



# رساله

پیشخوان شماره ۴۰

در کلام حضرت آیت الله خامنه ای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

- ۷/ انعکاس گرایشهای اصولی نظام با تمام قدرت و هنر
- ۲۱/ الزامات فعالیت‌های خبری
- ۳۱/ راهکارهایی برای جنگ فرهنگی
- ۳۹/ هدفگذاری در تمام برنامه‌های رسانه‌ای
- ۴۷/ حرکت و فعالیت رسانه‌ها در راستای اهداف نظام
- ۵۹/ نقاط ضعف مطبوعات و توقعات نسبت به آن
- ۷۷/ سه محور تبلیغی استکبار بر علیه نظام
- ۸۵/ اهمیت تأثیرگذاری بر روی ذهن‌ها و ایمان‌ها
- ۹۳/ مظلوم‌نمایی، شگرد تبلیغاتی صهیونیستها
- ۹۹/ اهدافی که دشمنان از تبلیغات بر علیه نظام دنبال میکنند
- ۱۰۷/ الزامات جنگ رسانه‌ای و تبلیغی
- ۱۲۷/ مأموریت محوری رسانه ملی و الزامات آن
- ۱۴۷/ القاء هویت فرهنگی توسط رسانه‌ها





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

## اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



## انعکاس گرایشهای اصولی نظام با تمام قدرت و هنر

- 🕌 رسانه‌های جمعی، یکی از حساس‌ترین مراکز دنیا
- 🕌 فاصله میان صدا و سیما و کنونی با صدا و سیما مورد توقع
- 🕌 لزوم پیشروی صدا و سیما در جهت یک دانشگاه
- 🕌 حرف داشتن انقلاب، در مقابل دنیای سرشار از فساد امروز
- 🕌 اسلام دارای زیباترین، پرمعناترین و پرفایده‌ترین پیامها برای انسان
- 🕌 صدا و سیما، دانشگاهی برای تدریس اصول اسلام انقلابی
- 🕌 گرایشهای اصولی نظام در صدا و سیما:
  - 🕌 ۱- متدین ساختن مردم
  - 🕌 ۲- ضدیت با سلطه استکباری در برنامه‌ها
  - 🕌 ۳- توجه به تکریم شأن انسان
  - 🕌 ۴- طرفداری سیاسی از دولت
  - 🕌 و...

## انعکاس گرایشهای اصولی نظام با تمام قدرت و هنر \*

### 📌 رسانه‌های جمعی، یکی از حساس‌ترین مراکز دنیا

رسانه‌های جمعی در همه جای دنیا، یکی از حساسترین مراکز است؛ مخصوص ایران نیست. دلیل آن هم واضح است؛ زیرا همه چیز یک دستگاه تبلیغاتی و یک وسیله‌ی عمومی مثل صدا و سیما - خوبی و بدی آن، کاری که در آن انجام گرفته باشد و تلاشی که شما انجام می‌دهید - هر لحظه جلوی چشم مردم است. این طور نیست که شما امروز کاری را در صدا و سیما انجام بدهید و اثرش مشهود نباشد. نه، هر کاری که در صدا و سیما انجام بگیرد، آثارش خیلی زود مشاهده می‌شود. البته برنامه‌های بلندمدت هم هست؛ مثل همین تربیت عناصر کارآمد که نتایج آن را بعدها انسان می‌بینند؛ لیکن آن خارج از اداره‌ی روزمره‌ی این تشکیلات است.

طبیعت اداره‌ی روزمره‌ی این تشکیلات آن است که انعکاسش و تلقی و فهم مردم از آن، تقریباً بلافاصله است. شما امروز برنامه می‌سازید و این برنامه را حداکثر یک هفته، دو هفته، یا یک ماه دیگر اجرا خواهید کرد؛ یعنی خیلی زود دیده می‌شود. دستگاهی که اثرش این طور سریع و عمومی است، انتظارات مختلفی در قبال آن هست. این جا انصافاً جای خیلی حساسی است؛ گیرم که نظامی پشت سر این رسانه نباشد که مکتب و خط مشی و راهی دارد. اگر این گونه باشد - که هست - طبعاً حساسیت این تشکیلات خیلی بیشتر خواهد شد. لذا در زندگی مردم، این تشکیلات، تشکیلات فوق‌العاده حساس، مهم و تعیین‌کننده‌ی است. کار خوب و بد و خدمت و خدای نکرده سوءعمل در این تشکیلات، با جاهای دیگر فرق میکند؛ چون تأثیرش عمومی و سریع است و سطح کارش خیلی وسیع و محسوس و مشهود می‌باشد.

لذا من این را واقعاً از صمیم قلب میگویم.

اولین حرفی که باید به مسؤولان این تشکیلات زد، خداقوتی و تشکر است. این واقعیت است که شما کار خیلی مهم و کوبنده‌ی اعصاب و پردغدغی‌یی را انتخاب کرده‌اید. هر نمونه‌ی خوب و هر اثر مطلوبی که در کار شما مشاهده گردد، واقعاً جای آن دارد که عمیقاً و صمیمانه از شما تشکر بشود. من هم این تشکر را از شما دارم و امیدوارم که خداوند به شماها کمک کند، تا بتوانید این کار را خوب و کامل و متکامل ادامه دهید. باید به این فکر باشید که کار را متکامل کنید؛ یعنی باید روز به روز بهتر بشود.

### ❁ فاصله میان صدا و سیمای کنونی با صدا و سیمای مورد توقع

درست است، من هم این معنا را تصدیق میکنم که بین صدا و سیمای کنونی جمهوری اسلامی، و آنچه که مورد توقع است، فاصله است. این فاصله را چه کسی باید پُر کند؟ هیچ کس نمیتواند پُر کند، مگر شما مسؤولان و دست‌اندرکاران. بدون اطلاع و آشنایی با مشکلات، از بیرون نمیشود این کار را کرد. این کار از درون، با مدیران دلسوز، با کارگزاران علاقه‌مند، با ابتکارهایی که در کارها اعمال خواهد شد و با شدت احساس مسؤولیت عملی است، و ماباید این کار را بکنیم.

نکته‌ی خوبی در صحبت برادر عزیزمان، جناب آقای هاشمی بود. ایشان گفتند بعضی جاها به ما میگویند که شما با رادیو چه کار میکنید، تا ما هم آن کار را بکنیم. این، نکته‌ی خیلی مهمی است. لزوماً به این معنا هم نیست که همه‌ی آنها آمده‌اند و رادیوی ما را دیده‌اند و چون ملاحظه کرده‌اند که خیلی سطح بالاست، گفته‌اند که شما چه کار میکنید. نه، آنها غالباً رادیو و تلویزیون ما را ندیده‌اند. این به معنی انتظارات آنهاست. یعنی الان در کشورهای اسلامی و انقلابی و نیز در بسیاری از کشورهایی که نه اسلامیند و نه انقلابی، و میخواهند کشورشان را خوب اداره کنند، این فکر وجود دارد که نظام جمهوری اسلامی، با این که اعلام میکند صدا و سیمایش دانشگاه است، چه کار میکند. میخواهند از تجربیات ما سر در بیاورند و استفاده کنند. من خوف این را دارم که اگر آنچه را در اختیار است، به آنان بدهیم، توقع آنها برآورده نشود. به هر حال، این توقع و انتظار از ما وجود دارد؛ ما باید این را بدانیم.

### ❁ لزوم پیشروی صدا و سیما در جهت یک دانشگاه

صدا و سیما را واقعاً باید در جهت یک دانشگاه پیش ببریم. البته این جا حرفهای زیادی هست و میدانید که من هم اهل حرف و بحثم. در این زمینه‌های فرهنگی، خیلی حرف گفتنی و شنیدنی وجود دارد. من نمیخواهم وارد آن مقولات بشوم که کسی مثلاً بگوید صدا و سیما یک کانال است و اگر فقط یک فکر و ایده‌ی خاص را به مردم بدهند، آیا منفی با اصول دمکراسی است یا نه. به نظر ما، این حرفها، حرفهای تمام‌شده و حل‌شده‌ی است.

یک نظام، با یک انقلاب و با یک مکتب مرفقی و پیشرفته و با یک حالت بسیار ممتاز سیاسی در دنیا اداره





میشود و سخن گفتنی دارد و میخواهد آن را به مخاطبان خودش - چه در داخل و چه در خارج - بگوید. این سخن، باید از رسانه‌ها گفته بشود و نه چیز دیگر. از سابق هم در میان بعضی از هنرمندان، بحث وقت پُرکن باب اوقات بیکاری، هنر موظف، هنر غیرموظف، هنر فرمایشی، این که آیا به هنرمند میشود گفت این کار را بکن، یا نمیشود گفت، مطرح بوده است که به نظر من اینها حرفهای خیلی کهنه‌یی است.

### 🏠 حرف داشتن انقلاب، در مقابل دنیای سرشار از فساد امروز

دنیای امروز، یک دنیای سرشار از فساد و غرقه‌ی در فساد است؛ این که اصلاً منکر ندارد. لازم نیست که آدم آخوند و مقدس‌مآب باشد، تا بگوید این دنیا، دنیای فاسدی است. دنیا، دنیایی است که در آن، سیاست در خدمت دوشیدن و داغ کردن انسانهاست؛ دنیایی است که در آن، پول برای قشر عظیمی - که قدرت هم در دست آنهاست - معبود و مطلوب نهایی است و هیچکدام از ایده‌آلهای بشری برای آنها مطرح نیست. این کمپانیداران و این اداره‌کنندگان سیاست و اقتصاد دنیا را نگاه کنید؛ اینها چه کسانی هستند؟ آیا برای اینها، آرمانهای بشری یک ذره مطرح است؟

دنیایی که در آن، سیاست و روابط بین‌المللی و حتی روابط دولتها و مردم، بر مبنای دروغ و فریب و ریاکاری استوار است؛ دنیایی که یک دولت خجالت نمیکشد که به کشتار عظیم هزاران انسانی که با او هیچ دشمنی ندارند و نداشتند، اعتراف کند! اعتراف که نه، به حادثه‌ی هیروشیما افتخار کند! همین دو سال قبل از این، امریکا اعلام کرد که ما از حادثه‌ی هیروشیما احساس خجالت نمیکنیم! این، انحطاط دنیاست. در چنین دنیایی، یک کشور و یک ملت، بعد از چند قرن قربانی سیاستهای مداخله‌گر و سودجو شدن، حالا به خود آمده، احساس شخصیت و قدرت کرده، حرفی داشته، ایمانی داشته، ایمانش را در یک چارچوب قابل‌ارایه در دنیا ارایه کرده، انقلابی به وجود آورده، نظام وابسته‌ی فاسد بدبختی را بیرون کرده، خودش نظامی را ایجاد نموده و با معارضه‌طلبیها و شاخ و شانه کشیدنهای قدرتهای دنیا هم دارد مقابله میکند. چنین نظامی حرف دارد.

### 🏠 اسلام دارای زیباترین، پرمعناترین و پرفایده‌ترین پیامها برای انسان

اسلام امروز چیز کمی نیست. اسلام امروز زیباترین و پرمعناترین و پرفایده‌ترین پیامها را برای انسان دارد. این، یک واقعیت است. حالا در این شرایط و موقعیت که اسلامی آمده، حکومتی تشکیل داده، نظام و انقلابی را با این عظمت راه انداخته و همه‌ی گرگهای دنیا هم در مقابل این نظام دندان تیز کرده‌اند، ما بیاییم و در داخل رادیو و تلویزیون و یا خارج آن بحث کنیم که آیا حتماً رادیو و تلویزیون بایستی مفاهیم پذیرفته شده‌ی دولت یا نظام را به عنوان نظرات اصلی مطرح کند؛ یا نه، آن هم یک نظر مثل نظرات دیگر است! این، اصلاً قابل بحث و قابل طرح نیست. من از این قضیه گذشتم، نمیخواستم آن را مطرح بکنم؛ ولی پیش آمد.

### 🌸 صدا و سیما، دانشگاهی برای تدریس اصول اسلام انقلابی

بنابراین، صدا و سیما را دانشگاهی برای تدریس اصول اسلام انقلابی بدانید. برداشت ما از صدا و سیما این است. امام که فرمودند «دانشگاه»، در دانشگاه چیزی تدریس میشود؛ در این دانشگاه چه چیزی میخواهد تدریس بشود؟ آنچه که در این دانشگاه تدریس میشود، عبارت از پیامها، پایه‌ها، مفاهیم و درسهای اسلام ناب و اسلام انقلابی و اسلام واقعی است. این، آن چیزی است که در صدا و سیما ایده‌آل است. ما میخواهیم به این نقطه برسیم؛ ولی فاصله داریم. شما بیش از من هم این را میدانید. من عیوب صدا و سیما را خیلی میدانم؛ اما مطمئناً هر کدام از شما در بخش خودتان، بیش از من معایب را میدانید. البته بیش از من هم تلاشها و اخلاصهایی را که در آن جا خرج شده و میشود، میدانید؛ در این هم بحثی نیست. من وقتی که برای این دیدار فکر میکردم، هیچ به فکرایین نبودم که این دیدار به صورت یک دیدار تبلیغاتی مطرح بشود؛ فقط میخواستم با شما برادران کارگزار صحبت بکنم. البته خوشبختانه ما از این گونه صحبتها با مسؤولان صدا و سیما داریم؛ با آقای هاشمی مکرر و تقریباً مرتب، با بعضی از مسؤولان دیگر هم کم و بیش تبادل نظر هست؛ اما در مجموع میخواهم اینها را با شما صحبت کنم.

### 🌸 گرایشهای اصولی نظام در صدا و سیما:

#### 🌸 ۱- متدین ساختن مردم

رادیو و تلویزیون ما باید گرایشهای اصولی نظام را با تمام قوت و قدرت و هنرش از آب در بیاورد و ارایه کند. در همه‌ی بحثها و تمام آنچه که شما از این رسانه و از این قوطی خارج میکنید و به گوش و قلب مستمعان میرسانید، باید این نکته رعایت بشود. گرایشهای اصولی نظام را پیدا کنید و آنها را منعکس نمایید. البته قبل از این جلسه، با آقایان راجع به مسایل اسلامی و گروه معارف صحبت داشتیم و خاطره‌ی را برای آنان نقل کردم. این طور نباشد که به نام اسلام چیزی را بگوییم که سست باشد، یا چیزی را ببافیم که فقط شکل، شکل اسلامی باشد؛ مثل این نماهای تلویزیونی - عکس گنبد و بارگاه و مانند آن - که شماها برای فیلمها درست میکنید و چیزی را از دور نشان میدهید. ارایه‌ی چنین چیزهایی از اسلام، یک چیز پوکِ پوچ کم‌مایه است که فقط یک زر و زیور دروغی، آن هم ظاهری و سطحی را نشان میدهد. حقیقتاً بایستی مفاهیم و معارف اسلامی پخش و منعکس بشود. علاوه‌ی بر این، صدا و سیما کوشش کند که مردم متدین بشوند. یکی از وظایفی که واقعاً باید آقایان به آن توجه کنند، متدین‌سازی است. کاری کنید که مستمعان بر اثر صحبت شما، حقیقتاً به صورت عمیق متدین بشود.

#### 🌸 ۲- ضدیت با سلطه استکباری در برنامه‌ها

یکی دیگر از این گرایشهای اصولی، ضدیت با سلطه‌های استکباری است. امروز دیگر شاید نشود مثل

سابق، خیلی «شرق و غرب» گفت. شرق و غربی به این معنا و تقسیم‌بندی به این شکل، خیلی معنا ندارد؛ اما ضدیت با دشمنان نظام جمهوری اسلامی و مقابله با دخالت این سلطه‌هایی که هستند، باید در تمام برنامه‌های صدا و سیما محسوس باشد.

### ۳- توجه به تکریم شأن انسان

در نظام جمهوری اسلامی، تکریم شأن انسان - که یکی از ویژگی‌های اسلام است - ارزش دادن به انسان، رشد دادن انسان، انسان را در کار شایسته‌ی خودش به کار گرفتن و نیروهای او را در خدمت اهداف متعالی جوشاندن، یکی دیگر از گرایشهای اصولی است.

### ۴- طرفداری سیاسی از دولت

طرفداری سیاسی از دولتی که امروز بر سر کار است، یک گرایش اصولی است. باید این در تمام برنامه‌های شما محسوس باشد؛ از خبرنگاران گرفته، تا برنامه‌های اقتصادی و سیاسی. ملاحظه کنید، در طول این ده سالی که حیات بابرکت امام ادامه داشت، هر دولتی سر کار بود، امام مقید به دفاع از آن بودند. با این که شما میدانید، دولتهایی سر کار بودند که بعضی از آنها وقتی کنار رفتند، مغضوب امام و امت بودند؛ اما تا وقتی که سر کار بودند، امام از آنها حمایت میکرد. حمایتهایی که ایشان از بعضی از رؤسای جمهور و نخست‌وزیران در اوایل انقلاب کردند، هنوز یادمان است. چرا؟ چون دولتی سر کار بود که مسؤول بود. این صدا و سیمایی که متعلق به این ملت است - دولت هم که متعلق به ملت و با پول جیب این ملت اداره میشود - نمیتواند بزرگترین مصلحت ملت را ندیده بگیرد و فدا کند. مثلاً در برنامه‌های معمولی، قصاید غرابی در مدح دولت و رئیس دولت بخوانند؛ اما در یک برنامه‌ی طنز، یا در یک برنامه‌ی سیاسی و اقتصادی، زیر آب همه چیز را بزنند! متأسفانه گاهی این چیزها دیده میشود.

### علت دفاع نظام از دولت

همین اواخر، برنامه‌ی بود که متأسفانه به شکلی ظالمانه یکی از سیاستهای دولت را با صورت حق‌به‌جانبی کوبید؛ آن هم رسانه‌ی متعلق به دولت و نظام! این، هیچ به مصلحت نیست. واقعاً یکی از گرایشهای اصولی ما این است.

بد نیست من این را به شما بگویم که گاهی بعضیها ایراد میگیرند، و آن وقت هم به حضرت امام (رضوان الله علیه) ایراد می‌گرفتند که چرا شما این قدر با مراقبت و دقت و وسواس، از دولت پشتیبانی میکنید. من واقعاً از این حرف تعجب میکنم. من گاهی برای بعضی از نزدیکان و دوستان مثال زده‌ام و گفته‌ام که اتومبیلی است که تمام دار و ندار من - فرزندان، عزیزان، ثروت و موجودیم - در آن است و راننده‌ی ماهری هم پیدا کرده‌ام که از راه بسیار خطرناکی این اتومبیل را میبرد. من همه چیزم به این

اتومبیل بسته است. اگر یک وقت چیزی هم ببینم که به نظرم ناخوشایند بیاید، کلمه‌یی که یک ذره حواس آن راننده را پرت کند و او را مشغول نماید و نتواند این راه پُرپیچ و خم و خطرناک را به سلامت طی کند و با عافیت به سر منزل برساند، من مطلقاً آن کلمه را نخواهم گفت، تا خدشه‌یی به این اتومبیل وارد نشود. حالا شما می‌گویید که مثلاً چرا ما یک دفعه از این طرف، وزنه‌یی را محکم به این ماشین نمی‌کوبیم و نمی‌گوییم که آقای راننده! این چه نوع رانندگی است؟ یا چرا در فلان نقطه آن طور شد؟ یعنی به دست خودمان، همه چیز نظام را در خطر بیندازیم؟! این خیانت است. آن کسی که از پشت گردنه، یکدفعه جلوی اتومبیل می‌پرد و یک فریاد بیخود میکشد، دارد خیانت میکند؛ خیال میکند که خدمت میکند. حالا در این وضع حساس بعد از انقلاب، وقتش نیست.

واقعا دوازده سال است که ما در نهایت حساسیت حرکت میکنیم. من کمتر ملتی را میشناسم - حتی ملت‌های انقلابی - که بعد از دوران انقلاب، وضعیتشان مثل ما حساس بوده باشد. شما به این انقلاب‌هایی که در زمان ما اتفاق افتاده و ما از آنها خبر داریم، و نیز به آن‌هایی هم که قبلاً اتفاق افتاده و خوانده‌اید، نگاه کنید. مثلاً ده سال اول بعد از انقلاب این کشور همسایه‌ی ما - شوروی - را با ده سال اول انقلاب ما مقایسه کنید. یا مثلاً ده سال اول این همه انقلاب‌هایی که در آفریقا و امریکای لاتین، در طول این چند ده ساله اتفاق افتاده است، مقایسه کنید، خواهید دید که اوضاع هیچکدامشان - هر کدام به دلیلی: اوضاع جهانی، سرگرمی قدرتها و مسایل گوناگون داخلی و خارجی - به حساسیت و خطورت و اهمیت وضع ما نبوده است.

در چنین وضع حساسی، ما چه طور میتوانیم رها کنیم و اجازه بدهیم که کسانی همین طور بیمسئولیت نقطه‌یی را بگیرند - که به نظر آنها نقطه‌ی ضعف است - و به دولت و مسؤولان حمله کنند؟ غرض، در این شرایط، من هر گونه تضعیفی که نسبت به مسؤولان نظام، بخصوص نسبت به دولت انجام بگیرد، خیانت میدانم.

### 🕌 سینه سپر کردن صدا و سیما در مقابل تبلیغات دشمن نسبت به انقلاب

من می‌گویم که صدا و سیما باید در مقابل تبلیغات دشمن نسبت به انقلاب، سینه سپر کند. الان رسانه‌های زیادی در دنیا هستند که با تبلیغات خود، کار براندازی را به شکل سنتی انجام میدهند! این کار، خیلی هم عملی است. یعنی اگر واقعاً نظامی روی پای خود محکم نباشد، راحت میشود آن را با یک رادیوی برون مرزی از صحنه خارج نمود و نابود کرد؛ همین کاری که الان ابرقدرتها نسبت به انقلاب‌های گوناگون و بیش از همه نسبت به ما میکنند. منتها آنها کور خوانده‌اند؛ چون نظام ما پایه‌ی محکمی دارد و روی دوش مردم و در دل آنهاست.

شما باید در مقابل این حرکت مودبان‌های رسانه‌ها، واقعاً سینه سپر کنید. هر جا رسانه‌ها روی نقطه‌یی تکیه میکنند، شما اگر قبلاً پادزهرش را نداده‌اید، بعداً بدهید. تبلیغات دروغی که آنها الان میکنند،

رسانه‌های ما باید در مقابلش خیلی قوی بایستند. شما بایستی ابتکار هم بکنید. این ابتکار برنامه‌ی «بررسی رادیوهای بیگانه» که صبحهای جمعه پخش میشود، یک زمان خیلی خوب حرکت میکرد؛ اما حالا قدری یکنواخت و دور از انتظار شده است و به آن شکل سابق نیست؛ که باید در آن باز هم ابتکار انجام بگیرد. یعنی باید به‌طور همه‌جانبه، آن سخن درست و آن نکته‌ی بجا را ببینند و مطالعه کنند و در مقابل، آنچه را که دشمن میگوید، بیرون بیاورند و نقاط زیبای نظام را به چشم مردم بکشانند.

### 📌 نشان دادن نقاط زیبای نظام توسط صدا و سیما

گاهی چیزهایی مشاهده میشود که انصافاً سزاوار نیست. مدتی پیش، به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب، تلویزیون را نگاه میکردم. برنامه‌ی بود که از پیشرفتهای انقلاب تعریف میکرد. دیدم فیلمی که نشان داده میشود، به هیچ‌وجه پیشرفت و سازندگی را ترسیم نمیکند. مثل این است که فرض کنید سرپرست بچه‌ی یتیمی، در مقابل کسانی که اعتراض میکنند، بگوید من واقعاً به این بچه خیلی کمک میکنم؛ اما در همان حالی که این حرفها را میزند، گوش این بچه را هم همین‌طور بیچاند! به او متذکر میشوید، درست است که میگوید من حمایت و کمک میکنم، اما عملت خلاف گفته‌ی تو را ثابت میکند؛ یعنی آنچه که در واقع وجود دارد و چشم میبیند، با زبان تطبیق نمیکند. من دیدم که این تلویزیون، همین کار را کرده است؛ یعنی از چیزهای بیربطی فیلمبرداری کرده، آنها را نشان میدهد، و در عین حال از پیشرفتهای انقلاب هم میگوید! آیا واقعاً پیشرفتهای انقلاب همین موارد است؟ این همه کار در طول دوران انقلاب شده است. این نکته‌ی که ایشان گفتند، خیلی مهم است. ایشان میگویند سرمایه‌گذاریهایی که ما بعد از انقلاب کرده‌ایم، دو برابر همه‌ی سرمایه‌گذاریهایی است که در گذشته شده است. این، یک قلم است؛ در حالی که ما در آموزش و پرورش، در کارهای جاده‌سازی، در مدرسه‌سازی، در عمران روستاها و در شهرهای مختلف، الیم‌شاء‌الله از این قبیل داریم؛ اینها را نشان بدهند. به نظر من، آن‌طور کارها مودیانه است. باید نقاط زیبای نظام را، چه در رادیو و چه در تلویزیون، روشن کنند و نشان بدهند.

### 📌 نشان دادن عالیت‌ترین و زیباترین مفاهیم انقلاب به شکل هنرمندانه و جذاب

آنچه در مورد این رسانه‌ی مهم، مطلوب و ایده‌آل است، عبارت از این است که دانشگاهی باشد که در آن، عالیت‌ترین و زیباترین مفاهیم انقلاب، به شکل هنرمندانه‌ارایه بشود و جاذبه داشته باشد؛ نه این که فقط چیزی را بگویند، بدون این که فکر جاذبه و تأثیر آن باشند.

از هنر استفاده بشود و حرکت بخش باشد و تکلیف مردم و قشرهای مختلف را معلوم کند. یعنی زن انقلابی و مسلمان، جوان انقلابی و مسلمان، روستایی و شهری، باسواد و کم‌سواد، متخصص و معمولی، هر کدام وقتی پای رادیو یا تلویزیون مینشینند، در برنامه‌هایی که شما به اینها میدهید، تکلیف خودشان را بفهمند که باید چه کار بکنند؛ راهشان روشن بشود.

### 🌱 پخش نکردن فیلم خنثای بی اثر بی محتوای بدون پیام

فیلم خنثای بی‌اثر بی‌محتوای بدون پیام، مطلقاً پخش نکنید. برنامه‌ی بی‌فایده‌ی بی‌محتوایی که فقط یک وقت و یک فاصله‌ی زمانی را پُر میکند، مطلقاً پخش نکنید. بعضی از برنامه‌ها این‌گونه است. چند سال قبل از این، من یک برنامه‌ی مذهبی را از رادیو گوش می‌کردم. الفاظ علی‌الظاهر مذهبی و باطناً پوک، سجعها بیخودی، و عبارتها قدیمی بودند. یک نثر زیبای قدیمی نبود؛ بلکه عبارت من در آوردی ساختنی چرندی را به شکل عبارات مذهبی درآورده بودند و گوینده هم همین‌طور پشت سرهم میگفت. من که آخوند و اهل دین و اهل این فتم، هرچه گوش کردم که بینم در این بحث نیم ساعتی که مرتب هم حرف میزد، چه میخواهد بگوید - میخواهد توحید را ثابت کند؟ میخواهد نبوت یا قیامت را ثابت و یارد کند؟ - دیدم که اصلاً هیچ مفهومی ندارد. این، یک بحث خنثی است.

من میگویم اگر شما این برنامه را برای این آوردید که این جا خالی است، از شنوندگان عذرخواهی کنید و بگویید: شنوندگان! متأسفانه به قدر این یک ساعت، برنامه‌ی مناسب شما پیدا نکرده‌ایم؛ این یک ساعت تعطیل. این، خیلی بهتر و پُر جاذبه‌تر و منصفانه‌تر است.

بعضی از فیلمها ساخته و نشان داده میشود که بی محتواست. البته من چون اهل فن نیستم، متأسفانه نمیتوانم در باب ساخت و پرداخت و کارهای هنری آن نظری بدهم - ای کاش میتوانستم در آن زمینه‌ها هم نظر بدهم - اما به عنوان بیننده‌ی که پای تلویزیون مینشیند و خیلی هم از معارف زمان بیگانه نیست، میتوانم نظر بدهم: انصافاً بیجاذبه و بی‌محتوا بود. می‌ترسم به آن فیلمی که مورد نظر است، اشاره کنم و کارگردان و هنرمندش بیخود مورد طعن قرار بگیرند؛ اما واقعاً الان مواردی که بتوانم اشاره کنم و اسم فیلمها را بگویم جلوی چشم من است. اینها را پخش نکنید؛ حتی تولید نکنید.

### 🌱 مراقبت از تولید در تمامی مراحل آن

من همین جا استفاده کنم و نکته‌ی را بگویم. از تولید - بخصوص در سیما - باید مراقبت بشود. آقایانی که مسؤول این کار هستند، به این اکتفا نکنند که به یک تهیه‌کننده بگویند مثلاً فیلم بیست دقیقه‌ی، یکساعتی، یا ده‌ساعتی در این موضوع تهیه کن. نه، باید در تمام طول مدت کار، ابزارها و چشمها و بینشهای سرشار از بصیرتی مراقبت داشته باشند، ببینند چه چیزی از آب درمی‌آید. اگر خدای نکرده یک تهیه‌کننده، مسؤولیتش یک ذره ضعیف باشد، کار خراب خواهد شد. اگر شما مراقبت نکردید، ممکن است در فیلمنامه چیزی گنجانده بشود که آن کارگردان و آن بازیکن بیچاره هم همان را اجرا بکنند. چیز بدی از آب درمی‌آید؛ کمال این که گاهی چنین چیزی هم مشاهده میشود. اینهایی که مطرح میکنم، از بر نیست؛ از روست؛ یعنی چیزهایی است که دیده و مشاهده شده است و میشود نمونه‌هایی را ذکر کرد.

فرض بفرمایید نسبت به یک داستان تاریخی فیلمی بسازیم که نتیجه و مفهوم آن، چیزی خلاف واقعیت و دروغ باشد. آیا این، درست است؟ باید شما بالایسر فیلمنامه‌نویس باشید و مراقبت کنید. حالا اگر فیلمنامه

خوب از آب درآمد، آن کارگردان، یا حتی یک نفر از هنرمندان، چنانچه بخواهند یکجا حرکتی انجام بدهند، یا کلمه‌یی را اضافه بکنند - که به‌طور معمول این کار انجام میگیرد - میتوانند این کار را بکنند. در غیر این صورت، شما باید بیایید و بگویید حالا که فیلم ساخته شده است، آن را چه کار کنیم؟ یا باید آن را پخش کنید، یا فیلمی که این همه پول برایش خرج شده است، پاره کنید و دور بریزید.

### 📌 مراقبت مدیران نسبت به محوطه‌ی کار خود

مراقبت، چیز خیلی مهمی است. مدیران بخشهای مختلف، باید به مراقبت نسبت به محوطه‌ی کار خودشان و تشویق و تنبیه، خیلی اهمیت بدهند. منظورمان از تنبیه، تنبیه قضایی و نوع کار قضایی نیست؛ بالاخره ترتیب اثر داده بشود. اگر کسی خوب و صحیح و مطابق برنامه کار میکند، باید تشویق شود. کسی هم که تخطی میکند، کار بد انجام میدهد، رعایت مصلحت نظام و مفاهیم مطلوب برای نظام را نمیکند و برخلاف اسلام و مفاهیم انقلاب چیزی را می‌کنند، باید با او برخورد شود.

من برای همین برنامه‌های اول فروردین امسال، چند تذکر داده‌ام؛ ولی هنوز فرصت نکرده‌ام از آقای هاشمی پرسیم که چه شد؟ رسیدگی شد، یا نشد؟ نمیشود که یک ملت منتظر بنشینند، بعد یک نفر برخلاف میل آنها و علیرغم خواست یک انقلاب، بیاید و برنامه‌یی را بین برنامه‌ها بپیچد و آن جا بگذارد؛ این که نمیشود.

### 📌 مراقبت از زبان فارسی و برخورد با غلط خوانی در صدا و سیما

نکته‌ی خیلی مهم دیگر، راجع به زبان فارسی است. یک بار دیگر هم چند سال قبل از این، در همان محل خودتان که آمده بودم، این بحث را کردم. از غلط‌گویی، واقعاً انسان خیلی جوش می‌خورد. وقتی که غلطی گفته میشود - بخصوص در بخشهای پُرشنوده، مثل خبر و امثال آن - واقعاً مثل این است که کسی یک سیلی به من میزند! غلطهایی که گفته میشود، ممکن است غلط عبارتی، غلط ناشی از بیتوجهی، یا ناشی از این که از کتاب درست منتقل نشده است، باشد. فرض کنید در برنامه‌ی خوبی که رادیو پیش از ساعت ۲ بعد از ظهر دارد و چیز پُر جاذبه‌یی هم است، یک‌دفعه یک غلط گفته شود. من یک روز بعد از ظهر می‌خواستم این برنامه را گوش کنم و بعد هم اخبار را بشنوم و قدری بخوابم. گوینده چیزی را غلط خواند - غلط ادبی و عبارتی - و من هم در آن روز واقعاً چند ساعت خواب از سرم رفت! این که می‌گویم مثل آن است که یک سیلی میزنند، مبالغه نیست. تازه این کم است؛ گاهی بعضی از غلطها، مثل یک سیلی و یک مشت است! بعضی از غلطها هم مثل یک سیلی و یک مشت و یک لگد است!

اتفاقاً یادم است که او می‌خواست راجع به «جاحظ» صحبت کند. اسم جاحظ، «عمرو بن بحرین محبوب» است؛ ولی او «عمر بن بحرین محبوب» خواند! وقتی آدم جاحظ به این معروفی را این‌طوری بشنود، واقعاً خیلی جوش می‌خورد. ای کاش آن وقتی که غلطی گفته میشود، کسی غیر از من شنونده نباشد. ممکن

است شنونده‌تان، یک ادیب، یک فاضل، یک منتقد نظام، یا یک دشمن شما باشد. من خوفم از دشمنان شماست که نگویند ببینید اینها با زبان فارسی چه میکنند. بنابراین، زبان فارسی واقعاً خیلی مهم است. باید مراقبت و دقت گردد و برای کسانی که خوبند، جایزه گذاشته بشود.

### توجه به مسأله موسیقی حلال و حرام در صدا و سیما

مسأله‌ی موسیقی هم یک مسأله‌ی دیگر است. آقای هاشمی راست میگویند، واقعاً یکی از مشکلات، این مسأله‌ی موسیقی است. خیلی سخت است که ما بتوانیم خطی بکشیم و بگوییم این جا مرز است؛ اما من میخواهم بگویم که مصداقهای واضح دارد. بین آن ساز و آواز حلال و طیب و طاهر، با آن ساز و آوازی که مکروه و یا حرام است، خط دقیقی نکشیده‌ایم که مثلاً بگوییم این یکی، این مقدارش که بالا رفت، یا این ساز که اضافه شد، خراب گردید. به این دقت نمیتوانیم؛ اما بالاخره در این طیف وسیع، دو نقطه وجود دارد که یکی قطعاً حلال و یکی قطعاً حرام است. قطعاً حرامی وجود دارد که آن را نباید مصرف کنیم.

اگر موسیقی - حالا اسمش را موسیقی سنتی بگذارید، یا موسیقی غیرسنتی - که یکی از دستگانه‌های معمولی موسیقی خودمان را هم با ساز ساده‌ی میزند، اما شعر، یک شعر برانگیزاننده‌ی مهیج شهوت باشد، حرام است؛ خواننده هر کس میخواهد باشد. آن صدای خوش و سازی که با هم به کار بیفتند، تا جوانی را فرضاً به عمل حرام شرعی تحریک کند، کار حرامی است.

سعدی و حافظ هم شعر عشقی محض دارند. این طور نیست که همه‌ی اشعار آنها عرفانی باشد. بعضیها به مسایل دینی و عرفانی، از خود ما واردتر شده‌اند! ما میگوییم که این شعر اشکال دارد؛ ولی آنها میگویند نه، این مفاهیم عرفانی دارد! این مفاهیم عرفانی که من نفهمم، چه مفاهیم عرفانی است؟! مفاهیم عرفانی، آن وقتی مفاهیم عرفانی است و قابل استناد و قابل تکیه میباشد، که فهمیده بشود عرفانی است. آن که هیچ فهمیده نمیشود عرفانی است، چه کسی میگوید عرفانی است؟! اگر مهیج شهوت و گناهان جنسی و ببیندوباری بود، اشکال دارد.

موسیقیهای تند و محرک خارجی، اشکال دارد. البته موسیقیهایی هم هست که اشکال ندارد؛ ولی حالا من نمیتوانم نمونه‌های آنها را مشخصاً ذکر بکنم. اگر بخواهید و بنایش باشد، میشود قدری هم محدودتر و محصورترش کرد؛ اما من آن موارد اشکالدار را عرض میکنم.

### توسعه فنی در صدا و سیما

توسعه‌ی فنی صدا و سیما هم مهم است. متأسفانه ما از لحاظ فنی هم تا آن حد مطلوب فاصله داریم. من با آقای رئیس‌جمهور صحبت کردم، دیدم که دولت برای توسعه‌ی فنی صدا و سیما کاملاً آمادگی دارد. من واقعاً در این قضیه استدلال دارم، که حالا جای بحث آن نیست. معتقدم که اگر ما تا حدی از هر جای کشور بزنیم و از لحاظ مالی به صدا و سیما بپردازیم، جا دارد و سرمان کلاه نرفته است. البته معتقد به



بلند پرواز بیهای غیرعقلانه هم نیستیم.

آن استدلال را برای آقای رئیس جمهور و برادران عزیزمان در دولت گفتیم، که برای آنان کاملاً قابل قبول بود. گفتند اگر شما بگویید، ما حرفی نداریم که برای صدا و سیما مصرف کنیم. من حالا هم به آقای محمّد هاشمی میگویم، واقعاً بنشینید و توسعه‌ی فنی مناسبی را، نه چندان بلند پروازانه، بلکه به قدر نیاز، یا لااقل بخش قابل توجهی از نیاز و منطبق با امکانات دولت، فراهم بکنید. اگر ما بخواهیم افرادی کمک کنند، تا بخش فنی را توسعه بدهید، بحمدالله لابد افراد خوبی هستند؛ من که نمیشناسم. باید افراد لایق، قابل، متدین و متعهد، در بخش فنی به کار گماشته شوند و مشغول گردند.

### محدودیت در حوزه فعالیت‌های صدا و سیما

حوزه‌ی فعالیت صدا و سیما انصافاً محدود است. من یک وقت در ایام فروردین، با ماشین به قسمتی از کوه‌های شمال میرفتم. چون من عادت دارم که هر وقت در ماشین مینشینم، باید رادیو را روشن کنند، تا بشنوم، گفتم که رادیو را روشن کنید. شاید ده ایستگاه بیگانه در این رادیوی ما آمد - این جعبه‌ی نابفرمان سر به هوا - ولی رادیوی تهران نیامد! من پیش آن راننده و بعضی از برادران محافظ که با ما بودند، واقعاً خجالت کشیدم که آخر چرا؟! اتفاقاً صدای بعضی از رادیوهای ضد انقلاب که به ایرانیها پیام تریک میدادند، مرتب چندبار آمد؛ ولی صدای رادیوی تهران نیامد!

البته الان خیلی فرق کرده است. آن روزها را که میگویم، شاید مربوط به سه سال قبل از این است. الان بحمدالله بهتر است؛ لیکن در عین حال باز هم شهرها و استانهایی هستند که شکایت دارند. من در دوره‌ی ریاست جمهوری که به استانها زیاد سفر میکردم، غالب جاهایی که میرفتم، شکایت رادیو داشتند. ما به ایلام رفتیم، تلویزیون را که روشن کردیم، دیدیم تلویزیون عراق را بهتر از تلویزیون ما میگرد! تلویزیون را که باز کردند، دیدیم بله، تلویزیون عراق است؛ منتها چون بد و فاسد بود، آن را بستیم. تلویزیون خودمان که خوب و صالح بود و میخواستیم آن را تماشا کنیم، به زحمت و با مشکلات توانستیم تصویرش را ببینیم. این، واقعاً چیز خیلی مهمی است. شما حرف حسابی دارید و میخواهید به دنیا بگویید؛ اما چه طور میشود با بلندگوی ضعیف این حرفها را گفت؟ باید بلندگویتان قوی باشد.

### ناراحت و ناامید نشدن از تذکر دیگران

موارد دیگری را هم یادداشت کرده بودم، تا در این جا مطرح کنم؛ ولی وقت گذشته است. در عین حال قبل از پایان صحبت، لازم میدانم که به نکته‌ی اشاره کنم. من یک وقت با آقای هاشمی، راجع به بعضی از همین اشکالات صحبت میکردم. در ضمن صحبت‌هایشان متوجه شدم که فلان مدیر در فلان بخش صدا و سیما، شنیده است که فلانی به کارش معترض بوده است؛ لذا دیگر روحیه‌ی کار کردن ندارد و معترض و ناراحت است. برادران! من این را به شما بگویم که از تذکر، بیتوقعیتان نشود. آن وقتی کار با اهمیت شما

آن ارزش والا را خواهد داشت، که از عیوب اساسی خالی باشد. چنانچه کسی عیوب اساسی را یادآوری کرد، شما باید از او تشکر کنید.

آن دستگاهی که در دستان هنرمند و با قدرت شماسست و زیر نظر مسؤول و صاحبان قرار دارد - یعنی دستگاه صدا و سیما - دستگاه بسیار حساسی است؛ شوخی نیست. این چیزی نیست که اگر مثلاً آدم مشاهده کرد که فلان گوشه‌ی آن هم اشکالی دارد، بگوید این اشکال به خوبیهایش در. نه، فقط خوبیها باید گسترش پیدا کنند و زیاد بشوند.

### 🏠 تحمل و اغماض نکردن از تخطی و تخلف اصول اساسی نظام و انقلاب اسلامی

اعتقاد این است که شما مسؤولان مؤمن و علاقه‌مند و کارآمد میتوانید؛ ما ابزارش را داریم. به اندازه‌ی که بتوانیم همین حرفها را به قدر کافی با مایه‌های هنر بیامیزیم و هنرمندانه ارایه بدهیم، ابزار خوب داریم. هنرمند زیاد داریم؛ منتها باید به حیطه‌بندیهای نظام توجه کنید و هیچ‌گونه تخطی و تخلفی را از اصول اساسی نظام و انقلاب اسلامی تحمل و اغماض نکنید. وقتی اغماض نکردید، وقتی رسیدگی کردید، همه چیز درست خواهد شد.

این تذکرات، دوستانه و برادرانه و از روی دلسوزی و علاقه‌ی به شما و نیز علاقه‌ی به ملتی است که بایستی پای این تلویزیون و رادیو بنشینند و آن را داشته باشند. اگر خدای نکرده به گونه‌ی باشد که عده‌ی به یک دلیل، و عده‌ی به دلیل دیگر پای تلویزیون شما ننشینند، خسارت خیلی بزرگی است. اگر خرج کنید، ولی مستمع نداشته باشید، فایده‌ی ندارد. چنانچه یک عده از مؤمنین به یک دلیل ننشینند، یک عده آدمهای باذوق و با معرفت و سطح اندیشه‌ی بالا هم به یک دلیل ننشینند، یک عده عناصر انقلابی دلسوز هم به یک دلیل ننشینند، آن وقت چه کسی پای این دستگاه مینشیند؟! آن‌گاه این همه خرج، این همه نیروی انسانی، این همه تلاش مخلصانه - که من بخشی از آن را در بازدیدي که چند سال پیش داشتیم، از نزدیک شاهد بودم - هدر خواهد رفت؛ حیف است. این تذکرات، از این جهت است.

### 🏠 کار صدا و سیما، مجاهدت فی سبیل الله

و اما سخن آخر این است که این کار را یک مجاهدت فی سبیل الله، و این جا را یک سنگر اساسی بدانید. من از اوضاع کشور در طول این ده سال، هیچ‌وقت بیخبر نبوده‌ام. من به شما عرض میکنم، مواردی اتفاق افتاد که سهم شما - یعنی رادیو و تلویزیون - در یک پیروزی نظامی، حتی بیش از سهم عملیات جنگی بود که در خود منطقه انجام میگرفت. یعنی کسی عملیات جنگی را طراحی میکرد، کسی تاکتیک را تعیین میکرد، کسی فرماندهی و اداره میکرد، اما عامل دیگری پیروزی را به دست می‌آورد؛ شما آن عامل را داده بودید. در دوران جنگ، واقعاً صدا و سیما مؤثر بود.

من به جنگ نظامی مثال زدم؛ اما در میدانهای سیاسی و تبلیغاتی، این معنا خیلی واضحتر و قابل فهم

است و به خودی خود، روشن و واضح میشود. شما واقعاً سرباز مجاهد فی سبیل الله هستید. کارتان مهم و تعیین کننده و - همان طور که گفتند - خیلی بینام و نشان است. واقعاً لازم است که یک روز، روز رادیو و تلویزیون معرفی بشود؛ اگر چه در گوشه و کنار کشور، حضورتان ملموس و همیشگی است. گفت:

پریو تاب مستوری ندارد

چو در بندی سراز روزن بر آرد

مردم صدا و سیما و عاملان آن را دوست میدارند؛ طبیعت کار این است. ما میخواهیم که این دوست داشتن، روز به روز بیشتر بشود. لذا واقعاً عیبی ندارد که به فکر باشید روز مناسبی را، روز صدا و سیما بگذارید، تا در آن روز همه‌ی مردم به شماها اظهار محبت کنند و مثلاً کادو بدهند و شما هم خودتان را معرفی کنید.

## الزامات فعالیت‌های خبری

- هر چه بهتر و با کیفیت‌تر انجام دادن کار خبر
- خبر، یک کار چند جانبه و یک عمل سیاسی
- توانایی‌های خبری و سلطه‌ی خبری، یکی از پایه‌های نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا
- غربت جمهوری اسلامی در دنیا
- خبر، سلاحی در دست اسلام
- گویندگی خبر، کاری هنری
- استفاده از قویترین و صحیح‌ترین متون فارسی در متن خبر
- فارسی صحیح، زبانی شیرین و پُرسعت
- هنرمندانه سخن گفتنِ گویندگان خبر
- خبر بایستی در نهایت زیبایی و گستردگی باشد
- تنظیم نشدن خبرها با عجله
- رساندن خوراک فکری لازم به ذهنهای مردم، جاذبه‌ای برای خبر
- و...

## الزامات فعالیت‌های خبری \*

### هر چه بهتر و با کیفیت‌تر انجام دادن کار خبر

من تصدیق میکنم که کار خبر، همان اهمیت و ظرافت و دشواری و حجم بالای کار را - که اشاره کردند - دارد و آنچه که ما امروز از کار خبری و سیاسی در صدا و سیما جمهوری اسلامی مشاهده میکنیم، کار عظیمی است و پشت آن گزارشی که از سیما یا صدا به ما ارایه میشود، تلاش فراوان و فکر پخته و منسجم و سنجیده‌یی وجود دارد. خداوند ان شاء الله به همه‌ی شما - چه آنهایی که خبر را تهیه میکنند، چه آنهایی که تنظیم میکنند، چه آنهایی که میخوانند، چه آنهایی که تفسیرها را تهیه میکنند و بقیه‌ی تلاشهای فراوانی که لازم است و شما انجام میدهید - کمک کند و پاداش خیر و توفیق بدهد که این کار را هر چه بهتر و بیشتر و با کیفیت‌تر، پیش ببرید.

### خبر، یک کار چند جانبه و یک عمل سیاسی

خبر، یک کار چند جانبه است. اولاً، یک عمل سیاسی است. یعنی همین خبری که شما مینشینید و در آن بخش مربوط، تنظیم و اجرا میکنید، یک عمل سیاسی است. این که ما دقت کنیم، کدام خبر را خواهیم گفت، کدام را برجسته خواهیم کرد، کدام را بکلی نخواهیم گفت، کدام عبارت را برای یک حادثه انتخاب خواهیم کرد که فلان برداشت خاص را به ذهن مخاطب منعکس بکند، از کدام تعبیر اجتناب خواهیم ورزید، یک عمل سیاسی است.

### تواناییهای خبری و سلطه‌ی خبری، یکی از پایه‌های نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا

امروز در سطح عالم، یکی از مهمترین اقسام کار سیاسی که اقطاب سیاسی عالم انجام میدهند، همین خبردهی است. شما ببینید در قضایای اروپای شرقی - مثلاً این قضایایی که در سال گذشته، کلاً اروپا و بلکه دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد - نقش خبر چه قدر زیاد بود. یعنی آن قطب سیاسی ای که از حادثه‌ی فلان کشور وابسته‌ی به بلوک شرق سابق منتفع میشد، در شتاب بخشیدن و جهت دادن و اصلاً به وجود آوردن آن حادثه‌ی بی که فرضاً در آلمان شرقی یا مجارستان یا لهستان یا فلان جا اتفاق افتاد، چه قدر نقش ایفا میکرد. اگر رسانه‌ها را حذف میکردید، باز هم البته این حادثه یک روز اتفاق میافتاد؛ اما آن روز به این زودی و با این کیفیت و در این جهت نبود. اصلاً شما ببینید رادیوها چه نقشی ایفا کردند.

فرض کنیم جمهوری اسلامی، به تکیه‌گاههایی که امروز به آنها متکی است - ایمان مردم، اعتقاد دینی آنها به نظام و مسؤولان نظام، امیدشان، شجاعتشان، پیوستگیهایی که بین مردم و مسؤولان وجود دارد - متکی نبود، آنگاه چه اتفاقی میافتاد؟ این حوادث و این حقایق، تقریباً در هیچ جای دنیا به این شکل نیست. ملت ما ملتی است که با مسؤولانش، هم رابطه‌ی فکری دارد، هم رابطه‌ی عاطفی دارد، هم ایمان دینیش به او حکم میکند که از این مسؤولان متابعت کند، هم با آنها بده و بستان فکری دارد؛ از آنها حرف میشنود و به آنها حرف میگوید. این وضعی که الان در کشور ما وجود دارد، نظیر آن، نه در کشورهای برخوردار از دموکراسی غربی وجود دارد، نه در کشورهایی که شکل‌های استبدادی حکومت‌های سوسیالیستی و حزبی را داشت، و به طریق اولی، نه در این کشورهایی که دیکتاتوری فردی حاکم است؛ یعنی حکومت‌های پادشاهی و یا رؤسای شبه پادشاهی.

اگر این چیزی که الان در ایران هست، وجود نداشت؛ اگر در این یازده سال اول انقلاب، پیوند دینی مردم با امام نبود، که یک اشاره‌ی ایشان، دل‌ها را منقلب و عقاید را هدایت میکرد و اصلاً نیروها را بسیج مینمود؛ اگر این عشق مردم به امام و این اعتقاد آنها به اسلام - که این نظام را نماینده‌ی اسلام میدانند - نبود، شما ببینید این رادیوها و این خبرها و این تحریکاتی که میشود و این ظرفیتهایی که در بیان خبر و تنظیم خبرهای خارجی به کار میرود، چه میکرد و چه بر سر این نظام جمهوری اسلامی می‌آورد. چیز خیلی عجیبی میشد. خبر، این قدر مؤثر است.

واقعاً اگر بگوییم که امروز نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا، روی سه پایه استوار است: اول، ثروت و امکانات پولی و مالی؛ دوم، تواناییهای علمی و تکنولوژیکی؛ سومیش، قطعاً تواناییهای خبری و سلطه‌ی خبری است. اگر امریکا همین ثروت و پیشرفت علمی فعلی را داشته باشد؛ اما ایستگاه‌های خبری از او گرفته بشود، نفوذش چه قدر خواهد شد؟ یکسوم کم خواهد شد؟ یقیناً بیشتر از یکسوم در دنیا کم خواهد شد.

### غربت جمهوری اسلامی در دنیا

جمهوری اسلامی در جهان، همان خصوصیاتی را دارد که ایشان اشاره کردند؛ یعنی مظلومیت و تنهایی و

به قول ما مشهدها: بچه اندری. نمیدانم شماها میفهمید که بچه اندر یعنی چه؟ یعنی بچه‌یی که در یک خانواده، متعلق به یک مادر دیگر است. برادر یا خواهر اعضای یک خانواده است؛ منتها متعلق به یک مادر دیگر. در میان چندین بچه که متعلق به یک مادرند و این بچه متعلق به یک مادر دیگر است، چه‌طور یک حالت جبهه‌گیری و بیگانگی و ناآشنایی به صورت پیشداوریشده و ازپیش بریده‌شده‌یی وجود دارد. جمهوری اسلامی، واقعاً این‌طوری است.

من دیده‌ام که در مجامع جهانی، همه می‌آیند و تعریف و تمجید میکنند و میگویند: عجب خوب حرفی زدید، عجب شجاعانه عمل کردید، عجب در جنگ چنین کردید و با امریکا فلان کردید. راست هم میگویند و از ته دل هم بیان میکنند. من در این مجامع جهانی برخورد داشته‌ام که رؤسای کشورها و شخصیت‌های معروف دنیا، تعریف میکردند و میگفتند: این سخنرانی شما واقعاً کولاک کرد، یا ایران مثلاً در فلان مورد، موقف و موضعش، شدید و فوق‌العاده بود. همه‌ی اینها به جای خود محفوظ است؛ اما وقتی سر بزنگاه میرسیم، آن جایی که رأیی باید بدهند، ناگهان میبینیم که همه یک طرفند و ما یک طرفیم؛ تنهای تنها!

ما از این غربتی که جمهوری اسلامی دارد - که دلایلی هم دارد - به هیچ‌وجه نگران نیستیم و معتقدیم که این غربت، به گرایش نسل‌های جدید و سیاست‌های جدید و اقطاب جدید و به سمت آن چیزی که ما در آن هستیم و موضعی که در آن قرار داریم، رفع خواهد شد. الان نشانه‌هایش را در دنیا مشاهده میکنیم. چشم بصیر، خیلی روشن میبیند که در دنیا چه اتفاق میافتد. بلاشک، موازنه به نفع ما تغییر خواهد کرد؛ اما در این چند ساله، این‌طوری بوده و هنوز هم همین‌طور است؛ یعنی ما در دنیا، یک حال غربت داریم. در این شرایط غربت، این باری که شما بر دوش گرفته‌اید، ببینید چه قدر بار حساسی است. واقعاً انتظار نیست که اشتباه نکنید - اشتباه مترقب است - اما کوشش کنید که این اشتباه را به حداقل برسانید و نگذارید که زیاد بشود.

### 🔗 خبر، سلاحی در دست اسلام

نکته‌ی دیگر این است که شما سلاحی در دست اسلام هستید و اسلام از شما منتفع است؛ یعنی شما سرباز همین جناح عظیم اسلامی هستید. شما باید در همه‌ی شعاع گسترش این خبر و این موج صدا، بخصوص در داخل مرزهای خودمان، جاذبه داشته باشید. این را یک اصل بدانید و در جهت ایجاد جاذبه، کوشش کنید. اصل این است که هر وقت خبر و تفسیر سیاسی و سخن هفته و همین برنامه‌هایی که اسم آوردند، پخش میشود، مستمع شما در هر جا که هست، به سمت رادیو و تلویزیون بشتابد، تا سخن شما را بشنود.

### 🔗 گویندگی خبر، کاری هنری

بُعد دوم کار شما، کار هنری است. شما هنرمندید؛ یعنی کار شما دقیقاً یک کار هنری است. این متن بایستی طوری تنظیم بشود و به گونه‌یی ارایه گردد و خوانده بشود که جاذبه داشته باشد. از چیزهایی که جاذبه را از

بین میبرد، غلطخوانی است. غلطخوانی، دو گونه است: یکی غلطخوانیِ متن صحیح است، یکی هم تنظیم متنِ غلط است؛ یعنی صحیح خوانی متن غلط. غلطخوانیِ متن صحیح این است که شما مثلاً کلمه‌پی را بد بخوانید. فرضاً آن برادرانی که گوینده هستند، عبارات فارسی را غلط بخوانند، یا مثلاً عبارات عربی را درست تلفظ نکنند. البته حالا بحمدالله خیلی بهتر شده؛ ولی اوایل که خیلی بد بود. نمیشود گفت بکلی بی‌غلط شده؛ اما بحمدالله خیلی کم غلط است؛ بخصوص آن وقتی که برادران کار میکنند و من گاهی مطلع میشوم که روی متنی، خیلی کار میشود. پس، غلطخوانی، یکی از چیزهای ضد جاذبه است. غلط تنظیم کردن هم همین‌طور است.

### استفاده از قویترین و صحیح‌ترین متون فارسی در متن خبر

شما باید راقی‌ترین سطح ادای فارسی را در متنهایتان تأمین کنید. فرق هم نمیکند که چه متنی باشد؛ متن خبر باشد، یا متن تفسیر؛ چون تفسیر هم به قدر خبر اهمیت دارد. بنابراین، آن چیزی که خوانده میشود، باید یکی از قویترین و صحیح‌ترین متون فارسی باشد. متأسفانه، الان این‌طور نیست. من بارها هم این را گفته‌ام؛ ولی در عین حال هست.

البته کلمات و جملات غلط نشاندارِ گاو پیشانی سفید زشتی - مثل «لازم به ذکر است» - بود که مرتب در خبرها تکرار میشد؛ ولی خوشبختانه حالا آنها نیست. من در یکی از سمینارهای صدا و سیما، بخصوص روی این جمله تأکید کردم و گفتم: «لازم به ذکر است»، غلط است. چرا این قدر «لازم به ذکر است» می‌گویید؟ مثل این است که شما «باید» را «باید» بخوانید! خوب است؟ این کلمه‌ی غلط را باید آدم نگوید و اصلاً باید بپرهیزد. واقعاً شنیدن یک کلمه‌ی غلط، برای کسی که میداند غلط است، مثل یک سیلی است که به گوش او زده شود!

من که می‌گویم این‌طوری است، کسی هستم که شماها را دوست میدارم؛ چون مثل بچه‌ها و برادران خودم هستید و در آن جا کار میکنید و می‌فهمم که کار میکنید. بنابراین، چون دوستتان دارم، تأثیر سوء آن روی من کم میشود. حالا آن مستمعی را در نظر بگیرید که نسبت به شما، خیلی هم احساسات و علاقه‌ی بی‌ندارد. پیچ رادیو را باز میکند، گوش میکند و متوجه میشود که تعبیر به کار رفته، چه قدر زشت و بد است.

این تعبیر «لازم به ذکر است»، از آن چیزهایی بود که یک مقدار رویش حساس شده بودم و هر دفعه‌ی که گفته میشد، واقعاً تکانی می‌خوردم. البته حالا خوشبختانه قدری کمتر شده است. هر چند بخشنامه شده که این جمله را به کار نبرند، ولی دیگران به کار می‌برند! الحمدلله در خبر نیست؛ اما من گاهی میبینم که در گفته‌های غیر خبر تلویزیون و در وسط یک صحبت خوب، یک نفر که بیان خیلی لطیف و ظریف و خوبی هم دارد، ناگهان چیزی یادش می‌آید و می‌گوید: «لازم به ذکر است»! واقعاً چه داعی بی داری که صحبت به این خوبی را با این کلمه‌ی غلط خراب کنی؟! حالا این، یک کلمه است؛ ولی من اگر بخوام غلطها را بشمارم، بیشتر از اینهاست. باید اصلاً غلط نباشد. باید اصلاً شما ممیز - و به قول خارجیها، ادیتور - داشته باشید و او



نگاه کند و بگوید که این کلمه صحیح است، یا نه. نگذارید هیچ خبری، اصلاً غلط تنظیم بشود. ژندترین و رایجترین سخن یک رسانه، خبر آن است؛ بنابراین نباید غلط باشد.

### فارسی صحیح، زبانی شیرین و پُروست

فارسی صحیح، زبان شیرین و پُروستی است. الان زبان ما، از زبان عربی وسیعتر است. البته زبان دری اصلی که ما تا امروز بر آن اساس حرکت کرده ایم، از عربی وسیعتر نیست؛ لیکن امروز هر چه که در زبان ماست - تقریباً شصت درصد زبان ماست و چهل درصد از عربی لغت آورده ایم - متعلق به ماست و به قول مرحوم آل احمد، زبانی که من با آن حرف میزنم، زبان من است. مثلاً بگوییم «حرف»، عربی است و آن را تلفظ نکنیم! نه، این طور نیست. «حرف»، فارسی است و ما با هم حرف میزنیم.

زبان فارسی، علاوه بر گسترش و ترکیب پذیری خودش، زبان بسیار خوب و شیرین و پُرگنجایشی است و مثل یک بادکنک، صد برابر حجم فعلی خودش، قابل گسترش است؛ اما زبان عربی، این طوری نیست. زبان عربی، مثل یک جوال بزرگ است؛ همانی است که هست و گسترش و قابلیت اتساعش کم است. زبان فارسی، کوچکتر از آن است؛ اما قابلیت اتساعش خیلی زیاد است. این زبان قابل اتساع و توانا، علاوه بر آن که نصف زبان عربی هم الان جزوش است، همه‌ی ظرافتها را میتواند بیان کند. زبان به این خوبی را چرا با تعبیرات غلط، آن هم در رادیو و تلویزیون، خرابش کنیم؟ پس ببینید، درست گویی مهم است.

ممکن است یک آدم عامی، درست نفهمد و هر چه هم شما بگویید، ملتفت نشود؛ اما همه‌ی مردم که عامی نیستند. هوشمندان و باسوادان و آدمهای حساسی هستند که پیچ رادیو را باز میکنند و کلمات شما را میشنوند. من گاهی اوقات که شما غلطی را تلفظ میکنید، از کسانی که آن را میشنوند، خجالت میکشم! حالا خود ما که میگوییم، متعلق به خودمان است؛ اما دیگری که میشنوند، من از آنها خجالت میکشم. پس ببینید، یکی از خصوصیات ضد جاذبه، غلط گویی است. بایستی نگذارید غلط گویی ادامه پیدا کند.

### هنرمندانه سخن گفتن گویندگان خبر

یکی دیگر از خصوصیات جاذبه‌آفرین که ضدش، ضد جاذبه است، کار هنری است. هنرمندانه سخن بگویید. البته گویندگان خبر، این آقایان و خانمهایی که من چهره‌ی بعضی از آنها را میشناسم و بعضی هم که در رادیو هستند و نمیشناسم، اگر نگویم عموماً، الحمدلله غالباً خوبند؛ اما بهتر از این میتواند بشود. با شنونده و مستمعان، حرف بزنید.

یک وقت در سه، چهار سال پیش، دو نفر از این گویندگان بخشهای دیگر رادیو و تلویزیون، پیش من آمدند. من آنها را میشناختم؛ چون تقریباً جزو استفاده‌کننده‌های برنامه‌های صدا و سیما هستم. به اینها گفتم، شماها چرا وقتی که جلوی دوربین مینشینید، آشفته میشوید؟ برای آن که بعد از این درست حرف بزنید، هر وقت حرف میزنید، یادتان باشد که من آن پشت دستگاه نشسته‌ام و گوش میکنم؛ اصلاً با من حرف بزنید. آن

دو نفر، الان جزو گوینده‌های خوب تلویزیون هستند و میبینم که واقعاً رعایت میکنند.

### 📌 خبر بایستی در نهایت زیبایی و گستردگی باشد

وقتی که صحبت میکنید، با مستمعان حرف بزنید. بدانید که یکی حرف شما را گوش میکند. با او مثل کسی که تفاهم میکند، حرف بزنید. این، غیر از آن است که مثلاً متنی را در مقابل دیواری میخواند. این طوری نباشد. کار هنرمندانه بکنید. خواندن، یک عمل هنری است. نوشتن، یک عمل هنری است. هر چه می‌توانید، ظرافتها و زیباییهای ادبی و نگارشی را در نوشته‌ی خبر به کار ببرید. یک متن زیبا و در عین حال آسان درست کنید. متن معضل و معوج و پیچ‌وخم‌دار و مخصوص خواص، فایده‌پی ندارد.

خبر بایستی در نهایت زیبایی و گستردگی باشد؛ یعنی همه بفهمند. یک پیرزن بیسوادی هم که در خانه نشسته، وقتی رادیو یا تلویزیون خود را باز کرد، بفهمد شما به او چه می‌گویید. این، کار هنری است و تمرین لازم دارد. اصلاً عده‌پی بنشینند، این کار را تمرین نکنند. عده‌پی باشند که وقتی خبری تنظیم میشود، آن را ممیزی کنند.

### 📌 تنظیم نشدن خبرها با عجله

همه‌ی خبرها این طور نیست که آن‌ها به دستتان برسد. البته من آن بخش سردبیری خبر را که آقایان دور میز میشینند و خبر را تنظیم میکنند، دیده‌ام. تنظیم خبر نباید با عجله انجام شود. باید فرصتی باشد و کسانی بنشینند، این را - بخصوص در تفسیرها - دقت بکنند. البته این برنامه‌ی گزارش هفتگی که عصر جمعه از تلویزیون پخش میشود، خوب است و از لحاظ زبان و اجرا، خوب تنظیم و اجرا میشود. این هم یک جهت جاذبه است.

### 📌 رساندن خوراک فکری لازم به ذهنهای مردم، جاذبه‌ای برای خبر

یک جهت دیگر برای جاذبه این است که مثل یک حزب، خوراک فکری لازم را به ذهنهای مردم برسانید. جامعه‌ی ما، یک جامعه‌ی بیحزب است. البته از جهاتی خُسن است؛ ولی عیب هم دارد. وجود حزب در یک جامعه، باعث میشود که خلأهای ذهنی عده‌یی از مردم پُر شود. ما در اوایل انقلاب که حزب جمهوری اسلامی را داشتیم، روی جوامعی که با حزب کار میکنند، مطالعه کردیم. همین صدام، اگر این حزب را نداشت، تا حالا ده بار دود شده بود و به هوا رفته بود. همین حزب، او را تا حدودی نگهداشته است. در حقیقت، حزب یک کانال کُشی برای رساندن خوراک فکری لازم به ذهنهای عده‌یی از مردم است که در حزبند. ما این را در جامعه‌مان نداریم؛ یک خلأ است. این خلأ را شما باید پُر کنید. نه این که شما حزب درست کنید؛ حزب همین است. ما حزبی به نام تلویزیون و رادیو داریم که در هر خانه‌یی هم شعبه‌یی دارد. سعی کنید خوراک فکری سیاسی مردم را در هر هفته، بلکه در هر روز، به همین منظور و با همین توجه که عده‌یی را میخواهید از

لحاظ سیاسی تجهیز و توجیه کنید، بدهید یا برسانید.

### ✎ ضرورت نداشتن گفتن همه‌ی خبرها و اتفاقات دنیا

خبر، فقط این نیست که اتفاقی در دنیا افتاده و حالا باید آن را بگوییم. نه، خیلی از خبرها اصلاً ارزش این را ندارد که گفته بشود. بعضی از خبرها اصلاً مضر است. یک حالت روشنفکری خام وجود دارد که معتقد است همه چیز را باید به مردم گفت. من این را قبول ندارم. چه طور هر چیزی را باید به مردم گفت؟ آیا در خانه‌ی شما، هر اتفاقی که برایتان بیفتد، به بچه‌تان می‌گویید؟ باید گفت، یا نباید گفت؟ چرا شما همه‌ی خبرهای داخل خانه‌تان را به بچه‌تان نمی‌گویید؟ چون بعضی از خبرها برای او مضر است و یا اصلاً جالب نیست. بعضی از خبرهای دنیا، برای مردم ما اصلاً جالب نیست. حالا دانستند، دانستند؛ ندانستند، ندانستند. طبیعتاً این خبرها حذف میشود. بعضی از خبرها، اصلاً مضر است. حادثه‌یی را در جایی درست میکنند و میلیونها و میلیاردها دلار خرج میکنند، تا آن را به گوش ما برسانند. آنگاه ما بیاییم، همین حادثه را از طریق رسانه‌های گروهی خودمان، به گوش مردمان برسانیم! آیا این عاقلانه است؟! آن چیزی که دشمن درست کرده و میلیاردها دلار خرجش میکند، تا به گوش ما برساند، ما حتی جلویش را هم میگیریم و اگر بخواهد برساند، ما پرازیت هم پخش میکنیم که پخش نشود؛ ولی چه داعییبی داریم که ما آن خبرها را بدهیم؟ پس ببینید، هر خبری گفتنی نیست. ممکن است اکثریت خبرها گفتنی باشد؛ اما گاهی ممکن است، حتی اکثریت هم نباشد.

### ✎ باز کردن ذهن مردم در خبر گویی

این خبری که شما میخواهید بدهید و این تحلیل و تفسیری که میخواهید ارایه کنید، باید با آن زبانی تنظیم شود که فراغ و خلأ ذهنی مردم ما را پُر کند. یعنی تا کسی پیچ رادیو را باز کرد، یک خط فکری از شما دریافت کند. این کار، چیز بسیار مثبت و خوبی است؛ منتها همیشه با هدف گسترده‌نگری مردم انجام شود. یعنی یادتان باشد که یکی از هدفهای ما این است که ذهن مردم باز باشد. البته سیاستهای ما، با سیاستهای جوامع سوسیالیستی گذشته، تفاوت دارد. آنها تمام اخبار و حوادث را کانالیزه میکردند و حتی دروغ به مردم تحویل میدادند. من شنیده بودم و بعد هم خودم دیدم که رادیوهای دایر بین مردم طوری بود که رادیوهای بیگانه را نمیگرفت؛ یعنی گیرنده‌ها را دستکاری میکردند که کسی نتواند جاهای دیگر را بگیرد! ما این طوری فکر نمیکنیم. ما مایلیم که مردم گسترده فکر کنند. با اطلاع از حوادث عالم است که مردم در مقابل بسیاری از بددلیها و توطئه‌های ذهنی و فکری واکسینه میشوند. پس، این حرکتی که شما انجام میدهید، با توجه به اهداف جمهوری اسلامی انجام بدهید. یکی از آن اهداف، همین است که مردم ذهن پخته‌یی پیدا کنند و مهمتر این که قدرت تحلیل پیدا نمایند.

### توجه به قدرت تحلیل یافتن مردم

توصیه‌ی من به شما و همه‌ی کسانی که در کار سیاسی فعالیت میکنند، این است که همت کنید، تا مردم را دارای قدرت تحلیل بار بیاورید. اگر این کار شد، خیلی از کارها به خودی خود حل شده است. آن قضیه‌ی اولی هم که ایشان گفتند ما در خط و خطوط کار نمیکنیم، جدی بگیرید. یعنی واقعاً جامعه‌ی ما، انتخاب و گزینش خبر و فعالیت یک باند علیه یک باند دیگر را برنمیتابد. خدای نکرده، اگر آن چنان گرایشهایی پیدا بشود، به نظام خیانت خواهد شد. خیلی مواظب باشید و با دقت و وسواس، در این جهت حرکت کنید.

کار سنگینی را برعهده گرفته‌اید. ان شاء الله خداوند به شما توفیق و اجر بدهد و کمکتان کند. امیدواریم بعد از این، هر بار که پای تفسیر و خبر و گزارش و افاده‌یی از سوی شما مینشینیم، حقیقتاً بیش از گذشته استفاده کنیم.



## راهکارهایی برای جنگ فرهنگی

- مبارزه تمام عیار فرهنگی دشمن علیه ما
- قابل مقایسه نبودن حجاب و قداست زن با قبل از انقلاب
- حفظ نسل جوان از تباه شدن تدریجی به وسیله دشمن
- دو عامل اثر گذار بر ذهن جوان
- وظیفه روحانیون و ائمه جمعه برای مقابله با توطئه فرهنگی دشمن
- تلاش برای رساندن حرف خود به دلها
- فکر کردن در چگونگی جذب جوانان به نماز جمعه
- اهمیت نماز جمعه
- جذب عواطف و ایمان مردم
- تکیه معنوی مردم به روحانیت
- آماده ساختن و ارائه مطالب اساسی به شکلی مناسب توسط ائمه جمعه
- و...

## راهکارهایی برای جنگ فرهنگی \*

### مبارزه تمام عیار فرهنگی دشمن علیه ما

این که ما مکرر گفته‌ایم و میگوییم که توطئه‌ی فرهنگی در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می‌کنم، متکی به استدلال است؛ شعار نمیدهیم؛ من این را مشاهده می‌کنم. امروز دشمن با شیوه‌ی بسیار زیرکانه‌ی در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه‌ی تمام عیار فرهنگی علیه ماست. این همان مقدمه‌ی است که می‌خواستیم عرض بکنم.

مطلب این است که حالا ما برای این جنگ فرهنگی چه کار باید کنیم؟ عادت بر این جاری است که اگر یک مشکل فرهنگی در کشور دیده یا شنیده بشود - که چنین مشکلی هم وجود دارد - همه‌ی روها را به طرف دولت برگردانیم و بگوییم که دولت! شما چرا تلاش و فعالیت نمی‌کنی؟! مثال واضحش هم بدحجابی، یا در بعضی از شهرها و نقاط دور افتاده، رواج این ساز و دهل‌های قدیمی و این چیزهایی است که گاهی آقایان برای ما مینویسند، یا گزارش می‌آید و ما مطلع میشویم که بعضی آقایان گله‌مند و ناراحتند.

### قابل مقایسه نبودن حجاب و قداست زن با قبل از انقلاب

البته اینها ظواهر بدی است - شکی نیست - اما مسأله‌ی توطئه‌ی فرهنگی اینها نیست؛ اینها ظاهره‌ی کوچکی است و نسبت به آن توطئه، مسأله‌ی خیلی کم‌اهمیتی است. امروز از لحاظ وضع حجاب و وضعیت زنان کشور، فاصله‌ی ما با قبل از انقلاب، خیلی ژرف و عمیق است. کمتر قسمتی است که ما نسبت به قبل از انقلاب، این قدر فاصله پیدا کرده باشیم. شما ببینید در کدامیک از بخش‌های مختلف جامعه - چه



بخشهای مربوط به مذهب و دین، چه بخشهای مربوط به مسائل علمی، چه بخشهای مربوط به سیاست و اقتصاد و غیره - این همه فاصله بین وضع موجود و وضع آن روز وجود دارد، که در حال حاضر ما میان زن امروز و زن زمان حکومت ستمشاهی مشاهده میکنیم؟ آن روز، چیزی از زن باقی نمانده بود. آن روز، نگذاشته بودند که چیزی به نام حرمت و حجاب و حفاظ و قداست و طهارت زن باقی بماند؛ بخصوص در شهرهای بزرگ. وضعیت امروز، قابل مقایسه با آن روز نیست. البته شکی نیست که باید از این بهتر بشود؛ اما آنچه که امروز هست، قابل مقایسه با آن روزگار نیست. این، آن چیزی نیست که ما باید به عنوان ضایعه‌ی فرهنگی و پوسیدگی جامعه‌ی خودمان و به عنوان خطر و حمله‌ی دشمن به آن توجه بکنیم؛ چیز دیگری است که در مواردی، این هم یکی از گوشه‌ها و یکی از مظاهر آن است.

### 🌸 حفظ نسل جوان از تباه شدن تدریجی به وسیله‌ی دشمن

خلاصه‌ی مطلب این که آقایان! نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله‌ی دشمن است؛ ما باید نگذاریم. ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود، دفاع کند؛ اگر حادثه‌ی در داخل بود، حضور پیدا کند؛ آن جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند؛ آن جایی که صحبت آینده است، خود را آماده کند. روی این نسل جوان که مایه‌ی تکیه و امید است، دارد بتدریج با شکلها و شیوه‌های گوناگون، کار و تلاش میشود؛ این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافلی برای این که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند، وجود دارد، که جنبه‌ی غیر فرهنگی و جنبه‌ی عملی دارد؛ لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است، ذهن و فکر و روحیه‌ی جوان است؛ این را باید دریافت.

### 🌸 دو عامل اثر گذار بر ذهن جوان

بیشترین چیزی که روی ذهن جوان اثر میکند، دو عامل است: یکی تبلیغات گوناگون دشمن است؛ تبلیغاتی که جوان را نسبت به حقایق مقدس اسلامی و حقایقی که در انقلاب به عنوان مسلمات و پایه‌ها و ستونهای اصلی اعتقاد شناخته شده، سست و بیتفاوت کند. و عامل دوم، عدم تبیین و دفاع صحیح از این حقایق و اصول است. من گمان میکنم که تأثیر عامل دوم، کمتر از عامل اول نباشد؛ چون در نظام جمهوری اسلامی، به طور صریح و علنی، علیه اسلام و اصول اسلامی و مبانی اسلامی و معارف اسلامی، کمتر تبلیغ میشود و میدان برای تبلیغ وسیع باز نیست؛ بنابراین تبلیغ دشمن فقط سطح معینی را میپوشاند؛ در حالی که عامل دوم، دیگر حد و اندازه‌ی ندارد.

وقتی ما تبلیغ نکردیم، وقتی ما حقایق را بیان نکردیم، وقتی ما تبیین و دفاع درستی از معارف اسلامی - از خود توحید، از حکومت الهی، از لزوم عبودیت انسان در مقابل خدا، از لزوم تسلیم انسان در مقابل احکام خدا، که پایه‌های اصلی است - نکردیم، تأثیری که از این عدم دفاع و عدم تبیین و عدم توجیه صحیح حاصل میشود، محدود به حد خاصی نیست؛ شامل همه است.



### 🕌 وظیفه روحانیون و ائمه‌ی جمعه برای مقابله با توطئه فرهنگی دشمن

من از این جا می‌خواهم به وظیفه‌ی خودمان به عنوان روحانیون و بخصوص ائمه‌ی جمعه وارد بشوم. به نظر من، وظیفه خیلی سنگین است. کاری که آقایان ائمه‌ی جمعه باید انجام بدهند، کار بسیار عظیم و بزرگی است؛ نمیتوان با آن سرسری برخورد کرد، و نمیشود آن را سهل گرفت.

البته آنچه ممکن است در ذهن بعضی از آقایان بگذرد، در ذهن من هم هست. ممکن است بعضی بگویند که ما هر چه تبلیغ بکنیم، از آن طرف مثلاً رادیو و تلویزیون یا بعضی از مراکز، ضد تبلیغ انجام میدهند. البته من این را تا حدودی قبول دارم؛ طبعاً ما که به طور صددرصد این را قبول نداریم. بله، تبلیغات بد و نادرست در آن جا هست؛ ولی من قایل به تفکیک بین مسائل هستم. من می‌گویم دو مسأله هست:

یک مسأله این است که ببینیم ضد تبلیغهایی که از ناحیه‌ی غیر ماست، چیست؛ آنها را باید علاج کنیم؛ در این شکی نیست. البته باید دستی و تدبیری و اقدامی و کاری دنبال آن برود، و امیدواریم که ان شاء الله اصلاح بشود. نسبت به آن مسائل، دنبالگیری هم هست.

مسأله‌ی دیگر این است که حالا با توجه به همین وضعیت، و با توجه به این که رادیو و تلویزیون ما، رادیو و تلویزیون مطلوب حد اعلای لازم برای محیط اسلامی نیست، چه کار باید کرد؟ آیا این، تکلیف را از گردن ما بر میدارد؟ آیا محیط روحانی ما میتواند ادعا بکند که همه‌ی تلاش و کار لازم را در جهت توجیه افکار جوانان و نوجوانان و زنان و مردان در این جامعه انجام میدهد؟ این، آن سؤالی است که ما باید به آن جواب بدهیم. در این بخش قضیه، من خودم را هم به عنوان یک روحانی مثل شما مسؤول میدانم. البته وظایف دیگری هست که باید در جای خودش عمل بشود، و امیدواریم که عمل بشود.

### 🕌 تلاش برای رساندن حرف خود به دلها

در باب تبیین چه‌طور؟ من می‌گویم در یک شهر، آنچه که از منبر جمعه متوقع است، فقط این نیست که ما مطلبی را آماده کنیم و برویم در منبر بیان کنیم؛ بیش از این متوقع است. متوقع این است که مثل طبیبی باشیم که بیماری را جستجو میکند و او را میشناسد و درمان او را با زحمت هر چه تمامتر تهیه میکند و آن را بر روی زخم می‌گذارد، یا به بیمار می‌خوراند.

تکلیف ما این نیست که بگوییم: «ما گفتیم؛ هر کس میخواهد، عمل بکند». این مربوط به این دوره نیست که حکومت به دست مسلمین است؛ دوره‌ی که بار اداره‌ی جامعه بر دوش ماست؛ بخصوص دوره‌ی که دشمن این همه تلاش میکند، تا مفاهیم اسلامی را از ذهنها بزدايد. تکلیف ما فقط این نیست که حالا مطلبی را گفتیم؛ شد، شد؛ نشد، نشد؛ ما فقط بایستی حرفمان را بزنیم؛ این گونه نیست. ما بایستی حرف خود را به دلها برسانیم؛ «و ما علیا لرسول الالبلاغ». این که چیزی را در هوا پرتاب کنیم، کسی گرفت، گرفت؛ نگرفت، نگرفت؛ به جایی رسید، رسید؛ نرسید، نرسید؛ این قبول نیست. من این را به عنوان یک

مشکل مشاهده میکنم.

البته میدانم که آقایان تلاش میکنند و زحمت میکشند. امام جمعه در یک شهر، مرکز توقعات و محل مراجعات است؛ کار مردمی و کار اداری و سیاسی دارد؛ مردم حل خیلی از مشکلات را از او میخواهند؛ حتی به صرف این که او و بعضی از مسؤولان حکومت هم معمند، بعضی از کوته‌نظرها، وجود مشکلات را از چشم او میبینند! من اینها را میدانم؛ لیکن باید بر این مشکلات فایق آمد و آن تکلیف اصلی را پیدا کرد. برادران! امروز در یک شهر، اگر امام جمعه فرضاً به اختلاف فلان دو مسؤول اداری نرسید، هیچ طوری نمیشود و هیچ آسمانی به زمین نمی‌آید. البته اگر رسید و اقدام و اصلاح کرد، خیلی بهتر است؛ اما چنانچه من در این شهر باشم و مسؤولیت تریبون و منبر عظیم تبیین دین خدا را داشته باشم و در عین حال جوانان گروه‌گروه بیدین بشوند، این ضایعه است.

### فکر کردن در چگونگی جذب جوانان به نماز جمعه

ما اول باید فکر کنیم که چگونه میشود جوانان را به نماز جمعه جذب کرد. من گزارش نمازهای جمعه‌ی سرتاسر کشور، حتی بعضی از بخشها را به مرور میبینم. آنچه که این گزارشها برای ما ایجاد میکند، این است که نسبت به این قضیه، بررسی و فکر بشود. البته خیلی آسان میشود همه‌ی تقصیرها را گردن دیگران انداخت؛ بگوییم وضع اقتصادی این‌طور، گرانی آن‌طور، فوتبال آن‌طور، پس مردم نمی‌آیند! میشود این را گفت؛ اما درست نیست.

اینها عواملی در گوشه و کنار هستند و البته تأثیراتی هم دارند - بی تأثیر نیستند - اما عامل این که ما بینیم در نماز جمعه‌ی ما جوانی حضور ندارد، یا بسیار معدود حضور دارد، یا با شوق و رغبت نمی‌آید، این نیست. اصل قضیه این است که این مرکز باید جاذبه داشته باشد، تا بکشاند. اگر جاذبه داشت، خواهد کشاند؛ حتی از پای تلویزیون هم هرگونه انسانی را میکشاند.

آقایان! باید روی این مسأله فکر کرد. توقع و خواهش من این است که آقایان در این جلسات روی این مسأله فکر کنند که چه عواملی را برای این قضیه میشود به کار گرفت؛ از چه شیوه‌ی بیانی باید استفاده کرد و از چگونه‌مطلبی برای جذب و جاذبه باید بهره برد. ممکن است بعضی ابتکار لازم در شناختن بیان صحیح نداشته باشند؛ بسیار خوب، بنشینیم ترتیبی بدهیم که آنچه باید گفته بشود، با بهترین بیان در مجموعه‌ی تدوین گردد و در اختیار همه گذاشته شود.

### اهمیت نماز جمعه

ما نباید این مرکز به این مهمی را رها بکنیم؛ اساس کار ما این جاست. نماز جمعه است که دلها را محکم و ایمانها را قوی میکند؛ شجاعت اقدام به افراد میبخشد و این سربازان عظیم و این جنودالله را در هنگام لزوم به کار میاندازد. اگر این حربه کند شد، بسیاری از مشکلات به وجود خواهد آمد.

### 🔗 جذب عواطف و ایمان مردم

تکیه‌ی نظام الهی به مردم است؛ و مردم بیش از همه چیز، با عواطف و با ایمانشان در صحنه حضور پیدا میکنند؛ این عواطف و این ایمان را بایستی جذب کرد. البته من در این زمینه مطالبی دارم که فقط مربوط به ائمه‌ی جمعه نیست؛ مربوطه به همه‌ی روحانیون است، و بایستی آن مطالب را در جمعی عرض بکنم که فقط اختصاص به آقایان ائمه‌ی جمعه نداشته باشد، که همه‌ی بار بر در خانه‌ی این بزرگواران فرود بیاید؛ لیکن آنچه که این جا میتوانم عرض بکنم، این «منبر» است. این منبری که در اختیار ماست، مسؤولیت سنگینی است؛ این مسؤولیت را بایستی با تمام شرایط و با همه‌ی خصوصیات آن قبول کرد و به همان گونه که لازم است، از آن استفاده نمود.

### 🔗 تکیه معنوی مردم به روحانیت

امروز چشم مردم به شماس است. امروز امید و تکیه‌ی معنوی مردم به روحانیت است. بزرگترین مظهر عمومی روحانیت در همه‌ی جای کشور، ائمه‌ی جمعه هستند. البته در حوزه‌های علمیه و مراکز علمی، اساتید و اساطین و مراجع هستند؛ اما مخصوص بعضی از نقاط کشورند. آن چیزی که در همه‌ی جای کشور عمومیت دارد، امامت جمعه است. امامت جمعه، هم نمایندگی از کل روحانیت، و هم نمایندگی از نظام است؛ چون نظام هم نظام اسلامی است.

با این دید، با این برداشت و با این توجه، بایستی در آن مرکز و آن کانون با آن اهمیت حضور پیدا کرد و بر اساس آن بایستی مطلب انتخاب نمود و به مردم گفت. من گمان میکنم که بر این اساس ما باید مقداری کار کنیم. البته حرفی ندارم که خود من در هر کاری که باید انجام بگیرد، شرکت بکنم. با این که گرفتاری من زیاد است، لیکن این مسأله را بسیار مهم میدانم و معتقدم که بایستی برای این کار، فکر اساسی بشود.

### 🔗 آماده ساختن و ارائه مطالب اساسی به شکلی مناسب توسط ائمه جمعه

باید مطالبی از مسائل اسلامی آماده گردد و به شکل مناسبی تحریر و تقریر بشود و در همه‌ی جای کشور گفته بشود؛ آن چنان که در همه‌ی دلها و ذهنها جای بگیرد. باید مطالبی از مسائل اسلامی انتخاب بشود که پاسخ به شبهه‌های تقدیری و فرضی‌یی باشد که میدانیم امروز با وسایل مختلف، در بین خواص مردم پراکنده میشود.

افکار فلاسفه و نویسندگان و متفکران مادی غرب، امروز در سطح دانشگاههای ما، به صورت کتاب و ترجمه وجود دارد. نمیشود سدی درست کرد که اینها وارد نشوند؛ این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد. روحانیت این کشور، جوانان را در مقابل تفکرات پُر جاذبه‌ی مارکسیسم و اکسینه کرد و به آنان پادزهر زد.

مارکسیستها در این مملکت، مگر کم کار میکردند، کم جزوه منتشر میکردند، کم بحث میکردند؟ همین

متفکران اسلام و روحانیون بودند که توانستند در مقابل آن همه حرف پُر جاذبه و شیرین و عوام‌فریب - که از آن عوام‌فریب‌تر، انسان کمتر حرفی را سراغ دارد - جوانان ما را حفظ کنند. در بین جوانان ما کسانی بودند که با ما ر کسب‌ها مبارزه‌ی علمی میکردند. حالا دیگر هر فکری باشد، جاذبه‌اش بیشتر از آنها که نیست.

### 🔗 رد انحرافات موجود در کتابها و جزوه‌های مختلف در میان جوانان

ما باید مطالبی را آماده کنیم که رد انحرافات و تحریفات و اشتباهاتی باشد که به شکل خوراک فکری، در کتابها و جزوه‌های مختلف، میان جوانان ما تقسیم میشود. حتی گاهی نادانسته، در جزوه‌ها و کتابهای درسی دانشگاه و نیز در گفتگوهایی که در رسانه‌های جمعی ما منتشر میشود، این مطالب می‌آید! ما بایستی پاسخ اینها را آماده بکنیم. جمعی خوشفکر و دانشمند وقت بگذارند و آماده کنند، تا در بین همهی ائمه‌ی جمعه منتشر گردد و بر روی آن، کار و مطالعه شود. مباحث و تحلیل‌های سیاسی و کار سیاسی دقیق و مسائل سیاسی روز، باید به شکل صحیح و عمیق و دقیق بررسی گردد و در اختیار ائمه‌ی جمعه گذاشته شود. اینها کارهایی است که خود این مجموعه باید انجام بدهند. این مجموعه، یک سازماندهی عمومی در سطح کشور است که باید کارهایش را خودش و در درون خودش انجام بدهد. البته در مرکز، قهرماً وظایفی بر عهده‌ی برادران هست.

### 🔗 پُر جاذبه کردن منبرها برای جذب جوانان

این طرق را باید انتخاب کرد: منبرهای جمعه را بایستی پُر جاذبه کرد و جوانان را به آن جذب نمود. از چیزهایی که منفرط طبع سالم است، بایستی پرهیز کرد. از چیزهایی که ایمانها را از روحانی سلب میکند، بایستی اجتناب کرد. یکی از وظایف عمده‌ی روحانیت، عبارت از این است که این ایمانها را حفظ کند؛ چون ایمان به روحانیت، همواره ملازم با ایمان به اصل دین بوده است. کمتر کسانی بوده‌اند که روحانیت را قبول نداشته باشند، اما یک اعتقاد درست و حسابی به اصل دین داشته باشند. بعضی ادعا کرده‌اند، ولی ما کمتر یافته‌ایم. مردم دین را از این طریق فهمیده‌اند. ایمان مردم به دین، باید همراه با ایمانشان به همین مجموعه باشد.

البته کمیسیونها مجال دارند که روی این مسائل بحث کنند. بحمدالله چند روزی فرصت هست؛ میشود این موضوعات را مورد تأمل قرار داد و در آنها اندیشید و واقعاً دلسوزانه و پیگیر، راه پیدا کرد؛ خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

به فضل الهی، تشکیلات عظیم امامت جمعه در کشور، تاکنون خدمات بزرگی انجام داده و کشور و انقلاب را حفظ کرده و به مردم امید و نشاط بخشیده است؛ در آینده هم ان شاءالله بایستی همین طور باشد، و به فضل الهی خواهد بود، و ابزار و وسیله‌اش در اختیار ماست. ما بایستی تلاش و کار کنیم، تا ان شاءالله رحمت

الهی جلب بشود. امیدواریم که خداوند متعال به آقایان توفیق عنایت کند و همه‌ی ما را راهنمایی کند و راههای رشد و هدایت را بر روی ما باز نماید.

## هدفگذاری در تمام برنامه‌های رسانه‌ای

هدف اصلی از تشکیل صدا و سیما جمهوری

اسلامی

دنبال کردن، هدف از تشکیل صدا و سیما در

تمامی برنامه‌ها

راه مسلمان تربیت کردن مردم

هدف دولتهای اروپایی، امریکایی و عربی در

برنامه‌های تلویزیونی خود

رودربایستی نداشتن با افراد مخالف با

بنیادگرایی اسلامی در درون کشور

اهمیت درست کردن مجموعه صدا و سیما

میدان خوب داشتن در ساخت فیلمهای داخلی

مهمترین نقص در فیلمهای داخلی

شناخت و استفاده از جوانان انقلابی در به تصویر

کشیدن مناظر به یادماندنی انقلاب در فیلمنامه‌ها

برجسته کردن چهره‌های اسلامی معاصر کار آمد

و...

## هدف‌گذاری در تمام برنامه‌های رسانه‌ای \*

### هدف اصلی از تشکیل صدا و سیمای جمهوری اسلامی

ما در ترتیب رادیو و تلویزیون در جمهوری اسلامی درصدد چه هستیم؟ این سؤال است که باید به آن پاسخ بدهیم؛ اگر ایرادی دارد، پاسخ را تصحیح و محکم کنیم، بعد پای این پاسخ بایستیم، تلاشمان را مبذول کنیم، تا این که آن هدف تحقق پیدا کند.

هدف چیست؟ ما می‌خواهیم چه بسازیم؟ یک وقت هست که رادیو و تلویزیون برای پُر کردن وقت است؛ بالاخره آدم‌ها وقت فراغت دارند و یک دستگاه حکومتی فرضاً می‌خواهد این وقت را به شکلی پُر کند. هدف این نیست و من تصور نمی‌کنم هیچ دولتی در دنیا بتواند هدف خودش را از اداره‌ی رسانه‌های جمعی، فقط این قرار بدهد. بله، بعضی از شرکتها و فرستنده‌های خصوصی و یا حتی شرکت‌های بزرگ در امریکا و جاهای دیگر هستند که با کابل به خانه‌های مردم مرتبطند و قصدشان این است که مشتری جمع کنند و عده‌یی بتوانند در وقت فراغت از اینها استفاده کنند؛ اما یک دولت نمیتواند فکرش این باشد. حتی اگر فرض کنیم که بیشترین محتوای رادیو و تلویزیونی را سرگرمیها تشکیل بدهد، باید در پشت این سرگرمیها سیاست او را جستجو کرد؛ معلوم میشود سیاستش این است که مردم را سرگرم کند. بنابراین، یک دولت از ایجاد این کانال و این تجهیزات و تشکیلات در سرتاسر کشور هدفی دارد؛ هدف ما چیست؟ ما می‌خواهیم چه بکنیم؟ البته ممکن است اهداف فرعی وجود داشته باشد؛ اما هدف اصلی ما سازندگی مردم به شکلی است که اسلام و انقلاب می‌خواهند؛ به طور خلاصه و کوتاه، هدف این است. آن چیزی که من به عنوان یک مسؤول در جمهوری اسلامی دانستم، این است.

### ❁ دنبال کردن، هدف از تشکیل صدا و سیما در تمامی برنامه‌ها

من با آن کسی که با تفکر اسلامی میانه‌ی ندارد، هیچ رودر بایستی ندارم. شماها را نمی‌گویم؛ شما بچه‌مسلمانهای خودمان هستید و دارید مثل من تلاش می‌کنید؛ لیکن آن مخاطبی که فرضاً باور اسلامی در قلب او نیست و او این را نمی‌خواهد و این نوع عمل ما و تصرف ما و فعالیت ما را دوست نمی‌دارد، ما با او هیچ رودر بایستی نداریم؛ نمی‌پسندد، نپسندد؛ خوشحال نمی‌شود، نشود؛ تلویزیون را می‌بندد، در نهایت ببندد. البته باید تلاش بکنیم که تلویزیون را نبندد و گوش کند و ببیند؛ اما اگر فرض کردیم کار به آن جا رسید که یا ما باید هدف خودمان را دنبال نکنیم، تا او تلویزیون را نبندد؛ و یا این که هدف خودمان را دنبال کنیم، که طبیعتاً او تلویزیون را خواهد بست؛ در این جا ما دومی را ترجیح می‌دهیم؛ او تلویزیون را ببندد؛ زیرا بسیاری کسان که تلویزیون را نمی‌بندند و همین را که من می‌گویم، می‌خواهند.

بنابراین، در یک جمله، «هدف» باید در همه چیز دنبال بشود؛ در برنامه‌ی کودکان هم همین هدف باید دنبال بشود؛ در سرگرمی و تفریح هم همین هدف باید دنبال بشود؛ در میزگردها و مصاحبه‌ها هم همین هدف باید دنبال بشود؛ در ارائه‌ی برنامه‌های فیلم و سریال هم همین هدف باید دنبال بشود؛ در کارهای ادبی و هنری و فرهنگی و غیره هم عیناً همین هدف باید دنبال بشود؛ منتها یک مجموعه‌ی هوشمند وقتی می‌خواهد هدفی را دنبال بکنند، راههای چندصدگانه و گاهی چندهزارگانه‌ی رسیدن به آن هدف را در پیش رو قرار می‌دهند و برای هر کدام از راهها حکمی می‌گذارند.

### ❁ راه مسلمان تربیت کردن مردم

این طور نیست که اگر ما می‌خواهیم مردم، مسلمان تربیت بشوند، راهش این است که در تلویزیون دائماً برایشان قرآن بخوانیم، یا تفسیر قرآن بگوییم، یا احکام توضیح المسائل را بیان کنیم؛ نخیر، این کار راههایی دارد. انسان مسلمان فقط آن نیست که احکام اسلامی را بلد است؛ انسان مسلمان ابعادی دارد؛ بینش او، روشن بینی او، نیروی باطنی او، نیروی روحی او، نیروی جسمی او، معلومات وسیع او، احساس برتری او در میدانهای زندگی، همه‌ی اینها عناصر دخیل در ساخت انسان مسلمانند. شما صد راه برای این مطالب در نظر بگیرید؛ هر کدام از راهها را به حساب خود بیمایید، تا به این هدف برسید. عمده آن است که این هدف فراموش نشود، از آن تخلف نشود و عکس آن عمل نگردد؛ هدف ما این است.

در دنیا کم نیستند دستگاههای رسانه‌ی مجهز به همان تکنولوژیها و اسلوبها و ابتکارهایی که ایشان اشاره کردند که روز به روز دارد نوتر و پیچیده‌تر میشود و سرمایه‌ی تأثیرگذار زیادی را ایجاد کرده‌اند که درست ضد نظر ما را دارند. بدون شک امروز رسانه‌هایی وجود دارند که وقتی می‌خواهند برنامه‌ریزی کنند، این را رعایت میکنند که چه بکنیم که مخاطب ما از اسلام دور بشود؛ به اسلام نزدیک نشود! آیا این برایتان قابل باور هست، یا نه؟



### 📌 هدف دولتهای اروپایی، امریکایی و عربی در برنامه های تلویزیونی خود

ممکن بود یک روز ما فکر کنیم که دولتهای اروپایی یا امریکایی یا کشورهای عربی به ما چه کار دارند؛ سیاستی دارند و میخواهند مخاطب خودشان را سرگرم کنند - آن که نفتی است، نفتی؛ آن که آن روز سوسیالیست بود، سوسیالیست - اما امروز دیگر این فکر را نمیتوانیم بکنیم. میبینید که امروز در دنیا چه خبر است. میبینید که از اثر گذاری اسلام و ساخت انسان مسلمان و آنچه آنها به آن «بنیادگرایی اسلامی» میگویند، چه وحشتی در دنیا هست. آیا معقول است که بر اساس این وحشت برنامه ریزی نکنند؟ آیا میشود چنین چیزی را فرض کرد؟ اصلاً چنین چیزی ممکن نیست.

بلاشک امروز برای مخاطبان اروپایی و مخاطبان آسیایی - یعنی منطقه ی شرق آسیا؛ آن جاهایی که محیط اسلامی است، یا آن جاهایی که با محیط اسلامی سروکار دارند - بر اساس همان وحشت برنامه ریزی میشود؛ مثلاً برای صدوبیست میلیون نفر مردم اندونزی، یا هشتصد میلیون نفر مردم هند، برنامه ریزی تلویزیونی میشود. یکی از چیزهایی که برای مردم مالزی، مردم پاکستان و مردم کشورهای دیگر در نظر گرفته میشود، این است که در برنامه ریزیهای تلویزیونی و رادیویی چه گفته بشود، چه ساخته بشود و چه نشان داده شود که گرایش به سمت اسلامی که برای آنها خطر بزرگی است، به وجود نیاید و به تعویق بیفتد، یا ضدش پیموده بشود. بنابراین، شما در جبهه یی به عرض دنیا قرار دارید! عین همین قضیه، بلاشک در تلویزیونهای مصر وجود دارد. عین همین قضیه، امروز در تلویزیونهای الجزایر وجود دارد؛ که این مثال الجزایر، امروز برای شما کاملاً واضح است. عین همین قضیه، در تلویزیون آقای بن علی<sup>۲</sup> و آقای شاه حسن<sup>۳</sup> و آقای قذافی<sup>۴</sup> قرار دارد. همه ی اینها در برنامه ریزیهای تلویزیونی آنها جهتی را میروند که درست صدوهشتاد درجه ضد آن چیزی است که من الان دارم به شما میگویم. کاری که در دنیا در این زمینه دارد انجام میگیرد، غوغاست.

### 📌 رودر بایستی نداشتن با افراد مخالف با بنیادگرایی اسلامی در درون کشور

شماها روشنفکرید، اهل ادب و هنرید، با این مسائل آشنا هستید، من هم کم و بیش آشنایم؛ در عالم ادب و هنر و نمایش و تصویر و حرف علمی و حرف شبه علمی و امثال اینها، غوغایی در دنیا دارد انجام میگیرد؛ برای این که مردم را از این حقیقت دور نگهدارند. ممکن است ده عنصر دیگر هم جزو هدفهای دنیا وجود داشته باشد - که به ماریطی ندارد - اما این عنصر هم وجود دارد. حالا ما در مقابل اینها قرار داریم؛ ما باید رودر بایستی نکنیم.

بیشک در درون کشور ما کسانی هستند که همان انگیزه های ضدیت با این گرایش به اصطلاح «بنیادگرایی»<sup>۵</sup> را دارند؛ شما از آنها اصلاً رودر بایستی نکنید. در تنظیم برنامه ی ادب و هنر، یا تنظیم برنامه ی کودکان، یا فیلم و سریال، هیچ وقت این فکر را نکنید که اگر ما این گرایش را نشان دادیم، ممکن است یک تیپ روشنفکری که مثلاً خوانندگان فلان مجله ی هفتگی هستند، خوششان نیاید؛ به دَرک،

۲. رئیس جمهور تونس ۳. پادشاه مراکش ۴. رهبر لیبی

۵. مقام معظم رهبری در فرآزی از بیانات دیگر خود، این واژه را این گونه توضیح میدهند: «ملت ایران به لحاظ پایبند بودن به اصول و مبانی دینی و شرافت اخلاقی، راستگویی، عدالت و عدم خیانت - که هر یک از اینها یک اصل و بنیاد اخلاقی محسوب میشود - بنیادگراست و به آن افتخار میکند؛ اما غربیها «بنیادگرایی» را با تحجر، نفهمیدن منطق و نادیده گرفتن پیشرفتهای دنیا، برابر دانسته اند و بر همین اساس این تهمت و دروغ را به ایران اسلامی نسبت داده اند، تا اسلام را از چشم جوامع مسلمان بیندازند و مانع از گرایش توده های غربی به سوی اسلام شوند».

خوششان نیاید! شما اصلاً کاری را بکنید که آنها خوششان نمی‌آید؛ هیچ ملاحظه‌ی این چیزها را نکنید؛ نگوئید ما این شخصیت را باید تجلیل کنیم، شاید آنها جذب بشوند؛ نه، شما ببینید آیا در تجلیل این شخصیت، نقطه‌ی منفی وجود ندارد؟ نگوئید ما باید با این آقا مصاحبه کنیم، یا سخنرانی این آقا را در فلان سمینار یا در فلان مجموعه پخش کنیم، برای این که آن جناح هم به این کانال علاقه‌مند بشوند؛ نه، شما نگاه کنید ببینید آیا این حرکت شما برای آن هدفگیری اصلی - که گفته شد - ضرری دارد یا ندارد؛ اگر ضرر دارد، اصلاً ملاحظه نکنید که فلان کسان ممکن است با این کار جذب بشوند؛ نه، بگذارید جذب نشوند؛ کاملاً صریح عمل کنید.

### اهمیت درست کردن مجموعه صدا و سیما

من یک آدم بسته‌ی بیاعتنای به خواسته‌ها و هدفهای - به اصطلاح امروز - دگراندیشان یا دگراندیشانه نیستم؛ نه، اسلام این مقدار سعه‌ی صدر دارد که همه‌ی حرفها را گوش کند؛ لیکن این جا اصلاً مسأله‌ی این نیست؛ در این جا مسأله، مسأله‌ی یک شخص در مقابل یک شخص نیست؛ این جا مسأله‌ی یگانه ابزار ناقص یک نظام در مقابل مجموعه‌ی توطئه‌هایی است که دارد انجام می‌گیرد. بنده بیایم از همین یک ریالی که دارم، در مقابل میلیونها تومانی که دیگران دارند، بد استفاده کنم؛ برای این که مبادا آن دیگران بدشان بیاید، یا خوششان نیاید؟! این به هیچ وجه عاقلانه نیست.

کانال دو هم مثل کانال یک است. البته بر کانال یک هم این اشکال وارد است، بر کانال دو هم این اشکال وارد است. بر شماها اشکال وارد نیست؛ بر مجموع کار اشکال وارد است. البته مجموع کار عواملی دارد؛ از جمله‌ی آنها ممکن است همین کمبود امکاناتی باشد که به آنها اشاره کردید و شما و من هم تا حدودی از آنها اطلاع داریم. این اشکال وارد است که الان رادیو و تلویزیون ما، آن چیزی که من می‌گویم، نیست؛ یعنی به طور ناقص هست؛ نه این که هیچ نیست. در برنامه‌های شما هم برنامه‌های خوب دیده میشود. من گاهی برنامه‌های شما را - مثل برنامه‌های کانال یک - نگاه میکنم؛ برنامه‌های خوب و قابل تقدیری است؛ برنامه‌هایی است که نشان میدهد روی آنها زحمت کشیده شده است؛ لیکن مسأله اصلاً این نیست؛ مسأله این است که ما باید مجموعه را درست کنیم؛ یعنی همین

کهن خرقة‌ی خویش پیراستن به از جامه‌ی عاریت خواستن<sup>۶</sup>

ما باید تا آن جا که میتوانیم، از همین کهن خرقة استفاده‌ی بهینه بکنیم؛ چاره‌ی نداریم و میتوانیم. اگر بگوئید نمیتوانیم، من این را از شما قبول نخواهم کرد.

ما در یکی از پیچیده‌ترین و حساسترین میدانهای زندگی - یعنی جنگ - دیدیم و با دست قدرت الهی به ما نشان داده شد که عنصر انسانی، تعیین کننده‌تر از همه‌ی عناصر دیگر است؛ یعنی میتوان با تلاش مخلصانه و صادقانه و پیگیر و خستگی‌ناشناس انسانهای خوب، خلأهای ناشی از کمبود پول و صنعت و مایه‌های گوناگون را پُر کرد.



### 🏠 میدان خوب داشتن در ساخت فیلمهای داخلی

شما در تولید فیلمهای داخلی، میدان خوبی دارید. سراغ فیلمهای خوب بروید و فیلمهای خوب بسازید. حالا فیلم خارجی که شما مصرف میکنید، چاره‌ی ندارید که به حداکثر ممکن - یعنی هرچه گیرتان می‌آید - اکتفا کنید؛ بالاخره فیلم خارجی است و در جای دیگر ساخته شده است. باید در میان آن فیلمهایی که نشان میدهید، این یکی بهتر از آنهای دیگر باشد و تعارض کمتری داشته باشد؛ اما در فیلمی که شما میسازید، این مسأله وجود ندارد! فیلمی که شما میسازید، باید صددرصد در این جهت باشد؛ اگر یک درصد در این جهت نباشد، کمبود محسوب میشود و قابل قبول نیست.

### 🏠 مهمترین نقص در فیلمهای داخلی

من متأسفانه میبینم که فیلمهای داخلی ما نقصهای زیادی دارد و مهمترین نقضش در فیلمنامه‌هاست. ما هنرپیشه‌های خوبی داریم، کارگردانهای خوبی داریم، صحنه‌آراییها خوب است؛ اما مضمونها پوچ است و اصلاً مناسب با آن شکوه و اوج انقلاب و واقعیتهای بسیار عمیق و ظریف و زیبای جامعه‌ی ما نیست و آن پیچیدگی و عمق معارفی که در اختیار ماست، در آنها دیده نمیشود! در جامعه‌ی ما، نمایشهای انسانی بسیار بسیار پُرشکوه و زیبا وجود دارد؛ اما متأسفانه فیلمهای ما اینها را نشان نمیدهد؛ سراغ چیزهای خیلی کم‌مایه، کم‌عمق و سطحی میرود؛ آن هم با نگارشهای خیلی ناشیانه! متأسفانه فیلمنامه‌ها هیچ خوب نیست؛ یعنی خیلی خیلی ناقص و خیلی کم است. فیلمهایی که از کانالهای تلویزیون نشان داده میشود، غالباً این ضعف را دارد. البته من از سینماها خبری ندارم و نمیدانم که وضع فیلمها چگونه است؛ لابد بهتر از اینها نیست!

### 🏠 شناخت و استفاده از جوانان انقلابی در به تصویر کشیدن مناظر به یادماندنی انقلاب در فیلمنامه‌ها

افراد بالاستعداد و جوانان انقلابی را بنشانید و از آنها جدی بخواهید که بیایند مناظر به یادماندنی انقلاب را در فیلمنامه‌های بسیار هنرمندانه و انسانی و حاکی از اوج درک و فهم نویسنده - که انسان گاهی در بعضی از فیلمنامه‌های خارجی، این معنا را مشاهده میکند - تصویر کنند؛ بعد آنها را به سلک نمایش بکشید و نشان بدهید. خلأ فیلمهای خارجی را در این جا پُر کنید؛ به نظر من این تکلیف اصلی است.

### 🏠 برجسته کردن چهره‌های اسلامی معاصر کار آمد

در مقوله‌ی ادب و هنر، یکی از کارهایی که امروز تلویزیون متعهد است، برجسته کردن چهره‌های اسلامی معاصر کار آمد است؛ من این را دارم اول بار به شما میگویم که دنبالش باشید. الان شما ملاحظه کنید، در این مجموعه‌ی نظام - بیرون از کادرهای اصلی نظام و یا در داخل این کادرها - چهره‌هایی که در داخل کادرهای اصلیند، غالباً مطرحند؛ خبرشان گفته میشود، مسائلشان گفته میشود؛ اما در میان چهره‌های

درجه‌ی دو و درجه‌ی سه - آنهایی که از کادرهای اصلی خارجند - آدمهای باشعور، دارای استعدادها و لیاقت‌های بالا، هوشمند در ادبیات و در هنر و در علم و در مسائل اجتماعی داریم؛ اینها را مطرح کنید. تلویزیون یکی از کارهایش باید این باشد که اینها را مطرح کند.

### فعالیت شبکه‌ی نامرئی در عالم فرهنگ و هنر داخل کشور

امروز در عالم فرهنگ و هنر، شبکه‌ی نامرئی در سایه‌ی در داخل کشور فعال است، که هر کس این شبکه را نبیند، به نظر من باید در بینایی خودش شک کند. این شبکه در همه جا هم نفوذ دارد - یک جاهایی بیشتر، یک جاهایی کمتر - و تصمیمش بر این است که به ارزشهای اسلام و انقلاب هجوم بیاورد. این شبکه در جهت همان سیاستهایی که اشاره کردم در سطح جهان فعال است، در داخل کشور دارد کار میکند؛ انصافاً کار سازمانده‌ی شده و خوب و دقیقی هم میکند. آنها الان بر روی ضایع کردن، یا لاقط مسکوت گذاشتن چهره‌های خوب ما در شعر و در ادبیات و در هنر و در علم متمرکز شده‌اند؛ اما شما اینها را پیدا کنید و مطرح‌شان نمایید. من هیچ وجهی برای زنده کردن شخصیتی نمیابم، جز این که گفته میشود می‌خواهیم دل عده‌ی را به دست بیاوریم! چرا باید این کار را بکنیم؟! چهره‌های خودی را بیاورید، مطرح کنید.

### انعکاس سخنرانیهای خوب و مفید از صدا و سیما

گاهی در این سمینارهایی که در سطح کشور تشکیل میگردد، سخنرانیهای خوبی ایراد میشود، که انعکاس آن مفید است. البته همه‌ی سخنرانیها را نمیگویم؛ بعضی از آنها حشو است؛ یعنی همه‌اش کاملاً لب نیست؛ اما در عین حال در این سخنرانیهای خوب، لبهای خوبی وجود دارد. فرض کنید در تبریز یک سمینار در تجلیل از علامه‌ی طباطبایی<sup>۷</sup> میگذارند. گاهی حرفهای خوبی در آن جا زده میشود؛ چرا شما آنها را منعکس نمیکنید؟ یا مثلاً در تهران کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی برگزار میشود، که البته نه همه‌ی حرفهای آن، لیکن بعضی از موارد آن را میشود منعکس کرد. شما کانال آموزشی هستید؛ چرا منعکس نمیکنید؟ در بعضی از جاهای دیگر، نمونه‌های خوبی در این زمینه‌ها وجود دارد؛ من مثال بی‌اشکال‌ترش را بگویم؛ چون از معاصران زنده، آدم یک کلمه بگوید، ممکن است مشکلاتی ایجاد بشود! امروز شما میتوانید روی چهره‌ی «شهریار»<sup>۸</sup> کار کنید. «شهریار»، یک چهره‌ی مطرح هنری و ادبی امروز است. ممکن است دیروز این گونه نبوده باشد، لیکن امروز با توجه به این جمهوری‌یابی که آزاد شده‌اند، و با توجه به آن منطقه‌ی عظیمی که گرایش و گویش ترکی دارند - که از چین تا اروپا را گرفته است - عنصری مثل «شهریار»، یک شاعر ترک‌زبان در این حد، با آن عشق و اخلاص به جمهوری اسلامی، زنده کردنی و نشان‌دانی است؛ این کار را شما بکنید؛ البته به شکل صحیح و هوشمندانه‌اش. از این قبیل کارهای خوب، میشود انجام بدهید؛ مثلاً کار روی شعرای معاصر، ادبای حاضر، ادبای متوفی، در زمینه‌های کودکان و امثال اینها.

به هر حال من این را می‌خواهم بگویم که اگر مخاطبان شما قشر بخصوصی هستند - که هستند - و یک گروه هوشمندتر و روشنفکرتی در جامعه به سمت برنامه‌های شما گرایش پیدا میکنند، این شما را برای عدول از آن هدفی که اول ذکر شد، در محذور قرار ندهد؛ بلکه شما را وادار کند که کیفیت کار را بالا ببرید؛ همچنان که در مواردی من این را در شبکه‌ی دو مشاهده کردم؛ از جمله در همین ماه رمضان گذشته بود که شما بعد از افطار برنامه‌ی بسیار خوبی را اجرا میکردید، که واقعاً دیدنی و جالب بود و سطح بالایی داشت.<sup>۱۰</sup> به هر حال امیدواریم که ان شاء الله موفق باشید.

### ایجاد تحرک روحیه رقابت

من از این که امثال آقای آرگانی - برادر بسیار خوب و عزیز و دلسوز - و بعضی از آقایانی که آنها را میشناسم، در این مجموعه هستند، خوشحالم. امیدوارم که جهتگیری را آن چنان دقیق و حساس قرار بدهید که موجب تحرک روحیه‌ی رقابت کانال یک شود و آنها در جهت گرایش به سمت اهداف انقلاب و اسلام، به چشم رقابت به شما نگاه کنند؛ مسابقه‌ی صحیحی در این زمینه ان شاء الله به وجود بیاید. ان شاء الله که خداوند کمکتان کند. البته کار خیلی سخت است. حرف زدن خیلی آسان است، اما عمل کردن بسیار بسیار مشکلتر است؛ منتها آنچه که هست، این است که خدای متعال وعده کرده که اگر شما همت کردید، در عمل هم شما را یاری بدهد. بله، حرف زدن ما با عمل شما قابل مقایسه نیست؛ فضیلت عمل شما چندین برابر است. ان شاء الله همت کنید و از خدا هم کمک بخواهید؛ خدای متعال هم شما را هدایت و کمک خواهد کرد.

## حرکت و فعالیت رسانه‌ها در راستای اهداف نظام

- ❖ رادیو و تلویزیون، وسیله‌ای در خدمت هدفها و اغراض اداره کنندگانشان
- ❖ مقابله با موج اسلامگرایی، یکی از اهداف عمومی و مشترک قدرتمندان دنیا
- ❖ قرار گرفتن شیوه‌های رایج تبلیغ در خدمت اهداف انقلاب و اسلام
- ❖ تلاش دشمنان برای مقابله با اهداف صدا و سیما جمهوری اسلامی
- ❖ لزوم برنامه ریزی هوشمندانه برای مسائلی با کشورهای همسایه
- ❖ فکر برای کسانی که جزو مردم اصیل نیستند
- ❖ برنامه ریزی قوی برای فرصت ماه رمضان
- ❖ ضرورت نداشتن پخش ساز، میان دو برنامه
- ❖ عامه‌ی مردم ما موسیقی شناس و موسیقی فهم نیستند
- ❖ و...

## حرکت و فعالیت رسانه‌ها در راستای اهداف نظام \*

### ❏ رادیو و تلویزیون، وسیله‌ای در خدمت هدفها و اغراض اداره کنندگانشان

آن مطلبی که ما خدمت آقایان عرض میکنیم، از آن حرفی که بنده به‌طور کلی راجع به صدا و سیما دارم و به دوستان عزیزمان هم در مسؤولیت‌های بالای صدا و سیما کشور مکرر عرض کردیم و میکنیم، جدا نیست؛ حرف همان است. اعتقاد بر این است که امروز در همه جای دنیا، با گسترش دایره‌ی ارتباطات این طوری و از طریق رادیو و تلویزیون، این وسیله در خدمت هدفها و اغراض معتبر برای هر گروه و دسته‌ی است که آن را اداره میکند. مثلاً اگر یک دستگاه استعماری در دنیا رسانه‌ی را اداره میکند، بیگمان تمام آنچه که از این رسانه صادر میشود، در خدمت آن هدف استعماری است. یا مثلاً اگر یک یا چند کمپانی بر یکی از کشورهای امریکای لاتین یا آفریقا تسلط دارند - که البته هست و الان کمپانیهای بزرگ امریکایی و بین‌المللی بر کشورهای تسلط‌های غیر رسمی دارند؛ خیلی از آنها هم هستند که رسانه‌های همان کشورها را یا اداره میکنند، یا تغذیه میکنند، یا رسانه‌های اختصاصی دارند - کاری را میکنند که هدف آنها را در آن کشور تأمین میکند؛ ولو آن هدف، یک هدف مادی با یک هدف غیرانسانی باشد؛ اما مثل تاجر و سرمایه‌داری که اجازه نمیدهد پولش در غیر جهت اهداف شرکت یا کمپانیش به کار برود، عمل میکنند؛ صدا و سیما هم سرمایه‌ی عظیمی از همین قبیل است. یا مثلاً صهیونیستها که امروز تقریباً بیشترین رسانه‌ها و عمده‌ترین خبرگزاریهای دنیا در دست آنهاست و شبکه‌های تلویزیونی بزرگی را در امریکا و اروپا اداره میکنند، اینها اهداف مورد نظر خودشان را طراحی و طبقه‌بندی میکنند و برنامه‌هایی که زیر نظر آنهاست، دقیقاً طبق آن اهداف شکل میگیرد؛ کارشناسهای خبری هم استخدام میکنند، برای این که بتوانند آن اهداف را درست اداره کنند.

انسان کاری را که می‌خواهد بکند، همیشه نمیتواند آن را انجام بدهد؛ یا مطلبی را که در ذهنش هست، همیشه نمیتواند آن را به بهترین وجهی ادا کند؛ این یک کار تخصصی است؛ لذا اینها متخصصان را دعوت و استخدام میکنند که آن اهداف را تأمین نمایند.

### 🏆 مقابله با موج اسلامگرایی، یکی از اهداف عمومی و مشترک قدرتمندان دنیا

امروز یکی از اهداف عمومی و مشترک قدرتمندان دنیا - عمدتاً در اروپا و آمریکا و تا حدودی در ژاپن - مقابله با موج اسلامگرایی است. شماها در جریان اخبار و امواج دنیا هستید؛ ملاحظه میکنید که اینها نمیگذارند از رسانه‌هاشان چیزی خارج بشود، مگر این که در خدمت این هدف باشد.

مقصود من از این مقدمه‌ی واضح این است که ما در جمهوری اسلامی اهدافی داریم و ارزشهایی برای ما مطرح است. تشکیل این نظام و ادامه‌ی این نظام و مقررات این نظام بر اساس هدفهایی بوده است؛ ما نباید اجازه بدهیم که این رسانه‌ی عظیمی که امروز در دنیا تنها هم است، حتی اندکی از جهتگیری و سمتگیری این اهداف تخطی کند. البته این معنایش آن نیست که ما دائماً در رادیو و تلویزیونمان سخنرانی یا بیانیه‌ی اسلامی و دینی پخش کنیم که صریحاً مبانی و مفاهیم ما را ترویج کند؛ این که راه تبلیغ نیست.

### 🏆 قرار گرفتن شیوه‌های رایج تبلیغ در خدمت اهداف انقلاب و اسلام

شیوه‌های رایج تبلیغ - شیوه‌های غیرمستقیم، استفاده‌ی بهینه از هنر و روشهای هنری؛ همان کارهایی که امروز پیشرفتهای زیادی هم داشته است - باید تماماً در خدمت اهداف انقلاب و اسلام باشد؛ یعنی اگر ما بازی فوتبال هم پخش میکنیم، مواظب باشیم که این بازی فوتبال در جهت ضد آن اهداف به کار نرود. کاملاً واضح است که بازی فوتبالی که در دنیا یا در ایران اتفاق افتاده، گزارش آن میتواند دو گونه باشد: یکطور این است که در جهت ضد هدفهای ما باشد، یکطور هم این است که در جهت ضد هدفها نباشد و احیاناً در جهت خدمت به این هدفها باشد؛ آن اصل اساسی در باب اداره‌ی رادیو و تلویزیون این است. این هدفها روشن است: دینی شدن مردم، یکی از هدفهاست؛ ارتباط مستحکم مردم با نظام و مبانی اصلی نظام، یکی از هدفهاست؛ حفظ روحیه و شور انقلابی در مردم و دچار نشدن آنها به یأس و دل‌مردگی و سرخوردگی، یکی از این هدفهاست؛ حفظ ارتباط و اعتماد مردم به دولتی که بر سر کار است - هر دولتی که سر کار است و مورد قبول مردم و مجلس و رهبری قرار گرفته - یکی از هدفهاست. البته طبیعی است که حفظ اعتماد مردم به دولت هدف اولی نیست؛ اما یک هدف ثانوی است که در خدمت هدفهای اولی قرار میگیرد. امکان ندارد که ما بخواهیم مملکت را به شکل درستی بسازیم، در عین حال اجازه بدهیم که ارتباط فیما بین مردم و دولت گسسته بشود. اگر این اعتماد گسسته شد، کدام عنصری خواهد توانست مملکت را اداره کند و به سمت اهداف پیش‌بردد؟ آیا جز دولت کس دیگری را برای این کار داریم؟



### 📌 تلاش دشمنان برای مقابله با اهداف صدا و سیما جمهوری اسلامی

وقتی شما به کارهایی که امروز دشمنان ما در دنیا میکنند، نگاه کنید - که حالا گاهی اندکی هم در داخل کشور از دهان این و آن صادر میشود؛ یا با توجه، یا بی توجه - میبینید که درست مقابل همین اهدافی است که عرض کردم: یا میخواهند اعتماد مردم را به دولت از بین ببرند و دولت را یک موجود ناتوان و ناشی و ناموفق در هدفگیری و در حرکت معرفی کنند؛ یا میخواهند شور انقلابی و روح دینی و دلبستگی مردم را به نظام کم کنند و بین مردم و نظام جدایی بیندازند؛ رؤوس مطالب تبلیغاتشان اینهاست؛ باید کاملاً مراقب باشید که در تمام برنامه‌ها، درست جهت مقابل را انجام دهید؛ هیچ برنامه‌یی خارج از این نیست. یک نمایشنامه‌ی محلی که شما تنظیم میکنید و در تلویزیون محلی یا در تلویزیون سراسری پخش میشود، یک مصاحبه که راجع به یک سنت محلی با یک نفر میکنید، این میتواند بار منفی یا مثبت داشته باشد. وقتی شما هوشیارانه به قضیه نگاه کنید، میبینید که عجب، همه جا همان نقطه‌ی اصلی و حساس است که انسان میتواند روی آن انگشت بگذارد. توقع اصلی ما از آقایان محترم و برادران عزیزی که مسؤولیتی را بر دوش دارند، این است که به این نکته توجه کنند؛ اساس کار این است.

### 📌 لزوم برنامه ریزی هوشمندانه برای مسائلی با کشورهای همسایه

البته امروز ما در همسایگی خود با دیگر کشورها مسائلی داریم که این برنامه ریزی بسیار هوشمندانه‌یی را میطلبد؛ هم در خراسان این مسأله هست، هم در آذربایجان این مسأله هست، هم در مازندران این مسأله هست؛ حتی در مرزهای غربی ما به مناسبت عراق تا حدود زیادی این مسأله هست؛ هم در قسمت شرق ما و قسمت افغانستان این مسأله هست؛ منتها این شرق و غرب به حدت و فوریت مسائل شمال کشور - که عمدتاً شامل خراسان و مازندران و آذربایجان شرقی و غربی میشود - نیست. شما در خراسان برای مردم تاجیک - چه تاجیکهای شمال افغانستان که فارس‌سازانند، چه مردم تاجیکستان که الان بعد از هفتاد، هشتاد سال دارند احساس فارسی بودن میکنند - برنامه پخش میکنید. هیچانی در آن مردم وجود دارد که میخواهند زبان فارسی را، زبان رودکی را - که متعلق به خودشان هم است - یا زبان شعرای برجسته و ادبای قدیمی ما را به خودشان نسبت دهند؛ این را شما باید توجه داشته باشید و جذب کنید. هر چه بشود برنامه‌ی فارسی خوب پخش کنید، هر چه بشود بخصوص در آن منطقه از زبان فارسی صحیح و بدون غلط استفاده کنید، این به نفع ماست؛ یعنی به نفع همان هدفهایی است که عرض شد. حتی در ازبکستان و ترکمنستان عده‌یی فارس‌سازان هستند؛ به مناسبت سیاستهایی که اتحاد جماهیر شوروی داشته، اینها تقسیم شده‌اند. سمرقند و بخارا جزو تاجیکستان نیست؛ ولی زبانشان تاجیکی و فارسی است. فارس‌سازانهایی که الان در منطقه‌ی آسیای میانه هستند، متفرقند و در یک جا جمع نیستند. همین‌طور به طرف غرب که میرویم، زبان ترکی آذربایجانی اهمیت پیدا میکند. جمهوری آذربایجان جزو این کشور و این مجموعه بوده و به دلایلی حدود صد و پنجاه سال است که از ایران جدا شده است. انسان وقتی نگاه میکند، میبیند که آنها هدفهایی دارند، برای این که

احساسات آذربایجانی‌های این طرف را تحریک کنند. البته اصل اینها ایند؛ همیشه فرع به اصل بر میگردد؛ همیشه جزء به کل بر میگردد؛ همیشه کوچکتر به بزرگتر جذب میشود؛ اما اینها میخواهند قضیه را بعکس کنند؛ بزرگتر را به کوچکتر جذب کنند!

### 🌸 فکر برای کسانی که جزو مردم اصیل نیستند

البته مردم آذربایجان مردمی نیستند که آدم بخواهد آنها را در مقابل این مسائل واکسینه کند؛ آنها خودشان را صاحب انقلاب میدانند؛ حق هم با آنهاست؛ آنها در چند انقلاب، پیشروان انقلاب بودند؛ در انقلاب ما که بلاشک پیشرو انقلاب بودند؛ یعنی اگر آنها چهلم مردم قم را برگزار نمیکردند و آن حوادث پیش نمیآمد، من میدانم چه میشد. اگر به حسب قرار طبیعی نگاه کنید، میبینید که آنها جزو پایه گذاران و اولین فداییان این انقلابند. اگر مردم تبریز در فتنه‌ی «حزب خلق مسلمان» و آمدن عده‌ی از جاهای مختلف به آن جا برای فتنه‌گری، ایستادگی نمیکردند، من میدانم چه میشد. یا در قضیه‌ی مشروطیت، اگر آن مبارزات عظیم مردم تبریز نبود، ما نمیدانیم اصلاً قضایا چگونه پیش میرفت. بنابراین، این مردم، مردمی نیستند که شما خیلی دغدغه‌شان را داشته باشید؛ اینها وفادار و اصیل و انقلابی‌اند و به مبانی انقلاب بسیار پایبندند؛ منتها همواره افرادی پیدا میشوند که جزو مردم اصیل نیستند؛ جنجالها مربوط به آن عناصر ناباب است؛ باید برای آنها فکری کرد.

الان باید برنامه‌های بسیار هوشمندانه‌ی در آذربایجان به وجود بیاید. بنده قبول ندارم بعضی از فکرهایی را که خیال میکنند ما اگر خواستیم در خصوص آذربایجان ملحق به شوروی سابق بحث کنیم، چون آنها مثلاً حمد و سوره‌شان را هم بلد نیستند، برویم اولیات دین را به آنها یاد بدهیم، یا مراسم سینه‌زنی و امثال اینها را برایشان بگذاریم؛ این طوری نیست. هفتاد سال شلاق فرمولهای خیلی خوش ظاهر و براق ایدئولوژیک مارکسیسم روی سر اینها بوده است؛ هفتاد سال آن دستگاه تبلیغاتی بسیار کارآمد کمونیستها اینها را بمباران تبلیغاتی کرده است. کمونیستها در دو چیز فوق‌العاده بودند: یکی در سازماندهی، که یک چیز سنتی بین کمونیستها بود و در این چند ساله انصافاً در سازماندهی نظیر نداشتند و احزابشان را سازماندهی میکردند؛ یکی هم در تبلیغات، که در دنیا اصلاً نمونه بود. با وجودی که امکاناتشان کمتر از غربیها بود، اما در موارد بسیاری بر تبلیغات غربیها غلبه میکرد. اینها با تبلیغاتشان، در جاهایی مثل آفریقا و امریکای لاتین و همین خاورمیانه و قضیه‌ی فلسطین، پدر غربیها را در آوردند! همین تبلیغات، هفتاد سال بالای سر مردم کوچک و بازار و پیر و جوان این منطقه بوده است؛ و هنر دین و احساس دینی را ببینید که بعد از این همه تبلیغات، این طور سر میکشد. خیلی از اینهایی که امروز دارند فریاد دین میکشند، دوران دینی این منطقه را اصلاً ندیده‌اند؛ در همین دوران الحاد و بیدینی به دنیا آمده‌اند و آن تبلیغات بالای سرشان بوده است. منظور این است که آنچه گفته میشود، باید شسته، رفته، متین، دقیق، حساب شده و با کلمات مرتب و منظم باشد.

### 📌 برنامه ریزی قوی برای فرصت ماه رمضان

نکته‌یی که به مناسبت زمانی باید عرض بکنم، در خصوص ماه رمضان است. سال گذشته در ایام ماه رمضان فرصتی پیش آمد که در سفر به بعضی از مناطق، برخی از برنامه‌های سحر و افسانه‌ها و نصف شب رادیوهای شهرستانها را بشنوم. به نظر می‌رسد که آقایان بایستی برای ماه رمضان یک برنامه‌ریزی قوی بکنند. مسأله‌ی ماه رمضان مسأله‌ی بی نیست که ما آن را رها کنیم تا افرادی آن جا بنشینند و چیزی سر هم بکنند؛ یک نفر بخشی از مناجات ابو حمزه را بخواند، یک نفر آوازی بخواند، یک نفر هم سازی بزند! این طوری نمیشود. ماه رمضان، فصل بسیار مهمی است؛ همان طوری که فصل قرآن و توجه به خدا و ذکر و یاد و قدری رها شدن و سبک شدن از تعلقات مادی محض و شکم و این چیزهاست، فصل یادگیری هم هست. همین دعاها اصلاً درس است. یکاش شما آقایان ترجمه‌ی دعاها را میدانستید؛ شاید هم حداقل بعضی از شماها میدانید. واقعاً این دعاها پُر از معارف است؛ که اگر اینها را از حالت دعا بیرون بیاورند، معارف اسلامی متین و اصیل و قوییی را تشکیل میدهند که نظیرشان در روایات ما کم است؛ منتها به دلایل گوناگون، بازبان نیایش بیان شده است. این دعاها را که گفته‌اند بخوانید، برای این است که ما درس بگیریم؛ ضمن این که به خدا توجه کنیم و به او نزدیک شویم؛ ما باید از این فرصت استفاده کنیم.

برنامه‌های رادیو را باید تنظیم کنید. در سحرهای ماه رمضان چه برنامه‌ی پخش خواهید کرد؟ چه لزومی دارد که ما در سحرهای ماه رمضان فرضاً در رادیو یک تکنوازی بگذاریم و یک نفر بیاید ویولون یا سنتور بزند؟! از اینهایی که سحرها بلند میشوند، کدامشان چنین توقعی دارد؟! البته در ایام دیگر و در برنامه‌های عادی، مردم بالاخره موسیقی میخواهند؛ نمیشود که بکلی در موسیقی را بست؛ اما در سحرهای ماه رمضان، اینهایی که بلند میشوند دعای ابو حمزه بخوانند، یا مناجات بشنوند، یا نمازی بخوانند و بعد سحری بخورند و بخوابند، کدامشان از شما توقع تکنوازی دارد؟ به نظر بنده، این از چیزهای غیر لازم است.

### 📌 ضرورت نداشتن پخش ساز، میان دو برنامه

این هم که ما خیال کنیم حتماً بین دو برنامه باید سازی زده بشود، اشتباه است. ما موارد زیادی دیده‌ایم که در رادیوها و تلویزیونهای بیگانه، خیلی از بخشهایشان اصلاً موسیقی و ساز ندارد؛ یک برنامه تمام میشود، بلافاصله یک برنامه‌ی دیگر شروع میشود؛ اصلاً لازم نیست که ساز باشد. من در سابق گاهی به دوستان در رادیو میگفتم که برای ایجاد فاصله بین دو برنامه، صدایی شبیه بر خورد یک قاشق با یک کاسه‌ی فلزی کافی است - دنگ - هیچ لزومی ندارد که حتماً بین دو برنامه، قطعه‌یی از یک موسیقی معروف یا غیر معروف را بگذارید. بنابراین، در سحرهای ماه رمضان اصلاً فضای موسیقی لازم نیست. اگر چه موسیقی نوع حلالی دارد که لهوی و غافل کننده نیست و آن نوع حلال را شما صبح تا شب در برنامه‌های گوناگون به مردم میدید - این اشکالی ندارد - اما همین حلالش هم در سحرهای ماه رمضان لازم نیست.

### عامه‌ی مردم ما موسیقی شناس و موسیقی فهم نیستند

این که ما فرض کنیم با این صدای ساز یا نی، این فرد به خدا نزدیک میشود، به نظر من مقدار زیادی از اینها حرف است؛ بیش از آنچه که واقعیت داشته باشد. البته انکار نمیکنیم که کسانی در سطح خاصی از روحیات و افکار، با چیزی از این قبیل ممکن است توجهی پیدا کنند؛ اما این عمومیت ندارد. عامه‌ی مردم ما موسیقیشناس و موسیقیفهم نیستند؛ ماها هم نیستیم؛ عده‌ی خاصی هستند که موسیقی را میفهمند. اگر ما از موسیقی هم چیزی را میفهمیم، بخش کلامی موسیقی است؛ مثلاً شعر حافظ را میخواند و هر کس بنا بر استعداد خود، چیزی میفهمد؛ اما از آن سازی که بغلش میزنند، ماها نمیفهمیم. شما ببینید در این کنسرتها ی موسیقی که در دنیا - بخصوص در اروپا - معمول است، افراد پول میدهند، بلیط میخرند و یک ساعت در آن جا مینشینند تا فرضاً فلان قطعه‌ی آهنگ بتهوون<sup>۱</sup> را بشنوند؛ این مربوط به آن جاهاست؛ این جا اصلاً نیست؛ نه این که حالا در دوره‌ی اسلامی نیست؛ هیچ وقت نبوده است؛ آیا شما چنین چیزی سراغ دارید؟ غالب مردم ما زبان موسیقی را نمیشناسند و با موسیقی انس ندارند. در دنیای شرق تقریباً این طوری است که موسیقی متعلق به خواص است و عده‌ی خاصی موسیقی میدانند؛ اما شعر و آهنگهای شعرگونه عمومی تر است. عامه‌ی مردم ما زبان ساز را نمیفهمند؛ حالا شما بگویید با این زیر و بمهای ساز و با این قطعه‌ی که ساخته‌ام، میخواهم این موضوع را القاء کنم. اگر آن سازنده‌ی قطعه نباشد، من و شما نمیفهمیم که این قطعه‌ی موسیقی چه دارد میگوید؛ اما وقتی که یک نفر بگوید به به، این ساز فلان حالت را القاء کرد، ما هم میگوییم بله، واقعاً درست فرمودید! غالب مردم ما این طورند. مردمی که نسبت به موسیقی برخورد و احساسشان این است، ما چرا بیخود بیاییم چیزی را که نوعی از آن مشتبه است و اشکال دارد، در سحرهای ماه رمضان قاطی برنامه‌های مردم بکنیم و آن حال عبادت را از آنها بگیریم؟!

### لزم بیان دعا، ترجمه‌ی دعا و مفاهیم دعا به زبان خوب

بعکس، هر چه میتوانید، دعا و ترجمه‌ی دعا و مفاهیم دعا را که به زبان خوب بیان شده باشد، بگذارید. البته من نگاه میکنم، میبینم که این سبک دعاخوانی عربی هم که گاهی بعد از اذان پخش میشود، نه مردم ما خیلی از آن چیزی میفهمند، نه از آن خوششان میآید و نه در آنها حال ایجاد میکند؛ همان سبک دعاخوانی فارسی - که مدتها بعد از اذان صبح در شبکه‌ی سراسری رادیو میگذاشتند و حالا هم مدتهاست که متأسفانه مرتب نمیگذارند - بیشتر حال ایجاد میکند. مقصود این است که هر چه بیشتر بتوان آن مفاهیم را به مردم رساند. فقط صرف دعاخوانی هم نباشد؛ چنانچه همان مفاهیم دعا بیان بشود، بسیار مفید است.

### استفاده از برنامه‌هایی در سحرهای ماه رمضان برای نرم کردن دل مردم

در سحرهای ماه رمضان از برنامه‌هایی استفاده کنید که دل مردم را نرم میکند. به عنوان مثال، سال گذشته شبکه‌ی دوم سیما بعد از افطار یک برنامه‌ی کوتاه نیم‌ساعته<sup>۲</sup> داشت که چیزهای خوبی در آن مطرح میشد؛

مثلاً مجری از کتاب شیخ عطار یا «فیه مافیہ» مولانا داستانی را در توجه، در توکل، در دل دادن به محبت پروردگار، یا یک تجربه‌ی زندگی در همین زمینه‌ها نقل میکرد که انسان را بعد از افطار بکلی تحت تأثیر قرار میداد. بنده خودم با این که آن چیزهایی که میگفت، غالبش را خوانده بودم و میدانستم - چیز جدیدی برای من نبود - در عین حال گوش میکردم؛ استفاده میکردم و لذت میبرد. البته گاهی پیرایه‌هایی هم به آن بسته میشود که آنها مورد قبول نیست؛ چون متأسفانه هنرمندان نیست. در تلویزیون منظره‌های بیخودی را نشان میدهند که هیچ ربطی به این مضمون ندارد و انسان در آن خیلی احساس کار هنری نمیکند؛ اینها حاکی از سردستی و ازسرباز کنی و کار به دست کوچکها دادن است. اگر کار هنری خوبی باشد، تصویر هم اضافه بشود، عیبی ندارد؛ منتها عرض کردم، تقریباً همه‌ی کارهای هنری تصویری که در هنگام دعا و اذان از تلویزیون پخش شده - با استثنای خیلی کمی - ناشیانه بوده و از محتوای دعا کمتر برخوردار بوده و فاقد ارزش هنری و تأثیرگذاری هنری بوده است. چون خودم وارد نیستم، مطلع هم نیستم، نمیتوانم در این زمینه توصیه‌ی بکنم؛ اما اگر بشود در حد بالا کاری کرد، خوب است. اجمالاً، سراغ هنرمندان بروید و ببینید چه کار میتوانند برایتان انجام بدهند.

#### تفاوت میان شاد کردن مردم با مبتذل کردن فضا

امسال ایام ماه رمضان با عید نوروز هم همراه است؛ پارسال هم این مسأله را داشتیم. سال گذشته آقایان صدا و سیما آمدند و ماقدری راجع به تلفیق عید نوروز و ماه رمضان با هم بحث کردیم. عید نوروز هم حقیقتی است. ما با عید نوروز موافقیم. کسی خیال نکند که عید نوروز از لحاظ اسلامی چیز بدی است؛ هر کس چنین تصویری بکند، واقعاً اشتباه کرده است. اسلام عید نوروز را رد نکرده است. البته ممکن است در زمان خلفای اول، عده‌ی تحت تأثیر تفکرات خاصی قرار گرفته باشند و نسبت به این قضیه به‌عنوان یک تهاجم فرهنگی برخورد کرده باشند و احتمالاً در بعضی از روایات رد شده باشد - که البته آن هم مسلم نیست - اما امروز عید نوروز چیز خوبی است؛ اول بهار است و مردم عادت کرده‌اند که این ایام را عید بگیرند و تعطیل باشند و شادی کنند و به دیدن یکدیگر بروند و به هم عیدی بدهند و قهرها آشتی کنند و دورها نزدیکی کنند؛ این چیز بسیار خوبی است و بنده صددرصد با عید نوروز و با جشن گرفتن این ایام موافقم.

هر کاری هم که در این ایام به جشن مردم کمک کند و آن را معنا ببخشد، خیلی خوب است و هیچ ایرادی ندارد؛ یعنی کسی که دارد برای عید نوروز برنامه‌ریزی میکند، نباید احساس گناه و جرم و کمبودی بکند؛ منتها شاد کردن مردم یک چیز است، مبتذل کردن فضا یک چیز دیگر است. من گاهی میبینم که به‌عنوان شاد کردن مردم، فضا را مبتذل میکنند! مثلاً اگر میخواهند جوک و لطیفه‌ی بگویند، لات‌بازی میکنند! لات‌بازی بد است؛ هر جا باشد، بد است؛ در تلویزیون هم بد است، در رادیو هم بد است. تیپهای متین و شسته و رفته میتوانند همان مقصود را به شکلهای خوب کاملاً برآورده کنند؛ لزومی ندارد که در این زمینه آدم به

پستی گرایش پیدا کند. بنابراین، عید نوروز را شاد کنید؛ منتها چون ماه رمضان است، در تلفیق بین این دو، هنری لازم است. مانعی ندارد که شما سحرها را کلاً رضانی باشید؛ اما شبها رضانی و نوروزی با همدیگر. پارسال اوایل ساعت تحویل بود که داشتم به سمت مرقد حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) میرفتم. ابتدای سال بود و من احساس خودم این بود که دارم میروم به روح مطهر امام سال نور را تبریک بگویم. در آن لحظه من حضور و حالی داشتم؛ رادیو را باز کردم، دیدم برنامه‌های بسیار خوبی در لحظات سال تحویل دارد پخش میکند. برنامه، برنامه‌ی نوروزی بود؛ اما حال و حضور و ذکر در آن احساس میشد؛ بنابراین، این طور نیست که نشود انجام داد؛ من معتقدم که خیلی بیش از اینها هم میشود کار انجام داد.

### محدودیت قائل نشدن برای خود با حفظ جهت گیری

ما در دایره‌ی محدودی هستیم، خیال میکنیم که همین طوری باید قالبی همه چیز را قبول کنیم؛ نخیر، در این برنامه‌ها واقعاً میشود بینهایت کار کرد؛ چون بشر بینهایت است. شما همین حجم محدود که نیستید؛ شما بینهایتید؛ حتی جسم انسان هم به بینهایتی میزند. من یک بار به جمعی از دوستان میگفتم که من و شما جسمی داریم که راه می‌رود، می‌آید و یک حرکت معمولی را انجام میدهد؛ اما شما یک ژیمناست را نگاه کنید، ببینید او با همین جسم چه حرکاتی میکند. شما ببینید این سیر کبازها چه کارهای عجیب و غریبی میکنند؛ اصلاً تصورش هم برای انسان مشکل است. آیا احساس نمیکنید که واقعاً حدی وجود ندارد؟ ما خیال میکنیم که حد جسم ما همین حرکاتی است که انجام میدهیم؛ احياناً خیلی همت کنیم، صبحها چند دقیقه نرمش و ورزشی بکنیم؛ اما شما نگاه کنید، ببینید یک ژیمناست چه کار میکند. میدانید فاصله‌ی کار او با کار روزمره‌ی ما چه قدر است؟ فاصله‌ی عظیمی است. بشر تا این جاها پیش میرود؛ از آن بیشتر هم میتواند پیش برود. پس، این جسم محدود هم گویا میخواهد بگوید که من در امکانات و تمکن قدرتی خودم بینهایت‌م. روح و مغز انسان هم که دیگر فوق العاده و واقعاً بینهایت است. میشود خیلی کارها کرد؛ میشود خیلی ابتکارها بخرج داد؛ عمده این است که شما عناصر کارآمد را استخدام کنید؛ البته جهتگیری هم باید حفظ بشود.

### استخدام عناصر مورد اعتماد

من استفاده‌ی از هنرمندان و نویسندگان و گویندگان و مجریان خوب را بشدت حمایت میکنم. البته در همه‌ی اینها مواظب باشید، اگر از یک آدم ناباب استفاده کردید، ممکن است آن جایی که شما به او توجه ندارید، از خطی که مورد نظر شماست، خارج بشود. اگر در ما این ظرفیت به وجود بیاید - البته هنوز متأسفانه این ظرفیت به وجود نیامده است - که بتوانیم از یک نفر که صد درصد طاغوتی است، استفاده‌ی خوب بکنیم، خواهیم کرد؛ اما الان این ظرفیت را نداریم.

الان من میدانم، متأسفانه در تشکیلات ما، آن نظارت قوی، آن دقت نظر، آن هوشیاری کامل و آن بی

رودر بایستیگری لازم وجود ندارد؛ لذا یک نفر هنرمند را میآورند، بعد یک میکرفن به دست او میدهند و این مال او میشود؛ دیگر او تعیین کننده و حاکم است! اگر روزی اتفاق افتاد که وقتی این میکرفن را به دست کسی دادیم، دائماً دکه‌اش در دست ما بود، ما به دست همه کس میدهیم و هیچ باکی هم نداریم؛ منتها امروز متأسفانه این طوری نیست؛ لذا عناصر ناباب می‌آیند و جهتی را که عرض شد، عوض میکنند؛ به این جهت شما باید مراقب باشید و عناصر مورد اعتماد را بیاورید و برای این مردم استفاده کنید.

### استفاده حتمی از عناصر محلی

من یادم می‌آید که چندین سال قبل در زمان ریاست جمهوری، برای شرکت در یک مراسم نظامی به دزفول رفته بودم؛ اوقات جنگ بود و دزفول هم وضع خیلی خاصی داشت. در دزفول به من گفتند که ما میتوانیم یکی، دو ساعت در روز برنامه‌سازی رادیویی کنیم؛ بعد گویا میخواستند این را به ما نشان بدهند که میتوانند؛ واقعاً هم نشان دادند. من در آن فاصله‌یی که آن جا بودم، چند نفر آمدند و برنامه‌ی خود را اجرا کردند؛ اجراهای بسیار خوب و قوی؛ مضمونها و محتواهای بسیار خوب؛ قالبهای هنری بسیار خوب؛ مقاله‌های ادبی بسیار زیبا. در زمینه‌ی مقاله‌های ادبی و شعر و این حرفها، رودر بایستی هم با کسی ندارم؛ اما آن برنامه‌یی که اجرا شد، انصافاً خوب بود؛ در حدی که با این برنامه‌های معمولی که رادیوی ما پخش میکند، قابل مقایسه نبود؛ این در حالی بود که دزفول شهر کوچکی هم است؛ ولی معلوم بود که نویسنده‌ی خوب دارد؛ مجری خوب دارد؛ هنرمند دارد؛ خوش صدا دارد که این برنامه را قشنگ اجرا کند و انسان از حرف زدنش لذت ببرد. بنابراین، از این عناصر محلی حتماً استفاده بشود.

من مشهد را میشناسم. مشهد شهری است که من در آن بزرگ شدم و میدانم که این شهر، لبالب از هنر و ذوق و شعر و توانایی ادبی است؛ ولی آیا استفاده میشود؟ من میدانم آیا استفاده میشود یا نه. باید بروید این عناصر را شناسایی کنید. تبریز هم همین طور است. بنده چند سال قبل از این به تبریز رفته بودم؛ مرحوم شهریار - خدا رحمتش کند - جلسه‌یی با ما داشت. جمعی از این شعرای تبریز را دعوت کرده بودند؛ من دیدم که واقعاً یک عده شعرای قوی و خوب در تبریز هستند؛ اما بنده اصلاً خبر نداشتم که در تبریز این همه شاعر هست. با این که من به یک معنا ترک زبان هستم و ترکی میفهمم و صحبت میکنم و با آنها احساس خویشاوندی میکنم و به آن جارف‌ت و آمد هم داشته‌ام، در عین حال نمیدانستم که در آن جا این قدر شاعر و گوینده‌ی خوب وجود دارد؛ اینها را باید شناسایی کرد و از وجودشان استفاده نمود. در حوزه‌های علمیه گاهی افراد خیلی خوبی هستند. در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد افراد بسیار خوبی هستند؛ جاهای دیگر هم همین طور است.

### هدفهای دستگاه صدا و سیما

این امانتی که در دست شماست - این بلندگوی دستگاه - متعلق به دولت است. این حرفهایی که گاهی

میزند و میگویند چرا ما باید حرفهای دولت را بزنیم، این حرفها بی محتواست؛ این جا متعلق به دولت است؛ منتها دولت هم متعلق به مردم است؛ دولت هم حرف ضد مردم که نمیزند. این بلندگوی دولت و بلندگوی دستگاه است؛ هدفهای دستگاه هم باید به طور کامل در این رسانه تأمین بشود. هدفهای دستگاه عبارت است از همین هایی که گفتم: بهروزی مردم، پیشرفت مردم، ترقی مردم، تعالی فکر و اندیشه‌ی مردم، تدین مردم، ایجاد شور انقلابی در مردم، واکسینه شدن مردم در مقابل تبلیغات سوء دشمنانی که این طور از همه طرف سر این انقلاب ریخته‌اند و هرکسی مشت میزند؛ که خوشبختانه انقلاب هم مثل یک صخره است و با این مشتها و تلنگرها از پا در نمی‌آید؛ هرکس مشت میزند، خودش هم ضربه‌ی میبند.





## نقاط ضعف مطبوعات و توقعات نسبت به آن

تجمّلاتی و تشریفاتِ نبودن مطبوعات برای نظام

نیازمندی نظام به آگاه سازی مردم

موضع مطبوعات در جمهوری اسلامی

کیفیت مطبوعات امروز کشور متناسب با تاریخش

نیست

بیمار متولد نشدن مطبوعات در کشور ما

هوشمندی و زیرکی در ارائه مطالب، از ویژگیهای

مطبوعات گذشته در ایران

عدم پیشرفت متناسب مطبوعات با توجه به

تاریخ آن در ایران

ضعفهای موجود در مطبوعات:

۱- ضعف زبان فارسی

۲- تقلید کورکورانه از کارهای غرب

تقسیم‌بندی مطبوعات در کشور

صراحت داشتن مطبوعات بدون ایجاد تشنج

و...

## نقاط ضعف مطبوعات و توقعات نسبت به آن \*

## تجمّلاتی و تشریفاتِ نبودن مطبوعات برای نظام

مطالبی را که در ذهنم هست و می‌خواهم خدمت برادران و خواهران عرض کنم، به چند بخش تقسیم کرده‌ام. از آن جا که شما اهالی مطبوعات، جزو جدّیترین قشرهای جامعه هستید و حضورتان در میان اقشار برگزیده جامعه، به عنوان اصحاب قلم و کسانی که مینویسند و مردم نوشته آنها را می‌خوانند، حضوری مؤثر، نافذ و برجسته است؛ مایلیم با شما جدّی، صریح و صادقانه حرف بزنیم. آن هم نه فقط به عنوان یک مسوؤل، بلکه بیشتر به عنوان یک فردِ فرهنگی که در دوره‌هایی، دست‌اندر کار امور مطبوعاتی هم بوده است و در زمینه‌های مختلفِ مطبوعات، از جمله عرصه‌های نرم‌افزاری مطبوعات، تلاش‌هایی از نزدیک داشته است. باری؛ مایلیم قدری در این محدوده و این چهارچوب با شما حرف بزنیم؛ چون مسائل کشور، مسائل اساسی و مهمی است.

مطلب اول، در باب جایگاه مطبوعات است. سوّالی که امروز مطرح است، این است که مطبوعات در کشور ایران و در نظام جمهوری اسلامی، کجای کارند؟ که هستند و چه هستند؟ آیا زاید و سرباری هستند؟ زینت‌المجالسی هستند؟ یا نه؛ یک عنصر حقیقی و مؤثر و اجتناب‌ناپذیر و سازنده‌اند؟ نظر ما، البته، معطوف به نکته دوم و جمله اخیر است. ما معتقدیم که مطبوعات برای نظام جمهوری اسلامی، یک مقوله تجمّلاتی و تشریفاتِ نیست. بنابراین، افزایش آن، تنوّع آن، کیفیت یافتن آن، و اگر خطایی دارد، تصحیح آن، جزو کارهای اساسی در این نظام است. شاید پرسیده شود: «مگر نظام جمهوری اسلامی چه خصوصیتی دارد که چنین پرداختن و رویکردی به مطبوعات، جزو کارهای اساسی آن است؟» در جواب

میگوییم: خصوصیت این است که نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است و کسی نمیتواند این را منکر شود. مخالفین ما هم نمیتوانند این را منکر شوند. حداکثر این است که مردم را تخطئه میکنند و میگویند «مردم نفهمیدند و با این مسؤولین و این نظام، صفا کردند.» بالاخره صفای مردم با این نظام را نمیتوانند منکر شوند و این، مطلب واضحی است. سر و کار ما با مردم است؛ پس این نظام، نظامی است مردمی.

### نیازمندی نظام به آگاه سازی مردم

نظام مردمی، جز با آگاهی مردم ممکن نیست پیش برود. نظام دیکتاتوری، نظام غیر مردمی، نظام کودتایی، نظام تحمیلی که با مردم سر و کاری ندارد، دست مردم کاری ندارد، با فکر مردم سر و کاری ندارد، برایش مهم نیست که مردم بفهمند یا نفهمند. چه آن جا که شمشیر حاکم است و چه آن جا که سرمایه حاکم است - فرقی نمیکند - اگر دشمنی و مخالفتی هم با نظام شد، بالاخره سر و کارش با پول یا شمشیر است و کاری به اراده و خواست مردم ندارد. بنابراین، برای آن نظام، آگاهی مردم مهم نیست. میخواهند بدانند، میخواهند ندانند.

مسئولان یاوه گوی رژیم گذشته، یک وقت گفته بودند که «هر کس با ما مخالف است، از این مملکت بیرون برود!» برخورد نظامهای غیر مردمی با مردم، چنین است. البته گاهی، ریاکارانه، اسم مردم را میآورند؛ لکن تظاهر است و واقعی نیست. نظام مردمی - که مردم در بافت اصلی آن دخالت دارند - مستغنی از آگاهی مردم نیست. باید مردمش را آگاه کند؛ باید به آنها قوت تحلیل بدهد و باید آنها را از آگاهیها و معلومات لازم و مفید و معرفت لازم سرشار کند. منظور، تبلیغات نیست که حرفهای خودش را پیوسته به خورد مردم دهد؛ نه. مراد، این نیست. در نظام مردمی، مردم باید اهل تحلیل شوند تا بفهمند که نظام برایشان مفید است. آگاهی برای چنین نظامی، مثل آب و هوا، لازم و واجب است. نظام ما، این گونه است. هر چه مردم بیشتر آگاه باشند، نظام جمهوری اسلامی، بیشتر سود میبرد. بنابراین، این نظام، به آگاه سازی مردم نیازمند است.

### موضوع مطبوعات در جمهوری اسلامی

خوب؛ مطبوعات نقششان روشن شد. مطبوعات یعنی مطبوعات سالم؛ نه لزوماً مطبوعاتی که طرفدار دولت باشند - که من در تقسیم بندی عرض خواهم کرد - مطبوعاتی که طریق سلامت ببیمایند و بنا بر عناد و بدجنسی نداشته باشند. این گونه مطبوعات، در هر رشته ای قلم بزنند - سیاسی باشند، فرهنگی باشند، اقتصادی باشند، درباره مسائل خارجی حرف بزنند، در خصوص مسائل داخلی حرف بزنند - و هر کاری که بکنند، به نفع نظام حرکت کرده اند. چرا؟ چون بر مایه آگاهی مردم میافزایند. موضوع مطبوعات در جمهوری اسلامی، این است.

بنابراین، حرف من دو مخاطب دارد: یک مخاطب، دولت است. دولت باید موضوع مطبوعات را خیلی جدی بگیرد که بحمدالله، شواهد نشان میدهد برادران، جدی میگیرند. این که من از جشنواره تشکر میکنم، به همین خاطر است. این که راجع به جزئیات کار جشنواره کسب اطلاع میکنم، به همین خاطر است. به جناب آقای «میرسلیم» راجع به نشریه روزانه جشنواره میگفتم: به هر حال، نشریه‌ای بود که آگاهی و اطلاعاتی درباره جشنواره میداد. یعنی ما در مسائل ریز هم ذی‌علاقه‌ایم. همه به خاطر این است که دولت، ناگزیر باید در مسائل مطبوعات سهم داشته باشد. حالا یک وقت سهم مادی است؛ مثل سهمیه‌ها و یارانه‌هایی که در بخشهای مختلف میدادند و کمکهایی که میکردند. یک وقت هم سهم حمایت‌های معنوی است، که آن حمایت‌های معنوی، مهمتر از حمایت‌های مادی و کمکهایی گوناگون است.

مخاطب دوم حرف من، خود مطبوعات آنها هستند که باید کار را از حالت تفتن خارج کنند. کار، جدی و اساسی است و برای این ملت، امری لازم است. لذا، این استنتاجی است که از مطلب اول عرض کردیم و قابل پیگیری و مطالعه بیشتر هم هست.

#### کیفیت مطبوعات امروز کشور متناسب با تاریخش نیست

مطلب دوم این است که از ما سؤال میشود - و از همه کس هم قابل سؤال است - که «شما از وضع کنونی مطبوعات ایران راضی هستید یا نه؟» من اگر بخواهم در این جلسه خصوصی و خودمانی به شما مطلبی عرض کنم، جوابم این است که «نه؛ راضی نیستم». چرا؟ چون کیفیت مطبوعات کشور، متناسب با تاریخ مطبوعات در این کشور نیست. این، نکته مهمی است. ما درباره هر پدیده‌ای که سخن میگوییم و قضاوت میکنیم، باید به تاریخ آن پدیده نگاه کنیم. یک وقت پدیده‌ای است که اگر چه در دنیا سابق زیادی دارد، اما تازه وارد این سرزمین شده است. خوب؛ نمیشود زیاد انتظار داشت. یک وقت پدیده‌ای است که ضعیف وارد شده یا به وسیله آدمهای نالایق وارد شده است. نمیشود خیلی توقع داشت. اما یک وقت پدیده‌ای است که سابقه زیادی دارد و خوب هم وارد شده است، که مطبوعات از این قبیل است. البته مطبوعات، وارداتی است؛ یعنی جزو بخشهای مثبت فرهنگ غرب است که ما از آنها گرفتیم. یک وقت من درباره «تعاطی فرهنگی» - نقطه مقابل «تهاجم فرهنگی» - بحث مفصلی کردم که از مصادیقش، یکی همین مطبوعات است. خوب؛ ما مطبوعات را از غرب گرفتیم. غربیها سابقه زیادی در حرفه روزنامه‌نگاری داشتند. از اواخر دوران ناصرالدین شاه هم مطبوعات وارد ایران شد و فعالیتش را آغاز کرد. اوج کار مطبوعات، در دوران مشروطه بود؛ یعنی از عهد مظفرالدین شاه بتدریج افزایش پیدا کرد.

#### بیمار متولد نشدن مطبوعات در کشور ما

مطبوعات آن وقت را که نگاه میکنیم، میبینیم به خلاف اصل روشنفکری در ایران - که بارها عرض کرده‌ام «روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد» - کسانی که پدیده روشنفکری را به معنای غربی و اروپاییاش وارد

کشور ما کردند، آدمهای سالمی نبودند. امثال «میرزا ملکم خان» بودند. آدم خوبشان کسی مثل «تقیزاده» بود که کلمه قصار معروفش، هنوز در گوشها زنگ میزند و بیانگر حالت خود باختگی اوست. روشنفکری در ایران، اساساً سالم متولد نشد. لذاست که در طول این سالین دراز، روشنفکرهای خوب، روشنفکرهای متعهد و حقیقتاً دلسوز - یکی از خصوصیات روشنفکری «تعهد» است؛ به این معنای معروف در کشور ما - واقعاً حائز این معانی بودند. اما در عین حال، جریان روشنفکری، جریانی نشد که بتواند با مردم ایران مخلوط شود، انس بگیرد، از آنها بیاموزد و به آنها تعلیم دهد. در اغلب قضایا، جریان روشنفکری، تجربه خوبی نشان نداد. البته بعضی از اشخاص روشنفکر، انصافاً خیلی خوب وارد میدان شدند و فداکاربهای زیادی هم کردند. اگر علما را که یکی از دو جریان مؤثر در نهضت مشروطیت بودند، از مجموعه روشنفکری خارج بدانیم، روشنفکرهای آن دوره که در قالب انجمنها و غیره میگنجیدند، دومین جریان تأثیرگذار محسوب میشدند. لکن بعد از صدور فرمان مشروطیت، آن اشکالات معروف در جریان روشنفکری پدید آمد. علیای حال، نمیخواهم راجع به روشنفکری بحث کنم. اما مطبوعات، در کشور ما بیمار متولد نشدند. اگر به مجموعه روزنامه‌های دوره مشروطه و اندکی قبل از مشروطه نگاه کنید، در آنها مطالب بسیار خوبی به چشم میخورد. طنزهای پخته، ادبیات والا و مطالب حاکی از دلسوزی و علاقه‌مندی نسبت به سرنویشت کشور، از شاخصه‌های چنین روزنامه‌هایی است. با گذشت حدود نود سال از تاریخ نشر این روزنامه‌ها، در آنها بعضاً مطالب و نکاتی یافت میشود که برای امروز هم خیلی کهنه نیست. نشریه‌ای را از همان روزگار در دست مطالعه داشتم که در آن طنز بسیار پخته‌ای درباره «امین‌السلطان» درج کرده بودند! طنزی قوی و دنباله‌دار، که بعد از کشته شدن امین‌السلطان مجال نشر یافته بود. تعجب کردم! طنزی در نود سال قبل، به این خوبی؛ آن هم به قلم نویسنده‌ای که چندان هم معروف نیست! آیا طنز امروز مطبوعات کشور ما، از آن وقت به قدر نود سال پیشرفت کرده است؟ نمیشود قرص و محکم، جواب مثبت داد.

### هوشمندی و زیرکی در ارائه مطالب، از ویژگیهای مطبوعات گذشته در ایران

هوشمندی و زیرکی در ارائه مطالب، از دیگر ویژگیهای مطبوعات آن روزگار است. نمونه دیگری در ذهن من هست که در یکی از همان مطبوعات عهد مشروطیت دیدم. مربوط به زمانی است که «علی خان امین‌الدوله»، از صدارت بر کنار و به رشت رفته و خانه نشین شده بود. ظاهراً شایعاتی علیه امین‌الدوله بوده است. به هر حال، مخالفینش بر سر کار بودند. قضیه از این قرار بوده که امین‌الدوله برای - به گمانم - روزنامه «پرورش» نامه‌ای مینویسد و از خودش دفاع میکند. البته پای آن نامه، امضای خودش را نمیگذارد و به عنوان فردی ناشناس، آن را ارسال میکند. اهل قلم میدانند که قلم امین‌الدوله، قلمی پخته و قوی و در عین حال قابل شناختن است. او شاید از این حیث، بهتر از همه رجال عهد قاجار باشد. باری؛ سردبیر آن روزنامه، قلم امین‌الدوله را میشناسد و میفهمد که نوشتن نامه، کار خود امین‌الدوله است. لذا، پاسخی به تناسب این شناسایی به نامه مذکور میدهد. پاسخ سردبیر روزنامه، به نظر من به قدری

جالب و هشیارانه و آمیخته با زیرکی است که انسان شگفت زده میشود. ببینید! سابقه روزنامه‌نگاری ما، اینهاست. البته هوچیگری، تهمت زدن و مطرح کردن برخی از آدمها هم، در مطبوعات آن عصر هست که این جزو بزرگترین نقاط ضعف آنهاست. لکن چنان نقاط مثبتی هم که ذکر شد، دارند.

### ❏ عدم پیشرفت متناسب مطبوعات با توجه به تاریخ آن در ایران

خوب؛ ما اکنون نزدیک به صد سال است که سابقه روزنامه‌نگاری داریم. به تاریخ نشر اولین روزنامه در ایران نمیخواهم اشاره کنم؛ ولی از وقتی که در شهرهای تبریز، رشت، اصفهان، تهران و مشهد، روزنامه‌های متعددی پدید آمد، تا امروز حدود صد سال است. عزیزان من! ما حقاً به قدر صد سال پیش نرفته‌ایم و این خسارت است. جالب است که در برخی مقولات دیگر، که آنها هم از اروپا آمده است و ما گیرنده آنها هستیم، پیشرفتهای زیادی داشته‌ایم. ما امروز وقتی بین مجلات و روزنامه‌های خودمان با مطبوعات معروف دنیا، قائل به مقایسه میشویم، میبینیم که هم از لحاظ فنی، هم از لحاظ نوع مطلب آرایی، هم از لحاظ احتیوای بر مطالب قوی و عمیق و تحلیلهای وسیع‌نگریها، از آنها عقب هستیم! چرا باید این طور باشد؟! گیرم که کشور ما در صنعت و فناوری و دانش جدید، از غرب، عقب باشد؛ اما از نظر فرهنگ که عقب نیست! ما در گنجینه فرهنگی، از آنها عقب نیستیم. شعر ما، نثر ما، انواع ادبیات و فرهنگ ملی ما که کمبودی ندارد! پس چرا باید عقب بمانیم؟! من از این وضع راضی نیستم.

البته هر کس تقصیر را به گردن دیگری خواهد انداخت. یک عده میگویند «دولت به ما کمک نکرده است.» یک عده میگویند «شما سیاسی کاری کردید» و یک عده هم مسائل دیگری را مطرح میکنند. بحث بر سر تعیین مقصر نیست که ببینیم چه کسی در این بین کوتاهی کرده است؟ بحث بر سر واقعیتی است که وجود دارد. چه کسی باید برای این مشکل راه چاره پیدا کند؟ مسلماً خود خانواده مطبوعات و متولّی رسمی مطبوعات در دولت که وزارت ارشاد است. برای این مسأله، باید فکری بکنید. عرض من این است که اگر جشنواره فقط به این یک مطلب پردازد که ببینیم «راه عمق بخشیدن به کیفیتهای مطبوعات در کشور چیست» و کسانی هم در این زمینه فکر کنند، جا دارد. به تعبیری دیگر، جشنواره به این نتیجه رسیده باشد که فقط بر سر همین مسأله خاص، مطالعه و فکر شود.

### ❏ ضعفهای موجود در مطبوعات:

من البته نکاتی را در ارتباط با مطبوعاتمان یادداشت کرده‌ام که نشانگر ضعفهای موجود این رسانه است. حضور نداشتن قوی در مسائل بین‌المللی، نبود تحلیلهای قوی، ضعف کارهای هنری و ضعف زبان فارسی، از آن جمله است.

## ۱- ضعف زبان فارسی

خوب؛ کاغذی را که شما در هیأت روزنامه یا مجله به دست خواننده می‌دهید، برای او «لغتِ امام»؛ یعنی «زبان معیار» میشود. این را چگونه می‌خواهید تهیه کنید؟ آن وقت ناله سر می‌دهیم که زبان فارسی چنین و چنان شد! مگر نه این که از مطبوعات باید زبان فارسی را درست کرد؟ مطبوعات، از این جهت، از صدا و سیما مهمتر است. من البته راجع به زبان فارسی، سالهاست - شاید ده سال بیشتر است - که با صدا و سیما بحث و بگو مگو دارم؛ برای این که در آن زمینه پیشرفت کنند؛ کارهایی بکنند و اشکالات را بر طرف سازند. اما روزنامه‌ها، از این جهت از صدا و سیما مهمترند. چون مخاطبین آن رسانه، در زمینه زبان فارسی و نکات و ظرایف زبانی و دستوری، فقط از طریق گوش ارتباط دارند و مواردی که عنوان میشود، لحظه‌ای و گذراست. اما مطبوعات در خانه و کاشانه ما، برای مدت‌ها میمانند؛ افراد متعددی آن را میخوانند و در آن تعمق میکنند.

## ۲- تقلید کور کورانه از کارهای غرب

یکی دیگر از ضعفهای مطبوعات ما، تقلید کور کورانه از کارهای غرب است. گفتیم که روزنامه‌های غرب، از ما قویتر و پخته‌ترند؛ اما معنایش این نیست که ما شکل عنوان گزینی خود را هم مانند آنها کنیم. فرض بفرمایید کیفیت دستور زبان انگلیسی، مثلاً در عقب و جلو بودن عناصر جمله، با زبان فارسی فرق میکند. آنها طبق دستور و قاعده زبان خودشان، شکل عنوان را مشخص میکنند. چه لزومی دارد که ما در زبان فارسی عیناً همان را تقلید کنیم؟! در بعضی از روزنامه‌ها میبینیم که عیناً از شکل عنوان گزینی روزنامه‌های امریکایی و انگلیسی تقلید میکنند؛ که البته از ما بدتر در این زمینه، عربها هستند! چه لزومی دارد این کار را بکنیم؟! فارسی، زبانی غنی و شیرین است. هزار شیوه در کار فارسی گویی و فارسی نویسی برای عنوان زدن وجود دارد. خوب؛ از این شیوه‌ها استفاده کنیم. البته آنها بعضی از کارهای خوب هم میکنند که باید یاد گرفت. مثلاً خوش آهنگ کردن عناوین در بین مطبوعات انگلیسی، امر بسیار رایجی است. یعنی عنوانهای خوش آهنگ با سجعهای آغاز کلام میزنند. البته سجع ما، نه در آغاز که در پایان کلام و جمله است. آنها از این کارها میکنند، که خوب است. این کارها را اگر به طور محدود تقلید کنیم، منعی ندارد؛ گرچه تقلید یکسره، جایز نیست.

## تقسیم‌بندی مطبوعات در کشور

مطلب سومی که می‌خواهم عرض کنم، تقسیم‌بندی مطبوعات کشور، در ارتباط با نظام است. این تقسیم‌بندی از جهت فضای کلی مطبوعات و جهت کلی دادن به آنها، کاری لازم است. از این جهت بنده این تقسیم‌بندی را میکنم، و آلاً فعلاً بنای ایراد و اعتراض نسبت به کسی ندارم. از این جهت، مطبوعات کشور به سه قسم تقسیم میشوند: یک قسم مطبوعاتی هستند که نظام را قبول دارند و موافقین نظامند.



البته منظور این نیست که دولت را با همه کارهایش قبول دارند. کسانی که نظام را قبول دارند، طیف وسیعی را تشکیل میدهند. بعضی منتقد به دولت یا طرفدار آن هستند. بعضاً معترض به فلان وزارتخانه و فلان تشکیلات و دستگاه، یا مدافع آنها هستند. ولی به هر حال، نظام جمهوری اسلامی را در ایران، قبول دارند. در بین آنها چپ هست، راست هست، سلاقی مختلف هست، جناح‌بندی‌هایی با خط و خطوط مختلف در عرصه سیاسی هست. اینها همه در یک طرف قرار میگیرند و اکثریت هم اینهاست. قسم دوم، مطبوعاتی هستند که نسبت به نظام اسلامی بیتفاوتند. یعنی هیچ‌گونه طرفداری از نظام - حتی به صورت درج یک خبر - نمیکنند؛ لکن کاری هم به کار نظام ندارند و از کنار آن رد میشوند. این هم یک قسم از مطبوعات است. (مثل مجلات علمی، مجلات فرهنگی محض، مجلات شعری، مجلات تخصصی و امثال اینها). یک قسم هم مطبوعاتی هستند که بنده اسمشان را مجلات یا روزنامه‌های «معاند» میگذارم؛ «مطبوعات معاند»! که البته تعدادشان زیاد نیست و اسمی هم از مجله‌ای نمی‌آوریم؛ از جمله اصطلاحات غلط و رایج در این قسم از مطبوعات، اصطلاح «دگراندیش» است. عناصر فعال در این مطبوعات هم، خوششان می‌آید که به آنها «دگراندیش» اطلاق شود! در معنا میخواهند بگویند چون ما اندیشه دیگری داریم، مورد غضب دستگاه هستیم! البته خیلی هم مورد غضب نیستند. به هر حال، بحث اندیشه، اصلاً نیست. بحث «دگراندیشی» نیست.

خوب؛ در جمهوری اسلامی، همه‌گونه اندیشه‌ای آزاد است. ما با اقلیتهای مذهبی هم مثل برادران خودمان برخورد و رفتار و رفاقت میکنیم. اصلاً یادمان نمی‌آید که فلان کس - فرض بفرمایید - مذهب دیگری دارد و قاعدتاً فکر ما، دین ما و اسلام ما را هم قبول ندارد! حتی به خانه‌های آنها هم میرویم. بنده سالهاست که به مناسبت سال نو مسیحی، معمولاً به خانه شهدای مسیحی میروم. طرف، آشوری یا ارمنی است. به خانه‌شان میرویم؛ پهلوی زن و بچه و جوانشان مینشینیم؛ حرف میزنیم و میوه و شیرینی‌شان را میخوریم؛ ولی هیچ یادمان هم نمی‌آید که اینها مذهب دیگری دارند. ما در جمهوری اسلامی، بحث اندیشه نداریم که مثلاً چون کسی اندیشه دیگری دارد، با او برخورد کنیم. اصلاً این طور نیست! پس، «دگراندیش» یعنی چه؟! بحث، بحث «عنناد» است؛ بحث «معارضه» است؛ بحث «غرض‌ورزی» است. غرض‌ورزی میکنند؛ چون این نظام را قبول ندارند. البته فقط قبول نداشتن هم نیست. بنا دارند با نظام معارضه کنند. یعنی عنناد کنند و به همان مقداری که جرأتشان اقتضا میکند، ضربه بزنند. البته چندان هم آدمهای با جرأتی نیافتیم شان! اما همان مقدار که شرایط ایجاب میکند، در پی آنند که حرفی بزنند؛ در بزنگاهی خاص، نیشی فرو کنند و زهری بریزند. بحث سر اینهاست؛ یعنی مغرضین که یک طبقه و یک دسته‌اند.

### 📌 صراحت داشتن مطبوعات بدون ایجاد تشنج

هر کدام از اینها، حکمی دارند. عرض کردم، من این جلسه را میخواهم صریح باشم و امیدوارم و خواهش

میکنم شما هم در زمینه مطبوعات، با مردم از شیوه صراحت پیروی کنید. البته نمیخواهیم بگوییم بروید و فوراً معاندین را معرفی کنید و بگویید فلان کس چنین است؛ نه. جنجال آفرینی، اصلاً! بنده تشنّج فکری و فرهنگی را اصلاً قبول ندارم. نه؛ هر کس به کار و وظیفه خودش بپردازد. لکن در بیان مطالب با مردم، از همین روحیه و همین لسان استفاده کنید. ما گاهی به اینها میگوییم که بر خلاف همه دیپلماسیهای عالم، دیپلماسی ما صریح است. علیایّ حال، میخواهیم صریح صحبت کنیم.

## انتظارات از گروه اول مطبوعات کشور:

### ۱- پرهیز از تبدیل فضای کشور به فضای تشنّج مطبوعاتی

دیدگاه من درباره گروه اول این است: ما معتقدیم آقایانی که نظام را قبول دارند، وظایفی هم به عهده دارند. این وظایف، با سلیقه و عقیده خاص آنها هم هیچ منافاتی ندارد. توقع این است که به آن وظایف عمل کنند.

یکی از آن وظایف این است که فضای کشور را فضای تشنّج مطبوعاتی قرار ندهند. یعنی پیوسته این به آن و آن به این بد نگویید. در روزنامه مربوط به جشنواره مطبوعات، آقایان مسؤول با چند نفر درباره مسائل مطبوعات مصاحبه کرده بودند که آن را میخواندم. (در پرتز بگویم که ما برای اسم روزنامه هم، به آقای میرسلیم، اعتراض کردیم. «کاغذ اخبار» گرته برداری زیاد شیرینی نیست. اسم روزنامه را «کاغذ اخبار» گذاشته‌اند؛ آن هم نه «کاغذ خبر»! در حالی که اگر واقعاً Newspaper هم بخواهند ترجمه کنند، «کاغذ خبر» میشود و نه «کاغذ اخبار». به نظر من که این گرته برداری، لزومی نداشت. کرده‌اند دیگر! ایشان متعذّر شدند که چون اسم اولین روزنامه، «کاغذ اخبار» بوده، از آن جهت برای روزنامه جشنواره هم از آن اسم استفاده کردیم. انتخاب اسم «کاغذ اخبار» کار زیاد شیرینی نبود.) علیایّ حال، مصاحبه چاپ شده در همین کاغذ اخبار - یا به تعبیر درست تر Newspaper - را میخواندم. دیدم جوانی در طرح دیدگاههایش عنوان کرده که فضای مطبوعات و روزنامه‌های کشور، فضای دعواست! راست هم گفته است. روزنامه‌ها با هم دعوا دارند. خوب؛ به هم چه کار دارید؟! کار خودتان را بکنید. یک نفر خطّ یک است، یکی خطّ دو است، یکی خطّ سه است. خوب؛ هر کس خطّ خودش را برود، کار خودش را بکند. توقع نیست که اینها از سلايق خودشان، به خاطر دیگری دست بردارند. هر کسی مبنایی دارد، ممشایی دارد، سلیقه‌ای دارد.

### ۲- ضعیف نکردن نظام

پس، یک توقع این است که با دعوای خودشان، فضا را، فضای تشنّج نکنند. توقع دوم این است: نظامی را که قبول دارند، تضعیف نکنند. نمیگوییم به فلان وزیر یا فلان مسؤول یا فلان بنیاد یا فلان نهاد انقلابی، اعتراض نکنید. اگر اعتراض و انتقاد در حدّ معقولی باشد، چه مانعی دارد؟! به قول آقایان دولتیها «سازنده»

هم هست. بر سر انتقاد، بحثی نداریم. بحث بر سر نظام است. از آن جا که پایه هر نظام و هر زندگی فردی بر امید است، پس امید را در دل‌های مردم متزلزل نکنید. این، یکی از سفارش‌های ماست. به گونه‌ای حرف نزنید که پیر و جوان و زن و مرد، افق آینده خود را تیره و مه‌آلود ببینند. چرا این کار را میکنید؟! ایران که افق مه‌آلود و تیره‌ای ندارد! این ملت، ملتی است که با همه مشکلات بزرگ در طول قرن‌ها دست و پنجه نرم کرده و بر همه آنها، ولو بعد از گذشت مدت‌ها، فائق آمده است. پس افق تیره‌ای در کشور نداریم. خوب؛ امروز امریکا جلو ما سینه سپر کرده است؟ کرده باشد! اسرائیل در صحنه بین‌المللی سگدو میزند؟ خوب؛ بزند. برای ما اهمیتی ندارد. یا فرض کنید اجناس و کالاها گران شده است؟ خوب؛ شده باشد. یک وقت هم ارزان خواهد شد. منظور این است که اگر در هر زمینه‌ای، وضع نابسامانی به وجود می‌آید، نباید مجور شود که ما فروغ امید را در دل‌ها بمیرانیم. این، نمیشود. این، جایز نیست. اصل و اصول انقلاب را زیر سؤال نبرید. اسلام را زیر سؤال نبرید. نگذارید مسائلی که پایه‌های اصلی انقلاب است، با نوشته‌های ناشیانه یا نوشته‌هایی که بعضی اشخاص، زیر کانه در مطبوعات شما وارد میکنند، زیر سؤال برود. مراقب این موارد باشید. البته عرض کردیم که سلايق مختلف است و ما هم با سلايق مختلف کاری نداریم. علی‌ای حال، توصیه ما این است.

### ۳- عمق و کیفیت بخشیدن به نشر فرهنگ عمومی و دانش اجتماعی

از جمله مواردی که این جا یادداشت کرده‌ام، یکی هم نشر فرهنگ عمومی و دانش اجتماعی است که باید به آن عمق و کیفیت دهید. اصلاً مهمترین کار شما آقایان و خانمها که در مطبوعات کار میکنید، این است که به کارها کیفیت دهید؛ هم به کارهای سیاسی، هم به کارهای فرهنگی و هم به کارهای ادبی. انسان گاهی اوقات در مطبوعات، صفحه شعر را مینگرد؛ اصلاً رغبت نمیکند بخواند. سرمقاله را نگاه میکند؛ اصلاً هیچ جاذبه‌ای ندارد. پس زیبایی در سخن چه شد؟! لطافت زبان فارسی چه شد؟! هنر نویسندگی چه شد؟! ذوق چه شد؟! مگر نه که این همه برای کیفیت بخشیدن به مطبوعات است؟! از واژه‌های سنجیده، تعبیرات زیبا و ترکیبات نو استفاده کنید. از هنر، از کاریکاتور و از عکس استفاده کنید. تحلیلهای خوب چاپ کنید. خوب؛ اینها مواردی است که ما از همه مطبوعاتِ قسم اول، انتظار داریم رعایت کنند. اکثریت مطبوعات هم - اعم از روزنامه و مجله - اینها هستند.

### استقلال داشتن مطبوعات دولتی

البته تعدادی از مطبوعاتِ قسم اول - چه مجله و چه روزنامه - با بودجه‌های عمومی اداره میشوند. این نکته را هم عرض کنم؛ مطبوعاتی که با بودجه‌های عمومی اداره میشوند، در مقابل مطبوعاتی که اداره آنها با بودجه‌های شخصی است، ارتباط بیشتری با دستگاه ندارند. اصلاً این طور نیست که فرض کنیم روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، تلفن به دست نشسته‌اند و منتظرند که کسی به آنها بگوید چه بنویسید

و چه ننویسید! نه. اینها روزنامه‌های مستقلی هستند. ارتباط این روزنامه‌ها با دولت، مسؤولین دولتی و منابع مالی خودشان - چون مربوط به بیت‌المال هستند - به هیچ وجه قابل مقایسه با روزنامه‌های بخش خصوصی در دنیا که از کمپانیها پول و خط و الهام میگیرند، نیست. اصلاً آن، چیز دیگر و این چیز دیگری است.

به هر حال، این مطبوعات استقلال دارند. یعنی خوشبختانه برای خودشان، فکرشان و سلايقشان مینویسند و نظراتشان را ترویج میکنند. گاهی تهمت میزنند که چنین مطبوعاتی دولتی هستند و از دولت، دستور میگیرند. کانه، دستور گرفتن از دولت، بد و ناپسند، اما دستور گرفتن از دشمن خوب و پسندیده است! به هر حال، گویا چنین معامله‌ای، در ذهن بعضی اشخاص وجود دارد. جالب این است که مطبوعات مورد بحث، نه تنها از دولت دستور نمیگیرند، که خیلی اوقات، دولت از آنها گله‌مند است! آقای رئیس جمهور، مکرراً از همین مطبوعات، پیش بنده گله و شکایت میکند که چنین کردند و این طور نوشتند. این، از مطبوعات قسم اول و انتظاری که ما از آنها داریم.

#### انتظار نداشتن از مطبوعات بی طرف نسبت به نظام

و اما از مطبوعات قسم دوم، انتظار زیادی نداریم. یعنی به هیچ وجه از کسانی که درباره نظام، اظهار نظر مثبتی نمیکنند، حرفی در تأیید نمیزنند، مشغول کار علمی و فرهنگی خودشان هستند و البته علیه نظام، اقدام و فعالیتی هم نمیکنند، هیچ انتظاری نداریم. این را بدانید! بنده به عنوان مسؤول کشور عرض میکنم: هیچ گونه انتظاری نداریم. هر کس در این زمینه از فشار دستگاه سخن به میان میآورد، خلاف واقع و دروغ گفته است. آنها کار خودشان را بکنند. اگر فرهنگ کشور را تقویت میکنند، دولت باید کمکشان کند. اگر سواد مردم را زیاد میکنند؛ به ترویج ادبیات میپردازند و زبان فارسی را رواج میدهند، دولت باید کمک هم به آنها بکند؛ ولو بیتفاوتند. با ما کاری ندارند، نداشته باشند. ما هیچ انتظاری از اینها نداریم.

#### وجود عناصر نامطمئن در مطبوعات معاند با نظام

اما دسته سوم، وضعشان فرق میکند. البته اگر مطبوعات قسم سوم را «معاند» مینامم، به این معنا نیست که شمشیر به دست گرفته‌ایم و میخواهیم سراغشان برویم؛ خیر! وضع آنها، فردا با دیروز، هیچ فرقی نخواهد کرد. من میخواهم حقیقت مطلب را بیان کنم و آنچه را که در ذهن هست، بگویم. اولاً در مطبوعاتی که معاند با نظام جمهوری اسلامی هستند، عناصر نامطمئن، زیاد است. اگر هم واقعاً بعضی از افراد که در این قسم مطبوعات حضور دارند، بنا ندارند با دستگاه در بیفتند؛ اما وجود آدمهای ناباب در تشکیلاتشان، حتمی است. ما در این تشکیلات آدمهایی را میشناسیم که سابقه آنها به کلی غیر قابل اعتماد و سالب اطمینان است. فرض بفرمایید در این تشکیلات، عنصر یا عناصری با گرایش مارکسیستی قوی حضور دارند که شناخته شده‌اند. بنده بسیاری از آنها را با نام و نشان و آثار، از دیرباز

میشناسم. من با محیط روشنفکری کشور، سالهای متمادی ارتباط تنگاتنگ و نزدیک داشتم و با خیلی از این افراد که بعضی در ایرانند و بعضی در خارج، یا ارتباط نزدیک و دوستانه، یا سلام و علیک و یا آشنایی داشتم. اغلب آنها خارج از دایره اطلاع و معرفت من نیستند. پیش از پیروزی انقلاب، سالهای متمادی، لاقلاً با آثارشان آشنایی داشته‌ام. در میان اینها کسانی بودند که گرایشهای مارکسیستی تندی داشتند و با همین گرایشهای مارکسیستی، بنای همکاری با ساواک را گذاشتند و یا در دفتر «فرح» مشغول فعالیت شدند! خوب؛ این سابقه، سابقه خیلی پاکی است؟! به چنین عناصری میتوان اعتماد کرد؟! البته توقع داشتن از عنصر یا عناصری چنین، واقعاً توقع بیجایی است. کسانی در مطبوعات قسم سوم حضور دارند که امروز دم از آزادی میزنند. میگویند: «آزادی بیان نیست و اختناق حاکم است.» میگویند: «دولت هر چه را که دلخواه خودش باشد، اجازه گفتن و نوشتن میدهد.» در حالی که خودشان هم میدانند خلاف واقع میگویند. برخی از همین افراد، در دوران رژیم شاه هم به کارهای مطبوعاتی سرگرم بودند. آن اختناق سیاه را میدیدند؛ اما نه فقط لب از لب نمیکشودند که همکاری هم میکردند! اینها با ستایشهای زبانی، نوشتن مقالات و با نوشتن کتاب و جزوه، به نفع دستگاه آن روز کار میکردند. آیا اینها در دفاع از آزادی صادقند؟! کسی که دوره اختناق محمدرضا شاهی را تحمل کرده و لب به اعتراض نگشوده، اگر در دوران جمهوری اسلامی که هر کس هر چه میخواهد مینویسد، دم از آزادیخواهی بزند، آیا از صداقت برخوردار است؟! اینها توجه ندارند که خودشان مکذب خودشان هستند. مصداق کسی هستند که یک ساعت استدلال میکرد تا ثابت کند آدم کم حرفی است! مرتب مینویسند آزادی نیست و نوشته‌های خود را با انواع تهمتها همراه میکنند. نظام را متحجر، تنگ نظر، یک سونگر، بیسواد، غافل از مسائل نو، قرون وسطایی و دارای عینک کهنه مینامند و با استفاده از تعبیرات به اصطلاح ادبی و هنری، آن را متهم میکنند. با این حال، اگر فرضاً روزنامه‌های مطلبی علیه‌شان بنویسد، فریاد بر می‌آورند که «محیط، محیط تهمت است و به ما تهمت میزنند.» آیا تهمت زدن به مسؤولین نظام؛ یعنی کسانی که عمری را در مبارزه، در سختی و در رنج و مصائب رژیمی که شما با آن همکاری میکردید، گذراندند و اکنون هم که مسؤولیت دارند، از این مسؤولیت برای دنیای خودشان هیچ استفاده‌ای نمیکند، جایز است، ولی انتقاد از شما، خطای نابخشودنی است؟!!

### ساده زیستی مسئولان نظام

بدانید که امروز در دنیا هیچ رئیس جمهوری مثل آقای هاشمی، چنین ساده و بیتشریفات زندگی نمیکند. بنده در دوران ریاست جمهوری خود، بارها به کشورهایی که به اصطلاح کشورهای انقلابی بودند، مسافرت کردم. در فلان کشور، رئیس جمهوری که تا دیروز در چادر زندگی میکرد است - به طوری که خودش یا وزیر خارجه‌اش میگفت، با تفنگ معمولی، هشت سال زیر چادر زندگی میکردند - در قصر امروزش که از مادر آن پذیرایی مینمود، چنان تشریفات و جبروتی حاکم بود و چنان تقلید و عکسبرداری دقیقی از حاکم پرتغالی که قبل از وی در آن کشور زندگی و حکومت میکرد، کرده بود که انسان در شگفت میماند!

مسئولین کشورهای دیگر، این طور زندگی میکنند! اما مسئولین جمهوری اسلامی، توقعی از کسی ندارند. وزیر از خانه‌اش بیرون می‌آید، به مغازه لبنیاتی میرود و برای کودکش شیشه‌ای شیر می‌خرد، یا در صف نانوايي میایستد، نان میگیرد و به منزلش میبرد. کجای دنیا چنین چیزی هست؟! به یاد دارم در زمان رژیم سابق، رئیس جمهوری در هند از دنیا رفته بود. - میدانید که در هند، رئیس جمهور کارهای نیست. به عنوان مقامی تشریفاتی حضور دارد؛ و اصلاً روی او حساب نمیکنند. - آن رئیس جمهور، آدم با سوادی بود. روزنامه‌های ما در آن زمان راجع به وی نوشتند که در ساختمانی ساده با چهار، پنج اتاق زندگی میکرد و امور شخصیش را خودش انجام میداد. واقعاً در آن روزگار تعجب میکردیم که یک رئیس جمهور، آن طور زندگی کند! شما آن رئیس جمهوری را که واقعاً هیچ کاره محض بود - در واقع مجسمه‌ای بود - در نظر بگیرید و به رئیس جمهور خودمان که شخصیتی مسؤول و مورد اعتنا در عرصه‌های بین‌المللی است، بنگرید. بروید خانه‌اش را ببینید که آیا چهار، پنج اتاق بیشتر دارد؟ همان خانه‌ای است که قبل از انقلاب هم محل سکونتش بوده و یا از اول انقلاب در آن اقامت گزیده است. این، وضع زندگی مسئولین جمهوری اسلامی است! در این جمهوری، هر کس هر چه میخواهد، میگوید. هر کس در هر ممشا و مسلکی که دوست میدارد، سیر میکند. کسی کاری به کسی ندارد. آن وقت در همین نظام، برخی افراد که فجایع رژیم سابق را تحمل کردند و لب از لب نگشودند، دم از آزادیخواهی و پایمال شدن حقوق بشر میزنند! در مقابل چنین مسائلی، انسان احساس میکند که بعضی افراد، چقدر بی انصافند!

### 🔗 تحمل زیاد نظام جمهوری اسلامی در شنیدن حرف مخالف

شما بدانید، ما تحمل‌مان خیلی زیاد است. واقعاً در نظام جمهوری اسلامی، تحمل شنیدن حرف مخالف خیلی بالاست. البته دلایلی هم دارد که طبیعی است. اما غرض ورزی و بیانصافی هم حدی دارد! اینها غرض ورزی و بیانصافی میکنند. هر وقت که دشمنان ما در خارج از کشور، تهمت‌ها را علیه جمهوری اسلامی عنوان کردند، در همین مطبوعات قسم سوم، به همان شکل یا به اشکال دیگر، تکرار شد. آنها راجع به محدودیت زن گفتند، اینها هم میگویند! آنها راجع به پایمال شدن حقوق بشر گفتند، اینها هم میگویند! آنها راجع به تروریسم گفتند، اینها هم میگویند! آنها راجع به بیکفایتی دولت گفتند، اینها هم میگویند! آنها راجع به این که نظام اسلامی، نظام متحجر قرون وسطایی است گفتند، اینها هم میگویند! چرا انسان این قدر با دشمن همکاری کند؟! چرا انسان این قدر از میهن خودش و از کسانی که برای این میهن دلسوزانه زحمت میکشند، بیزاری بجوید و ناجوانمردانه اعراض کند؟! واقعاً چرا؟! اینها چه مرضی دارند؟! من که تعجب میکنم!

اینها حتی ارزشهای ایرانی محض را هم زیر پا میگذارند. مثلاً کریسمس را بر عید نوروز ترجیح میدهند! میپرسیم شما مگر ایرانی نیستید؟ میگویند بچه‌های ما از کریسمس بیشتر از عید نوروز خوششان می‌آید!



خوب؛ بچه‌های شما غلط میکنند! وقتی در آن خانه و خانواده زندگی کنند، معلوم است که این طور میشوند! عید نوروز مگر مناسبت بدی است؟! کریسمس اول زمستان است؛ در یخ و برف و سرما. آیا بهتر از اول بهار و اول فروردین است؟! آخر این چه سلیقه‌ای است؟! چرا انسان این قدر دچار کوری چشم و عناد حتی نسبت به اولیات شود؟! برای من عجیب است وقتی چنین مسائلی را میبینم یا میشنوم!

### ✎ ماجرای سید علی خان مدنی راجع به عید نوروز

یادم آمد از «سید علی خان مدنی<sup>۱</sup>». مناسب است که راجع به عید نوروز، ماجرای او گفته شود. چون عید نوروز از آن عیدهایی است که ما، به خلاف بعضی کسان، به آن خیلی ارادت داریم. باری؛ سید علی خان مدنی از علمای شیرازی تبار اهل و ساکن مدینه است. یعنی پدرانش، چند نسل در مدینه زندگی کرده‌اند. سید علی خان، مردی بزرگ، ادیبی طراز اول، شاعری توانا و عالمی فحل است. در بین کسانی که خارج از میهن زندگی کرده‌اند تقریباً شیخ بهایی دوم یا شیخ بهایی درجه دو است. البته او در آخر عمر خود به شیراز رفت، در آن جا زندگی کرد و به گمانم در شیراز هم از دنیا رفته است. نمیدانم قبرش کجاست. وی کتابهای بسیار خوب و وزینی دارد و ادبای معروف، دائماً به کلام نثر و نظم او استناد میکنند. پدر سید علی خان هم از علمای مدینه بود که یک روز به دعوت یکی از سلاطین محلی هند، که مذهب تشیع هم داشته و ظاهراً در دکن حکومت میکرده است، از مدینه به هند می‌رود و سالها در آن جا میماند.

سید علی خان به مرحله نوجوانی که میرسد، همراه با مادرش از مدینه عازم هند میشوند و باز حمت و مشقت زیاد، به پدر خانواده میپیوندند. پدر، وقتی نوجوان خود را ببیند، او را برای فراگیری علوم متداول زمان، نزد اساتید مبرز میفرستد و به تربیتش میکوشد. پدر، چندین سال است در هند زندگی میکند (درست توجه کنید!) محیط، هند است و در هند آن زمان هم زبان فارسی، زبان رایج بوده است. دوره، دوره تیموریهاست و گاه اوج زبان فارسی در هند. اما اینها عربند، و به زبان عربی تکلم میکنند. سید علی خان که شاعر است، قصاید غزایی به زبان عربی میسراید. عید نوروز که از راه میرسد، سید علی خان برای تهنیت عید به پدرش، قصیده‌ای به زبان عربی میگوید و به او تقدیم میکند. عناصر قصه را جمع کنید! شاعر، عرب. ممدوح، عرب. مکان، هندوستان. زبان رایج، فارسی. قصیده درباره عید نوروز، به عربی! آیا قصیده عربی سید علی خان مدنی در خصوص عید نوروز، مایه افتخار به یک سنت تاریخی نیست؟

### ✎ بی انصافی مطبوعات مخالف نظام اسلامی

به راستی چرا انسان باید این ارزشها را فراموش کند؟! آقا به نام ایرانی خواهی، نفس میکشد و زندگی میکند؛ اما عید نوروز را به راحتی با کریسمس عوض میکند! بیذوقی و بیسلیقگی تا این حد؟! مدت هشت سال در این کشور، جنگ اتفاق افتاد. این جنگ، دفاع بود دیگر! اگر آن روز که عراق به خرمشهر و اهواز حمله کرد - اینها که نرفتند ببینند آن جاها چه خبر بود. مارتیم و از نزدیک، واقعاً کربلای خوزستان را

۱. سید علی خان مدنی «مدنی دشتکی شیرازی» متوفی به سال ۱۱۱۸ یا ۱۱۲۰ ه.ق. وی سه شرح بر کتاب «صمدیه» نوشت. «اغلاط القاموس» و «المخلاة» به سبک کشکول شیخ بهایی از دیگر آثار اوست.

دیدیم - جوانان دفاع نمی‌کردند و اگر فداکارهای بسیج و سپاه و ارتش نمی‌بود، امروز چه وضعی داشتیم؟! اگر عراق، منطقه نفتی ایران را از دزفول و اندیمشک جدا میکرد و تحت عنوان «عربستان» به خاک خود منضم مینمود - کما این که نقشه‌شان همین بود - و یا امارت جدیدی مثل قطر و کویت به وجود می‌آورد و در حقیقت به تجزیه ایران می‌پرداخت، امروز چه وضعی داشتیم؟! در دوره‌های قبل از جمهوری اسلامی، همیشه ایران تجزیه شد و همیشه از ایران کردند. هیچ کدام از سلاطین پهلوی و قاجار، این افتخار را ندارند که بتوانند بگویند ما مرزهای ایران را حفظ کرده‌ایم. قاجارها که وضعیتشان معلوم است. پهلوی‌ها هم، شهرهای مرکزی ایران را سالها زیر چکمه سربازان خارجی انداختند و زن و مرد و ناموس این کشور را به دست آنها دادند. تنها جمهوری اسلامی بود که مردانه ایستاد و نگذاشت که متجاوزین یک قدم جلو بیایند. هشت سال جنگ مگر شوخی است؟! هشت سال جنگ و آن همه فداکاری! جوانان ما در مقابل اتحاد شرق و غرب و «ناتو» و همه و همه مقاومت و ایستادگی کردند و میهن را نجات دادند. آیا در مطبوعاتی که زمان جنگ منتشر میشدند و یا این که بعد از جنگ به وجود آمدند، یک کلمه از این کار بزرگ و دفاع عظیم و پرشکوه، نباید ستایش شود؟! در مطبوعات معاند، اگر یک وقت اسمی از دفاع مقدس و رزمندگان بیاید، همراه با مسخرگی است. چرا؟! چون رزمنده ما دارای محاسن است و اینها از محاسن خوششان نمی‌آید! فقط علتش این است. آیا این نشانگر بی‌انصافی نیست؟! جالب است که اینها، دیگران را به تنگ‌نظری متهم میکنند! آیا تنگ‌نظر، دستگاه است یا خود اینها؟! این تنگ‌نظری نیست که انسان از بزرگترین ارزش دوران خودش - دفاع مقدس - فقط به خاطر این که پیروان آن دین دارند و او با دین مخالف است، اغماض کند؟! پیروان آن، مذهبی هستند و این میخواهد سر به تن مذهب و مذهبها نباشد! متأسفانه این گونه است. پشت سر هم و پیوسته تهمت می‌زنند؛ آن وقت اگر در مقام پاسخگویی برآیی، می‌گویند «شما به ما تهمت زدید!»

### 🔷 از خط قرمزها به هیچ وجه نباید عبور کرد

البته همه مطبوعات باید توجه داشته باشند که خط قرمزی وجود دارد و از این خط قرمز، هیچ کس نباید عبور کند. نه این که ما اجازه نمیدهیم؛ در هیچ جای دنیا اجازه نمیدهند. در به اصطلاح دمکراتیکترین کشورها هم اجازه نمیدهند. شما ببینید آن وقتها که در امریکا خبری از موج چپ بود - حالا که دیگر این خبرها نیست - چپهای امریکا - اعم از گروههای کمونیست یا سوسیالیست - و اجتماعاتشان تحت چه شرایطی زندگی میکردند! شما رمانهایی را که بعضی از نویسندگان دارای گرایش به چپ، مثل «هوار دفاست» نوشته‌اند - چند رمان او به فارسی هم ترجمه شده و بنده دیده‌ام - بخوانید و ببینید درباره چپها چه مطالب تکان‌دهنده‌ای آورده‌اند! همین کتاب معروف «خوشه‌های خشم» اثر «جان اشتاین بک» یا دیگر کتابش را که الان در ذهنم نیست، بخوانید و ببینید راجع به وضع چپها و برخورد سردمداران مرکز به اصطلاح دمکراسی با آنها، چه نوشته است! بخوانید و بدانید که مرکز به اصطلاح دمکراسی و قبله کسانی



که صاحب چنین قلمهای بد و زشتی در ایرانند، حتی حاضر نبودند چپها را تحمل کنند؛ چون معتقد بودند، مارکسیسم، نظام سرمایه داری آمریکا را زیر سؤال میبرد. خوب؛ اگر چپها را تحمل میکردند، به معنای موافقت با عبور آنها از خط قرمز بود. اگر امروز مجموعه‌ای در آمریکا پیدا شود که بنویسد، بگوید و شعار بدهد «امریکا باید تجزیه گردد»، یا شعار بدهد «امریکا باید به چهل و نه ایالت تقسیم شود»، چگونه با آن رفتار میکنند؟ اگر امروز کسی در آمریکا قد علم کند و بگوید «چون چهل، پنجاه میلیون سیاه در ایالات متحده زندگی میکنند، باید کشور جداگانه‌ای داشته باشند و بخشی از آمریکا را به آنها بدهید تا حکومت تشکیل دهند»، دولت آمریکا با وی چه برخوردی خواهد داشت؟ آیا همان کاری را که با فرقه داوودیه‌ها کردند و همه را در ساختمانی به آتش کشیدند، با او نخواهند کرد؟ اینها خطوط قرمز یک ملت است. شما، انقلاب را زیر سؤال ببری، اصل انقلاب را نفی کنی و در نفی نظام جمهوری اسلامی بکوشی؟! خوب؛ این خط قرمز است و قابل تحمل نیست.

#### ✪ مخالفت مطبوعات معاند، با اصل نظام

مطبوعات معاند، تاکنون بارها خط قرمزها را تهدید کرده‌اند و بعد از این هم خواهند کرد. من هم فعلاً بنا ندارم در این باره، تجدید روشی نسبت به آنچه در گذشته بوده، بکنم. با اینها بر اساس اغماض رفتار میشود. من در مطبوعات قسم سوم - معاند - خیلی از موارد تهدید کننده خط قرمزها را میبینم. البته نه به صورت بریده جراید؛ بلکه خود نشریه را میبینم؛ چون مطالعه نشریات مختلف را دوست میدارم. اینها در مطبوعات خود، گاه با شعر، گاه با نثر، گاه با قصه و گاه با گزارشهای نامربوط، موضوع را به جاهایی میکشانند. اگر چه دستگاه تاکنون حرفی نزده و برخوردی نکرده است، ولی خوب؛ اینها خط قرمز است. باید توجه داشته باشند. جالب این جاست که بعضاً از ما طلبکار هم میشوند! میگویند «چون ما دولتی نیستیم، پس حق داریم چنین مواردی را مطرح کنیم!»! اصلاً بحث دولتی و غیر دولتی نیست! بحث اساسی یک نظام است. کدام نظام اجازه میدهد که شما اساسش را زیر سؤال ببری و از آن، تسهیلات هم بگیری؟! جوانان توجه داشته باشند! بعضی از جوانان و روزنامه‌نگاران خودمان که درباره بعضی از این اشخاص دچار اشتباه میشوند، بدانند: ظواهر اینها، مورد نظر و ملاک نیست و اعتبار ندارد. باطن قضیه این است که با اصل نظام مخالفند، و مبارزه هم میکنند. البته گاهی هم، برای این که از قافله عقب نمانند، از مردم میگویند و یا حرفی از آن رژیم به میان می‌آورند و مقایسه‌ای نادرست میکنند:

مؤذن بانگ بی هنگام برداشت

نمیداند که چند از شب گذشته‌ست

درازئی شب از چشمان من پرس

که یکدم خواب در چشمم نگشته‌ست.

شما چه میدانید که رژیم گذشته چه کرد؛ با چه کسانی کار داشت؛ چه کار میکرد و با چه چیز می‌جنگید و

چه چیزی بر او فائق شد! از کجا شما میدانید؟! غرض؛ این وضعیتی است که مطبوعات قسم سوم دارند و وضعیت خوبی نیست.

البته من حقیقتاً دلم میخواهد این وضع اصلاح شود. بنابر ایرادگیری، مچ گیری و سختگیری نداریم. دوست میدارم اصلاح شود و این طور نماند. حیف است. این کشور، کشور بزرگی است. کشور مهمی است. نظام جمهوری اسلامی واقعاً کار میکند، مسؤولین واقعاً کار میکنند، کشور در راه عزت پیش میرود؛ دشمن هم دشمن است. خوب؛ ما چرا باید حرف دشمن را گوش کنیم؟! مطبوعات دنیا غالباً دست صهیونیستهاست. امریکاییها با ما بدند، صهیونیستها با ما بدند، قدرتهای تجاوز گر و چپاولگر با ما بدند. آنها علیه جمهوری اسلامی حرف میزنند. جمهوری اسلامی هم که گوشش بدهکار این حرفها نیست، با قدرت و قوت، کار خودش را میکند. علیاً حال، این هم مطلب بعدی.

خوب بودن اجتماع اهل قلم برای تبادل و تفاهم نظر

مطلب آخر - مثل این که صحبت ما خیلی طولانی شد - مربوط به اجتماع اهل قلم است که دیدم بارها تکرار شده است. هم وزارت ارشاد و هم دیگران، گفتند که کار خوبی است. ما هم موافقیم که اهل قلم، اجتماعی داشته باشند و با هم تفاهم و تبادل نظر کنند. البته، نه از این معاندین. اینها نه. اینها کسانی هستند که اگر در این گونه اجتماعات وارد شوند، افساد میکنند. اینها مورد اعتماد نیستند. اینها سابق و لاحق و حال و گذشته شان به گونه ای نیست که انسان بتواند به آن اعتماد کند. کسانی که واقعاً برای این مردم، برای این کشور و برای فرهنگ این کشور دل میسوزانند و کار مطبوعاتی را حقیقتاً از روی علاقه و عشق و احساس مسؤولیت انجام میدهند، خوب است اجتماع داشته باشند. وزارت ارشاد هم کمک و حمایت کند و تمهیداتی بیندیشد تا اهل قلم، بتوانند این کار را به سهولت انجام دهند. ما با این کار، موافقیم.



## سه محور تبلیغی استکبار بر علیه نظام

تبلیغات، وسیله ای برای مبارزه استکبار علیه خط و

ربط و جهتگیری ملت مسلمان

اشتباه دستگاههای تبلیغاتی استکبار در

شناخت ملت ایران

بدیها و نابسامانیها در بین ملت، مطلوب دشمن است

محورهای تبلیغاتی مطبوعات استکبار علیه

جمهوری اسلامی:

۱- اختلاف بین مردم و مسؤولین

۲- القای گرایش ملت ایران به غرب یا امریکا

۳- تبلیغ بی اعتقادی مردم به اسلام، نظام و

ایمان اسلامی

تبلیغات دروغین برای وانمود کردن دیندارتر و

با اخلاقتر بودن مردم در سابق

پاکیزه تر و نورانیتر شدن جوانان ما در دنیایی

که نسل جوان رو به فساد است

و...

## سه محور تبلیغی استکبار بر علیه نظام \*

موضوعی که در این خطبه در نظر داشتم عرض کنم، به نحوی نیست که بشود در این هوای بارانی - که ذهن من مشغول به برادران و خواهرانی است که در خیابانها و فضای باز ایستاده‌اند - به تفصیل وارد این موضوع شوم و حرف بزنم. ناگزیر به یک اشاره و مختصری اکتفا خواهم کرد و اگر توفیقی دست داد که باز هم در یکی از جمعه‌های این ماه، به زیارت نمازگزاران در نماز جمعه مشرف شوم، شاید تفصیل بیشتر را در آن هنگام و آن فرصت عرض کنم.

### تبلیغات، وسیله‌ای برای مبارزه استکبار علیه خط و ربط و جهتگیری ملت مسلمان

خلاصه‌ای که به نظرم میرسد الان عرض کنم، این است که استکبار بر روی تبلیغات، خیلی حساب میکند و البته این غلط هم نیست! به یک معنا دستگاه استکبار، اشتباه هم نمیکند که بر روی تبلیغات حساب میکنند. هم در زمینه‌های سیاسی، که ما وقتی در زمینه سیاسی بحث میکنیم، جبهه مقابل را تعبیر به «استکبار» میکنیم - که این نامگذاری دلایلی دارد - و هم وقتی در جبهه مبارزه‌ی فرهنگی بحث میکنیم، جبهه مقابل را «فرهنگ غربی» یا «فرهنگ تهاجم» میگوییم - که این نامگذاری هم باز دلایل خودش را دارد - فعلاً بحث من بر سر مواجهه استکبار با نظام جمهوری اسلامی است.

در واقع استکبار، تبلیغات را میداندار مبارزه علیه خط و ربط و جهتگیری ملت مسلمان کرده است. نه این که بخواهیم بگوییم از حالا، بلکه از همان ماههای اول پیروزی انقلاب، این کار شد. منتها در واقع، اقبال با استکبار نبود؛ کما این که امروز هم در این جهت، اقبال با استکبار نیست! آنها که روی تبلیغات حساب

میکنند، از این باب است که اثر تبلیغات را در دنیا دیده‌اند. فرض بفرمایید که تبلیغات در این قضایای تبدیل و امحای نظامهای مارکسیستی در اروپای شرقی، نقش خیلی عجیبی داشت. ما بخصوص بعضی از این قضایا را با دقت دنبال میکردیم و اثر تبلیغات را لحظه به لحظه میدیدیم. فرض کنید در رومانی، تبلیغات امریکایی و غربی، قدم به قدم آن مردم را راهنمایی میکرد؛ یا قبل از آن در تبلیغات لهستان، در آن نهضت همبستگی که زمان حکومت مارکسیستی داشتند، تبلیغات رادیو امریکا و تبلیغات جهانی، مردم را تقریباً قدم به قدم هدایت میکرد که چه کار بکنید، به کدام سمت حرکت کنید، چه کسی را بلند کنید و چه کسی را به زمین بزنید! اینها را دیده‌اند؛ حتی در شوروی سابق و در جاهای دیگر نیز همین طور.

### ❖ اشتباه دستگامهای تبلیغاتی استکبار در شناخت ملت ایران

اشتباه آنها این است که ایران اسلامی را با اروپای شرقی و ملت ایران را با ملت‌های اروپای شرقی مقایسه میکنند؛ در حالی که ملت ایران، تفاوت‌های عجیب و عمیقی با آنها دارد. اولاً این ملت، سوابقی از این استکباری که سردمداران این رادیوها هستند - مثل امریکا و مثل انگلیس - دارد، که این سوابق، شکاف و فاصله را زیاد کرده است.

این ملت، دهها سال چوب خبثت و ملعنت و دشمنی اینها را خورده است - اینها که فراموش نمیشود - بعد، از اول انقلاب تا به حال، غرض‌ورزی اینها را در تبلیغات دیده است. مثلاً در جنگ تحمیلی، همین ملت ایران و همین جوانان آحاد مردم در جبهه‌های جنگ بودند؛ کس دیگری نبود. اینها میدیدند که تبلیغات استکباری، چطور واقعیات جنگ را صد و هشتاد درجه عکس آنچه که بود، منعکس میکرد!

میخواستند عراق را در تبلیغات خودشان، موجه، مقبول، پیروز و مظفر منعکس کنند - با آن همه جنایتی که آن وقت از آن جبهه سر میزد - و ایران را با این جوانان نورانی، با این مردم مؤمن، با این انسانهای والا و بزرگوار، با این اخلاقیات برجسته و پیشرفته، با این ایثار، با این خداترسی و با این روحها و دل‌های نازنین در این مردم، در چهره دژخیمی معرفی کنند!

خوب؛ مردم اینها را یادشان است و فراموش نکرده‌اند که تبلیغات خصمانه علیه ما که از طرف استکبار اداره میشود، این‌گونه بدنام و بدسابقه است. لذا است که تبلیغاتشان اثری نمی‌بخشد. هر چه حرکت میکنند، فایده‌ای ندارد!

### ❖ بدیها و نابسامانیها در بین ملت، مطلوب دشمن است

اما ملت ایران باید بداند که آنها روی تبلیغات اهمیت میدهند. ببینید؛ یک بدیها و نابسامانیهایی در بین ما، برای دشمن ما مطلوب است؛ میخواهند اینها تحقق پیدا کند. اگر توانستند که این نابسامانیها و بدیها و زشتیها و خرابیها را به وجود آورند، که خوب، به وجود می‌آورند. منتها نمیتوانند؛ وقتی نمیتوانند، حداقل



این است که در تبلیغاتشان این طور وانمود کنند که این بدیها هست! این برای آنها، مقداری از موفقیت است که ممکن است ذهنهای بعضیها را آشفته کند، دلهای بعضیها را بلرزاند، یا دوستان جمهوری اسلامی را در خارج از این کشور، مردّد کند. من چندی پیش هم در صحبتی گفتم که در واقع دشمنان ما با نقاطی که در تبلیغاتشان برجسته میکنند، نوعی خدمت به طراحان و گردانندگان نظام جمهوری اسلامی میکنند! آن خدمت این است که مشت خود را باز میکنند؛ نشان میدهند که بر روی چه چیزهایی حساسیت دارند.

### ✎ محورهای تبلیغاتی مطبوعات استکبار علیه جمهوری اسلامی:

#### ✎ ۱- اختلاف بین مردم و مسؤولین

امروز اگر من بخواهم به صورت خلاصه عرض کنم که اینها بر روی چه چیزهایی حساسیت دارند، باید عرض کنم در درجه اول، این سه چیز است: یکی اختلاف. اصرار دارند وانمود کنند که در نظام جمهوری اسلامی، اختلاف هست. یک وقت میگویند: اختلاف بین مسؤولین. یک وقت میگویند: اختلاف بین دست‌اندرکاران نظام. در دایره‌ای وسیعتر، یک وقت میگویند: اختلاف بین مردم و مسؤولین. یک وقت میگویند: اختلاف بین مردم! سعی میکنند این طور وانمود کنند که اختلاف هست.

حتّی بعد از برگزاری کنفرانس اسلامی باشکوهی که در تهران تشکیل شد، همه دست‌اندرکاران و سیاست‌پویان دنیا مبهوت شدند؛ چون دیدند مسؤولین جمهوری اسلامی یک مجموعه‌اند. به قول جوانان: یک تیم کامل؛ هر کسی کار خود را انجام میدهد، همه هم هماهنگ. خیلی برای آنها شگفت‌آور بود؛ چون تبلیغات دشمن، عکس این را القا نموده و فریاد کشیده و تبلیغ کرده بود! این جا دیدند نخیر؛ این طور نیست، بلکه یک مجموعه هماهنگ با یک تمرکز قوی بر روی مسائل مشترکی، هر کسی کار و وظیفه و روابط تعریف شده خود را میشناسد و عمل میکند. این را سعی میکنند؛ حتّی بعد از آن هم که این، به روشنی و وضوح نشان داده شد، باز تبلیغات دشمنان، به زبانهای مختلف، مرتب سعی میکنند همین را هم مخدوش کنند. پس یکی مسأله اختلاف است.

#### ✎ ۲- القای گرایش ملت ایران به غرب یا امریکا

مسأله دوم، گرایش به غرب، یا گرایش به امریکا است. مرتب سعی میکنند این را هم القا کنند که بله، در ایران یک جناح - گاهی میگویند یک جناح، گاهی میگویند کسی، گاهی میگویند مجموعه‌ای، گاهی میگویند مردم، گاهی میگویند دولتیها - دلشان میخواهد که به غرب، گرایش پیدا کنند؛ طرف غرب - طرف امریکا - بروند و آشتی کنند!

دلشان خوش است به این که این را تبلیغ کنند؛ چون اگر میتوانند چنین کاری را انجام دهند، البته

میکردند؛ حالا که نتوانستند و میبینند که نظام جمهوری اسلامی، جهتگیری منطقی و عقلایی و مستدلّ خود را به طور مستحکمی حفظ کرده است، مصلحت خودشان میدانند که اینها را تبلیغ کنند. میگویند: فلان کس به امریکا گرایش دارد، فلان کس به غرب گرایش دارد، فلان کس حرکت چنین میکند و با دیگران مخالف است! برای این که شاید بتوانند در داخل، دل‌هایی را متزلزل کنند، شاید بتوانند در بین مردم، اختلاف بیندازند، شاید بتوانند دوستان را در دنیا متزلزل کنند! این هم یک نقطه دیگر است که روی این، بسیار مانور و حرکت میکنند.

### ۳- تبلیغ بی اعتقادی مردم به اسلام، نظام و ایمان اسلامی

نقطه سوم هم بیاعتقادی مردم به اسلام و نظام و ایمان اسلامی است. این را هم به شدت تبلیغ میکنند. خوب؛ در داخل کشور، جوانان ما، دانشجویان ما، همین دانشگاه تهران ما، همین مسجد دانشگاه، شاهد عبادت و راز و نیاز و نماز جماعت و اعتکاف و روزه‌داری بر جسته‌ترین جوانان این مملکت است. بهترین جوانان هر کشور، جوانانی هستند که صاحب فکر و با اندیشه باشند. قاعدتاً و غالباً در میان دانشجویان، این طور کسانی به صورت وافر پیدا میشوند؛ البته در بین غیردانشجویان هم این طور جوانان خوب هستند. ولی در زمان قدیم - زمان ما که جوان بودیم - در میان دانشجویان، در دانشگاه تهران و بعضی دانشگاه‌های دیگر و در همه ایران، شاید هزار نفر اعتکاف نمی‌کردند! در قم که مرکز دین و عبادت بود، شاید چند صد نفر طلبه اعتکاف میکردند. معمول نبود؛ مردم دور بودند.

### تبلیغات دروغین برای وانمود کردن دیندار تر و با اخلاقتر بودن مردم در سابق

عزیزان من! من این را همین جا بگویم که دست‌هایی - تبلیغات دروغین و گاهی احمقانه و گاهی خبیثانه - میخواهند این طور وانمود کنند که مردم در سابق، از حالا دیندار تر و با اخلاقتر بودند! این، دروغ است. سابق یعنی چه وقت؟ یعنی دویست سال قبل؟ بله، ممکن است؛ البته آن را هم ما چیزهایی شنیده‌ایم، ندیده‌ایم.

آن سابقی که ما یادمان است - پنجاه سال قبل، چهل سال قبل، سیسال قبل - انسان که در ماه رمضان به شهر تهران وارد میشد، اصلاً حال و هوای روزه در این شهر نبود! مردم راه میرفتند و راحت سیگار میکشیدند، غذا میخوردند، ساندویچ میخوردند! اصلاً کسی احساس نمیکرد که این جا روزه است! مشهد که شهری مذهبی بود - ما در مشهد بودیم - مردم راحت و علنی روزه میخوردند؛ کانه در بعضی از بخشهای شهر، اصلاً ماه رمضان نیامده است! در مساجد - ظهر ماه رمضان در غالب مساجدی که انسان سر میزد و میرفتیم، میدیدیم - پنجاه نفر، چهل نفر، حداکثر صد نفر جمعیت نشسته بودند؛ مگر این که در جایی یک منبری معروف خوش بیانی باشد!



### پاکیزه تر و نورانیتر شدن جوانان ما در دنیایی که نسل جوان رو به فساد است

امروز شما نگاه کنید! همه جا روزه دار است، همه جا در حال ذکر و در حال توجه است و بهترین روزه داران از میان جوانانند. جلسات قرآن، جلسات دعا، جلسات توسل، جلسات تضرع و سخنرانیهای طولانی هست. اصلاً آیا با گذشته قابل مقایسه است؟ اعتکاف نیز همین طور بود. اصلاً اعتکاف در گذشته خیلی کم بود؛ سخت بود، کار مشکلی بود. باید سه روز، روزه می گرفتند، در مسجد میماندند و از مسجد بیرون نمی رفتند؛ همه کس حاضر نبود.

امروز جوانان ما - در دنیایی که نسل جوان روز به روز، رو به فساد بیشتر میرود - در این مملکت، روز به روز پاکیزه تر، طاهر تر و نورانیتر میشوند. آن وقت تبلیغات استکباری، این کشور و این جوانان، این دانشگاه، این دانشجو و این استاد دانشگاه و نیز این طبقات گوناگون مردم را که همه سعی میکنند به خدا نزدیک شوند، و خودشان را بیشتر با اسلام و احکام اسلامی منطبق کنند، میکوشد این گونه وانمود کند که از اسلام دور شده اند!

نظام اسلامی آن چنان جوانان را تربیت کرده و آن چنان حکومتی آورده است که وقتی همه دنیا از فسادهای اخلاقی رنج میبرند، اینها در امانند. در کشور بزرگ امریکا، بسیاری از مصلحین و متفکران و مردان روحانی، فریادشان از فساد است که در آن جا حاکم است، بلند است، همه مینالند و راه علاجی پیدا نمیکنند؛ اما نظام جمهوری اسلامی در چنین شرایطی توانسته است محیطی امن و امان برای نسل جوان به وجود آورد.

### لطف الهی در بی نتیجه بودن سرمایه گذاری رادیوها و تلویزیونهای امریکایی و صهیونیستی

این سه محور برای تبلیغات آنهاست. البته عزیزان من! شما بدانید ما حالا در نماز جمعه این قضایا را این طور راحت مطرح میکنیم و مردم عزیز ما هم بحمدالله هوشیارند، خودشان متوجهند و این حرفها را تا اعماق جانیشان میپذیرند؛ ولی طرف مقابل که استکبار باشد، برای این که همان حرفها را جا بیندازد، بیچاره میلیاردها دلار خرج میکند؛ میلیاردها! اگر شما بدانید که همین رادیو بی.بی.سی و همین رادیوها و تلویزیونهای امریکایی و رادیوهای صهیونیستی، چقدر خرج میکنند برای این که شاید این حرفها را به گوش مردم برسانند تا شاید یک نفر باور کند!

خوب؛ «قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالا، الذین ضلّ سعیمهم فی الحیاة الدنیا»، مصداق کاملش همینها هستند! تلاش میکنند، زحمت میکشند، مینشینند، طراحتی میکنند، وسایل فتی مدرن میسازند، رادیوها و تلویزیونهایشان چه میکنند، برای این که شاید این حرفها را به گوش مردم برسانند، تا به دلهای آنها اثر کند! مردم هم، خیلیها که اصلاً اعتنا و اعتماد نمیکنند، گوش نمیکنند؛ بعضیها هم که میشنوند، اکثرش را باور نمیکنند. اگر هم کسی اشتباه کرده باشد، با توضیحی که داده میشود، در او اثر میکند. این هم لطف الهی است.

به هر حال این سه محور، از محورهای حساس دشمن است. پس، اختلاف را می‌خواهد و تبلیغ میکند. گرایش به غرب و به امریکا و اصرار و نیت یک اقدام نادرست و غیرمنطقی را می‌خواهد و در زمینه ارتباط با جبهه استکبار، تبلیغ میکند - که البته همه اینها خلاف واقع است؛ نه آن درست است، نه این - و گرایش مردم به سمت بیاعتمادی به دین و اسلام و نظام اسلامی را هم تبلیغ میکند که این هم خلاف واقع دیگری است.

### 🕌 حفظ وحدت در مقابل جبهه استکبار

الحمد لله روش شما مردم هم پاسخ همه اینها را داده است. این نماز جمعه و این مراسم ماه رمضان است. عزیزان من! هر چه میتوانید، وحدتان را بیشتر حفظ کنید، اتحادتان را با هم حفظ کنید، دلها را به هم نزدیک کنید. دولت و ملت، هر چه میتوانید به هم نزدیک شوید. در مقابل جبهه استکبار، هر چه میتوانید خودتان را یکپارچه کنید. هر چه میتوانید خود را به خدا و در خانه خدا نزدیک کنید. از خدا بخواهید، به خدا اعتماد کنید و به خدا پناه ببرید. خدای متعال، همچنان که در این هجده، نوزده سال، پشتیبان ملت ایران بود و ملت ایران را امروز از صورت یک ملت بدون هیچ‌گونه تجهیزات، به این عزت و عظمت و پیشرفت مادی و معنوی رسانده است، باز هم قادر است که این ملت را بر دشمنانش - بر دشمنان پر سروصدا و پرهیویش - به طور کامل پیروز کند و چشم این ملت و این مردم - بخصوص ایثارگران و خانواده‌های شهدا - را روشن فرماید.



🕌 طبقه ناشر جزو مجموعه‌های ارزشمند جامعه

🕌 دشواری کار ناشران

🕌 سه نوع کار فرهنگی منفی:

۱- نوشته یا کتابی که یک منطق یا سخن غلطی ارائه میدهد

۲- طرح براندازی با ارائه یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی، اجتماعی یا سیاسی

۳- اثرش آنی و قابل پاسخگویی

🕌 تفاوت میان عدم آزادی و حساسیت به خرج دادن در مسأله مطبوعات

🕌 رمز استقامت و ایستادگی یک ملت در مقابل سلطه جهانی

🕌 به تصویر کشیدن مراحل حرکت دشمن

🕌 مبارزه بدون ملاحظه مسئولان با عوامل نفوذ

دشمن در ذهنیت مردم

🕌 و...

## اهمیت تأثیرگذاری بر روی ذهن‌ها و ایمان‌ها \*

### طبله ناشر جزو مجموعه‌های ارزشمند جامعه

به نظر من، طبقه ناشر در هر بخشی از نشر و طبع، جزو مجموعه‌های ارزشمند جامعه محسوب میشود؛ چون تولیدکنندگان کتاب و ناشران آن، مهمترین وسیله انتقال فرهنگ را در اختیار مردمان میگذارند. در این جا نباید کسی بگوید که ناشران به دنبال کسب درآمدند. البته این حرف، حرف درستی است؛ ناشران دنبال کسب درآمدند. ای بسا گاهی مؤلف و مترجم هم همین فکر را میکنند؛ ولی این از ارزش کار آنها نمی‌کاهد. ممکن است یک پزشک هم که شما از او این قدر تشکر میکنید، برای کار پزشکی خودش درآمدی کسب کند؛ یا یک پرستار، یا هر فرد امدادگر و خدوم دیگری برای خودش درآمدی کسب کند. این که کسی در مقابل کاری، درآمدی کسب میکند، از ارزش ذاتی کار نمی‌کاهد. البته اگر کسی که این کار را انجام میدهد، نیت مخلصانه داشته باشد و این کار را برای اهداف عالی و الهی بکند، ارزش و مزد او مضاعف و چند برابر میشود.

### دشواری کار ناشران

عزیزان من! کار شما از جهات مختلفی سخت است؛ درست مثل کار همان پزشک که عرض کردم، این جا هم تطبیق میکند. اگر در تجویز و ارائه دارو، بی توجهی کنید و چیزی را در اختیار مشتری کتاب بگذارید که برای او زیانبار است، شما هم ضرر معنوی بزرگی کرده‌اید. در نهایت، به هیچ وجه شانه شما و شانه ما و وزارت ارشاد و معاونت ذیربط هم از بارِ وزر آن نوشته‌ای که شما وقتی آن را میدهید، به زیان تمام میشود،

فارغ نخواهد بود؛ این را شما بدانید. این نکته‌ای که ما بارها آن را تکرار میکنیم، ناشی از یک منطق و ناشی از یک استدلال قوی است. این طور نیست که به خاطر احساسات، یا به خاطر تصورات زودگذر، انسان از آنچه که در عالم نشر و طبع می‌آید و زیانبار است، شکوه کند؛ نه، چون ضرر آن به قدر اهمیت کار تألیف و نشر و انتقال فرهنگ، بزرگ است.

### سه نوع کار فرهنگی منفی:

#### ۱- نوشته یا کتابی که یک منطق یا سخن غلطی ارائه میدهد

من در ذهن خودم، کار فرهنگی منفی را - یعنی آن چیزی که از نظر ما و با معیار ما بد است - به سه نوع تقسیم میکنم: یک نوع، آن نوشته یا کتابی است که یک منطق یا سخنی را ارائه میدهد که از نظر ما آن سخن غلط است. یک فکر است، یک پیشنهاد است، یک نظر است، در هر زمینه‌ای ممکن است؛ لیکن فقط آن صاحب نظر مخالف، در فکر این است که نظر مخالف خودش را مطرح کند و هیچ انگیزه‌ای دنبال آن نیست. طرح چنین فکر مخالف و غلطی - از نظر ما - در جامعه، مفید است؛ بودنش از نبودنش بهتر است؛ زیرا اگر اندیشه غلط طرح نشود، اندیشه درست نمی‌جوشد. این منطقی است و ما ما بلیم آن چیزی که از نظر صاحبش البته درست است، اما از نظر ما غلط است، منتشر شود؛ در حوزه‌های مختلف هم منتشر شود؛ کم‌این که مثلاً در عالم فقهت، یا در عالم فلسفه - حالا آن بخش کار ما؛ یعنی فلسفه اسلامی - و بقیه مباحث علمی، کسانی چیزهایی را مینویسند که از نظر یک جمع دیگر غلط است. آنها هم جوابش را مینویسند؛ نتیجه این میشود که مطلب رشد پیدا میکند، پرورش پیدا میکند، ذهنها قوی میشود و سخن و علم پیش میرود.

#### ۲- طرح براندازی با ارائه یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی، اجتماعی یا سیاسی

نوع دوم کار که غلط است، این است که انگیزه آن صرفاً ارائه یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی یا اجتماعی یا سیاسی نیست؛ بلکه جزئی از چارچوب یک طرح براندازی است. نشر این هم مضر است. دشمن وقتی که میخواهد با ابزار فرهنگی به کشور و جامعه و نظامی حمله کند، چیزهایی را هدف میگیرد، که به نظر من امروز در کشور ما چنین چیزهایی هست. هم در عالم کتاب هست، هم در عالم مطبوعات هست، هم در عالم هنر هست. البته وقتی ما میگوییم که این فکر غلط، یا این طرح غلط، یا این سخن نادرست، در چارچوب یک طرح امنیتی و براندازی قرار دارد، ممکن است صاحب آن اندیشه، مطلقاً نداند که چه کار میکند! این به معنای آن نیست که خود او هم در آن طرح براندازی یا خرابکاری شریک است؛ نه، گاهی اصلاً او هیچ سهمی ندارد، اما دشمن از او استفاده میکند. این جا یک انسان خیرخواه، به مجرد این که دید از سخن او، از حرف او و از کار او به عنوان جزئی از یک مجموعه خرابکاری در این کشور استفاده

میشود، اگر خود او به این کار براندازی یا خرابکاری مایل نیست، فوراً عقب میکشد. قاعده‌اش این است؛ اگر عقب نکشید، پس او هم سهیم و شریک است. این، نوع دوم از اندیشه‌های غلط است.

### ۳- اثرش آنی و قابل پاسخگویی

نوع سوم، آن کار فرهنگی‌ای است که اثرش آنی است و قابل پاسخگویی نیست. مثل این که در جامعه‌ای بیابند عکسهای مستهجن جنسی را به شکل وسیعی در میان جوانان پخش کنند! شما چطور میخواهید این را جواب دهید؟! اصلاً قابل جواب دادن است؟! این اصلاً قابل جواب دادن نیست. وقتی که یک اثر هنری و یک نوشته و یک عکس، یک تأثیر ویرانگر اخلاقی دارد، این قابل پاسخگویی نیست. جلو این کار فرهنگی را باید گرفت؛ این آن ممیزی واجب است که در جنجال علیه ممیزی و سانسور نباید هدف را گم کرد. من وظیفه نظام میدانم، وظیفه وزارت ارشاد میدانم، وظیفه شما که ناشرید میدانم، که وقتی چنین چیزی مطرح میشود، شما اجازه ندهید و کمک نکنید. این هیچ ربطی ندارد به این که ما با فکر آزاد موافقیم یا مخالفیم. طبیعی است که ما با آزادی‌هایی مخالفیم؛ مگر کسی شک دارد؟ ما با بعضی از آزادی‌ها مخالفیم. ما با آزادی‌های جنسی مخالفیم؛ ما با آزادی گناه مخالفیم و این کاری است که مردم را به این طرف سوق میدهد. همین الان در کتابهای ما هست؛ کتابهای منتشر شده الان وجود دارد. اگر خوف این نبود که با گفتن من، نام یک اثر غلطی تکرار شود، اسمش را میگفتم. کتابی که جوانان را به طور واضحی، با شیوه‌های هنری، به سمت گناه سوق میدهد! این یک مسأله فکری نیست که ما بگوییم حالا این کتاب منتشر شود، ما هم جوابش را منتشر کنیم؛ این جواب ندارد!

### تفاوت میان عدم آزادی و حساسیت به خرج دادن در مسأله مطبوعات

خطاست اگر کسی گمان کند، ما که نسبت به مسأله مطبوعات و کتاب و نوشتن و نشر در جامعه حساسیت به خرج میدهیم، با تفکر آزاد، با فکر آزاد و با مباحثه آزاد مخالفیم؛ نه. ما کسانی هستیم که اولین شعارهای این مسائل را داده‌ایم و الحمدلله تا الان هم دنبالش بوده‌ایم؛ اما با آزادی گناه و آزادی ویرانگری مخالفیم. نمیشود اجازه داد که نسل جوان یک کشور که به اعتماد ما می‌آید کتاب را از شما می‌خرد و می‌گوید اینها متدینین و در رأس کار هستند، از این طریق گمراه یا فاسد شود؛ یا از این طریق دشمن بخواهد کاری انجام دهد.

### رمز استقامت و ایستادگی یک ملت در مقابل سلطه جهانی

عزیزان من! این را بدانید که امروز - البته نه این که مخصوص امروز هم باشد؛ از مدتها پیش - در این زمینه یک جریان و یک حرکت فرهنگی و سیاسی تندتر و پُرشتابتری از طرف مخالفان نظام جمهوری اسلامی - که در واقع مخالف اسلامند - وجود دارد که متوجه ذهنیت در جامعه ماست. هدف، ذهنها

هستند. ذهن، به معنای آنچه که شامل فکر است، شامل اخلاق است، شامل خصوصیات روانی و روحی است - من مجموعه اینها را مورد نظر دارم - مورد هدف است. به خاطر این که میدانند نظام جمهوری اسلامی - که رمز استقامت و ایستادگی یک ملت در مقابل سلطه جهانی بود و بحمدالله هست - و این کشور و این دولت و این مجموعه انسانی و جغرافیایی، با هیچ روش توأم با زور، قابل شکست دادن نیست؛ حقیقتش هم همین است.

حالا مینویسند که امریکا میخواهد حمله کند، میخواهد چنین بکند؛ البته ممکن است دولتی از روی قلدری، تصمیم اشتباهی هم بگیرد؛ اما محققاً هر گونه حمله نظامی و تحرک نظامی وابسته به دشمن، به ضرر دشمن و به سود جمهوری اسلامی تمام میشود. حالا که این احتمالات خوشبختانه کمتر است؛ اما آن وقتی هم که این احتمالات در ذهنها بیشتر بود، همان وقت هم ما میگفتیم که دشمن اگر عاقل باشد و بخواهد با خردمندی تصمیم بگیرد، چنین تصمیمی نخواهد گرفت. بنابراین، کار نظامی، کار زوری و کار متکی با فشار، روی این کشور اثری ندارد. آنچه که برای آنها مهم است، عبارت است از مردم. مردم هم - همان طور که مولوی میگوید و درست هم میگوید: «ای برادر تو همه اندیشه‌ای» - یعنی اندیشه مردم، یعنی ایمان مردم؛ آن چیزی که جسم مردم را به میدان می‌آورد و زبان و بازوی مردم را در خدمت حقیقتی قرار میدهد و متوجه حمله‌ها میکند. الان این کار انجام میگیرد. البته نظام اسلامی به فضل الهی ایستادگی کرده و میکند؛ ولی باید خیلی هوشیار بود. هم وزارت ارشاد باید هوشیار باشد - بخصوص این بخشهای حساس - هم شما ناشران باید هوشیار باشید، هم بخشهای دیگر ذریبط - در دولت، در مجلس، در قوه قضاییه - باید هوشیار باشند. نباید اجازه داد دشمن هر کار میخواهد بکند.

### 🕌 به تصویر کشیدن مراحل حرکت دشمن

اگر بخواهیم قدم به قدم تصویر کنیم، این گونه است: ذهنها را تحت تأثیر قرار دادن؛ سپس موانع نفوذ در ارکان نظام را از بین بردن؛ مثل شورای نگهبان. الان میبینید که به شورای نگهبان هم خیلی حمله میشود. این بحث «نظارت استصوابی» و این چیزهایی که باز هم رویش جنجال میکنند، از آن جنجالهای بسیار بیمبنا و بیریشه‌ای است که هدفش تضعیف شورای نگهبان و در واقع نفوذ دادن عناصر مخالف با اسلام و مخالف با امام و مخالف با نظام جمهوری اسلامی در ارکان قانونگذاری است. مانعشان شورای نگهبان است. فکر میکنند همان بلایی که یک روز سر آن هیأت علمای طراز اول آوردند<sup>۱</sup>، به این وسیله میتوانند بر سر شورای نگهبان هم بیاورند، که البته نخواهند توانست و مطمئناً چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد. هدف این است؛ این قدم بعدی است. طراحان سیاسی و امنیتی و جنگ روانی دشمن، پیش خودشان چنین محاسبه میکنند که اگر این کار هم به نتیجه برسد، آن وقت قدم بعدی نفوذ در مجلس است و این به معنای نفوذ در دولت و نفوذ در ارکان نظام است. این گونه میخواهند وارد شوند.

۱. اشاره غیر مستقیم به حوادث اوایل دوران مشروطیت که علما - پدیدآورندگان مشروطه - را با لطایف الحیل کنار گذاشتند.



### مبارزه بدون ملاحظه مسئولان با عوامل نفوذ دشمن در ذهنیت مردم

پس قدم اول چیست؟ نفوذ در ذهنیت مردم. ذهن مردم، ایمان مردم، دل مردم، عواطف مردم و عشق مردم است که هدف دشمنان قرار دارد و نفوذ در اینها از طرق فرهنگی است. البته تصور میکنند که موفقیت یافته‌اند و گمان میکنند که پیشرفت کرده‌اند؛ لیکن خطا کرده‌اند؛ اشتباه کرده‌اند. ارکان نظام مستحکم است و مسؤولان نظام هم مراقبند و باید هم مراقب باشند. من الان - آقای وزیر ارشاد هم این جا هستم - بخصوص میگویم، باید مراقبت کنید و مراقبت شما باید یک مراقبت مضاعف باشد. از جنجالها و از متهم شدن به این که اینها ضد آزادیند، نترسید. شما حتی اگر بالاترین انواع آزادی را هم بدهید، اما اصولتان را حفظ کنید، باز هم خواهند گفت که شما ضد آزادی هستید! کمالین که الان در این منطقه، کشورهای هستند که در همه تاریخ خودشان، روی یک مجلس ملی انتخاباتی را ندیده‌اند؛ آنها را متهم به نظام دیکتاتوری نمیکنند، ولی کشور ما را که در طول بیست سال عمرش، بیست تا انتخابات آزاد و انتخابات مردمی داشته، متهم میکنند! از دشمن که انتظاری نیست، برای خاطر حرف دشمن که انسان نمیتواند ممشای صحیح و منطقی و خردمندانه خودش را تغییر دهد. بنابراین، هیچ ملاحظه نکنید.

### قانون کاملاً درست و بجای ممنوعیت ماهواره

امروز سلطه‌گران در همه جای دنیا - هر جایی به تناسب - در فکر سلطه فرهنگی؛ یک نمونه‌اش هم همین ماهواره است که حالا باز هم میبینم بحث ماهواره را مطرح کرده‌اند. این منطق درست نیست که ما بگوییم چون تا پنج سال دیگر فناوری ماهواره پیشرفت خواهد کرد و بدون بشقاب هم مردم ممکن است تصاویر ماهواره را بگیرند، پس از حالا جلوییش را باز کنیم! این منطق، منطق صحیحی نیست. آن کسی که این منطق را مطرح میکند، باید بگوید برای جلوگیری از آن، چه کار تازه‌ای باید کرد. این منطق و استدلال، این گونه باید نتیجه بدهد. البته دشمن فناوری را پیشرفته میکند. در مقابل، شما باید فکر کنید که با تصور و پیشرفت فناوری ماهواره، چه کارهایی را میتوانید انجام دهید تا از نفوذ ماهواره جلوگیری کنید. اما این استدلال، که چون دشمن پیشرفت میکند، پس ما بیاییم هر مانعی را از جلو راهش برداریم، منطقی نیست. این مانع، علیالعجاله مانع است. مثل این است که دشمن تا مرزهای ما پیش آمده، آن وقت بگوییم، ما که نمیتوانیم بیشتر از دو ساعت مقاومت کنیم، پس برویم! نه آقا! این دو ساعت را مقاومت کنید، شاید پیروز شدید. این چه حرفی است؟! قانون ممنوعیت ماهواره - که مجلس شورای اسلامی، چند سال قبل از این، آن را تصویب کرد - یک قانون کاملاً درست و بجای بود. حداقلش این است شما توانسته‌اید چند سال این نفوذ را به عقب بیندازید و ان شاء الله باز هم خواهید توانست.

### فراهم کردن وسائل مصون سازی به موازات کارها

شما باید به موازات این کار، وسائل مصون سازی را فراهم کنید. جوانان را مصون کنید، ذهنها را مصون

کنید، دلها را مصون کنید که اگر علیرغم شما، روزی دشمن توانست نفوذ کند، شما قبلاً مصونیت ایجاد کرده باشید. راهش این است؛ این گونه باید با هجوم دشمن برخورد کرد. ما با این روحیه مقاومت و با این روحیه ایستادگی، توانسته‌ایم قدرتی مثل استکبار جهانی و مثل امریکا را، بیست سال پشت در نگهداریم و باز هم میتوانیم! ملت ایران قوی است و این استقامت، استقامت ایمانی است. این استقامت، از دین، از اسلام و از ایمان سرچشمه میگیرد و هر جا که باشد، موجب ناکامی دشمن خواهد شد. این را ما باید حفظ و تقویت کنیم. ما باید دین را تقویت کنیم؛ ایمان جوانان را تقویت کنیم؛ اجتناب از فساد را تقویت کنیم. این کار، کار درستی است؛ این راه، راه صحیحی است و شما ناشران عزیز، در قبال این چیزها مسؤولیت دارید. البته شما جمع معدودی از ناشران کشور هستید که این جا جمع شده‌اید و خوشبختانه ما امروز شما را زیارت کردیم. بیشتر شما، یا همه شما هم کسانی هستید که علی القاعده، این حرفها را قبول دارید. حالا ممکن است بعضی هم قبول نداشته باشند؛ بالاخره این هم نظری است.

#### وظیفه همه بر داشتن قدم قوی، قاطع و شجاعانه

هر کس که در کشور مسؤولیتی دارد، باید طبق نظر و ایمان اسلامی و احساس تکلیفی که میکند، قاطع و شجاعانه و قوی قدم بردارد. این وظیفه همه است. امیدواریم که هم شما، هم ما، هم دولت، هم مجلس و هم قوه قضائیه، وظایفمان را بدانیم و از این مسأله تأثیر بر روی ذهنها و ایمانها آسان نگذریم. این مسأله بسیار مهمی است؛ این مقطع بسیار حساسی است؛ این کار بسیار عظیمی است و نباید از آن به آسانی گذشت. این کار، از مبارزه با داروی فاسد و تاریخ منقضی شده و از مبارزه با پزشک قلبی خیلی مهمتر است. در هر جامعه‌ای، این نقطه اساسی است. ما دو ساعتی را با شما گذرانیم.

(۱) اشاره غیرمستقیم به حوادث اوایل دوران مشروطیت که علما - پدیدآورندگان مشروطه - را با لطایف الحیل کنار گذاشتند.



## مظلوم‌نمایی، شگرد تبلیغاتی صهیونیستها

❖ قبضه کردن رسانه‌های تبلیغی دنیا، یکی از

سیاست‌های صهیونیست‌ها

❖ بر آوردن نیاز اسرائیل در مورد امنیت روانی

❖ فعالیت‌های بسیار مهم اسرائیلیها در بعد روانی

❖ نمونه‌ی استفاده از اهرم تبلیغات، علیه

صهیونیستها

❖ طراحی بنیادین برای استراتژی تبلیغی علیه

صهیونیست‌های غاصب

❖ تأثیر بیشتر یک شگرد خوب رسانه‌ای از بستن

شیرهای نفت

❖ امید داشتن مبارزان علیه دستگاه تبلیغاتی

صهیونیست‌ها

❖ فراهم ساختن زمینه روانی مقاومت برای

مبارزان وسط میدان

❖ و....

## مظلوم‌نمایی، شگرد تبلیغاتی صهیونیستها \*

### ❏ قبضه کردن رسانه‌های تبلیغی دنیا، یکی از سیاستهای صهیونیست‌ها

به نقش رسانه‌ها و تبلیغ می‌رسیم. این صحنه مبارزه، یک صحنه عمومی است. هر کس به قدر توانایی خود در سرتاسر دنیای اسلام وظیفه‌ای دارد و باید نقشی ایفا کند. امروز دنیا، دنیای رسانه‌ها و تبلیغ و تبیین است. امروز در مقابل شما امپراتوری خبری دشمنان دنیای اسلام قرار دارد که غالباً در کنترل صهیونیست‌هاست. امروز یک اتوبان یکطرفه خبر و تحلیل از طرف رسانه‌های خبری به سمت افکار عمومی دنیا - از جمله افکار عمومی کشورهای عربی و اسلامی و خود مسلمانان - جاری است. صهیونیست‌ها از آغاز شروع کار خود، به سمت رسانه‌های خبری و تبلیغی رفتند. یکی از سیاستهای آنها این بود که رسانه‌های تبلیغی دنیا را قبضه کنند. امروز این‌گونه است. آنها از اول کار، یک شگرد تبلیغی را انتخاب کردند که بسیار مهم و تعیین‌کننده بود و تا امروز تأثیرگذار بوده است؛ آن شگرد تبلیغی عبارت است از مظلوم‌نمایی. برای مظلوم‌نمایی، داستانها و افسانه‌های فراوانی جعل شد؛ خبرهایی ساخته شد و تلاشهای بیوقفه‌ای انجام گرفت. امروز هم در نهایت سفاکی، باز همان تبلیغات ادامه دارد؛ یعنی باز هم مهمترین کار صهیونیست‌ها در دنیای تبلیغات، مظلوم‌نمایی است.

### ❏ بر آوردن نیاز اسرائیل در مورد امنیت روانی

اینها مسأله نگرانی روانی یهودیان را مطرح کردند و گفتند چون یهودیان در طول قرنهای متمادی

زیر فشار بودند، از لحاظ روانی دچار نگرانی اند و به امنیت روانی احتیاج دارند. صهیونیستها در مذاکرات با سران کشورهای غربی و بعدها در گفتگوهای خود با کشورهای اسلامی و عربی، مسأله امنیت روانی را مطرح کردند و گفتند ما به امنیت روانی احتیاج داریم و باید امنیت روانی ما تأمین شود. این امنیت روانی یعنی چه؟ هیچ معنای مشخص و هیچ پایانی ندارد. هر اقدامی بخواهد انجام بگیرد، اگر به سودشان نباشد، به بهانه امنیت روانی، میتوانند آن را خنثی کنند. بسیاری را در دنیا قانع کردند که به امنیت روانی احتیاج دارند و باید امنیت روانی آنها تأمین شود.

بر آوردن نیاز اسرائیل در مورد امنیت روانی، مشکلتر است از چشم پوشیدن از سرزمین. شما وقتی سرزمین را از دست میدهید، میدانید چه چیزی را از دست دادید؛ اما وقتی میخواهید خواسته اسرائیل را در مورد امنیت روانی بر آورده کنید، نمیدانید تا کجا باید تسلیم شوید و تا کجا باید امتیاز بدهید. این امتیاز دهی، پایانی ندارد؛ مرتب باید امتیاز داد. تجربه اروپا در این مورد، عبرت آموز است. دولت آلمان صد و پنجاه میلیارد مارک به عنوان خسارت به یهودیان داد؛ اما خسارت یهودیان از آلمان هنوز تمام نشده است؛ باز هم خسارت طلبکارند و باید به آنها داده شود! آنچه یهودیان با آلمان کردند، کم و بیش با برخی کشورهای اروپایی دیگر - مثل اتریش، سوئیس، فرانسه، حتی تا چند سال قبل با واتیکان - نیز انجام دادند. همه باید خسارت بدهند؛ این خسارت تمام شدنی نیست!

### 🌱 فعالیت های بسیار مهم اسرائیلیها در بعد روانی

در بعد روانی، اسرائیلیها فعالیتهای بسیار مهمی دارند. همه سیاستمداران، خبرنگاران، روشنفکران، کارگزاران و نخبگان غرب باید در مقابل بنای یادبود کوره آدم سوزی سر تعظیم فرود بیاورند؛ یعنی همه، داستانی را که اصل صحت آن معلوم نیست، مورد تأکید قرار دهند و خود را بدهکار آن داستان قلمداد کنند. اینها روشهایی است که در تبلیغ دارند و همه معطوف به «مظلوم‌نمایی» است.

البته در بخش دیگری از دنیا، با تکیه بر داستانهای ذکر شده در تورات و این که این جا سرزمینی است که به فرزندان اسرائیل بخشیده شده، بسیاری از مسیحیان را هم با خود همفکر و همدل کردند. آن طوری که من در آماری ملاحظه کردم، اینها توانسته‌اند در برخی کشورها - از جمله عمدتاً در امریکا - به عنوان پشتوانه افکار عمومی، با همین تبلیغات، میلیونها صهیونیست غیر یهودی درست کنند! اینها سالهاست که این کار تبلیغاتی را میکنند. امروز هم با شدت هر چه تمامتر همین تبلیغات در دنیا ادامه دارد.

البته از حوادثی هم که پیش آمد - مثل حادثه بیستم شهریور (یازده سپتامبر) در نیویورک و واشنگتن - حداکثر سوء استفاده را کردند و توانستند مسأله فلسطین را از متن قضایای دنیای اسلام به حاشیه برانند. از این جهت هم صهیونیستها صد درصد مورد کمک امریکا قرار گرفتند. اما در

مقابل، هیچ کس حق ندارد و نباید در کشورهای که ادعای آزادی میکنند، آتش زدن زندگی زنان و کودکان فلسطینی را مورد سؤال و اعتراض قرار دهد و قساوت‌هایی را که امروز علیه ملت فلسطین به کار می‌رود، ذکر کند.

### نمونه‌ی استفاده از اهرم تبلیغات، علیه صهیونیستها

با توجه به این روش تبلیغی و شناخت روانی‌ای که انسان از دشمن پیدا میکند، مجموعه مسؤولان و کارگزاران رسانه‌های کشورهای اسلامی باید مسؤولیت خود را احساس و راه خود را تنظیم کنند. این یک کار حیاتی و مهم است. امروز نه فقط برای ملت فلسطین، بلکه برای دنیای اسلام، این یک کار حیاتی و یک وظیفه سنگین است.

به عنوان یک مثال، من تجربه جنوب لبنان را - که دوستان در جریان آن هستند - به عنوان یک الگو میتوانم مطرح کنم. مؤمنین و جوانان مبارز لبنان توانستند از اهرم و عامل تبلیغات به بهترین وجه و به صورت شایسته، در حرکت عظیمی که علیه صهیونیستها کردند، استفاده کنند؛ توانستند عنصر مقاومت و فداکاری را به دنیای اسلام درست منعکس کنند؛ به این ترتیب است که دشمن به ستوه می‌آید. همه دنیای اسلام فهمید که مقاومت در جنوب لبنان چه میکند و چه کار می‌خواهد بکند و هدفش چیست. در آن جا تبلیغات به شیوه خوب و درستی به کار رفت. خودی روحیه پیدا کرد، دشمن روحیه‌اش ضعیف شد و به ستوه آمد. این کاری است که ما همیشه باید بکنیم. دنیای اسلام همیشه در حال مبارزه و مورد حمله است. این قطعه‌ای از بدن دنیای اسلام است که امروز در چنگال صهیونیستهاست؛ شب و روز به آن حمله میکنند؛ لذا باید از رسانه‌ها حداکثر بهره‌برداری به نفع این قضیه به عمل آید.

### طراحی بنیادین برای استراتژی تبلیغی علیه صهیونیست‌های غاصب

لازم است برای استراتژی تبلیغی علیه صهیونیست‌های غاصب، یک طراحی بنیادین صورت گیرد. این که ما به صورت تاکتیکی در هر موقعیتی بخشی از مظلومیتها را بیان کنیم، کافی نیست. باید یک راهبرد عمومی، تبلیغی در همه دنیای اسلام به صورت مشترک تعیین و به آن عمل شود. ما رسانه‌های بزرگ دنیا را در اختیار نداریم؛ اما آنچه را هم که در اختیار داریم؛ چیز کمی نیست. ما باید از سرمایه و موجودی خود - که متعلق به دنیای اسلام است - حداکثر استفاده را بکنیم. همه در این زمینه مسؤول و موظفند. روشنفکران و سیاستمداران و شاعران و نویسندگان و هنرمندان و دانشگاهیان مسؤولند. اینها قشرهای اثرگذارند؛ اینها کسانی‌اند که میتوانند رسانه‌ها را به درستی تغذیه کنند. شما که در این جا جمع شده‌اید، همین اجتماعتان یک حادثه بزرگ است. در این اجتماع، شما میتوانید این را پایه‌ای برای یک حرکت هماهنگ رسانه‌ای در همه دنیای اسلام قرار

دهید. این کار ممکن است. چرا ما از ابزارهای خود استفاده نمیکنیم؟

### 🌱 تأثیر بیشتر یک شگرد خوب رسانه ای از بستن شیرهای نفت

بسیاری از نویسندگان و روشنفکران دنیای اسلام به سردمداران برخی از کشورهای اسلامی و دولتهایی که رفتار مناسبی در مقابل صهیونیستها ندارند، اعتراض میکنند و میگویند چرا از نفت و ثروت و از امکان سیاسی خود علیه صهیونیستها استفاده نمیکنید؟ البته این اعتراض وارد است و به نظر ما این اشکال، اشکال درستی است؛ اما عیناً میشود همین سؤال را در دنیای روشنفکری، نویسندگی و دنیای دانشگاهها مطرح کرد: چرا از سرمایه عظیم علمی و روشنفکری، چنان که باید و شاید، استفاده نمیشود؟ گاهی یک شعر و یک قصیده تأثیری میگذارد که بسیاری از پولها و ثروتها نمیتواند آن اثر را به وجود آورد. یک روز یک شاعر فلسطینی قصیده‌ای گفت و دل‌های دنیای عرب را به شورش وادار کرد - این مربوط به سال ۶۷ یا ۶۸ است - گاهی یک شگرد خوب رسانه‌ای یا یک حرکت هماهنگ تبلیغاتی، از بستن شیرهای نفت اثرش بیشتر میشود.

### 🌱 امید داشتن مبارزان علیه دستگاه تبلیغاتی صهیونیست‌ها

آنچه که ما امروز احتیاج داریم، این است که کسانی که مشغول مبارزه هستند، روحیه پیدا کنند و بدانند آینده آنها امیدبخش است. متأسفانه گاهی عکس این دیده میشود. دستگاههای تبلیغاتی غرب تلاش میکنند تا این امید را در هم بشکنند. در همین ماههای اخیر که انتفاضه حداکثر احتیاج را به حمایت و کمک داشت، دیده شد که در دنیای اسلام بعضی از قلمها به مطالبی کشانده شد که برای انتفاضه سم بود. از ناتوانی و ضعف انتفاضه حرف زدند؛ اینها سم است. معنای این مطالب این است که ملت فلسطین هیچ راهی جز تسلیم و به خاک افتادن در مقابل صهیونیستها ندارد.

### 🌱 فراهم ساختن زمینه روانی مقاومت برای مبارزان وسط میدان

البته امریکا و اسرائیل هم به چیزی کمتر از تسلیم مطلق فکر نمیکنند، اما آنها دشمنند و البته اشتباه میکنند. این چیزی است که پیش نخواهد آمد. آنها جز به تسلیم مطلق از طرف فلسطینیها قانع نیستند؛ رفتار آنها با طرف فلسطینی، یک بار دیگر این را ثابت کرد. آنها حاضر نیستند هیچ امتیازی به طرف فلسطینی بدهند. آنها میخواهند از طرف فلسطینی هم به عنوان یک ابزار برای نابود کردن انتفاضه فلسطین استفاده کنند. به کمتر از این قانع نیستند. ما نباید به تسلیم کردن و نومید کردن ملت فلسطین کمک کنیم؛ ما باید حقیقت را بیان کنیم. حقیقت، امید و افق تازه و به لرزه در آمدن زانوان صهیونیستها و محتاج شدن و مستأصل شدن قدرتهای حامی صهیونیستها در



مقابل حرکت عمومی ملتی است که متکی به ایمانش حرکت میکند. آن ملتی که یکپارچه حرکت میکند و به ایمان خود متکی است، شکست پذیر نیست. ما باید این حقایق را برای ایجاد امید بیشتر در دل‌های کسانی که وسط میدان و صحنه‌اند، روشن کنیم و زمینه روانی مقاومت را فراهم نماییم. وظیفه رسانه‌ها این است که کاری کنند تا زمینه روانی مقاومت پیدا شود.

امروز در دنیا رسانه‌های صهیونیستی تجاوزهای مکرر و همه روزه اسرائیل را به صورت گذرا مطرح میکنند. اگر میتوانستند همین را هم مطرح نکنند، نمیکردند؛ منتها مصالح رسانه‌ای آنها ایجاب میکند که مطرح کنند؛ ولی خیلی گذرا، خیلی سطحی، خیلی ناقص و گزینشی؛ اما عملیات فلسطینیها را که دفاع از وجود و شرف و میهن و سرزمینشان است، طوری منعکس میکنند که گویا اسرائیل مظلوم است! مظلوم واقعی را که ملت فلسطین است، تروریست و جنایتکار جلوه میدهند؛ اما متجاوز سفاک جنایتکار را مظلوم نشان میدهند. امروز رسانه‌های دنیا این کار را میکنند؛ سیاستمدارها هم در اظهارت خود، همین حرفها را تکرار میکنند.

#### از معرکه دور نبودن سیستم رسانه‌ای اسلام و سیستم رسانه‌ای عرب

سیستم رسانه‌ای اسلام و سیستم رسانه‌ای عرب باید طوری رفتار کند که معنایش این نباشد که از معرکه دور است. شما وسط میدانید؛ چه خواهید و چه نخواهید. امروز، روزی است که هر اقدام ما، در آینده تاریخ اثر میگذارد و ثبت خواهد شد. ما امیدواریم که همه دنیای اسلام این قضیه را با همه‌ی ابعادش به روشنی درک کند و بر طبق آنچه وظیفه اوست، عمل کند.

امیدواریم خدای متعال برکات و فضل خود را بر ملت فلسطین و بر دنیای اسلام نازل کند و آنها را مشمول لطف و نصرت خود قرار دهد. ما آفاق را روشن میبینیم. ما با ایستادگی، آینده خوبی را برای دنیای اسلام و فلسطین پیش بینی میکنیم. ما معتقدیم که مرگ دنیای اسلام و ذلت و تحقیر نهایی او روزی است که در مقابل فزون طلبی استکبار و صهیونیسم عقب بنشیند و تسلیم آن شود. امیدواریم خداوند چنین روز و چنین وضعیتی را هرگز برای دنیای اسلام پیش نیاورد.

## اهدافی که دشمنان از تبلیغات بر علیه نظام دنبال میکنند

- آشنا سازی مردم با جریانات و مسائل جهان اسلام در نماز جمعه
- عملکرد مسئولان مطبوعات و رسانه‌ها با مسائل کشور
- راه دشمنان برای مقابله با ملت و نظام
- اهداف تبلیغاتی دشمن
- آن اصلاحی که آمریکا بیهوا می‌خواهند در ایران انجام گیرد، عین فساد است
- تلاش دشمنان برای پرت کردن حواس مسئولان از وظایفشان
- معنای واقعی اصطلاحات
- حکومت جمهوری اسلامی، مردمی ترین حکومت
- بزرگترین راه مبارزه با آمریکا
- راه تأمین کشور در مقابل تهدید آمریکا
- و ...

## اهدافی که دشمنان از تبلیغات بر علیه نظام دنبال میکنند \*

### آشنا سازی مردم با جریانات و مسائل جهان اسلام در نماز جمعه

در بخش آگاهیرسانی هم مسأله بسیار مهم است. در نماز جمعه، مردم باید با جریانات و مسائل جهان اسلام آشنا شوند و حقیقت را بفهمند. این مطلب همیشه همین طور بوده است، اما امروز از همیشه مهمتر است؛ چرا؟ چون دستگاههای سلطه طلب و مستکبران دنیا پول خرج میکنند برای این که بتوانند حرف دروغ و شایعه پراکنی و فریب و ترفندهای گوناگون تبلیغی خود را به گوش مردم دنیا برسانند و افکار آنها را از راه حق منحرف کنند. چقدر در دنیا خلاف حق گفته میشود! رادیوهایی که این طور پول خرج میکنند و بودجه های دولتی برای آنها میگذارند، برای این است که افکار مردم را در نقطه یا نقاطی از دنیا از جاده حقیقت منحرف کنند و مطالب را به آنها وارونه تحویل دهند و چون انسان دنبال تشخیص و فهم خود راه میافتد، فهم مردم را عوض کنند تا مسیر آنها عوض شود. در چنین شرایطی، آگاه کردن مردم خیلی مهم است.

### عملکرد مسئولان مطبوعات و رسانه ها با مسائل کشور

این که بنده مکرر به مطبوعات و رسانه ها توصیه میکنم که با مسائل کشور مسؤولانه برخورد کنند، به خاطر همین است. دشمن میخواهد مطالب خود را در بین مردم به دروغ و فریب منتشر کند. ما نباید عامل دشمن شویم و کار دشمن را آسان کنیم و همان چیزی را که او میخواهد در فضای فکری و فرهنگی جامعه ما به وجود آورد، در داخل کشور به وسیله مطبوعات، رسانه ها و

تربیونها به خورد مردم دهیم. این خطای بسیار بزرگی است. اگر عمداً و با توجه صورت گیرد، خیانت بزرگی است و اگر از روی غفلت باشد، خطای بزرگی است. باید خیلی آگاه و مراقب بود. امروز شگرد سلطه‌طلبی آمریکا و دستگاه‌های جهنمی صهیونیستی در دنیا همین است. شما ببینید در فلسطین اشغالی بدترین جنایتها و هولناکترین کشتارها را علیه مردم مظلوم و مغضوب فلسطین انجام می‌دهند؛ اما در افکار عمومی، فلسطینی را ظالم، و مهاجم و جلاد فلسطینی را مظلوم جلوه می‌دهند! امروز این گونه از تبلیغات بهره می‌برند.

### راه دشمنان برای مقابله با ملت و نظام

دشمنان علیه هر چیزی که با سلطه‌طلبی و منافع نامشروع آنها تقابل داشته باشد، تبلیغات میکنند. در داخل کشور ما هم همین‌طور است. راهی که اینها برای مقابله با این ملت بزرگ و عظیم‌الشان و این نظام و کشور عزیز ما در پیش گرفته‌اند و تشخیص داده‌اند، همین تبلیغات است. اینها میدانند که اگر در این کشور مداخله نظامی کنند، این ملت آن چنان توی دهنشان خواهد زد که پشیمان شوند. میدانند که محاصره اقتصادی و تلاشهای اقتصادی هم که تقریباً بیست و سه سال است علیه ما اعمال میکنند، اثر چندانی ندارد. محاصره اقتصادی موجب میشود که نیروهای مؤمن و با اخلاص و پُراستعداد داخل کشور، بیشتر به تحرک و اداری شوند و تلاش کنند؛ کما این که در دوران جنگ تحمیلی که ما را محاصره کردند و ملت ما به ابزارهای جنگی احتیاج داشت، جوانان و مغزهای متفکر ما دنبال ساخت ابزارهای جنگی رفتند و چیزی را که آن روز لازم داشتند، تولید کردند. در بخشهای گوناگون دیگر هم همین‌طور است. وقتی ملتی را محاصره کنند، آن ملت بیشتر به خود و درون خود متوجه میشود و سعی میکند از استعداد درونی خود استفاده نماید. پس محاصره اقتصادی هم فایده آن چنانی ندارد. البته به ملت لطمه می‌زنند؛ لیکن آن چیزی که آنها میخواهند، تأمین نمیشود.

### اهداف تبلیغاتی دشمن

به طور خلاصه، دشمنان به چند چیز امید بسته‌اند که هم ملت ایران و هم عناصر سیاسی باید به آن توجه کنند.

اولین هدف آنها این است که ملت را نسبت به نظام اسلامی دلسرد و ناامید کنند؛ بیشتر تبلیغات و شایعه‌پراکنی آنها متوجه به این هدف است. نقطه دومی که به آن امید بسته‌اند، این است که بتوانند اعتقادات و ایمان مردم را که موتور حرکت آنها در گردنه‌های سخت بوده است، خاموش کنند و از مردم بگیرند. هدف سوم این است تا آن جایی که میتوانند، کاری کنند که مشکلات معیشتی مردم - که دستگاه‌های اجرایی و مسؤولان دولتی و غیره تلاش میکنند آنها را برطرف

کنند - حل نشود. از یک طرف با شایعه‌پراکنی و تبلیغات سوء علیه نظام و انقلاب و امام و ارزشهای انقلابی، مردم را بدبین و ناامید کنند؛ از طرف دیگر با تلاشهای گوناگون مانع از اصلاح امور مردم شوند و نگذارند مشکلات مردم برطرف گردد؛ از یک طرف هم هر ضعیفی که در کشور وجود داشته باشد - ولو ضعفهایی که مدیران اجرایی و دولتها دارند - آن را به نظام اسلامی نسبت دهند. با مجموع این کارها میخواهند این ملت را که پشتوانه واقعی و حقیقی این انقلاب و نظام است، از انقلاب و نظام جدا کنند. البته سعی خود را کرده‌اند، ولی مسلم است که نخواهند توانست. مردم، ایمان و پایبندی خود را به دین، اعتقادات و ارزشهای والای اسلامی نشان داده‌اند و امروز از الفاظ به ظاهر زیبایی که دشمنان این ملت بر زبان جاری میکنند، فریب نمیخورند.

### آن اصلاحی که آمریکاییها میخواهند در ایران انجام گیرد، عین فساد است

شما ببینید امروز در تبلیغات آمریکاییها و اظهاراتشان - نه فقط در سطح رسانه‌ها، بلکه در سطح رؤسا و نمایندگان و رئیس جمهورشان و دیگران - از اصلاحات در ایران اسم آورده میشود. اصلاحات، کلمه قشنگی است. آن اصلاحی که آمریکاییها میخواهند در ایران انجام گیرد، عین فساد است. آنها میخواهند نظام جمهوری اسلامی را که تبلور ایمان مردم و استقلال خواهی آنهاست، از بین ببرند. اصلاحات به نظر آمریکاییها یعنی از بین رفتن نظام جمهوری اسلامی. آنها میخواهند ملت ایران روی خون شهدای خود قدم بگذارد، ایمان و عقاید و باورهای خود را لگدمال نماید، به تاریخ و گذشته خود پشت کند و در مقابل فشار سیاسی و تبلیغاتی تسلیم شود. آنها با هر اصلاح واقعی در این کشور مخالفند. شما ببینید وقتی مبارزه با فساد مطرح میشود و دستگاههای اجرایی و قضایی در راه مبارزه با فساد اقدام میکنند، از طرف همین دستگاههای تبلیغاتی دشمنان و عوامشان در داخل، علیه این حرکت، جنجال و هیاهو شروع میشود. اینها طرفدار اصلاحند؟! مبارزه با فساد را با انواع تهمتها متهم میکنند، برای این که انجام نگیرد؛ چرا؟ چون این، یک کار اساسی در کشور است.

### تلاش دشمنان برای پرت کردن حواس مسئولان از وظایفشان

ما سال گذشته مسأله اشتغال را مطرح کردیم؛ امسال هم روی آن تأکید نمودیم و جلسات متعددی تشکیل شد و مسؤولان دولتی با جدیت دنبال این کار را گرفتند. اما دشمنان برای این که حواس مسؤولان را پرت و ذهنها را به جاهای دیگر منحرف کنند، انواع و اقسام کارهای خباثت آمیز و رذالت بار را در تبلیغات خود انجام دادند تا موضوع اشتغال، اصلاح معیشت مردم و رفع بیکاری از جوانان کشور تحقق پیدا نکند.

### معنای واقعی اصطلاحات

از نظر آمریکا، اصلاح‌طلبان، نقابدارانی هستند که به خیابانهای تهران بیایند و شیشه‌های مغازه مردم را بشکنند یا اتومبیل مردم را آتش بزنند! هر کس در هر گوشه‌ای از کشور علیه مصالح این ملت، انقلاب و امام حرفی بزند، از نظر آنها اصلاح‌طلب است! من اصرار دارم که جناحهای سیاسی، حساب خود و شعارهای خود را از حساب آمریکا جدا کنند و روشن نمایند که آنچه آمریکاییها میگویند، چیست و آن چیزی که آنها میخواهند، چیست. اصلاحات باید تعریف شود. اصلاح واقعی در این کشور این است که فقر ریشه‌کن شود؛ تبعیض وجود نداشته باشد و فساد اداری و اقتصادی نباشد. در راه این چیزها مانع‌تراشی نکنند؛ آن‌گاه برای ملت ایران دل میسوزانند!

### حکومت جمهوری اسلامی، مردمی‌ترین حکومت

امروز مردمی‌ترین حکومتی که ما میشناسیم، حکومت جمهوری اسلامی است. پایه‌های این حکومت، فقط آراء مردم نیست؛ آراء و عواطف و ایمان مردم پایه‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی است. مقدس است به خاطر این که با ایمان مردم سروکار دارد و با آن پیوند و گره خورده است. در عین حال میگویند این نظام، غیر مردمی است! همینها هستند که از نظامهای کودتایی، استبدادی و کشورهایی که هرگز هیچ مجلس و آراء و انتخاباتی به خود ندیده‌اند، حمایت میکنند. همینها هستند که از اسرائیل غاصب، با این همه جلادی، حمایت میکنند.

### بزرگترین راه مبارزه با آمریکا

امروز آمریکا صلاحیت ندارد راجع به مردم‌سالاری حرف بزند. دولت آمریکا صلاحیت ندارد راجع به اصلاح کشورها سخنی بر زبان جاری کند؛ خود آنها کانون فسادند. امروز بزرگترین مبارزه‌ی با آمریکا کار کردن در این کشور است؛ کار، تلاش، مجاهدت برای اصلاح امور کشور. این بزرگترین مبارزه‌ی با آمریکا است. چون آمریکاییها این را نمیخواهند. مسؤولان دولتی و بخشهای مختلف باید برای ایجاد اشتغال و مبارزه با فساد و باز کردن گره‌های امور معیشت مردم و رونق دادن به اقتصاد کشور، حقیقتاً کار و تلاش کنند. هر کس در این زمینه‌ها مجاهدت و کار کند، بزرگترین مبارزه را با آمریکا کرده است؛ چون آمریکاییها نمیخواهند گره‌های این کشور و این ملت باز شود؛ آنها میخواهند این مشکلات بماند.

### راه تأمین کشور در مقابل تهدید آمریکا

مسؤولان دولتی باید فرصت کار را خیلی مغتنم بشمارند؛ فرصت حقیقی این است. تأمین کردن کشور در مقابل تهدید آمریکا به این است که مسؤولان دولتی هر چه میتوانند، برای مردم صادقانه

کار کنند و این فرصت را مغتنم بشمارند. گاهی انسان از بعضیها می‌شنود که اسم فرصت را می‌آورند، اما مرادشان فرصت تسلیم در مقابل آمریکاست: آقا! فلان فرصت را از دست دادیم (!) چه فرصتی؟ تسلیم شدن در مقابل زور گویی و زیاده‌طلبی یک جهان‌خوار و یک قدرت متکبر، هیچ افتخاری ندارد و هیچ وقت فرصت محسوب نمی‌شود. هر چیزی که برای این کار فرصت تلقی شود، برای منافع ملی یک تهدید است؛ فرصت نیست. فرصت، یعنی فرصت کار برای مردم. فرصت، یعنی فرصتِ مقابله کردن با عوامل و ایادی و ابزارهای آمریکای و دشمن در داخل کشور. نمونه‌ای از آن را شما ملاحظه کردید و از رسانه‌ها شنیدید<sup>۱</sup>؛ اینها ایادی مرموز دشمنند. این همان چیزی است که من از هفت، هشت سال قبل مرتب به مسؤولان فرهنگی هشدار داده و گفته‌ام که سرانگشتان دشمن برای تسخیر فرهنگی کشور و استحاله فکری مردم تلاش میکنند. الان ببینید اعترافها و حقایق آشکار میشود.

#### 🔗 لزوم برخورد مسؤولان دولتی و قضایی با شایعه پراکنان

مسؤولان دولتی و قضایی باید با کسانی که شایعه پراکنی میکنند و دروغ به خورد مردم میدهند، برخورد کنند. تعجب این است؛ بعضیها با حرکت مبارزه با فساد هیچ همراهی نمیکنند، بلکه با آن معارضة هم میکنند. همینها شایعه فساد فراگیر را منتشر میکنند؛ یعنی هم مردم را بدبین مینمایند، که گویا الان موج فساد همه جا را گرفته است؛ هم عملاً در مبارزه با فساد - در همان جاهایی که فساد هست - اخلال میکنند. این دیگر نمیتواند قابل گذشت باشد.

#### 🔗 توجه بیشتر دستگاههای دولتی به وظایف خود

هم دستگاههای دولتی - قوه مجریه - هم قوه قضائیه و هم مجلس باید به وظایف خود بیشتر توجه کنند. مسؤولیت رهبری در قبال مردم این است که مسؤولان قوای سه‌گانه را به وظایف حقیقی خود توجه دهد و اگر یک وقت خواستند حرکتی بکنند که به انحراف نظام و کشور منتهی میشود، به آنها هشدار و تذکر دهد. مسؤولیت امور جاری کشور به عهده دستگاههای ذیربط است - دولت، قوه قضائیه و مجلس - اما مسؤولیت رهبری فراتر از اینهاست؛ مسؤولیت بسیار سنگینی هم هست. آن جایی که مسؤولان و مدیران قوه مجریه، قوه قضائیه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی بخواهند حرکتی را شروع کنند که با اهداف نظام اسلامی معارض است، رهبری باید در مقابل آنها سد شود و به فضل الهی خواهد شد. این که بوقهای تبلیغاتی استکباری علیه رهبری بسیج شوند و بعضی از عوامل داخلی از روی غفلت یا خدای نخواستہ از روی آگاهی با آنها همصدا شوند، موجب نمیشود که انسان این مسؤولیت عظیم الهی را از یاد ببرد. ما به قیامت و سؤال الهی و مؤاخذه الهی اعتقاد داریم؛ مؤاخذه زید و عمرو اهمیتی ندارد.

### تنها مانع سلطه دشمن و تسلط دیکتاتوری ظالمانه

ملت بزرگ ما نشان داده که پای اسلام و انقلاب و ارزشهای اسلامی ایستاده است؛ درست هم فهمیده است. امور این کشور را جز اجرای مقررات عادلانه و فاخر اسلامی چیز دیگری حل نخواهد کرد. جلو سلطه دشمن و تسلط دیکتاتوری ظالمانه‌ای را که دشمن میخواهد در این کشور برقرار شود، هیچ چیزی جز اسلام نمیگیرد.

### تلاش دشمن برای ایجاد هرج و مرج و بی اعتماد شدن مردم نسبت به حکومت

دشمن میخواهد در کشور هرج و مرج شود؛ بیایمانی باشد؛ بیاعتمادی به حکومت باشد و در سایه این هرج و مرج و اغتشاش، یک دیکتاتوری مثل دیکتاتوری رضاخان را سر کار بیاورد؛ همان چیزی که یک بار در اوایل این قرن در دوره رضاخان و یک بار هم در ۲۸ مرداد در ایران تجربه شد. ۲۸ مرداد هم همین طور شد؛ گروهی از ایادی داخلی آنها تبلیغات و جنجال و هیاهو راه انداختند و اغتشاشگران به خیابانها ریختند. به دنبال آن، کنار زدن روحانیت و ناامیدی مردم و آمدن آمریکا بود و دیکتاتوری سخت و سیاه دوران محمدرضا آغاز شد. امروز میخواهند آن کارها را بکنند.

### بیداری مردم در برابر توطئه دشمنان

البته مردم بیدارند و امروز آن روزها نیست. امروز، روزی نیست که آمریکا بتواند مثل ۲۸ مرداد، یا انگلیس مثل دوران رضاخان عمل کند. جوانانی که در این کشور برای دفاع از اسلام آماده هستند، این خانواده‌ها، این پدر و مادرها، این زن و مرد مؤمن و آگاه و غیور، امروز ملتی را تشکیل داده‌اند که اسوه و نمونه ملت‌هاست. ملت‌های دیگر به شما نگاه میکنند و از شما تعلیم و پیام میگیرند. تا شما سر پا ایستاده‌اید - که ان شاء الله به فضل الهی همیشه همین طور خواهد بود - امید و شوق ملت‌های مسلمان به اسلام روز به روز بیشتر خواهد شد و ان شاء الله پایه‌های استکبار به دست ملت‌های اسلامی متزلزل خواهد شد و فرو خواهد ریخت.





## الزامات جنگ رسانه‌ای و تبلیغی

❖ حسنه بودن هر حرکت مفید و اقدام مسئولانه

در صحنه رسانه

❖ لزوم شناخت و پر کردن خلأهای موجود در

صدا و سیما

❖ گردش دنیا بر مدار جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای

دشمن

❖ ملت ایران قبل از انقلاب تحت تأثیر اراده

قدرتهای خارج از مرزها

❖ حاکمیت استبداد و اشرافیت بر کشور در

قبل از انقلاب

❖ قلع و قمع شدن طبقه‌ی اشراف به واسطه

انقلاب

❖ قطع همه وابستگیها به دستگاههای بیرون

از کشور توسط انقلاب

❖ جمهوری اسلامی، اهداف اصلی و اولی

تهاجم رسانه‌ای

## الزامات جنگ رسانه‌ای و تبلیغی \*

### حسنة بودن هر حرکت مفید و اقدام مسئولانه در صحنه رسانه

تلاش شما در یک مرکز بسیار حساسی است و هر حرکت مفید و هر اقدام مسئولانه در این صحنه‌ای که شما درگیر هستید، یقیناً حسنة است. گاهی ممکن است تلاشهای انسان به نتیجه هم نرسد؛ لیکن نفس آن تلاشها با اهمیت است. در محاسبات الهی، به نیت و عمل نگاه میشود. اگر ما نیت، همت و اراده کنیم و کارمان را انجام دهیم، حقیقتاً با همه‌ی شرایط و لوازمش پیش خدای متعال مأجور خواهد بود. البته عقیده‌ی بنده این است که اگر نیت و اقدام - با همین شرایطی که اشاره کردیم - تحقق پیدا کند، نتیجه هم مترتب خواهد شد. اگر میبینیم در مواردی بر اقدام ما در بخشی، نتایج مطلوبی مترتب نمیشود، نباید خدای متعال یا قوانین طبیعت را متهم کنیم؛ حتماً یک گوشه‌ی کار سایدگی و لنگی دارد که باید برطرف کرد.

### لزوم شناخت و پر کردن خلأهای موجود در صدا و سیما

بنده به صدا و سیما که نگاه میکنم، مجموعه‌ی متراکمی از همت و اراده و عمل را در آن میبینم. البته شما ماشاءالله از بس کار را توسعه داده‌اید که یک مستمع معمولی مثل بنده، بخصوص با وقت کم، نمیتواند ادعا کند که همه‌ی برنامه‌های رادیو یا تلویزیون را میبیند؛ لیکن آنچه را که در همان محدوده میبینیم یا از این و آن میشنویم، حاکی از این است که حقیقتاً نیت وجود دارد، همت میشود و کار انجام میگیرد و این مغتنم است. بنابراین ما از جناب آقای لاریجانی و از مدیران ارشد و برجسته‌ی صدا و سیما به خاطر کارهایی که انجام دادند و اقدامهایی که با نیت صحیح تحقق بخشیدند تشکر میکنیم. خدای متعال به شما کمک کند که بتوانید

این دایره‌ی نیت و اقدام را هر چه بیشتر توسعه دهید. البته توقعات ما خیلی زیاد است. بنده از آن آدمهایی هستم که در زمینه‌ی کارهایی که عرضه میشود، پُر توقع محسوب میشوم و انتظارات زیادی دارم. در شرایطی هستیم که این انتظارات نسبت به صدا و سیما، بیجا هم نیست؛ یعنی اگر شما هم جای بنده بودید، احتمالاً یا حتماً همین توقعات را داشتید. میبینیم که در زمینه‌ی کارهای سخت‌افزاری، تولیدات سخت‌افزاری و فنی و غیره، در کلّ سازمان کارهای زیادی شده و در زمینه‌های نرم‌افزاری هم واقعاً کار، تحقیقات و تولید میشود؛ در عین حال خلأهایی وجود دارد. شما این خلأها را هم باید بشناسید و پُر کنید.

### گر دش دنیا بر مدار جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای دشمن

امروز دنیا بر مدار جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای و در واقع بر مدار جنگ جبهه‌های خبری و دستگاههای تولیدکننده‌ی پیام میگردد. نه این که در گذشته، جهانگیران و جهانخواهان و جهانخواران از نقش پیام و تبلیغ غافل بودند؛ آن وقت هم توجه بود و اقدام میشد؛ اما امروز امکانات فراوان شده و پیشرفت دانش در این زمینه کارهای شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی انجام میدهد. لذا شما میبینید مراکز استکباری و قدرت طلب دنیا بر روی نقش پیام کار میکنند؛ یعنی حقیقتاً سرمایه‌گذاری میکنند و در واقع به جای این که برای تصرف یک صحنه پول خرج کنند یا نیروی نظامی بسیج کنند، کاری میکنند که عوامل موجود در آن صحنه به سود آنها کار کنند. امروز در صحنه‌ی عراق، اگر مقاومت عظیمی از سوی مردم در مقابل تهاجم امریکا صورت گیرد، احتمال کامیابی امریکا در حمله‌ی محتملش به عراق خیلی پایین میآید. حالا اگر آمدند و با انواع و اقسام پیامها به مردم عراق القا کردند که ما نظر سوئی نسبت به شما نداریم؛ ما میخواهیم شما را نجات دهیم، و این پیام جا افتاد، شما ببینید که صحنه چقدر تغییر پیدا میکند: مردم در آن جا به طور خودکار و بدون این که به آنها سلاحی، پولی و رشوه‌ای داده شده باشد، به کسانی تبدیل میشوند که به نفع مهاجم کار میکنند، حداقل به نفع او سکوت میکنند یا به نفع او فعالیتشان را تعطیل میکنند. نقش پیام این است. این یک مثال کوچک است که من عرض کردم. در زمینه‌ی تجارت، در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتدار سیاسی و نظم حاکم بر جهان هم - که امروز از مسائل اساسی و مهم قدرتهای بزرگ در دنیا است - پیام نقش دارد. لذا امروز یک جنگ آشکار؛ اما نه با ابزارهای معهود و شناخته شده، در سراسر جهان در جریان است. هر ملتی به تناسب موقعیت و هدفها و همتهای بلند یا کوتاهی که دارد، در این جنگ به نحوی درگیر میشود.

### ملت ایران قبل از انقلاب تحت تأثیر اراده قدرتهای خارج از مرزها

شما ملت ما را در نظر بگیرید! ما ملتی هستیم که حداقل از اوایل قرن گذشته‌ی میلادی - یعنی از صد سال پیش به این طرف - سیاستها و اداره‌ی امورمان تحت تأثیر خواست و اراده‌ی قدرتهای بیرون از مرزهای ما قرار گرفته بود. البته قبل از آن هم به نحو دیگری بود؛ اما از حدود صد و بیست سال پیش، اداره‌ی این کشور و همه‌ی دستگاههایی که در پیشرفت کارهای این کشور نقش داشتند، به طور مشخص و واضح تحت تأثیر

سیاست‌هایی قرار گرفتند که در بیرون از این مرزها تعریف میشد و منافی برای آنها در نظر گرفته میشد و آنها دنبال منافع خودشان می‌آمدند و از شاه یا از وزرا و نمایندگان مجلسها و دیگران استفاده میکردند. این، یک بخش از واقعیت‌های جامعه‌ی ما قبل از پیروزی انقلاب؛ یعنی بخش وابستگی و در اختیار بیگانگان قرار داشتن عمده‌ی منابع انسانی و مادی ماست.

### 🏰 حاکمیت استبداد و اشرافیت بر کشور در قبل از انقلاب

البته یک بخش دیگر از واقعیت‌های جامعه‌ی ما قبل از پیروزی انقلاب، ریشه‌ی قدیمتری دارد و آن مسأله‌ی حاکمیت استبداد و اشرافیت بر این کشور بود. قرنهای متمادی کسانی بر این ملت با این فرهنگ و سابقه و استعداد، حکومت میکردند که مملکت را متعلق به خودشان میدانستند؛ یعنی مثل اربابی که یک مزرعه یا یک ده یا یک ملک دارد و یک عده هم در آن مشغول کار و زندگی هستند. مسأله‌ی او، مسأله‌ی آن مردم نیست، بلکه مسأله‌ی خودش است. ملک، ملک اوست، درآمدهایی دارد، طبعاً زحماتی هم دارد، برای آن مردم باید زحماتی هم بکشد؛ مثلاً یک وقت بایستی پزشکی را خبر کند تا بیاید، یا اگر دینی باشند، مسأله‌گویی را خبر کند تا برایشان مسأله بگوید، یا مسجیدی برایشان بسازد و یا چشمه‌ای برایشان راه بیندازد. اصلاً رابطه‌ی دستگاه‌های حکومتی با مردم چنین رابطه‌ای بوده است. مردم مطلقاً به عنوان صاحبان اصلی کشور مطرح نبودند. در این ملک بزرگ، ناصرالدین شاهی حکومت میکرد که همه‌ی آحاد این مردم را نوکران خود میدانسته؛ ام از نوکران رسمیش، از صدراعظم گرفته تا وزرا و درباریان و آحاد مردم که رعیتش بودند و باید روی این ملک کار میکردند؛ یعنی چیزی خودشان میخوردند و منافع این حکومت هم محفوظ میشد. قرنهای متمادی سیاست و ذهنیت حاکم بر کل کشور این بوده است و ملت نقشی نداشت.

### 🏰 قلع و قمع شدن طبقه‌ی اشراف به واسطه انقلاب

خوب؛ این انقلاب به وجود آمده و در هر دو جنبه، کارهای قاطعانه و اساسی انجام داده است. در زمینه‌ی بخش دوم، آن طبقه‌ی اشراف و حاکمان و مالکان و صاحبان کشور را به کلی قلع و قمع کرده است. امروز در این کشور کسی وجود ندارد که حتی به ذهنش بگذرد که من صاحب و مالک این کشورم. مالک این کشور، مردم هستند. هر کسی برای این که بتواند قدرتی داشته باشد - اگر اهل قدرت‌طلبی است - و وظیفه‌ای را در مسندی انجام دهد - اگر اهل انجام وظیفه است - شرطش این است که مردم او را بخواهند، با مردم رابطه‌ی خوب داشته باشد و رعایت مصالح مردم را بکند یا تظاهر کند که میکند؛ یعنی در حقیقت همه مجبورند مالکیت مردم را بر این کشور به رسمیت بشناسند. انقلاب ما این است.

### 🏰 قطع همه وابستگیها به دستگاههای بیرون از کشور توسط انقلاب

در آن بخش دوم، انقلاب همه‌ی وابستگیهای رسمی کشور را نسبت به دستگاههای بیرون از این مرز قطع

کرد. این که می‌گوییم وابستگیها را قطع کرد، میدانیم که وابستگی اقتصادی یا وابستگی فرهنگی به این آسانی قطع نمیشود. اما نمای بیرونی همه‌ی این وابستگیها، وابستگی سیاسی است و با انقلاب اسلامی، حرف شنوی و تملق گفتن و رعایت مصالح مراکز قدرت جهانی را کردن، به کلی از بین رفت. این ملت آرمانها، اهداف، ایده‌ها و آرزوهایی دارد که میخواهد محقق کند؛ ملاحظه‌ی قدرت یا سلطه‌ی جهانی را هم نمیکند و مقصدش در درجه‌ی اول این است که اهداف بزرگ و بلندمدت کشور و ملت را تحقق بخشد. این اهداف به اعتباری در کلمه‌ی دین و به اعتبار دیگری در کلمات دین و آزادی و رفاه و امنیت و نظایر آن خلاصه میشود.

### 🌟 جمهوری اسلامی، اهداف اصلی و اولی‌ت‌هاجم رسانه‌ای

حال شما ببینید که در وضع کنونی و با این جغرافیای فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی موجود دنیا، چنین کشوری با این اهداف و با این موقعیت و جایگاهی که برای خود انتخاب کرده، در این جنگ رسانه‌ای چه موضعی دارد. طبیعی است که ما مورد تهاجم باشیم؛ یعنی هیچ شبهه‌ای نباید به ذهن راه بیابد در این که ما یکی از اهداف اصلی و اولی‌ت‌هاجم رسانه‌ای هستیم. حالا ما در مقابل این تهاجم در این جنگ بزرگ و البته نابرابر، میخواهیم وظایفمان را انجام دهیم. چه کار باید بکنیم؟ شما ببینید کار ما چقدر سنگین و حساس است! پرتوقعی ما از شما، ناشی از این است.

### 🌟 راه پیروزی در جنگ رسانه‌ای

به نظر ما، راه پیروزی در این جنگ این است که مجموعه و فهرستی از پیامهای درست و از نکات و حقایق واقعی را که مبتنی بر آرمانها و آرزوهای ماست، به ذهن مردم منتقل کنیم. اولاً بایستی فهرست این پیامها را شناخت. نخست ببینیم که ما چه چیز را باید به ذهن مردم منتقل کنیم تا مردم قدرت پیدا کنند در مقابل زیاده‌خواهی، اقتدارطلبی و تهاجمهای گوناگون دشمن به دفاع از خود بپردازند و دستگاههای مسؤول کشور بتوانند به نیروی مردم اعتماد و تکیه کنند و نقش تاریخی خود را ایفا نمایند. پس، اول باید این پیامها را شناخت؛ بعد که شناخته شد، باید تولید شود. تولید کلام و تصویر و فضا و محیطی که بشود آن پیام را القا کرد، یکی از مهمترین کارهایی است که امروز هنر تبلیغ و پیامرسانی به آن متکی است. اگر در تولید، پایمان بلند یا بلغزد، اشتباه یا کوتاهی بکنیم، حتماً ضربه را خورده‌ایم. بعد از آن که این پیامها تولید شد، باید آنها را مدیریت کرد؛ چون هنگامی یک مجموعه کالای مطلوب به نتیجه و به سرمنزل حقیقی و صحیح خود خواهد رسید که مدیریتی بالای سرش باشد: این پیام در کجا باید داده شود، به چه اندازه باید داده شود، بهنگام باشد، بازبان مناسب باشد و تلفیق اینها در قالبهای گوناگون قابل قبول باشد. ما بارها در ملاقات با دوستان صدا و سیما - شاید جمعی از شما هم بوده‌اید - راجع به این که فضای پیامها فضای اعصاب خردکن و تشنج‌آور برای ذهن و اعصاب مردم نباشد، صحبت کرده‌ایم. خوب؛ در این سالهای اخیر مقداری به مسائل تفریحی یا به قول شما طنز و فکاهیات سرگرم کننده و فیلمهای هنری و

اینها پرداخته‌اید. این کارِ درستی است و همین‌طور بایستی حرکت کرد.

### 📌 نگذارید دشمن افکار عمومی ملت و دیگر ملت‌ها را در اختیار بگیرد

این پیامی که تولید شده و ما از لحاظ اصل پیام و تحکیم و شناسایی و تدوین آن، مشکلی نداریم، برای این که بدانیم چگونه تقسیم و توزیع و پخشش کنیم، مدیریت صحیح لازم دارد. وقتی اینها انجام گرفت، آن وقت افکار عمومی در اختیار شما قرار میگیرد؛ یعنی شما میتونید افکار عمومی را مدیریت کنید. وقتی این کار انجام گرفت، افکار عمومی در اختیار شماست. دشمن میخواهد افکار عمومی را در اختیار گیرد. شما باید نگذارید که او افکار عمومی ملت خودتان و ملت‌های دیگر را - تا هر جایی که صدای شما میرسد - در اختیار گیرد. شما امروز حادثه‌ای مثل حادثه‌ی فلسطین را ببینید که دیگر در آن جا جبهه‌ی حق و باطل معلوم است. ملتی را از سرزمین آبا و اجدادش - که استخوانهای اجدادش در این زمین دفن شده و همه‌ی تاریخ میگوید که این جا مال اوست - و از خاک و زندگی و خانه و از حق انتخاب در کشور خودش محروم کردند و یک عده بیگانه را از اروپا و اروپای شرقی و روسیه و آمریکا و از جاهای دیگر جمع کرده‌اند و گفته‌اند شما این جا را اداره کنید! خوب؛ اگر هیچ عامل دیگری هم در این بین نبود، همین اندازه نشان میدهد که حق و باطل کجاست؛ چه برسد به این که آن گروه بیگانه‌ی متصرف اشغالگر، با انواع و اقسام روش‌های خشونت‌بار و سبع‌وار، آن جمعی را که صاحب آن سرزمین هستند، نابود میکنند؛ یعنی میزند، میکوبد و میکشد. دیگر حق و باطل از این مُنحاز تر و متمایز تر؟! شما ببینید همین را جماعت طرفدار حضور اسرائیل در این منطقه - آمریکا و خود صهیونیستها و بعضی دولت‌های دیگر - چگونه در افکار عمومی دنیا عوض کرده‌اند! یعنی افکار عمومی را طوری تغییر داده‌اند که امروز در مقابل این حوادث تلخ در دنیا حرکت مهمی انجام نگیرد. والا اگر این تبلیغات نبود، ملت‌های دنیا - ولو هیچ رابطه‌ای هم با فلسطین نداشتند - روزی نبود که تظاهراتی به نفع مردم فلسطین راه نیندازند، اعتراضی نکنند، حکومتها را زیر فشار قرار ندهند و دولت‌های خودشان را برای موضعگیری تحت فشار نگذارند. اگر این تبلیغات نبود، اصلاً صحنه‌ی سیاست دنیا عوض میشد. اینها افکار عمومی را همان‌طور که خودشان میخواستند، تصرف و هدایت کردند - به خاطر رعایت همان ترتیب منطقی کار رسانه‌ای - و این دروغ بزرگ را در ذهن مردم جا انداختند. اگر ما بتوانیم یک کار رسانه‌ای درست انجام دهیم، میتوانیم این صحنه‌ی باطل را لااقل تا حدودی به صحنه‌ی حق تبدیل کنیم؛ یعنی در افکار عمومی دنیا کار را طوری پیش ببریم که واقعاً قضیه بعکس شود. بنابراین ما در این زمینه ضعیف هستیم. «ما» که میگوییم، یعنی جبهه‌ی حق. این در مورد افکار عمومی دنیا نسبت به یک قضیه‌ی بین‌المللی است. در مورد افکار عمومی داخل کشور هم عیناً همین مسأله وجود دارد.

### 📌 چگونه در اختیار گرفتن افکار عمومی

اگر میتوانستیم پیام‌هایی را که باید به ذهن مردم منتقل شود، درست بشناسیم، بعد آنها را تولید کنیم و

سپس با مدیریت صحیح، توزیع و پخش کنیم، آن وقت افکار عمومی در اختیار ما، یعنی در اختیار آن جمعی است که این کار بزرگ را انجام میدهند. آنچه که ما انتظار و توقع داریم، این است. با این دید که نگاه میکنیم، همه‌ی بخشهای صدا و سیما اعضای مختلفی هستند که کارهای گوناگونی انجام میدهند؛ اما همه به این هدف منتهی میشود. یعنی دیگر رادیو، با تلویزیون، با بخش فنی، با بخش تحقیقاتی، با کار بین‌المللی و با کارهای جانبی دیگر و اینها با همدیگر هیچ‌گونه تفاوتی ندارند. همه تلاش میکنند برای این که این مقصود محقق شود؛ یعنی این پیامها تولید و به شکل صحیحی توزیع گردد. رادیو بخشی از کار را به عهده میگیرد؛ هر کدام از بخشهای مختلف رادیو کارهایی را به عهده میگیرند. تلویزیون بخشهایی از کار را به عهده میگیرد؛ برنامه‌ی طنز یک بخش از کار را به عهده میگیرد؛ برنامه‌ی میزگرد صرفاً علمی یک بخش از کار را به عهده میگیرد؛ برنامه‌ی فیلمهای تولیدشده یک بخش را به عهده میگیرد و حتی برنامه‌ی فیلمهای خارجی عهده‌دار بخشی از کار را میشود. پس وقتی این مدیریت هست، طوری انتخاب میکنید که همه‌ی اجزای این صحنه‌ی عظیم صدا و سیما متوجه همان هدف باشند. برآیند همه‌ی کارها همان هدف بزرگ، یعنی انتقال پیامهای صحیح به ذهن مردم است.

#### پیامهایی که باید در ذهن مردم جا بیفتد:

البته من انتقادهایی میکنم. گاهی خصوصی با خود آقای لاریجانی که از برادران عزیز ماست، مطرح میکنم و گاهی هم با بعضی دیگر. انتقادهای من بیشتر ناظر به آن سلولهای سرطانی در این کالبد بزرگ است؛ چون عیب سلول سرطانی فقط همین است که از رفتار طبیعی سلولها تبعیت نمیکند و مخالف با رفتار طبیعی سلولها در تولید و تکثیر و فعالیت، رفتار ویژه‌ی خود را به عهده میگیرد. آن وقت یک غده تشکیل میشود و بقیه‌ی مشکلات را پیش می‌آورد. گاهی اوقات در بخشی از برنامه‌های این مجموعه‌ی بزرگ، ممکن است چیزهایی مشاهده شود که رفتارشان با آهنگ و نواخت طبیعی - که باید بر کل مجموعه حاکم باشد - تطبیق نمیکند؛ یعنی یا کوتاهند و یا ضدند.

#### ۱- عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی به عنوان یک شعار اصلی

من چند نمونه از پیامها را بعد عرض میکنم. مسأله‌ی عدالت یکی از این پیامهاست که باید در ذهن مردم جا بیفتد و نزد مردم طالب و عاشق عدالت - عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، هر دو - به عنوان یک شعار اصلی شود. مثلاً ما فیلمی یا طنزی یا بیانی را پخش کنیم که نتیجه‌اش القای بیاعتنایی به عدالت به نفع یک شعار دیگر باشد. فرضاً ما شعار عدالت را در جامعه به شعار توسعه تبدیل کنیم. البته توسعه هم از نظر مردم و از نظر گویندگان و شنوندگان، مفهوم چندان روشنی نیست. این پیام یا این شعار به آن شعار تبدیل شود، بدون این که در این توسعه، عدالت در نظر گرفته شده باشد. این طبعاً همان حرکتی است که با آن نواخت عمومی که بایستی همه‌ی دستگاه و اجزای این مجموعه با آن تطبیق کنند و با آن هماهنگ باشند و آن را پیش ببرند،



تطبیق نمی‌کند.

پیامهایی که ما باید به ذهن مردم منعکس کنیم، کدامهاست؟ به نظر من، یکی همین شعار عدالت است که عرض کردم. ما نباید از شعار عدل علوی عقب‌نشینی کنیم. مردم به عدل علوی نیاز مندند و تشنه‌ی آن هستند. حتی به آن کسانی که اسم عدل را هم نمی‌آورند یا در جایی عدالت به نفعشان نیست - چون خودشان میخواهند بی‌عدالتی کنند و نمیخواهند عدالت را بگویند - اگر بی‌عدالتی شود، دادشان بلند میشود؛ یعنی آنها هم تشنه‌ی عدالتند. بنده یک وقت گفتم همه‌ی این شعارهای بزرگ مثل آزادی و استقلال قیودی دارند و آنچه هیچ‌کس ندارد، عدالت است. عدالت به‌طور مطلق مورد نیاز و مورد مطالبه‌ی جامعه است. نه این که به‌طور مطلق میتوان عدالت را تحقق بخشید، یا ما آن آدمهایی هستیم که میتوانیم. اما عدالت باید به‌طور مطلق مطرح شود تا هر مقدار که میتوانیم پیش برویم. مرحوم آقای طباطبایی رضوان‌الله‌علیه میگفتند که پیغمبر و امیرالمؤمنین و اولیای خدا روی قلّه ایستاده‌اند و مردم را به این قلّه دعوت میکنند. پیغمبر - یا امیرالمؤمنین - در دعوت خود هرگز به مردم نمی‌گوید یک قدم پایین‌تر از من بیایید، بلکه می‌گوید بیایید تا همین جا که من هستم. ایشان همه را به قلّه دعوت میکنند؛ منتها همین که به قلّه دعوت میکنند، انگیزه میشود برای این که مردم حرکت کنند و راه بیفتند: یکی یک قدم می‌آید، یکی صد قدم می‌آید، یکی تا کمر می‌آید و یکی به آن بالاها میرسد.

بنابراین ما بایستی آن قلّه را حذف نکنیم و آن را در نظر بگیریم و بخواهیم. وقتی که انسان این پیام عدالت‌خواهی را به ذهن مردم القا و به آنها تفهیم میکند و عدالت‌خواهی را در آنها زنده نگه میدارد و صحیح و منطقی با مردم حرف میزند، طبیعی است که آنها مثلاً از کمتر بودن عدالتی که به آن رسیده‌اند، ناراضی نمیشوند و بالاخره احساس میکنند که آن نقطه‌ی بالایی است؛ کم‌این که امیرالمؤمنین به اصحاب خود هم فرمود: «الا و انکم لاتقدرون علی ذلک». این را همه میدانند که توان و بنیه‌ی روحی و معنوی و حتی جسمانی انسانهایی پایین‌تر از امیرالمؤمنین، آن قدر نیست که به آن قلّه برسند؛ اما حرکت به سمت قلّه را بایستی زنده نگه داشت. بنابراین عدالت و عدالت‌خواهی و تزیین عدالت، از چیزهایی است که نباید آن را فراموش کرد. شما نهج‌البلاغه را که نگاه میکنید، میبینید در سر تا پای نهج‌البلاغه عدالت وجود دارد. اعتقاد جدی بنده این است که بسیاری از ناکامیهای امروز ما در عرصه‌ی رسیدن به هدفهای انقلاب و اداره‌ی مطلوب کشور، به‌خاطر کم‌اعتنایی به عدالت است.

#### اغماض عدالت در مقام عمل نسبت به خود

هر کدام از ما نسبت به خودمان اغماض میکنیم. اسم عدالت را می‌آوریم و به آن تحریض هم میکنیم؛ اما در مقام عمل نسبت به خودمان اغماض مینماییم. حالا قدری اغماض نسبت به خود، بر اثر نقصها، کوچک بودن و کوتاهیهای طبیعی ما قابل قبول است؛ اما ما نسبت به خودمان زیاد اغماض میکنیم. خیلی از امکانات و برخورداریه‌ها را برای خود روا میداریم که برای دیگران روا نمیداریم. ما این فرهنگ حاکم بر ذهن خودمان را

باید عوض کنیم و مردم هم همین طور. این طور نباشد که مردم در مسابقه‌ی زندگی احساس کنند که هیچ مرز و مانعی به نام عدالت، جلو آنها را نمیگیرد و آنها تا هر جا که بتوانند بروند، مانعی ندارند. لذا شما میبینید یک نفر ثروت نامشروع و حرامی را از یک راه غیر عادلانه به دست آورده - مثلاً در ظرف ده سال چندین میلیارد تومان گیرش آمده - که اگر توزیع کنیم، میبینیم گاهی در آمد بنده و شما در طول مدت خدمتتان هم به قدر ثروت یک روز یا یک هفته یا یک ماه او نمیشود، بعد هم طلبکار است! طلبکار است که من به مملکت خدمت کردم و این قدر تولید ایجاد نمودم. در ذهن او اصل عدالت اصلاً نقشی ندارد و اهمیتی به مسأله‌ی عدالت نمیدهد که این جا عدالتی پامال شده، بیعدالتی به وجود آمده و تخلف از قانون شده و این درآمد و دستاورد ناشی از آن است. ما باید این فرهنگ را در ذهن خود و در ذهن جامعه منتشر کنیم. این یکی از آن پیامهاست.

## ۲- عظمت، شکوه و اهمیت انقلاب اسلامی

یک پیام از پیامهای مظلوم و فراموش شده‌ای که بار دیگر بایستی به آن اهتمام ورزید و آن را به ذهنهای مردم منتقل کرد، عظمت و شکوه و اهمیت انقلاب اسلامی ماست. این انقلاب چیز کوچکی نبود و تمام هم نشده است. انقلاب فقط شورش کردن، به خیابان ریختن و جنجال کردن نیست. انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه‌ی نهادهای اصلی زندگی جامعه؛ تغییر بنیادین آنچه غلط و کج و نابجاست، به آنچه صحیح و مستقیم و بجاست. این حرف را ما از اول هم میگفتیم و چنین نیست که امروز بگوییم. این امری است که بتدریج و در طول زمان با تلاش و مجاهدت دائمی انجام میگیرد؛ مشروط بر این که روح و خواست و ضرورت انقلاب در مردم باقی بماند. چند سال است که پیامهای متعددی از طرف همان جبهه‌ی مقابلی که به آن اشاره کردم، مرتب به مغز مردم وارد میشود که انقلاب تمام شد، انقلاب بیخود است و اصلاً انقلاب غلط است! آنها معنای انقلاب را تحریف میکنند و انقلاب را به معنای یک شورش کور، حرکت خشن و بیهدف معنا میکنند و میگویند غلط بود، درست نبود و اصلاً دوران انقلابها تمام شده است!

## وجود و وظیفه‌ی انقلابی بر دوش همه

شما این پیام را باید منتقل کنید که انقلاب چیست؛ انقلاب یک ضرورت است، تمام نشده و وظیفه‌ی انقلابی بر دوش همه وجود دارد. نسلهای پیدریپی این را میپذیرند. حالا شایع شده که نسل دوم و نسل سوم و نسل چهارم، و هر کس برای خودش نسلی را تصویر و برایش احکامی صادر میکند. نسل سوم با نسل دوم هیچ تفاوتی ندارد. اینها جوان، آرمانخواه، دارای نشاط و نیرو و آماده‌ی حق پذیر یاند. آن نسل اول انقلاب که آن حرکت عظیم را انجام داد، تربیت شده‌ی چه محیطی بود؟ کسانی که یادشان است، میدانند که آنها تربیت شده‌ی محیط بیندوباری و فحشا و ترویج همه‌ی منکرات بودند. اما همین خصوصیات در جوان - یعنی حق طلبی، آرمانگرایی، بیتقیدی و ناوابستگی او به تعلقات زندگی و شنیدن حرف درست و سخن صحیح و



منطقی - او را وادار به حرکت کرد و این کار بزرگ را انجام داد. چرا جوانِ امروز نتواند ادامه‌ی آن راه را با همان نیت و همت انجام دهد؟

### عوض نشدن مذاق، مزاج و فهم جوانان امروز نسبت به مسائل زندگی

میگویند مذاق، مزاج و فهم جوانان نسبت به مسائل زندگی عوض شده و چیزهای دیگری را میپسندند. کسانی که این حرف را میزنند، خودشان درصددند که ذائقه‌ی نسل جوان را عوض کنند. فرض بفرمایید در زمینه‌ی تولیدات فرهنگی - چون همه‌ی شما فرهنگی هستید، از فرهنگ میگوییم - فیلم و آهنگ بسازیم و جوان را به شهوترانی، کامجویی و عشق‌ورزی به معنای شهوت، تحریض و تحریک کنیم. بعد در جشنواره که فیلم را نشان میدهند، میبینید منظره‌ی نامناسبی در آن هست. در همان حال، انسان میبیند در بین این جماعت، صد جوان سرشان را پایین انداخته‌اند؛ یعنی حاضر نیستند آن منظره را ببینند؛ اما مثل این که بعضی به زور زیر چانه‌یشان میزنند تا سرشان را بلند کنند و این منظره را ببینند و مفهومی در آنها القا شود! جوانِ امروز ما همان جوانِ آن روز است، با این تفاوت که آن روز تحت تأثیر تربیتهای غلط بود.

### توصیه به دستگاه‌های فرهنگی برای استفاده از یک شهید

یکی از مدیران دستگاه‌های فرهنگی درباره‌ی یک نفر از همین چهره‌های معروف فرهنگی خوب - که امروز جزو شهدای عالی مقام ماست و من خیلی به او علاقه داشتم و همیشه به دستگاه‌های مختلف فرهنگی توصیه میکردم که از وجودش استفاده کنید - چند عکس به من نشان داد که مربوط به قبل از انقلاب او بود و او را در مناظری - که آن زمان برای جوانان خیلی پیش می‌آمد - نشان میداد. آن آقا به من گفت: بفرما! این همان کسی است که شما این‌طور از او تعریف میکنید! من عکسها را که نگاه کردم گفتم ارادت من به این شخص بیشتر شد، چون او در این محیط بوده و حالا این‌گونه شده است؛ حتماً باید از ایشان استفاده کنید! در سالهای اولی که ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شده بود، نسبت به ریخت و قیافه‌ی جوانانی که میخواستند وارد دانشگاه شوند، خیلی سختگیری میکردند - حالا از طنزهای روزگار این است که همان آدمهایی که آن وقت آن کارها را میکردند، الان از این طرف پشت‌بام پایین افتاده‌اند که دیگر به هیچ‌وجه نمیشود جلوشان را گرفت! - من یکبار در جمعشان حاضر شدم و عکسی را - که یا همراهم بود، یا دیده بودم - نشان دادم که جوانی را با مُد آن روز که موهای سرش را به‌طور خاصی آرایش کرده و کراوات بسته بود، نشان میداد. به آنها گفتم این یکی از شهدای ماست! شهدای ما کسانی نبودند که از اول زندگی‌شان با دعا و تقوا و زیارت و میل به شهادت مأنوس باشند، بلکه اینها منقلب شدند. شما چرا به ظواهر کوچکی در شخصی - که میتواند حقیقتاً منقلب شود - تکیه میکنید؟ حقیقت قضیه این است که جوانان امروز ما این تفاوت را با جوانان آن روز دارند که در آن محیط تربیت نشده‌اند، بلکه در محیط دینی و با ظواهر اسلامی که آن‌طور عوامل شهوترانی وجود نداشته، تربیت شده‌اند و حالا عده‌ای به زور میخواهند اینها را فاسد کنند، بعد هم بگویند جوانان قادر نیستند

که راه انقلاب را ادامه دهند!

### پیامی که به نسل های آینده و قبلی باید گفت

بنابراین، این یکی از پیامهایی است که شما باید به همین نسل و نسلهای آینده و نسل قبلی - همان نسل اول انقلاب که از انقلاب برگشته اند و خیلی بدشان می آید که به آنها مرتدین از انقلاب بگوییم؛ اما ارتداد همین است و ارتداد فقط برگشتن از دین نیست، برگشتن از راه است - که بعضی از آنها به مراتب از نسل جدید بدترند و گرفتاریهای فراوان مالی و اقتصادی و اخلاقی و قدرتی و تشکیلاتی گریبانشان را گرفته، در حالیکه این جوان متعلق به نسل سوم انقلاب - به قول آنها - این گونه نیست و جوان ساده‌ی سالم حق‌پذیری است، انتقال دهید. اثرگذاری در آنهاست. چرا نشود این جوان را ساخت و تربیت کرد و مثل یک اباذر، عمار و سلمان او را به جبهه‌هایی که نظایر آن در این جبهه‌ها وجود دارد، فرستاد؟ بنابراین یکی از پیامها، پیام انقلاب اسلامی است. خود انقلاب، یک پیام است که باید آن را منتقل و بیان کنید.

### ۳- لزوم انتقال پیام ایثار و انفاق و ریاضت و زهد در ذهن مردم

به نظر بنده، یکی دیگر از پیامهایی که امروز باید روی آن کار کرد، پیام ایثار و انفاق و ریاضت و زهد است. الان پیامهایی منتقل میشود که بنده سرنخ اینها را کاملاً در مطبوعات و نوشته‌های خارجی میبینم و گاهی هم در مطبوعات و نوشته‌های خود ما و حرف‌زندهای بعضیها منعکس میشود که ایثار و انفاق - جان و راحتی و آسایش خود را برای دیگران فدا کردن - را کار ابلهانه و احمقانه‌ای وانمود و قلمداد میکنند! در حالیکه بزرگترین زیباییهای انسان، حضور چنین خصوصیتی در وجودش است و بزرگترین زیباییهای یک ملت، وجود انسانهایی با این خصوصیات است، که البته این مخصوص اسلام و تشیع هم نیست، در همه جای دنیا هست. منتها چون تشیع مثالها و نمونه‌ها و سبملهای بسیار برجسته‌ای مانند ماجرای کربلا و بقیه‌ی ماجراهای صدر اسلام دارد، طبعاً زنده‌تر و محسوس‌تر و پُر تپش‌تر میتواند حرف بزند. دیگران اینها را ندارند یا کمتر دارند و ما زیادتر داریم. کدام انسان منصفی در دنیا منکر این چیزهاست؟! بنابراین یکی از پیامهای بسیار مهم این است که اهمیت ایثار، انفاق، زهد و ریاضت شخصی را در پیامهای رادیویی و تلویزیونی زنده کنید.

### ۴- آشناسازی ذهن مردم با پدیده دیکتاتوری پول و شهوت در جهان

یکی دیگر از پیامهایی که باید به ذهن مردم داده شود، حقیقت تلخی در دنیا است که عمداً سعی میشود وجود محسوس آن نادیده گرفته شود و آن، دیکتاتوری پول و شهوت است. امروز پول در دنیا دیکتاتوری میکند و هر چه پول بخواهد و پولدارها بخواهند، تحقق می‌یابد، ولو به دست خود مردم. چون مردم در رأی دادنها و اقدامات عمومی معمولاً تحت تأثیر رسانه‌ها و رسانه‌ها هم معمولاً در اختیار پولدارهاست. چند درصد رسانه‌های دنیا دست غیر صهیونیستها و غیر سرمایه‌دارهای بزرگ است؟ شاید بتوان گفت که

همه‌ی این دستگامه‌های مهم و اثرگذارِ دنیا دست سرمایه‌دارهای مهم و عمدتاً صهیونیست‌هاست. آنها هستند که خبرگزاریه‌ها را اداره میکنند، خبر تولید میکنند و به همه‌ی دنیا میفرستند و تلویزیونها را همان‌طور که خودشان میخواهند، اداره میکنند. حالا هم که این روشهای ارتباطی جدید، این سایتهای اینترنتی و فعالیتهای رفت و آمد سریع اطلاعات در اختیار آنهاست. هر کس پول بیشتر دارد، میخواهد در این زمینه‌ها فعالیت بیشتری کند و مقصود خود را برآورده سازد. بنده بارها گفتم این که میگویند رسانه‌ها و روزنامه‌ها در دنیا آزادند، درست است؛ اما روزنامه‌ها مال چه کسانیاند؟ البته صاحبان روزنامه‌ها آزادند، هر چه میخواهند مینویسند، هر چه به صرفشان باشد، مینویسند و هر چه به صرفشان نیست، قطعاً مینویسند. مرحوم «حاج احمد آقا» میگفت: به نظرم رسید یکی از پیامهای امام را - به گمانم پیام حج بود - در یکی از روزنامه‌های امریکا چاپ کنیم. ایشان خیال میکرد امریکا جای آزادی است و میشود این پیام امام را آن‌جا ترجمه کرد و در روزنامه‌ای به چاپ رساند تا امریکاییها بخوانند و بگویند «عجب! امامی که این قدر درباره‌اش میگویند، این حرفها را میزند!» میگفت هر چه پول خرج کردیم، نشد. به نظرم گفت حاضر شدیم حدود صد هزار دلار خرج کنیم که این یک یا دو صفحه پیام در روزنامه‌ای از روزنامه‌های امریکا چاپ شود؛ اما نشد که نشد! معلوم است که نمیشود.

#### 🔗 دیکتاتوری‌ای که دشمن نمیگذارد مردم بفهمند

یکی از همین آشناهای خودمان از همان دانشجویان آن وقت که امروز مشغول یک کار دولتی است، کتابی راجع به لانه‌ی جاسوسی و جریان تسخیر لانه‌ی جاسوسی و جوانان نوشته است - اصل کتاب را به انگلیسی نوشته و بعد هم داده به فارسی ترجمه کرده‌اند - گفت هر چه کردیم ناشرین امریکایی حاضر نشدند این کتاب را چاپ کنند! میگفت بالاخره یک ناشر کانادایی پیدا شد و با او قرارداد بستیم و قبول کرد. بعد از مدتی آن کانادایی میگفت پدرم درآمد، آن قدر مرا تهدید میکردند، آن قدر به من تلفن میزدند! مسأله‌ی نشر در دنیا این‌طور است. این، دیکتاتوری کاملاً پنهان و بسیار نافذ پول و شهوت است. البته در قبال کارهای آنها اگر کسی حرفی هم بخواهد بزند، خفه میکنند. خوب؛ این واقعیتی است که در دنیا وجود دارد. شما چرا نباید کاری کنید که یکایک مردم و جوانان ما با این واقعیت آشنا شوند و بدانند که چنین چیزی وجود دارد تا لازم نباشد انسان برای بیان آن استدلال کند. باید کاری کنید که بدانند چنین دیکتاتور یای وجود دارد. دشمن، دیکتاتور یای را که نیست، با انواع شیوه‌ها و ترفندهای تبلیغاتی واقعیت جلوه میدهد؛ اما دیکتاتور یای را که با این وضوح وجود دارد، نمیگذارد که مردم بفهمند و بدانند. این در تصمیم‌گیری مردم خیلی مؤثر است.

#### 🔗 ۵- زنده نگه داشتن ارزش‌ها در ذهن مردم

یکی دیگر از پیامهایی که به نظر من بایستی روی آن تکیه کرد، این است که ارزش را در ذهنهای مردم باید زنده کنید. امروز تلاش میکنند که ارزش را به سود تبدیل کنند: آیا فلان کار یا فلان اقدامی که میخواهیم



بکنیم و فلان حرکت دیپلماسی یا بین‌المللی که می‌خواهیم انجام دهیم، سود دارد یا ندارد! البته هیچ کس از سود نمی‌گذرد. سود هم وقتی شخصی نباشد و سود عمومی باشد، خودش یک ارزش است. اما سود تنها ارزش نیست؛ ارزشهای دیگری هم وجود دارد. گاهی سودی عاید انسان میشود؛ اما یک ارزش پایمال می‌گردد. این جا به ما درس داده‌اند. اوایل بعثت، نمایندگان قبیله‌ی بسیار معروفی نزد پیغمبر اکرم آمدند و گفتند: ما حاضریم با تو بیعت کنیم، اما مشروط بر این که جانشینی خودت را به ما بدهی! این را در تواریخ معتبر نقل کرده‌اند و داستان نیست. پیغمبر در پاسخ آنها فرمود: نه؛ «هذا امرٌ سماوی» این را من قبول نمی‌کنم؛ چون مسأله‌ی جانشینی دست من نیست؛ یک مطلب آسمانی است و من در آن باره نمیتوانم تصمیم بگیرم. در حالیکه به حسب ظاهر میشد گفت که بالاخره کاری می‌کنیم، حالا بیایید بیعت کنید. اما آن بزرگوار این کار را نکرد، و از این قبیل فراوان است. البته این با رعایت مصلحت اشتباه نشود. یک وقت انسان مصلحتی را با شیوه‌ی خاصی رعایت میکند. این غیر از آن جایی است که در جریان داد و ستد انسان - چه داد و ستد سیاسی و چه اقتصادی - یک ارزش به کلی پامال میشود. بنابراین مسأله‌ی زنده نگه داشتن ارزشها هم یکی از همین پیامهاست.

#### 🌟 چهار چیز که حکومت باید به عنوان مطالبه حقیقی مردم به آنها بدهد

در نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر، چهار نکته‌ی اصلی هست - همین عهد مالک اشتر که به غلط «عهدنامه» می‌گویند و من خواهش میکنم شما که رادیو و تلویزیون هستید، این کلمه‌ی عهدنامه را تکرار نکنید، چون از آن غلطهای عوامانه‌ی زشت است. عهدنامه در فارسی یعنی نامه‌ای که متضمن معاهده‌ای بین دو نفر است، مثلاً عهدنامه‌ی ترکمانچای یا یک عهدنامه‌ی خوب یا بد دیگر. در عربی کلمه‌ی عهد یعنی فرمان: «عَهْدُ عَلِيٍّ إِلَىٰ مَالِكِ اشتر»، یعنی فرمان حکومتی امیرالمؤمنین به مالک اشتر. امام نامه‌ای نوشته که متضمن فرمان حکومت است؛ یعنی حکم اوست. امروز ما حکم می‌گوییم، مثل حکم ریاست سازمان آقای لاریجانی. بنابراین من خواهش میکنم که در صدا و سیما ممنوع کنید تا کسی عهدنامه نگوید. از این آقایانی هم که می‌آیند آن جا حرف می‌زنند، خصوصی بخواهید که عهدنامه نگویند. نه این که بگوییم یک اشکال اساسی ایجاد میکند، بلکه این از قبیل پاس داشتن درست‌گویی و درست نویسی است - درست‌تر این که در این عهد مالک اشتر، در مجموع چهار نکته‌ی اصلی از مالک اشتر خواسته شده است که یکی امنیت آن منطقه‌ای است که در اختیار او گذاشته شده است. با عوامل ضدامنیت - هم امنیت داخلی و هم امنیت خارجی - باید برخورد شود؛ چه دشمن داخلی امنیت را از بین می‌برد و دشمن خارجی هم امنیت را از بین می‌برد. استقرار امنیت و مقابله با عوامل ناامنی - چه داخلی و چه خارجی - یکی از نکاتی است که از مالک اشتر خواسته شده است.

دومی، عدالت اجتماعی و اقتصادی است. سومی، تربیت معنوی و اخلاقی مردم است. می‌گوید مردم را از لحاظ اخلاقی و معنوی باید تربیت کنی. از نظر اسلام، حکومتها نسبت به تربیت معنوی مردم بیتفاوت نیستند که

بگویند خود مردم میدانند و هر کار که می‌خواهند بکنند، بکنند. همچنان که پدر در یک خانواده نسبت به تربیت فرزندان خود بیتفاوت نیست که بگوید مثلاً هر کار خواستند بکنند، بکنند. پدر و مادر مسؤولیتهایی دارند که باید انجام دهند. حکومت هم در جامعه در زمینه‌ی اخلاق و معنویت مردم و رشد فضیلت‌های اخلاقی در آنها مسؤولیتهایی دارد.

چهارمی هم رفاه و آبادی زندگی آنهاست. البته مسأله‌ی علم و ترویج علم و تحقیق و اینها هم در داخل رفاه و تربیت‌های اخلاقی و معنوی است. رفاه اجتماعی هم بدون علم و تربیت هیچ وقت به وجود نیامده است. این چهار چیز از جمله‌ی چیزهایی است که حکومت باید به عنوان مطالبات حقیقی مردم به آنها بدهد. یکی از پیامها این است که مردم بدانند از حکومت چه باید بخواهند؛ حق حقیقی و مطالبه‌ی واقعی آنها از حکومت چیست.

### استفاده‌ی رسانه از حوادث گذشته برای توضیح تهدیدهای آینده

یکی از چیزهایی که انسان از رسانه توقع دارد این است که از حوادث گذشته برای توضیح تهدیدهای آینده و حوادث در شرف تکوین استفاده کند و مردم را نسبت به آنها حساس نماید. قضایای جوامع انسانی و جهانی حقیقتاً مشابهند؛ چون با همه‌ی تغییری که در وضع زندگی انسانها به وجود می‌آید، عوامل تأثیرگذار حقیقی در زندگی انسانها همیشه چیزهای معینی است. «سنت‌الله» که در قرآن میبینید، همین است. «ولن تجد لسنة‌الله تبديلاً و لن تجد لسنة‌الله تحويلاً» همینهاست؛ یعنی سنتهایی وجود دارد و تبدیلهای و تحولهایی به وجود می‌آید. مثلاً امروز قضایای مشروطه برای ما کاملاً قابل درس‌گیری و درس‌آموزی است. چون بنده در برهه‌ای از سالهای زندگیم با مسائل و قضایای مشروطه خیلی انس داشتم و کتابها و گزارشهای متعددی را نگاه میکردم، امروز که نگاه میکنم، میبینم این قضایا و حوادث خیلی به هم نزدیک است. همچنین عوامل در انقلابهای گوناگون دنیا؛ مثلاً انقلاب کبیر فرانسه یا انقلابهای دیگر، مشابه است. عوامل مشابه است و نتایج مشابهی را هم میدهد. مثلاً در انقلاب کبیر فرانسه عامل مخرب وجود داشته که ما جلو این عامل مخرب را در این جا گرفتیم و نگذاشتیم، میبینیم آن نتایج مترتب نشد، یا عاملی وجود داشته که آن جا تخریب ایجاد کرده، ما این جا جلو آن را نگرفتیم، میبینیم عیناً همان تأثیر و همان زیان را در این جا هم به طور مشابه داشته است.

از خیلی از قضایای گذشته - چه در طول تاریخ و چه در عرض زمان - میتوان قضایای آینده را حدس زد. در دنیا یک حادثه پیش می‌آید، مثلاً الان در ونزوئلا اشکال عمده‌ی این آقا که در آن جاست، این است که تسلیم آمریکاییها نیست. او رفیق و مرید «فیدل کاسترو» است. به آن معنا چپ هم نیست؛ مانند دیگر بخشهای دنیا حکومت میکند و فقط تسلیم آمریکاییها نیست. برایش چقدر مشکل درست کردند. مشکل را از چه راه درست کردند؟ از راه حضور مؤثر سرمایه‌های آمریکایی و شبه آمریکایی در کشور ونزوئلا. یعنی حضور مؤثر سرمایه‌ها در جاهای مؤثر ضربه زد و این خیلی درس آموز است. آقای «ماهاتیر محمد» بعد از آن واقعه‌ی اقتصادی شرق

آسیای چند سال پیش، این جا آمده بود و به بنده گفت: «ما در یک شب به مردمی گدا تبدیل شدیم!» البته کمی مبالغه میکرد؛ اما واقعیت قضیه این بود. علت این بود که دست بیگانه بر پول و بر مراکز اصلی پول آنها مسلط بود. بیگانگان یک وقت مصلحت دانستند و در ظرف چند ساعت کل موازنه و تعادل پولی آن کشور و اندونزی و کشورهای دیگر را بهم زدند. در واقع به یک معنا بخشی از آن منطقه را نابود کردند. خوب؛ این در زمان خود ما برای ما عبرت آموز و درس آموز است.

### شرط ورود به تجارت جهانی

الان هر چه حرف زده میشود درباره‌ی جهانیسازی است. امروز همه‌ی دستگاههای مختلف، مروج جهانیسازی شده‌اند! جهانیسازی یک فرشته‌ی نجات شده که اگر ما به تجارت جهانی نپیونددیم، پدرمان در آمده است! خوب؛ آن طرف قضیه را ملاحظه نمیکنند که این تجارت جهانی و این جهانیسازی در تجارت و در بخشهای دیگر اصلاً کار کیست، چه کسی دنبال این قضیه است، شرایط ما در قبال آن چیست و ما با نداشتن تجهیزات و ابزار و امکانات و وسایل امنیتی لازم چگونه میتوانیم وارد این میدان عظیم در گیری شویم؟! بنده در اساس با تجارت جهانی مخالف نیستم. از چندی پیش از این -از زمان ریاست جمهوری قبلی تا امروز- که دنبال این قضیه هستید، بارها با من صحبت کرده‌اند. بنده هم گفته‌ام آن روز که ما بتوانیم با بنیه‌ی کافی وارد این میدان شویم، اگر نشویم به خودمان ظلم کرده‌ایم؛ اما اول باید بنیه‌اش را ایجاد کنیم. این را توجه نمیکنند که اگر با نداشتن آمادگیهای لازم وارد این میدان شویم، چه ضررهایی خواهیم برد. ما بایستی این را برای مردم روشن کنیم. منظورم فقط مسأله‌ی جهانیسازی نیست؛ در عرایضی که عرض میکنم این یک موضوع درجه‌ی دو و سه است. میخواهم بگویم از تجربه‌های جهانی و از حوادثی که در گذشته در جهان اتفاق افتاده یا در زمان ما در عرض تاریخ اتفاق میافتد، باید برای حدس زدن حوادث آینده و در شرف تکوین استفاده کنیم.

### ۶- حساس کردن مردم نسبت به تلاشهای هرج و مرج طلبانه

به نظر بنده، یکی از چیزهایی که باید روی آن خیلی تکیه کرد، حساس کردن مردم نسبت به تلاشهای هرج و مرج طلبانه است. یکی از سیاستهای دشمنان نظام اسلامی و دشمنان انقلاب، ایجاد هرج و مرج در جامعه است. هرج و مرج در شرایط کنونی برای دشمنان، مطلوب است. آن روز که یک حکومت دست نشانده مثل شاه سرکار باشد، هرج و مرج بزرگترین نقطه‌ی منفی است. می‌آیند تعریف میکنند که این جا جزیره‌ی ثبات و جزیره‌ی امن است، و میخواهند این گونه باشد؛ اما آن وقت که حکومتی علیه آنهاست، سعی در هرج و مرج میکنند. ما باید مردم را نسبت به مسأله‌ی هرج و مرج حساس کنیم. باید جوانان را نسبت به این مسأله حساس کنیم که بدانند هرج و مرج یعنی چه؛ چه مشکلاتی دارد، چه تبعات غیرقابل تحملی دارد و چه کسانی از هرج و مرج در جامعه - چه هرج و مرج سیاسی و چه هرج و مرج اجتماعی و غیره - منتفع میشوند.



### ۷- انتقال مسأله‌ی حفظ هویت دینی و ملی و انقلابی به مردم

مسأله‌ی حفظ هویت دینی و ملی و انقلابی یکی دیگر از ارزش‌هایی است که حتماً بایستی به مردم منتقل شود. افشای تهدیدها یکی از همین پیام‌هایی است که بایستی حتماً داده شود. تقویت روحیه‌ی مسؤولیت‌شناسی در مردم یکی دیگر از ارزش‌هاست. مردم نباید احساس بی‌مسؤولیتی کنند. خیلی مهم است که این روحیه در همه‌ی مردم به‌وجود آید که مسؤولند: در قبال قضایای جامعه همه مسؤولیت دارند و برای پیشبرد جامعه و گذراندن آن از پیچ‌های خطرناک و پرتگاه‌های دشوار، هر کاری که می‌توانند، باید انجام دهند.

### ۸- انتقال حس دشمن‌ستیزی به مردم و مشخص کردن دشمن اصلی

دشمن‌ستیزی، مشخص کردن دشمن اصلی و متمرکز شدن روی دشمنان اصلی، از دیگر مسائل مهم است. بگردید دشمن اصلی را بیابید و به مردم معرفی کنید. سعی می‌شود دشمن تراشی شود. بنده شنیدیم که بعضی از افراد جناح‌های مختلف گفته بودند که امروز دشمن اصلی ما، جناح مقابل ماست! خطای بزرگی در جامعه است که در مجموعه‌ای که همه معتقد به اسلام و انقلاب و نظام اسلام‌اند، یک جناح، دشمن اصلی خود را جناح مقابل بدانند. این خیلی تأسفبار است. اگر این حرف قائم به ذهن یک نفر یا ده نفر یا صد نفر باشد، آدم می‌گوید به جهنم! بگذار آن‌طور خیال کنند؛ اما اگر این به‌صورت یک فرهنگ در آید و در ذهن مجموعه‌ای از مردم جا بگیرد، چیز خیلی خطرناکی خواهد شد. لذا است که بایستی روی دشمن اصلی متمرکز شد و او را معرفی کرد و مردم را به ستیزه با او تشویق نمود.

### ۹- نفی دشمن‌سازی‌های موهوم و توسعه‌ی تفاهم اجتماعی و ایجاد امنیت روانی در جامعه

یکی دیگر از پیام‌هایی که حتماً باید منتقل شود، نفی دشمن‌سازی‌های موهوم، توسعه‌ی تفاهم اجتماعی و ایجاد امنیت روانی در جامعه است. یکی از عواملی که در ذهنیت کل جامعه، به قول روانشناسان «روان‌پریشی» به‌وجود می‌آورد، ناامیدی و یأس است. گاهی عوامل گوناگونی هم پیدا می‌شود که به‌طور طبیعی ایجاد یأس مینماید یا امید را ضعیف می‌کند. همین‌ها را تشویق نمودن و ناامیدی در مردم ایجاد کردن، خیلی خطاست. باید در مردم امید ایجاد شود. بنده گاهی اوقات به دوستان صدا و سیما تذکر داده‌ام که گاهی یک مشکل کوچک - مثلاً مشکل یک منطقه - را در تلویزیون مطرح می‌کنند، های و هوی و جنجال به راه می‌اندازند که مثلاً جاده‌ی فلان جا خراب است یا پل هوایی اش کشیده نشده یا فلان چیز دیگر. خیلی خوب؛ این مشکل باید حل شود، اما معنایش این نیست که این را در تلویزیون بیاوریم؛ چون وقتی چنین چیزی را در تلویزیون آوردیم، به‌طور طبیعی در ذهن مخاطب تعمیم پیدا می‌کند؛ یعنی از نظر مخاطب مشکل این نیست که یک پل در فلان خیابان وجود ندارد، بلکه معنایش این است پلی که برای مردم لازم است، ساخته نمی‌شود. حرف‌های مایوس‌کننده و چیزهایی را که به‌راحتی در ذهن مردم شمول و عمومیت پیدا می‌کند، نباید در تلویزیون مطرح کرد. در گوشه‌ای مشکلی وجود دارد، مسؤولان مستقیم و غیرمستقیم باید تلاش کنند؛ آن

را بر طرف نمایند؛ اما تعمیم دادن مشکل اصلاً درست نیست. گاهی می‌آیند، مثلاً در میزگرد در زمینه‌ی آموزش و پرورش یا کتاب یا غیره حرف می‌زنند که «بله؛ یادش به‌خیر! آن گذشته‌ها و قدیم‌ها این‌طور بود». کدام قدیم‌ها؟! به یک قدیم موهوم اشاره میکنند که آن‌طور بود و حالا این‌طور شده! چنین حرف‌هایی اصلاً قابل استدلال نیست. کدام قدیم؟! طوری حرف زده میشود که مخاطب تصور میکند ما هر چه از قدیم دور میشویم، به سمت خرابتر شدن حرکت میکنیم. همین، ناامیدی است. شما باید بعکس بگویید. واقعیت هم بعکس است.

زمانی که این فرهنگ غربی وارد شده بود و اعتماد و اطمینان بین مردم را از بین برده بود، میگفتند «بله؛ قدیم‌ها مردم نسبت به هم اطمینان داشتند.» آن وقت این حرف درست هم بود؛ چون آن زمانها این ارتباطات و توسعه‌ی مبادلات و معاملات وجود نداشت و اطمینان بین مردم بیشتر بود؛ اما این بدان معنا نیست که ما هم امروز قدیم را بهتر بدانیم. قدیم ما کی است، مثلاً چهل سال پیش است که مردم در گنداب فساد اخلاقی غرق بودند. آیا آن وقت مردم وضع خوبی داشتند؟ وضع معاملات مردم خیلی خوب بود؟ دزدی نبود؟ آن زمان به مراتب بدتر بود. پس حرکت و روند زندگی مردم را به سمت تاریکی و بن‌بست و یأس نشان دادن، خطاست. بایستی عکس این تحقق پیدا کند و پیام صحیح عکس این است.

#### ۱۰- خبر موثق و بهنگام و فراگیر ساز

مسأله‌ی خبر هم بسیار مهم است. خبر، نیاز است. البته وضع خبر خیلی بهتر از گذشته شده است؛ منتها هر چه بتوانید خبر را موثق، بهنگام، فراگیر و دارای خصوصیات که گفتیم، بکنید. گاهی پخش یک خبر ضعیف و کمتر موثق، در مردم ایجاد یأس میکند. گاهی یک خبر واحد را دو گونه میشود داد: مثلاً خبر تجهیزات امریکایی یا تجهیزات اسرائیلی را میشود به‌گونه‌ای داد که مردم انگیزه پیدا کنند که با آن به مقابله برخیزند؛ همان خبر را میشود طوری داد که مردم احساس کنند که نمیشود دست از پاتکان داد و اصلاً هیچ حرکتی نمیشود کرد. پس نحوه‌ی دادن خبر باید امیدبخش باشد. البته خودِ خبر، مهم و حاوی نکات سودمند است.

#### قابل تشخیص و ارزیابی کردن راهبردهای کمی و کیفی

خوب؛ اگر بخواهیم که این مسائل انجام گیرد بایستی -همین‌طور که عرض کردم- یک برنامه‌ی بلندمدت، یک راهبرد کلی و یک استراتژی تدوین شده وجود داشته باشد تا شما بتوانید در هر برهه‌ای از زمان پیشرفت خودتان را با آن بسنجید. معمولاً برای سنجش، وضعیت‌ها را کمی میکنند. به نظر بنده اهمیت سنجش کیفی بیشتر است؛ منتها باید این را انسانهای امین و هوشمند و زیرک بسنجند. ببینیم در این خط مشی و راهبردی که برای خودمان معین کرده‌ایم که مثلاً راهبرد ده ساله است، چقدر پیش رفته‌ایم، یا چقدر عقبیم. به نظر من، همه‌ی این راهبردهای کمی و کیفی را بایستی قابل تشخیص و قابل ارزیابی کرد.

- لزوم القای پیامهای درست توسط یک فیلم یا یک زنجیره‌ی نمایشی
- غفلت نکردن از دیالوگ‌ها در انتقال مفاهیم مثبت
- لزوم معرفی بی‌کفایتی‌های رژیم سابق در دیالوگ‌ها

### 🔗 نکاتی راجع به فیلمها و مجموعه‌های تلویزیونی:

#### 🔗 ۱- القاء درست پیام

چند نکته‌ی کوتاه هم راجع به فیلمها و مجموعه‌های تلویزیونی عرض کنم. مجموعه‌ی یک فیلم یا یک زنجیره‌ی نمایشی بایستی پیامهای درست را القا کند. این هم با رسیدن به نصاب هنری امکانپذیر است. هنرمندی، هم در نوشتن داستان فیلم لازم است، هم در بازیها، هم در کارگردانی و هم در بقیه‌ی کارهای فنی یک نمایش. بایستی در همه‌ی بخشها، آن حد نصاب هنری واقعاً رعایت و حفظ شود تا بتواند آن پیام را درست القا کند. این کاری خیلی مهم و البته دشوار است.

#### 🔗 ۲- محاوره‌های درست و بجا در فیلم

یک درجه پایین‌تر از آن، محاوره‌ها یا به قول شما دیالوگهای فیلم است که خیلی مهم است. از اینها نباید غفلت کرد. گاهی یک محاوره‌ی درست و بجا در یک نقطه میتواند حقیقتی را که شما میخواهید با یک ساعت حرف زدن به ذهن مخاطب - بخصوص اگر جوان و نوجوان باشد - القا کنید، القا کند. از باب مثال عرض میکنم: حرف میزنند میگویند فلان کار را نکردم؛ جواب میشوند: «آقا! مگر نماز است که دیر شود؟!» یک جمله‌ی «مگر نماز است»، معلوم میکند که نماز را نمیشود تأخیر انداخت. یا با جمله‌ی «مگر وحی منزل است؟!» معلوم میشود که وحی منزل غیر قابل تغییر است. این نکته‌های بجا را، هم در زمینه‌ی مسائل دینی میشود آورد، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی و هم در زمینه‌ی فجایع رژیم طاغوت، که متأسفانه فیلمها و مجموعه‌های تولیدی ما در این زمینه خیلی خالی است و این حقیقتاً نقص بزرگی است. در طول این بیست و چند سال کارهایی شده، بنده هم آشنا هستم؛ اما آن قدر فجایع و زشتیها در زندگی اینها - طاغوتیان - هست که هر چه گفته شود، کم است و مردم ما باید بدانند. وقتی پهلویها سر کار آمدند، یکی از همتهای مهم خود را تخریب قاجاریه قرار دادند. قاجاریه خیلی بد بودند، اما نه به بدی پهلویها! آنها هم مستبد و وابسته و فاسد بودند، اما پهلویها به مراتب از آنها بدتر بودند. بین آنها هم باکفایت و بیکفایت بود، بین اینها هم باکفایت و بیکفایت بود؛ یعنی نمیشود مقایسه کرد. یقیناً خیلی از کارهایی که آنها در گذشته کرده بودند، از کارهایی که اینها کرده بودند یا نسبت به زمان بهتر بود و یا در همان حدها بود. اما اینها سالهای متمادی وقت صرف کردند برای این که آنها را به کلی ضایع کنند و خودشان را حق جلوه دهند.

ما یک رژیم بیکفایت، فاسد، وابسته، بیدین، سوءاستفاده‌چی و خودخواه و دارای دیگر ممیزات زشت را برکنار

کرده ایم؛ ولی به مردم معرفی نمیکنیم که اینها چه کار کردند. بیکیفیتی آنها یک کتاب است. وابستگی آنها یک کتاب است. فسادهای اخلاقی و شهوانیشان یک کتاب است. فسادهای اقتصادی‌شان یک کتاب است. هر کدام از این بخشها یک فصل مشبعی است. خوب؛ اینها باید به نسل جوان داده شود تا آنها دیگر جرأت نکنند نقاط منفی و تاریک خودشان را پنهان سازند و یک تاریخ مجهول و غلط را خلق نمایند و به ذهن جوان ناآشنای ما منتقل کنند. یکی از کارهایی که باید بشود، این است. این مثلاً در دیالوگها میتواند بگنجد. گاهی این را میتوان در یک جمله‌ی کوتاه گنجانند. از جمله‌ی مواردی که شما باید از نویسندگان یا کارگردان یا تهیه‌کننده بخواهید، یکی همین است که این محاوره‌ها، جهت‌دار و معنادار باشد. از آنها بخواهید که بعضی از محاورات بد، القاء‌کننده‌ی مفاهیم نادرست و عادات و اخلاق بد را به کلی حذف کنند. در این چیزها اصلاً رودربایستی نکنید. هیچ منافاتی ندارد. همین طنزها و تفریحا و فکاهیات تلویزیونی که منتشر میکنید، هر چقدر از محاورات پایین و عادات نادرست دور باشد، بهتر است. البته من روی طنز، قدری تردید میکنم؛ چون بعضی واقعاً طنز است، بعضی طنز نیست و فقط فکاهی است. فکاهی باطنز فرق دارد. بعضی واقعاً آن ظرفیت طنزی را ندارد و فقط فکاهی است. بعضی هم واقعاً طنز است و در بطن خود یک معنای جدی خوبی دارد؛ کمابین که گاهی این محاوره‌ها نقش خیلی مهمی ایفا میکنند.

### ۳- توجه به تأثیرات نقشهای استطرادی یا حاشیه‌ای در فیلم‌ها

مطلب دیگر این که گاهی در فیلمها نقشهای استطرادی یا حاشیه‌ای تأثیرات خیلی زیادی میبخشد و مثلاً در یک مجموعه‌ی تلویزیونی، یک زن دارای شخصیتِ جذاب و مثبت، حجاب خود را رعایت میکند و مراقب حجاب خود است. این یک نقش فرعی و حاشیه‌ای است؛ اما خیلی تأثیر میگذارد. یا یک شخصیتِ جذاب در فیلم در جای حساسی میرود نمازش را بخواند. بنده نمیگویم حتماً نماز، رکوع و سجود نشان داده شود. گاهی نقشهای تصنعی نشان داده میشود که نماز میگذارد و «سبحان ربی‌الاعلی» را غلط میخواند؛ بلد نیست و درست نمیخواند. بنده اینها را نمیگویم؛ اما همین قدر معلوم میشود که میرود نماز بخواند و آستینش را بالا میزند که برود وضو بگیرد. چنین نقشهای استطرادی و حاشیه‌ای گاهی در نوجوان و جوان یک عالم تأثیر میگذارد. از این قبیل هزاران مورد هست. حالا وقت نیست و شما هم احتیاج ندارید که مثالهای زیادی بزنم. پس به این نقشهای استطرادی، بخصوص در زمینه‌ی دین توجه داشته باشید. در فیلمهای ما، گاهی یک سکولاریزم عملی و نوعی دین‌زدایی وجود دارد؛ بعضی فیلمهای تولید شما، باز کمی بهتر است و فیلمهای تولید جاهای دیگر از این جهت بدتر هم هست؛ یعنی گاهی نوعی دین‌زدایی از صحنه‌ی زندگی و عمل وجود دارد و دین وجود ندارد! البته بعضی از سریالها و فیلمها خوب است؛ اما بعضی هم این اشکال را دارند.

### ۴- توجه به مسأله‌ی زن و ارتباط زن و مرد در فیلم‌ها

مسأله‌ی زن و ارتباط زن و مرد هم مهم است. اولاً به نظر من، نقش زن هرچه برجسته شود، خیلی بهتر است. زنهای ما مظلومند. من راجع به زن حرفهای زیاد و بحثهای فراوانی دارم. مسأله‌ی زن واقعاً مسأله‌ی

مهمی است. یک عده توجه نمیکنند و به عنوان یک مسأله‌ی نمایشی که حالا مد روز است، حرف میزنند. خوب؛ گرایشهای فمینیستی و گرایش خاص غربی در مورد زن هم که به جای خود محفوظ است؛ اما اصل نقش زن در خانواده، در اجتماع؛ ارزش و اهمیت زن و اموری از این قبیل، چیزهایی است که ما حقیقتاً به آنها کم پرداخته‌ایم و از این کم پرداختن خسارت هم میبینیم. خود این یک مسأله است؛ اما مسأله‌ی ارتباط زن و مرد هم مسأله‌ی مهمی است. بین زن و مرد یک حجاب گذاشته شده است: با هم حرف میزنند، معامله میکنند، دعوا میکنند، دوستی میکنند؛ اما با یک حجاب و حفاظ. این در اسلام هست و بایستی رعایت شود. ارتباط زن و مرد را در این مکالمات و محاورات بایستی رعایت کرد. گاهی ارتباط زن و مرد در بعضی از صحنه‌ها طوری نزدیک و خودمانی است که آدمی که پای تلویزیون نشسته واقعاً خجالت میکشد؛ ما که پیر مردیم، در عین حال خجالت میکشیم! هر چه بتوانید، اینها را مراعات کنید. ظاهر سازی هم لازم نیست. ما مثل آن آدمهایی هستیم که پای استخر میایستادند، بعضیها که از آن بالای دایپ، شیرجه میزدند، ایراد میگرفتند و میگفتند پای فلانی کج شده یا دستش این طور شد! همه‌اش به شیرجه‌ی افراد ایراد میگرفتند. میگفتیم که خودت شیرجه بزنی، میگفت من که شیرجه بلد نیستم! حالا این نقل ماست. خود ما این کارها را بلد نیستیم؛ اما وقتی نگاه میکنیم، میفهمیم که پایش کج شد؛ چون بالاخره در حال شیرجه نباید مثلاً پابر گردد. آدم فکر میکند که بعضی از این چیزها را میشود درست انجام داد.

## مأموریت محوری رسانه ملی و الزامات آن

- واقعبیتی که تقریباً در سراسر دنیا اتفاق افتاده
- مصادیقی از واقعیات اتفاق افتاده در جهان
- توسعه دادن تصویر اشغالگری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دشمن
- هدف زرسالاران اقتدار طلب
- جمهوری اسلامی، گروه مقاوم در برابر اشغالگران منطقه خاورمیانه
- استعمار امروز، بالاتر از استعمار نوین
- وضع امروز جمهوری اسلامی
- توانایی اقدام و حرکت داشتن کشور در همه ی زمینه ها
- جنگ امروز دنیا، جنگ رسانه ها
- تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به کشور ما، در دستور کار دشمنان
- وظیفه و مأموریت محوری رسانه ملی در جنگ رسانه ها
- و...

## مأموریت محوری رسانه ملی و الزامات آن \*

مسأله‌ی اصلی این است که ما جایگاه کشور و نظام جمهوری اسلامی را در جغرافیای بشری عالم بشناسیم و ببینیم در جبهه‌بندی‌های بسیار وسیع و متنوع و پیچیده‌ی که در دنیا وجود دارد، ما کجا قرار داریم. وقتی به این نکته توجه شد، نقش رسانه‌ی ملی در این مجموعه، بیشتر بارز و آشکار خواهد شد.

### واقعیتی که تقریباً در سراسر دنیا اتفاق افتاده

من تشبیهی می‌کنم: یک شهر اشغال شده یا در حال اشغال را در نظر بگیرید - فرض کنید بصره یا کابل - شهری که نیروهای نظامی دشمن و بیگانه‌ی بی‌واری آن شده و آن‌جا را اشغال کرده، یا در حال اشغال آن است و دارد پیشروی می‌کند. مردمی که در این شهر هستند، به‌طور منطقی چند دسته خواهند شد:

یک دسته کسانی هستند که از پیش با اشغالگر تفاهم کرده‌اند؛ الان هم به استقبالش می‌روند؛ از آمدن او هم برای خودشان سودی تصور می‌کنند و با او همکاری می‌کنند. اسم اینها را مثلاً گروه خائنین بگذاریم. یک دسته کسانی هستند که این کار را نکرده‌اند؛ استقبال نمی‌کنند، اما الان که دشمن دارد می‌آید یا آمده است، فرصت‌طلبی می‌کنند و می‌روند خود را به او نزدیک می‌کنند و به او کمک می‌رسانند؛ به امید این که از او کمکی، سایه‌ی دستی و توجهی دریافت کنند. اسم این گروه را فرصت‌طلبان بگذاریم. یک گروه به‌طور طبیعی حال و حوصله‌ی این کارها را ندارند؛ یا ترسو

هستند، یا جبان هستند، یا آگاهی لازم را ندارند؛ بنابراین در خانه‌ها میمانند و تسلیم سرنوشت میشوند. یک گروه احتمالاً یا منطقی‌کسانی هستند که تحت تأثیر تبلیغات اشغالگر قرار میگیرند؛ چون اشغالگر بالاخره با خودش تبلیغاتی دارد، کاغذهایی پخش میکند، بلندگوهای روشن میکند و به نحوی حضور خود را توجیه میکند. این افراد تحت تأثیر قرار میگیرند و میگویند حضور دیگران چه عیبی دارد. بنابراین آنها هم این‌گونه تسلیم میشوند.

یک گروه هم، احتمالاً یا میتوان گفت غالباً کسانی هستند که ایستادگی میکنند. ایستادگی آنها ناشی از این است که میدانند اشغالگری به زیان آنهاست؛ میدانند از بین رفتن هویت ملی چه معنای مصیبت‌باری برای یک مجموعه‌ی ملی دارد؛ میدانند که اشغالگر وقتی خوب مسلط شد، به هیچ کس و به هیچ چیز رحم نخواهد کرد؛ بنابراین عشق به خانه و شهر خودشان، آنها را از خانه بیرون میکشاند و مشغول مقاومت میشوند. البته بعضیها فقط از خانه‌ی خودشان دفاع میکنند؛ بعضیها همتشان بیشتر است و از محله یا کل شهر دفاع میکنند؛ طبعاً این گروه میشوند آماج اصلی دشمن. دشمن همه‌ی امکاناتش را بسیج میکند برای این که این گروه را از سر راه خود بردارد. مطالبی که عرض میکنیم، تخیل نیست؛ واقعیتی است که تقریباً در سراسر دنیا اتفاق افتاده. نمیخواهیم گذشته‌های خیلی دور را در تاریخ کاوش کنیم؛ اما در یکی دو قرن اخیر شما ماجراهای فراوانی را شنیده‌اید.

### 🌐 مصادیقی از واقعیات اتفاق افتاده در جهان

در آسیا، در آفریقا، در قاره‌ی امریکا و در کشور کنونی امریکا، همین اتفاق افتاد. به تعبیر خودشان کُت‌سرخ‌ها - یعنی سربازان انگلیسی اشغالگر - آمده بودند و کشور در اختیار آنها بود؛ عده‌ی تسلیم و سازگار و کمک کار آنها بودند، یک عده هم ایستادگی میکردند - ماجراهای جورج واشنگتن و وقایعی که لابد در تاریخ و رمانها خوانده‌اید یا در فیلمها دیده‌اید - و بالاخره هم پیروز شدند. در آسیا، هندوستان از همین قبیل است؛ نود سال - از ۱۸۵۷ تا ۱۹۴۷ - با انگلیسیها جنگیدند و مبارزه کردند. آن جا هم یک عده سازشکار بودند، یک عده مسالمت‌آمیز برخورد میکردند، یک عده در خانه‌ها بودند؛ اما یک عده هم جنگیدند و بالاخره پیروز شدند؛ گاندی رهبر کشور شد؛ جواهر لعل نهرو رئیس مقتدر دولت استقلال شد و تا امروز هند یکی از کشورهای سرافراز در دنیاست؛ کشوری است که با یک میلیارد جمعیت دارد حرکت و پیشروی میکند و مشکلات خودش را یکی پس از دیگری پشت سر میگذارد.

در جنگ جهانی دوم، در پاریس و اروپای شرقی و رومانی هم این اتفاق افتاد؛ در جاهای دیگر هم این اتفاق افتاده است؛ در آسیا هم فراوان این اتفاق افتاده است.

در مقابل نیروی اشغالگر مسلطی که قدرت او با قدرت نیروی مقاومت‌کننده‌ی داخل شهر یا داخل





کشور قابل مقایسه نیست و اشغالگر خیلی قویتر است، در عین حال ایستادگی و غیرت و ایمان آن جمعیت بر قدرت ظاهری اشغالگر فائق می‌آید و بُرد را آنها میکنند، نه آن چند گروهی که فرصت طلب بوده و با دشمن سازش و همکاری کرده‌اند؛ اینها جزو اولین کسانی خواهند بود که توی سرشان میخورد.

رمان نویسن معروف رومانیایی - زاهاریا استانکو (۱۳) - کتابی دارد؛ نمیدانم شماها خوانده‌اید یا نه. من این کتاب را سالها پیش خوانده‌ام. داستان، مربوط به اشغال بخارست به وسیله‌ی آلمانیهاست. یک عده به جنگل میروند و مبارزه میکنند و بالاخره هم پیروز میشوند - البته به دنبال شکست آلمان در کل جنگ - یک عده هم در داخل فرصت طلبی میکنند و اشغالگر اولین ضربه را به اینها میزند. ماجرای در آن جا نقل میشود که واقعاً هیچ وقت یادم نمیرود.

#### توسعه دادن تصویر اشغالگری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دشمن

این، تصویر نه چندان دور از ذهنی است که همه‌ی ما در مقابل خود داریم. شما این تصویر را در سطح بین‌المللی توسعه دهید؛ واقعه‌ی است که در حال حاضر هم دارد اتفاق میافتد. الان منطقه‌ی خاور میانه، یا بگوئید منطقه‌ی اسلامی - خاور میانه و شمال آفریقا - حکم همان شهری را دارد که دشمن آن را اشغال کرده یا در حال اشغال است.

البته این نوع اشغال با اشغال سنتی نظامی قدیم تفاوت دارد؛ سیطره‌ی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کامل است؛ حتی در مواردی ممکن است بدون حضور اشغالگر باشد؛ مگر این که حضور نظامی یا حضور فوق‌العاده لازم باشد؛ این اتفاق الان دارد میافتد. این که من منطقه را مثال میزنم، چون نمیخواهم ماجرا را باز کنم؛ و الا اگر ما به سمت اقصای آسیا یا امریکای لاتین برویم، آن جا هم همین قضا با کم و بیش تفاوت‌هایی وجود دارد؛ منتها من میخواهم منطقه‌ی که مورد ابتدای خودمان است و وحدت خاصی دارد، مطرح کنم.

#### هدف زرسالاران اقتدار طلب

الان اشغالگر - مثل همان اشغالگری که بخارست یا پاریس یا فلان کشور را تصرف کرده بود - در حال اشغال تدریجی است. این اشغالگر کیست؟ پاسخ این نیست که این اشغالگر دولت امریکا یا فلان دولت دیگر است؛ نه، این اشغالگر یک طبقه‌ی اجتماعی است؛ طبقه‌ی که دولت امریکا و دولتهای دیگر را به قدر توانایی و قدرت خود و آمادگی آنها دارد هدایت میکند. البته در بافت و ساخت این دولتها هم بدون شک افراد این طبقه حضور دارند؛ اما هدایت، هدایت یک دولت نیست؛ هدایت یک مجموعه‌ی طبقاتی است، که اگر بخواهیم در یک عبارت برای اینها اسم معین کنیم، باید بگوئیم «زرسالاران اقتدار طلب». هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه‌ی

دنیاست.

البته این سیطره، یک الزامات سیاسی دارد که همان نظم نوین جهانی است؛ یک الزامات علمی و اداری دارد که بتدریج خود را به آن نزدیک میکنند. مسأله‌ی جهانی‌سازی که امروز در تجارت، پول، فرهنگ و شبکه‌های فرهنگی - مثل اینترنت و مانند آن - مطرح است، همه دانسته و نادانسته در خدمت این مجموعه‌ی طبقاتی است. البته تحلیل جامعه‌شناختی اینها خیلی دقیق، ریز و مفصل است.

### 🏠 جمهوری اسلامی، گروه مقاوم در برابر اشغالگران منطقه خاورمیانه

جمهوری اسلامی همان گروه مقاوم است. خیلیها فرصت‌طلبی کردند؛ خیلیها خیانت کردند و از پیش با دشمن ساختند - نظامها را میگوییم؛ فعلاً به ملت‌ها کاری نداریم - خیلیها خودشان را کنار کشیدند و به بستر عافیت رفتند، به خیال این که زندگی را بگذرانند؛ خیلیها فریب خوردند و شعارها و تبلیغات را پذیرفتند. یک گروه هم ایستاده و میدانند این سیطره به زیان اوست؛ میدانند این سیطره، او و منطقه را مصیبت‌زده و بدبخت خواهد کرد؛ میدانند اگر این سیطره کامل شود، صد سال - شاید هم بیشتر - مجموعه‌ی بشری عظیمی که در این منطقه زندگی میکند، از کاروان علم و تمدن و معرفت و خوشبختی دور خواهد ماند؛ میدانند که این سرآغاز و دهلیز یک استعمار تعریف نشده است.

### 🏠 استعمار امروز، بالاتر از استعمار نوین

استعمار را برای ما تعریف کردند، استعمار نوین را هم در کتابهای گوناگون برای ما تعریف کرده‌اند؛ اما استعمار را وقتی تعریف کردند که سالهای متمادی از آن گذشته بود. استعمار نو را هم جامعه‌شناس‌های دنیا زمانی برای ما تعریف کردند که سالهای متمادی از آن گذشته بود. استعماری که امروز مطرح است، بالاتر از نو است؛ کاملاً جدید است؛ استعمار تازه‌یی که ملت‌ها را در چنبره‌ی خودش گرفتار میکند و مجال تکان خوردن را به آنها نمیدهد و دقیقاً باید طبق میل همان مجموعه عمل شود. در این ذیل بشری - که میلیاردها انسان در آن جا حضور دارند - گرسنگی و فقر و بیسوادی و ناکامی و محرومیت در حد اعلی وجود خواهد داشت. در رأس، حد اعلای کامیابی و سلطه و اقتدار زر و زور وجود خواهد داشت؛ قدر متوسطی هم وجود دارند که به نحوی زندگی خود را میگذرانند. چشم‌انداز و چیزی که در نهایت این سیطره و سلطه پیش‌بینی میشود، این است. لذا مجموعه‌ی غیور با ایمان توانای آگاه از جوانب امر که مقابل این حادثه ایستاده، ایران اسلامی است.

### وضع امروز جمهوری اسلامی

البته این صرفاً یک تشبیه است؛ یعنی جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام، با همراهی اکثریت بزرگی از مردم، داخل این تعریف است؛ اما در جاهای دیگر، نظامها مشمول این حکمند؛ مردم غالباً یا بیخبرند و یا احساسات دگرگونه‌یی دارند؛ بنابراین بحث مردم نیست. البته در آرایش و نظم و ساخت علمی، این کلمات معانی قویتر و شکل روشن تری پیدا میکنند. امروز وضع جمهوری اسلامی این است: ایستادگی در مقابل یک حرکت متجاوزانه‌ی سیطره‌خواهانه‌ی همه‌جانبه. این ایستادگی فقط مربوط به امروز نیست؛ ما بیست و پنج سال است که ایستاده‌ایم. آن روز به آقای چاوز (۱۴) هم گفتم، اعتقاد من این است که در همه‌ی میدانهایی که آنها با ما پنجه درافکندند و مقابله کردند، ما پیروز شدیم. پیروزی به یکی از دو معنا؛ یا مافائق آمدیم و غلبه کردیم، یا نگذاشتیم طرف مقابل پیروز شود و او را ناکام گذاشتیم. در همه‌ی تجربه‌های بیست و پنج سال گذشته، وضعیت از این قرار است.

### توانایی اقدام و حرکت داشتن کشور در همه‌ی زمینه‌ها

امروز هم وقتی به خودمان نگاه میکنیم، من سر تا پا امیدم. من با جزئیات مسائل کشور آشنایم و ضعفها و کاستیها و ضعف مدیریتها و ضعف تصمیم‌گیریها را میشناسم؛ اما در مقابل آن آنقدر نقاط قوت و رویش‌زا وجود دارد که احساس میکنم ما در بسیاری از موارد فقط یک «بسم‌الله» و یک حرکت لازم داریم. گاهی در همین زمینه‌ها کوتاهی میکنیم؛ حرکت نمیکنیم یا دیر حرکت میکنیم؛ لذا پدیده‌یی پیش می‌آید؛ لیکن در همه‌ی زمینه‌ها ما توانایی اقدام و حرکت داریم. ما از لحاظ انسانهای با فکر، سرمایه‌بی غنی داریم. استعدادها در میان ما خیلی زیاد است؛ از لحاظ مدیران و مدیریت‌های کلان. ما انسانهای باتجربه و قابل اعتمادی داریم. از لحاظ ابتکار و نوآوری، انسانهای با استعداد و شجاعی داریم. تمام این آفاق روی ما گشوده است؛ لذا ما اعتماد به نفس داریم، ما روحیه داریم، ما احساس میکنیم میتوانیم. ما میتوانیم گره‌های خود را باز کنیم؛ ما میتوانیم مشکلات اقتصادی را برطرف کنیم؛ ما میتوانیم صدای رسای خود را با محتوای درست در همه‌جا مطرح کنیم؛ اینها تواناییهای ماست. باید «بسم‌الله» بگوییم و دست به زانو بگیریم و راه بیفتیم.

### جنگ امروز دنیا، جنگ رسانه‌ها

در این وضعیت، رسانه‌ی ملی چه جایگاهی دارد؟ ببینید نقش رسانه‌ی ملی در چنین وضعیتی چقدر اهمیت پیدا میکند. آن روز بنده در آن جلسه گفتم، (۱۵) شماها هم خودتان بهتر از من میدانید؛ امروز جنگ دنیا، جنگ رسانه‌هاست. پیشرفت کارها و سیاستهای بین‌المللی دستگاه‌های مختلف

و جبهه‌های گوناگون، به‌وسیله‌ی تبلیغ، خبرسازی، مفهوم‌سازی و تبیین‌های درست و نادرست - یعنی راست و دروغ - دارد انجام می‌گیرد. تبلیغات، هم قبل از یک حرکت نظامی و اقتصادی، هم در اثنای آن، هم بعد از آن، نیاز وافر دستگاه‌هایی است که می‌خواهند در دنیا فعال باشند؛ لذا سرمایه‌گذاری هم میکنند، فکر هم مصرف میکنند و دانش هم به کار می‌برند، برای این که بتوانند این را گسترش دهند.

### 🌸 **تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به کشور ما، در دستور کار دشمنان**

یکی از کارهای بسیار مهمی که امروز در دستور کار آنهاست، تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به کشور ماست. امروز این تهاجم، اوج تهاجم فرهنگی است. البته مخصوص کشور ما نیست؛ در همه جا اینها دارند کار فرهنگی میکنند؛ منتها ما آماج هدف آنها هستیم. بسیاری از هدفهای استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی و فرهنگی و رسانه‌یی متوجه به ماست؛ ما باید در مقابل اینها خود را مجهز کنیم.

### 🌸 **وظیفه و مأموریت محوری رسانه ملی در جنگ رسانه ها**

رسانه‌ی ما، هم باید ناظر باشد به خنثی کردن کار دشمن در داخل، هم باید ناظر باشد به ضربه زدن به دشمن در فضای عمومی. می‌بینید رسانه ملی چه نقش مهمی دارد. به نظر من همه‌ی تلاشها و کارهایی که در کشور صورت می‌گیرد، به یک معنا، یک طرف؛ کار رسانه‌ی ملی - یعنی صدا و سیما - طرف دیگر. اینها دو جریان هستند؛ و الا اگر خیلی کار انجام بگیرد، اما رسانه‌ی ملی فعال نباشد، تأثیرش بسیار کمتر از چیزی خواهد بود که باید باشد. بنابراین نقش رسانه، به همین ترتیبی که عرض شد، بسیار مهم است.

ما یک مأموریت محوری برای رسانه‌ی ملی قائل هستیم، که الزاماتی دارد و این مأموریت ملی اهداف کلانی را هم با خودش همراه دارد. به نظر ما آن مأموریت محوری عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت‌دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت - یعنی روحیه دادن - و زدودن احساس عقب‌ماندگی.

### 🌸 **تزریق و القاء احساس عقب‌ماندگی و ناتوانی، یکی از شگردهای دشمن**

امروز یکی از شگردهای مهم دشمن، تزریق و القاء احساس عقب‌ماندگی و ناتوانی است. ما در کشور سیویو پنج میلیون جوان داریم. نخیر؛ بدانند ما به هیچ وجه عقب نمانده ایم. آن روز آقای رئیس جمهور برای من میگفت - البته گزارش عمومی نبود؛ بنده خودم گزارشهای زیادی دارم -

مجموعه‌ی دستاوردهای ما در ده، بیست سال اخیر، از همه‌ی آنچه در کشورهای شبیه خودمان - از جمله همه‌ی کشورهای منطقه - اتفاق افتاده، بالاتر است. این، مسأله‌ی خیلی مهمی است. البته گزارشهایی هم که به بنده داده شده، همین را تأیید میکند. راجع به یک کشور از کشورهایی که ایشان ذکر میکردند، فقط یک مورد به عنوان سؤال و ابهام برای من مطرح بود، که بنام آن را هم تحقیق کنند و به من بگویند. ما به هیچ وجه نباید این احساس را داشته باشیم، و جوان ما نباید احساس کند که عقب مانده است؛ باید احساس کند که دارد حرکت میکند، میتازد و جلو میرود؛ عملاً به این کار، به این پیشرفت، به این تازش و به این رو به جلو حرکت کردن تشویق شود.

### 🏠 الزاماتِ مأموریت رسانه ملی

این مأموریت الزاماتی دارد. رسانه‌ی ملی اگر بخواهد به عنوان مهمترین ابزار فرهنگی در کشور، از عهده‌ی این کار بر بیاید، باید این چیزها را در خودش تأمین کند: امین نظام باشد، مورد اعتماد مردم باشد، برخوردار از مزیت‌های رقابتی باشد. امروز رقبای ما یادند؛ چه رقبای منطقه‌ی، چه رقبای بین‌المللی. ما باید در مقابل این رقبا خود را از مزیت‌های رقابتی برخوردار کنیم. ظرفیت بالا در کم و کیف محصولات، هر دو مورد نظر است. نباید کمیت، کیفیت را تحت الشعاع قرار دهد، و بعکس.

### 🏠 داشتن آرایش رسانه‌ی کارآمد در عرصه‌ی استانی و ملی و بین‌المللی

الزام دیگر این مأموریت، داشتن آرایش رسانه‌ی کارآمد در عرصه‌ی استانی و ملی و بین‌المللی است؛ همین نکته‌ی که آقای ضرغامی اشاره کردند و گفتند در جاهایی از کمترین حشمان نمیتوانند برخوردار باشند؛ یعنی شنیدن صدای انقلاب و دیدن چهره‌ی انقلاب. در این جا آرایش ما ضعیف است. البته بسیاری از این ضعف‌ها به بیرون از سازمان مربوط میشود، که آن هم موضوع دیگری است و باید جداً تعقیب کنیم.

آرایش سازمانی و رسانه‌ی ما باید به گونه‌ی باشد که بتوانیم همه‌ی کشور را در همه‌ی ابعاد بیوشانیم. این آرایش باید کارآمد باشد؛ دارای قدرت انعطاف برای انطباق با شرایط گوناگون و پیش‌بینی نشده باشد؛ در برخورد با مسائل گوناگون، توانایی، سرعت و چالاکی داشته باشد؛ بتواند موضع خودش را اتخاذ کند و کارساز باشد.

اگر این چیزها تحقق پیدا کند - که هر کدام از اینها شرایط و مقدماتی دارد و باید هم این مقدمات فراهم شود و تحقق پیدا کند - آنگاه شما خواهید توانست هدایت و مدیریت افکار عمومی را از لحاظ فرهنگ و اخلاق و رفتار و روحیه و امثال اینها کاملاً در دست داشته باشید؛ هیچ کس نمیتواند با شما در این زمینه رقابت کند.

### اهداف کلان رسانه ملی در جنگ رسانه ها

هدفهای کلان ما در این زمینه چیست؟ اول، ارتقاء معرفت دینی روشن بینانه. من روی عنوان «روشن بینانه» تکیه میکنم. معرفت دینی باید ارتقاء و گسترش پیدا کند؛ اما یک معرفت روشن بینانه و آگاهانه.

دوم، رفتار دینی مخلصانه. باز روی کلمه‌ی «مخلصانه» میخوایم تکیه کنیم. رفتارهای دینی میتواند ریاکارانه و متصنعانه و ظاهر سازانه باشد، میتواند مخلصانه باشد. ما باید مردم را به رفتار و عمل دینی - یعنی عمل صالح - بکشانیم و این عمل، مخلصانه از آنها صادر شود.

سوم، ریشه دار کردن شناخت و باور به ارزشها و بنیانهای فکری انقلاب و نظام اسلامی. صرف این که ما در زمینه‌ی انقلاب و نظام، چیزهایی را کلیشه‌ی و شعاری تکرار کنیم، کافی نیست؛ باید نسبت به این شعارها در مردم باور حقیقی به وجود بیاید؛ این، کار رسانه‌ی ملی است. چهارم، مصونیت دادن به ذهن جامعه از تأثیر مخرب تهاجم فرهنگی و ارزشی دشمن، که اشاره شد.

پنجم، باور به کارآمدی نظام.

ششم، ایجاد همگرایی عمومی و فضای همکاری و محبت و وحدت در درون کشور و میان مردم. باید روحیه‌ی محبت، وحدت، همگرایی و ارتباط و پیوند در میان مردم تقویت شود.

هفتم، آگاه سازی نسبت به مقوله‌های حساس؛ مثل علم. مسأله‌ی علم در کشور خیلی مهم است. با مطالعه‌ی دقیق و همه جانبه، انسان به چند سرفصل محدود میرسد، که یکی از آنها علم است. ما برای آینده به علم احتیاج داریم. نهضت نرم افزاری و تولید علم و اندیشه و فکر که مطرح شد، باید جدی گرفته شود. خوشبختانه زمینه‌ها کاملاً آماده و استقبال هم خیلی خوب است. مردم را نسبت به مقوله‌ی علم، امنیت، پرورش نخبگان، اقتدار ملی، کار و ابتکار گره گشا و پیشبرنده و مقولاتی از این قبیل حساس کنید.

### برنامه ریزی و چشم انداز درست کردن برای اهداف کلان

این مأموریت و این اهداف کلان تا چه مدتی بناست تحقق پیدا کند؟ اعتقاد این است که باید برنامه ریزی کرد و چشم انداز درست کرد و آماده شد برای حرکتی که اهدافش اینهاست. این اهداف ممکن است در طول ده سال تحقق پیدا کند؛ هیچ مانعی ندارد. برای این کار، ده سال، زمان زیادی نیست؛ مثل چشم به هم زدن میگذرد. گاهی انسان در مدت ده سال، هشت سال یا پنج سال، تلاش و فعالیت لازم و برنامه ریزی شده را انجام نداده؛ بعد وقتی به اواخر دوره میرسد، میبیند دستش خالی است. اگر برنامه ریزی شود، انسان پیشرفت را به چشم خودش مشاهده میکند؛ مثل

رویش یک درخت.

### 🔗 نسبت موضوعاتی که باید با رسانه مورد مطالعه و کار قرار گیرد:

من در این جا چند سرفصل مهم را عرض میکنم تا مشخص شود نسبت رسانه با این موضوعات چیست. خوب است نسبت رسانه با این موضوعات مورد تأمل قرار گیرد. من اینها را مطرح میکنم؛ شما رویش فکر و مطالعه و کار کنید:

### 🔗 ۱- پرورش، گسترش، تفهیم و تبیین فضیلت‌های اخلاقی

هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست؛ یعنی در واقع سازه‌ی اصلی برای یک اجتماع، شاکله‌ی اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل میگیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم. صدا و سیما در زمینه‌ی پرورش و گسترش و تفهیم و تبیین فضیلت‌های اخلاقی باید برنامه‌ریزی کند؛ یکی از اهداف صدا و سیما در همه‌ی برنامه‌ها باید این باشد.

اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه؛ مثل انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجه به خانواده، رعایت حق دیگران - این که دیگران حقی دارند و باید حق آنها رعایت شود، یکی از خلیات و فضایل بسیار مهم است - کرامت انسان، احساس مسؤولیت، اعتماد به نفس ملی، شجاعت شخصی و شجاعت ملی، قناعت - یکی از مهمترین فضایل اخلاقی برای یک کشور قناعت است، و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به خاطر این است که این اخلاق حسنه‌ی مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم - امانت، درستکاری، حق طلبی، زیبایطربی - یکی از خلیات خوب، زیبایطربی است؛ یعنی به دنبال زیبایبی بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را؛ محیط خانواده، محیط بیرون، محیط خیابان، محیط پارک و محیط شهر - نفی مصرف‌زدگی، عفت، احترام و ادب به والدین و به معلم.

اینها خلیات و فضایل اخلاقی ماست. صدا و سیما خودش را متکفل گسترش این خلیات بدانند. شما در هر برنامه‌ی که میسازید، در هر سریال تلویزیونی، در هر محاوره، در هر میزگرد، در هر گفتگوی تلفنی و در هر گزارش، متوجه باشید که این فضایل تقویت شود؛ این چیزها نقض و زیر پا انداخته نشود.

### 🔗 ۲- ارتقاء معرفت و ایمان دینی مردم

راجع به دین مردم، صدا و سیما چه نقش و چه موضع و چه مسؤولیتی دارد؟ طبیعتاً از وظایف صدا و سیما، ارتقاء معرفت دینی و ایمان دینی است. معرفت و ایمان با هم تفاوت دارد. هم ایمان مردم باید تقویت شود، هم معرفت و شناخت آنها. باید توجه داشت ایمانی که مردم پیدا میکنند،

سست، عوامانه، سطحی و قشری نباشد؛ شدت از این پرهیز شود. اکتفا نشود به تغلیظ احساسات مردم و تشریفات افراطی. تأکید بر این چیزها به طور افراطی، اصلاً مفید نیست و به هیچ وجه تبلیغ دین محسوب نمیشود. این را پایه‌ی کار قرار دهید و حالا برگردید به برنامه‌های دینی صدا و سیما؛ ببینید چه کار باید بکنید و چه کار باید نکنید.

### ۳- شبهه‌زدا بودن برنامه‌های دینی

برنامه‌ی دینی باید نسبت به دین شبهه‌زدا باشد، نه شبهه‌زا. من گاهی بعضی از بیانات دینی را از تلویزیون یا از رادیو گوش میکنم و میبینم شبهه ایجاد میکند! حدیث سستی، حرف نامعقولی، مطلبی که در جمع مثلاً بیست نفری یا پنجاه نفره‌ی یک عده مؤمن مخلص، گفتنش خوب است و ایمان آنها را زیاد میکند، در سطح میلیونی مردم به زبان آوردن، جز این که ایمان عده‌ی را سست و در ذهنشان تردید ایجاد کند، هیچ فایده‌ی دیگری ندارد. از این چیزها باید پرهیز کرد. بیان دینی و تبیین دینی باید شبهه‌زدا، روشن، قوی، هنرمندانه و متنوع باشد؛ شبهه‌زا و کلیشه‌یی نباشد. بیان دینی باید در همه‌ی سطوح، صحیح باشد. درست است که ما تبیین دینی را در سطح نخبگان، در سطح متوسط، در سطح پایین و در سطح کودکان داریم، اما همان چیزی که در سطح کودکان است، مطلقاً باید صحیح باشد. شما در کلاس اول به بچه یاد میدهند دو بعلاوه‌ی دو، میشود چهار؛ وقتی هم که بچه به منتهاالیه قله‌ی ریاضیات و دانش ریاضی میرسد، باز هم دو بعلاوه‌ی دو، میشود چهار؛ تغییر پیدا نمیکند. بنابراین آنچه در زمینه‌ی دین به کودک یا به انسان عامی تفهیم میکنیم، مطلقاً نباید غلط باشد تا بعد در ارتقاء معرفت دینی ببیند آن حرف، نادرست بوده است؛ نه، باید درست گفت؛ منتها ساده. بنابراین، حرف دینی در همه‌ی سطوح باید صحیح باشد.

### ۴- برنامه ریزی هوشمندانه برای مراسم دینی، اعیاد و عزاداریها

برای مراسم دینی، اعیاد و عزاداریها برنامه‌ریزی هوشمندانه بشود. بعضی از برنامه‌هایی که اجرا میشود، کاملاً ناهوشمندانه است. راجع به حضرت جواد چه صحبتی در تلویزیون یا رادیو میکنید؟ راجع به امام جواد، امام هادی، امام عسکری، امام رضا و دیگر ائمه مطالب خیلی خوبی نوشته شده است. بنده که عمرم را در این زمینه‌ها گذرانده‌ام، وقتی به این مطالب نگاه میکنم، استفاده میکنم و لذت میبرم؛ چرا از اینها استفاده نمیشود؟ نوشته‌های خوب، تحقیقات خوب و مطالب شیوا و ایمان‌آور در این زمینه‌ها فراوان است. گاهی انسان برنامه‌یی را میبیند که شخصی باشد و مدّ و در قالب یک قطعه‌ی ادبی، فرضاً راجع به امام موسسین جعفر حرف میزند که هیچ معنا ندارد. این‌گونه برنامه‌ها نه ایمان کسی را زیاد میکند، نه لذتی دارد و نه در آن، هنر نویسندگی - به معنای حقیقی کلمه - به کار رفته. چرا ما این برنامه‌ها را پخش میکنیم؟ یک نفر با صدای نرم



و ملایم و معصومانه - شماها متخصص این کارها هستید؛ هر صدایی برای هر برنامه‌ی مناسب نیست - به جای صدای آن طوری، چند فضیلت با سند درست و منطقی از امام موسیبن جعفر نقل کند و زندگی آن حضرت را شرح دهد؛ انسان گوش میکند، لذت میبرد؛ معرفت و محبتش زیاد و دلش از شنیدن مناقب این بزرگواران روشن میشود. اگر برنامه‌های دینی خوب ادا شود، فایده دارد؛ اما اگر بد ادا شود، خنثی نیست؛ نتیجه‌ی بد دارد؛ مثل داستان آن مؤذن بد صدا.

مولوی میگوید: دختر یک مرد مسیحی بشدت عاشق اسلام و دلباخته‌ی معارف اسلامی شد و اسلام آورد. این مرد مسیحی خیلی ناراحت بود. در آن شهر، یک عده مسیحی بودند و یک عده مسلمان. آن شهر، هم مسجد داشت و هم کلیسا. یک روز این مسیحی پیش مؤذن آمد و بعد از این که خیلی به او احترام گذاشت، پول و هدیه هم به او داد و گفت از شما خیلی متشکرم. مؤذن تعجب کرد که او از چه تشکر میکند. مرد مسیحی گفت تو من را نجات دادی؛ چون دختر من عاشق و علاقه‌مند به اسلام شده بود؛ اما یک روز وقتی صدای اذان تو را شنید، از اسلام زده شد و گفت اسلام این مؤذن را نمیخواهم!

ما اگر بد اذان بگوییم، عشاق اسلام را از اسلام می‌رانیم. ما باید خوب و خوش صدا اذان بگوییم. اذان ما همین معارفی است که می‌گوییم؛ همین صدا و سیمای ماست.

#### ۵- تقویت مدیریت‌های اجرایی کشور، سیاست کلی صدا و سیما

به نظر من سیاست کلی صدا و سیما باید تقویت مدیریت‌های اجرایی کشور باشد. من توصیه نمیکنم که صدا و سیما ضعف‌ها و نارساییها و کمبودها و خدای نکرده خیانتها را پوشیده بدارد؛ نه، ضعف‌ها را هم بگوید؛ دردهایی که جلوی چشم مردم است، عیبی ندارد صدا و سیما به آنها بپردازد؛ منتها طرح این دردها و ضعف‌ها و نارساییها باید به گونه‌ی بی باشد که اولاً مردم را مأیوس نکند، ثانیاً مدیریت را تضعیف نکند.

#### ۶- گفتن توفیقات دولت

توفیقات دولت را بگویید. نشان دادن توفیقات و پیشرفتهای کشور حتماً نباید از زبان مسؤولان و دست‌اندرکاران باشد. فرضاً رئیس جمهور میرود و طرحی را افتتاح میکند. این افتتاح، گنگ است و معلوم نیست چیست. وقتی آسفالت خیابانی خراب میشود و میخواهید آن را در خبر منعکس کنید، مثلاً میرید با تاکسیدار مصاحبه میکنید و او میگوید چرخ ماشینم در این چاله افتاد؛ یکی دیگر میگوید زمستان در این جا آب جمع شده بود و ترشح کرد به لباس مردم. خلاصه با ده نفر مصاحبه میکنید تا مشخص شود این چاله چقدر چیز بدی است. پس در مورد پیشرفتهای و توفیقات هم همین میکروفون را بگیرید جلوی کسانی که از این پیشرفتهای بهره‌مند و برخوردار میشوند. صرف

این که مدیر مربوطه بگوید در راه اندازی فلان طرح برای پانصد نفر، هزار نفر یا پنج هزار نفر شغل ایجاد شد، کافی نیست؛ باید موضوع را تبیین کرد.

#### ۷- تقویت مدیریت اجرایی کشور

هدف ما باید تقویت مدیریت اجرایی کشور باشد. گفتم و تکرار هم میکنم: ضعفها و نقصها هم باید گفته شود تا مردم تصور نکنند این جا بوقی است که بنا دارد فقط از حکومت تعریف کند؛ منتها گفتنِ علاج جویانه و دلسوزانه، نه ستیزه جویانه. طرح غلط مشکلات، مضر است. طرح سؤالهایی که پاسخ ندارد، مضر است. البته گاهی شگردهای قشنگی زده میشود. همین چند روز قبل دیدم که پس از جلسه‌ی رؤسای سه قوه، راجع به مفاسد اقتصادی با آنها مصاحبه کردند. کار قشنگِ جالبِ تمیزِ همه جانبه و هوشمندانه و زیل‌واری از آب در آورده بودند؛ خوب بود و اتفاقاً تأثیر هم کرد. آدم از این طور کارها لذت میبرد. خیلی خوب، الان دارند همان کار شماها را دنبال میکنند؛ اینها هم به نحوی منعکس شود. البته شما میتوانید با همین نحوه‌ی طرح، به شکل هوشمندانه مدیران را هم هدایت کنید. مدیران گاهی نقص کار خودشان را نمیدانند. طرح نواقص کار از زبان منصفانه و بیطرفانه‌ی شما میتواند به آنها کمک کند.

#### ۸- نقش آفرین بودن در نهضت تولید علم

اشاره کردم که علم مقوله‌ی بسیار مهمی است. امروز انسان وقتی به راه‌های مختلف برای پیشرفت کشور نگاه میکند، میبیند همه منتهی میشود به علم. لعنت خدا بر کسانی که در طول ده‌ها سال کشور را از پیشرفت علمی باز داشتند. وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق میدهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ چیز نیست؛ و اگر فناوری هم نباشد، فناوری عاریه‌ی بی‌دروغی و وام‌گرفته‌ی از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که وجود دارد. علم را باید رویانید. به نظر من رسانه میتواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف - چه در زمینه‌ی فنی و چه در زمینه‌ی انسانی و غیره - نقش ایفا کند. شما میتوانید خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی شده دنبال کنید؛ به بحث‌های منطقی و مفید دامن بزنید؛ کرسیهای نوآوری را تلویزیونی کنید و چهره‌های علمی نوآور خوب را مطرح نمایید.

خدا رحمت کند آقای احمد بیرشک را - نمیدانم شماها با ایشان آشنا بودید یا نه - پیرمرد جالبی بود. ما پیری ایشان را دیدیم و درک کردیم؛ اگرچه از نوجوانی با اسم و کتابهای ایشان در مدرسه آشنا بودیم. پیرمرد در نود و چند سالگی، پُر تحرک و پُر تلاش بود. من از او خیلی خوشم می‌آمد. ایشان با من هم ملاقات کرده بود. از جمله چیزهایی که من از این پیرمرد دیدم و خیلی لذت

بردم، این بود که چند سال قبل تلویزیون به مناسبتی با او مصاحبه کرد و گزارشگر به او گفت توصیه‌ی بی به جوانها بکنید. این پیرمرد مثل یک جوان، جوانها را توصیه کرد به درس خواندن و علم آموختن. من خیلی خوشحال شدم. گفتم از طرف من به خاطر همین دو کلمه توصیه، از آقای احمد بیرشک تشکر کنید. ببینید یک پیرمرد معتقد به علم و پیشرفت علمی و تحرک جوانها، یک جمله حرفش میتواند یک عالم تأثیر بگذارد. به نظر من شما در مقوله‌ی علم، مطلقاً بیطرف نیستید؛ جزو مسؤولیتهای مهم شماست که باید مسأله‌ی علم را دنبال کنید.

#### ۹- پرداختن به یکی از ضرورت‌های جامعه و مقوله‌ی بسیار مهم لبخند

یکی از مقوله‌های بسیار مهم و یقیناً یکی از ضرورت‌های جامعه، لبخند است. لبخند یکی از نیازهای زندگی انسان است. زندگی بیشادی و بی لبخند، زندگی دوزخی است. زندگی بهشتی، زندگی با لبخند است. حضرت علی فرمود: «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه»؛ اگر غصه‌ی دارید، باید در دلتان نگه دارید؛ مؤمن این طوری است. لبخند و شادی مؤمن در چهره‌ی اوست. اصلاً چهره‌ها باید شاد باشد. اگر با چهره‌ی خودتان میتوانید به جامعه شادی بدهید، باید این کار را بکنید. شادی لازم است و باید آن را برای مردم تأمین کرد؛ منتها این کار برنامه‌ریزی میخواهد. البته شماها برنامه‌ریزی کرده‌اید. این مواردی که من میگویم «باید»، معنایش این نیست که شما نکرده‌اید. شما کارهای زیاد و خوبی کرده‌اید و من میخواهم بر ادامه‌ی آنها تأکید کنم. مراقب باشید شادی در مردم با لودگی و ابتذال و بیبندوباری همراه نشود؛ از این طریق به مردم شادی داده نشود. همه جور میشود به مردم شادی داد؛ از نوع صحیح آن شادی داده شود. گاهی اوقات یک لطفه یا یک تعبیر بجا مخاطب را شاد و خوشحال میکند؛ گاهی هم ممکن است یک آدم لوده با ده جور ادا در آوردن، نتواند آن طور شادی را ایجاد کند. شادی کردن و شادی دادن به مردم، به معنای لودگی نیست. یکی از آقایانی که در صدا و سیما گاهی صحبت میکنند و مصاحبه‌های خوب و صحبت‌های خوبی دارد - من گاهی گوش کرده‌ام - اصلاً شوخی نمیکند؛ اما تعبیرات و کیفیت بیانش طوری است که انسان گاهی بیاختیار لبخند به لب می‌آورد؛ این طور خوب است.

طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. بنده با مرحوم صابری شوخی میکردم و میگفتم «طنزها!» طنزهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان میشود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی.

#### ۱۰- مراقبت از بدآموزیهای قولی و عملی مسابقات

از جمله‌ی سرگرمیها، مسابقات است. مسابقات، خوب است؛ منتها باید مراقب بدآموزیهای قولی و عملی در آنها بود. گاهی در زبان، گاهی اصلاً در کیفیت رفتار، گاهی هم در خنده‌های بیخودی، سبکی دیده میشود؛ و البته گاهی اوقات هم این چیزها نیست.

یکی از مسابقه‌ها، مسابقه‌ی تلفنی است. شخصی تماس میگیرد و به خاطر هیچی، به او جایزه میدهند! یک روز من دیدم در یک برنامه‌ی تلویزیونی پنج میلیون تومان به یک نفر جایزه دادند؛ برای این که به چند سؤال جواب داد! این سرگرمی خیلی جالبی نیست. پنج میلیون تومان، تقریباً حقوق دو سه سال یک کارمند متوسط است. ممکن است بگویند این کار ترویج علم است. ترویج علم را از یک راه بهتر بکنید؛ این راه ضرر دارد. عده‌ی که این گونه مسابقات را نگاه میکنند، بیمنطقی به ذهنشان میآید و از این بیمنطقی سوءاستفاده میکنند. این کار منطقی ندارد که مثلاً بنده بدانم انجیل عربی است یا یونانی است یا لاتینی است؛ بعد بگویند حالا که شما دانستید، این پانصد هزار تومان یا فلان مبلغ مال شما! این کار معنی ندارد. بنابراین، مقوله‌ی سرگرمی و تفریح، لزوماً یک مسأله است؛ با برنامه‌ریزی بودن آن یک مسأله است؛ بامحتوا بودنش یک مسأله است؛ پرهیز از جهات منفی هم در آن یک مسأله است.

#### ۱۱- دامن زدن به فضای همدردی با فقیران

به فضای همدردی با فقیران دامن بزنید. خوشبختانه صدا و سیما در چند سال گذشته برنامه‌های بسیار خوبی در این زمینه داشته، که در خور تقدیر است. دغدغه‌ی عدالت را در ذهنها و دل‌های مردم دامن بزنید؛ این کار بسیار خوب است. البته سعی شود به جماعت فقیر و تهیدست اهانت نشود و کرامت انسانی آنها از بین نرود. من میبینم در بعضی از کارهایی که در این زمینه صورت میگیرد، به‌طور دقیق این معنا رعایت میشود. آن پسر بچه یا دختر بچه‌ی که میآید هدیه‌ی بی‌فیلان صندوق میدهد، حرفی از او پخش میشود که خیلی خوب و شیرین و لطیف است و در آن اهانت نیست؛ منتها در کنار دامن زدن به دغدغه‌ی عدالت اجتماعی و رسیدگی به فقرا، زندگی اشرافی و تجملاتی پوچ و بیهوده را هم تخریب کنید؛ این زندگی واقعاً در خور تخریب است. زندگی تجملاتی نباید به هیچ وجه ترویج شود؛ بلکه باید تخریب شود و نقطه‌ی منفی به حساب بیاید. چرا بیخود تجمل‌گرایی رواج پیدا کند؟ اگر یک نفر دلش میخواهد متجمل باشد، ما چرا باید آن را ترویج کنیم؟ توجه کنید که ما به فقیر باید عزت نفس و حس مناعت بدهیم و به غنی باید کمک به فقیر را بیاموزیم. به هر حال در کل زندگی جامعه، باید از زندگی اشرافی و تجملاتی الگوسازی نکنیم.

#### توجیه ساختن افکار عمومی در زمینه انرژی اتمی

مثلاً الان مسأله‌ی انرژی اتمی مطرح است. افکار عمومی در این قضیه باید توجیه شود. شنیدم ظاهراً پریشب سیما برنامه‌ی خیلی خوبی داشته و با دست‌اندرکاران قضیه در تهران و وین تماس گرفته و موضوع را بررسی کرده است؛ این‌طور کارها بسیار مفید است. افکار عمومی باید در جریان مسائل قرار گیرد و به شکل صحیح و منطقی توجیه شود. الحمدلله در این زمینه هم صدا و سیما فعالیت‌های خیلی خوبی داشته است.

**📌 راهبردهای مهم و اجرایی برای صدا و سیما:**

### 📌 ۱- الزامی ساختن نگرش به محتوا در همه‌ی زمینه‌ها

لازم میدانم چند راهبرد اجرایی مهم را هم عرض کنم:

اولین نکته این است که شما در همه‌ی برنامه‌ها نگرش به محتوا را الزامی کنید؛ همه‌ی برنامه‌های شما باید پیام داشته باشد. پیام داشتن، لزوماً به معنای دلگیر بودن و خسته‌کننده بودن نیست، که انسان بگوید مردم خسته میشوند؛ نه، ممکن است این پیام در ضمن یک برنامه‌ی کاملاً شیرین و سرگرم‌کننده باشد؛ اما پیام داشته باشد. برنامه‌های ما نه فقط نباید پیام منفی داشته باشد، بلکه باید بدون پیام هم نباشد؛ یعنی خنثی هم نباشد. سریالی که تولید میکنید، میزگردی که میگذارید، فیلمی که میسازید، مسابقه‌یی که ترتیب میدهید؛ بالاخره میخواهید محورهای مهمی را که مسؤولیت شماست، در بین مردم توسعه دهید؛ شما کدام محور را میخواهید به این وسیله تبیین کنید؟ این باید روشن شود. به وسیله‌ی برنامه‌های خوب و برنامه‌سازبهای خوب، گفتمان‌های مورد نیاز جامعه را - که گاهی باید موضوعی را به شکل گفتمان عمومی درآورد - تأمین و تضمین کنید.

### 📌 ۲- به جریان در آمدن و شکل یک روند گرفتن پیامهای گوناگون

نکته‌ی دوم این است که دادن پیامهای گوناگون باید جریانی انجام بگیرد و به شکل یک روند دربیاید؛ مقطعی و موردی فایده‌یی ندارد. همه‌ی برنامه‌های ما باید یکدیگر را کمک کنند تا این فکر و این اندیشه در جامعه مطرح شود. ممکن است گاهی ما پیامهای متناقض بدهیم. مثلاً از یک طرف درباره‌ی عدالت اجتماعی برنامه‌ی خیلی خوبی تولید میکنید؛ اما از آن طرف در خلال یک برنامه‌ی دیگر، عملاً عدالت اجتماعی را نقض میکنید! این درست نیست؛ باید آهنگ کلی برنامه‌ها یکی باشد و در بین آنها تناقض دیده نشود. در مقوله‌ی عدالت اجتماعی فیلمها و سریالهایی ساخته میشود که غالباً خانه‌های مورد استفاده‌ی شخصیت‌های این فیلمها اعیانی و اشرافی است؛ واقعاً وضع زندگی مردم ما این‌طوری است؟ آیا یک زوج جوان یا یک زن و شوهر در چنین خانه‌هایی

زندگی میکنند؟! این کار چه لزومی دارد؟ سالها قبل بعضی از سریالهایی که از سیما پخش میشد، هر چند کیفیت آنها مثل سریالهای الان نبود - عقب تر بود - لیکن فضای زندگی در آنها، متواضعانه و در یک خانه‌ی معمولی بود؛ آن طوری خوب است. زندگی را لزوماً نباید اعیانی و اشرافی و متجملانه معرفی کرد. فضای تبلیغی صدا و سیما این طوری باشد. البته گاهی در این خصوص هم به ما تذکر میدهند و مطالبی میگویند. تبلیغات رسانه‌یی و گاهی تبلیغ‌های خیلی پُررنگ که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق میدهد، با برنامه‌یی که فرضاً شما ساخته‌اید تا مصرف‌گرایی را تقبیح کنید، عملاً در تناقض است؛ با هم هماهنگ نیست.

### ۳- نظارت کیفی بر محتوا

نکته‌ی سوم، نظارت کیفی است. من میدانم یکی از کارهای اجرایی شما نظارت کیفی بر برنامه‌هاست؛ منتها نظارت کیفی را فقط به ملاحظات فقهی و شرعی محدود نکنید؛ مثلاً مراقبت کنیم دو هنر پیشه‌ی پسر و دختر در خلال بازی دست‌شان به هم نخورد؛ یا وقتی روی صندلی مینشینند، فاصله‌یی بین‌شان باشد؛ اینها حتماً لازم است و به شکل هوشمندانه‌تر و دقیق‌تری هم لازم است؛ اما فقط اینها نیست؛ باید بر محتوا هم نظارت کیفی باشد. فیلمی که به تهیه‌کننده داده‌اید تا برای شما بسازد و بیاورد، نظارت کنید چقدر از محتوا برخوردار است. از جمله کارهای بسیار خوب این است که بخصوص در حین تولید، نظارت و سرکشی کنید تا پول زیاد و بیهوده‌یی مصرف نشود و بعد مجبور باشید اشکالاتش را برطرف کنید. بهر حال باید در نظارت کیفی بشدت سعی شود پیامهای منفی در کارها نباشد.

### ۴- در نظر گرفتن تأثیر برنامه در مخاطب

نکته‌ی چهارم این است که تأثیر برنامه را در مخاطب در نظر بگیرید، نه فقط افزایش بیننده را. البته یکی از سیاستهای درست صدا و سیما این است که بینندگان خود را افزایش دهد، که خوشبختانه موفق هم شده و آمارها نشان میدهد که هم درصد بینندگان تلویزیون و هم درصد شنوندگان رادیو در این چند سال خیلی خوب افزایش پیدا کرده است؛ این سیاست درست و صحیحی است؛ همه‌ی رسانه‌های دنیا هم هدفشان این است و شما هم میتوانید با این کار حتی قصد قربت کنید؛ منتها فقط این کار نباید هدف باشد، بلکه باید ببینید تأثیر این برنامه در مخاطب چیست. گاهی اوقات افزایش مخاطب به قیمتی است که نمیآورد. آنها جذب میشوند، اما به چه جذب شده‌اند؟ به چیزی که یا منفی است و یا خنثی. مرحوم سید قطب جریانی را در یکی از کتابهایش مینویسد، که من پیش از انقلاب آن کتاب را ترجمه کردم. میگوید به یکی از شهرهای امریکا رفتم و دیدم دم در یک کلیسا اطلاعیه‌یی نصب کرده‌اند:

«امشب یک برنامه‌ی رقص و شادی و شام سبک و موسیقی اجرا میشود.»! تعجب کردم که کلیسا به چه مناسبت اینها را اعلام کرده! مینویسد: کنجکاو شدم در آن ساعت معین بروم ببینم چه خبر است. دیدم بله، یک سالن رقص در کنار سالن کلیساست؛ زوجهای جوان می‌آیند و میرقصند؛ موسیقیهای محرک و شهوانی هم پخش میشود! افرادِ یک‌خورده مسن تر هم کنار نشسته‌اند و تماشا میکنند و از نگاه کردن لذت می‌برند! کشیش هم اواخر شب روی سن ظاهر شد و با رفتار خیلی آرام و ملایم رفت نور چراغها را تنظیم کرد! می‌گوید فردا رقصم سراغ کشیش؛ گفتم شما کشیش هستی یا کاباره‌دار؟! این جا کلیساست یا سالن رقص؟! کشیش گفت من به این وسیله می‌خواهم جوانها را به کلیسا جذب کنم! این طوری میشود جوانها را به کلیسا جذب کرد؟! جوانها به کلیسا جذب نشدند، بلکه به سالن رقص متعلق به کلیسا جذب شدند! سالن رقص متعلق به کلیسا مگر امتیازی دارد؟

اگر بناست فیلم یا برنامه‌ی پخش شود و تأثیر سوئی بگذارد، چه فرقی میکند که من پخش کنم یا رقیب من؛ در هر دو صورت بد است؛ پس چرا من پخش کنم؟ به نظر من این منطق مهمی است و باید به آن توجه داشت.

#### ۵- برنامه های رادیو قرآن و معارف جزو فاخر ترین برنامه ها

نکته‌ی پنجم، راجع به برنامه‌های رادیو قرآن و رادیو معارف قم است. این دو رادیو واقعاً یکی از نعمتهای بزرگ و از جمله اقدامهای بسیار خوب و بالارزش است. چون بخصوص این دو رادیو صبغه‌ی مذهبی دارد، باید برنامه‌هایش جزو فاخرترین‌ها باشد. این دو رادیو در موسیقی‌هایشان از ساز استفاده نمیکنند و این تقید را دارند - که خوب هم است - اما چون از آواز استفاده میکنند، باید این آواز از خوش صداترین، خوش آهنگ‌ترین و خوش مضمون‌ترین‌ها باشد. صدای بد، صدای نکره، صدای نخراشیده و دسته‌جمعیه‌های بیربط، مطلقاً باید وجود نداشته باشد. باید بهترین‌ها را در این جا جمع کرد؛ چون موسیقی این دو رادیو بی‌ساز است. به هر حال چون این دو رادیو جنبه‌ی دینی دارند، باید برنامه‌هایشان خیلی زیبا و فاخر باشد؛ قضیه‌ی آن اذان نشود. البته باید به محتوای آوازها هم بشدت توجه داشت.

یک منبری که فرضاً برای صد نفر در یک مسجد به منبر میرود، از روی متن که نمیخواند؛ متکی به ذهن خودش است. یک وقت مطلبی به زبان انسان می‌آید؛ یک وقت هم حرف یا حدیثی که باید به یاد انسان بیاید، نمی‌آید و انسان چیز دیگری به جایش می‌گوید که در جمع آن صد نفر خیلی مشکل ایجاد نمیکنند؛ اما چه لزومی دارد که ما این مطلب را در بین چند میلیون جمعیت منتشر کنیم؟ اینها باید کاملاً محاسبه شود. به نظر من در این دو رادیو حتماً به کارشناس‌های دقیق و روشنفکر و روشن بین مذهبی و دینی نیاز است. این دو رادیو باید همه‌ی محصولاتش

در جهی یک باشد؛ در جهی دو هم کافی نیست.

#### ۶- القاء غیر مستقیم پیامها و مفاهیم

نکته‌ی ششم، القاء غیر مستقیم پیامها و مفاهیم است. در این زمینه، بارها و سالها مطالبی گفته‌ایم. من میبینم گاهی اوقات در فیلمهای خارجی پخش شده، پیامهای فرهنگی و گاهی پیامهای دینی عجیبی وجود دارد که انسان اصلاً احساس هم نمیکند. هنر این است که انسان مطلب را به شیواترین شکل و به مؤثرترین نحو بیان کند؛ اما هیچ در طرف مقابل حالت امتناع به وجود نیآورد.

#### ۷- تربیت نیروی انسانی کارآمد و کافی

نکته‌ی هفتم، تربیت نیروی انسانی است؛ این موضوع خیلی مهم است. صدا و سیما دانشکده دارد؛ این دانشکده باید به‌طور جدی به تربیت نیروی انسانی کارآمد و کافی بپردازد. انسانهای مناسب را هم باید جذب کنید. الان هنرمندهای انقلابی و خوبی در داخل کشور هستند که بعضیها در رشته و کار خودشان بلاشک جزو برجسته‌هایند؛ اما صدا و سیما از اینها استفاده‌ی نمیکنند؛ میدانم چرا؟ اینها با من هم ارتباط دارند؛ بعضی اوقات می‌آیند و می‌روند. بارها هم توصیه‌گونه گفته‌ام از این دوستان استفاده شود. بعضی از اینها در نویسندگی، در گویندگی، در شعر، در هنرهای تصویری و در کارهای دیگر خیلی خوبند؛ بعضیهاشان هم انصافاً کارهای برجسته‌ی دارند.

#### چند تذکر کوتاه:

چند تذکر کوتاه هم بدهم:

۱- جمع مشورتی قوی در زمینه‌ی راهبردهای کلان، مورد نیاز آقای ضرغامی است. ایشان باید به مدیریت خود، یک جمع مشورتی برای راهبردهای کلان داشته باشند؛ افراد هوشمندی بنشینند و قوی کار کنند. البته ایشان اشاره کردند که در هر شبکه، جمع‌های مشورتی تعیین شده‌اند - که بسیار خوب است - ولی مجموع سازمان هم به این جمع‌ها نیاز دارد تا بتواند به‌طور دایم پشتیبانی کند؛ این همیشه مورد تأکید من بوده است و از سابق هم این را به مدیران قبلی میگفتم.

۲- چشم‌انداز، هدفها و راهبردها را حداقل برای پنج سال تنظیم و تدوین کنید. البته در خلال صحبت گفتند چیزی تدوین شده است. مشخص شود سر پنج سال به کجا می‌خواهیم برسیم؛ قابل اندازه‌گیری باشد.

۳- بشدت توجه کنید که چهره‌پردازیهای منفی و ناصالح در صدا و سیما انجام نگیرد. من گاهی دیده‌ام انسانهایی که هیچ ارزش علمی و هنری ندارند، در صدا و سیما با پول مردم چهره‌پردازی



میشوند؛ چرا؟ البته من نمیخواهم خیلی مطلب را باز کنم؛ اما میبینم کسیکه در رشته‌ی خودش این قدر ارزشمند نیست و انسان متوسطی است، او را میآورند و یکی دو ساعت از وقت تلویزیون را به زندگی او، به خانواده‌ی او و به گذشته‌ی سر تا پا کم‌ارزش او مصروف میکنند؛ چرا؟ به نظر من علاوه بر این که این «چرا» وجود دارد، «منفی» هم هست. این کار، الگوسازی است؛ ما چه کسی را میخواهیم الگوی جوانها قرار دهیم؟ این طور آدمهایی را!!

۴- یک تذکر مهم، وقت‌گذاری مدیران و نپرداختن به کارهای دیگر است. من خواهش میکنم مدیران صدا و سیما همان کاری را که الان در صدا و سیما دارند، مهمترین کار بدانند و به کار دیگری نپردازند؛ این مهمترین کار شماست. پرداختن به کار دیگر، شما را از هر دو کار باز میدارد. من یک وقت زمان ریاست جمهوری، در شورای عالی انقلاب فرهنگی جمله‌ی را از کتاب «سیاست‌نامه» ی خواجه نظام الملک نقل کردم. این کتاب، یکی از متون بسیار زیبا و فاخر ادبی ماست. با این که هفتصد، هشتصد سال از آن زمان میگذرد - دوره‌ی سلطان سنجر یا ملکشاه - در عین حال انصافاً مطالبش همچنان تازه است و انسان وقتی آن را میخواند، لذت میبرد. به هر حال، یکی از توصیه‌هایی که به شاه زمان خودش میکند، این است: زنه‌ار! مردی را دو کار مفرمایی؛ مردی و کاری. راست میگوید؛ یک مرد، یک کار. البته خود خواجه نظام الملک ده تا کار داشته! ولی به قول سعدی:

جز به خردمند مفرما عمل

گرچه عمل کار خردمند نیست

خردمند مدیریت میکند؛ اما عمل را به عهده‌ی دیگران میگذارد. به هر حال، «مردی و کاری». به این نکته هم اهمیت بدهید؛ خیلی مهم است.

۵- آخرین مطلب این است که من از همدلی و همکاری که مدیران ارشد و معاونان محترم سازمان در دوره‌ی چند ماهه‌ی اخیر نشان دادند، حقیقتاً و قلباً سپاسگزاری میکنم و درخواست میکنم این همدلی و همکاری و تعامل درست را هر چه بیشتر ادامه دهید. این کار، بسیار مهم است؛ زمان هم مهم است؛ همدلی هم تأثیر فوق‌العاده‌ی دارد.

## القاء هويت فرهنگى توسط رسانه‌ها

- ❖ سنگينى وظايف مديران و برنامه‌سازان رسانه‌ى راديو
- ❖ رسانه، القاء کننده فكر، فرهنگ، رفتار و هويت فرهنگى انسانها
- ❖ توانمندى رسانه‌ها در زمينه‌سازى گفتگوى آزاد و چندجانبه‌ى بين ملتها
- ❖ رسانه‌ها، در اختيار صاحبان قدرت و امپراطورى رسانه‌اى
- ❖ مصلحت سياستهائى رسانه‌اى مسلط دنيا
- ❖ رسانه‌ها مى‌توانند نقشى به معنای حقيقى كلمه در خوشبختى انسانها داشته باشد
- ❖ الزاماتى براى بهتر شدن وضع رسانه‌ها

## القاء هویت فرهنگی توسط رسانه‌ها \*

### سنگینی وظایف مدیران و برنامه‌سازان رسانه‌ی رادیو

معتقدم که این گردهماییها و نشستها - به‌خصوص در شرایط کنونی دنیا - می‌تواند به سود بشریت تمام بشود. مطالبی را به دوستان عرض می‌کنم و امیدوارم که پاسخ به این دو، سه تا سؤالی که از طرف بعضی از حضار شد، در خلال این حرفها داده شود. رادیو - که شما گردهمایی تان بر محور آن است - همچنان رسانه‌ی مهمی است؛ یعنی با وجود پدید آمدن رسانه‌های بعدی، نقش رادیو همچنان نقش مهم، اثرگذار و بسیار گسترده‌ای است و این به خاطر امتیازاتی است که این رسانه دارد. اهمیت تأثیرگذاری هر رسانه‌ای، وظیفه‌ی برنامه‌سازان آن رسانه را سنگین‌تر می‌کند. من می‌خواهم روی این مسئله‌ی سنگینی وظایف شما مدیران و برنامه‌سازان رسانه‌ی رادیو، قدری تأکید کنم.

### رسانه، القاء کننده فکر، فرهنگ، رفتار و هویت فرهنگی انسانها

امروز رسانه‌ها در دنیا فکر، فرهنگ، رفتار و در حقیقت هویت فرهنگی انسانها را القاء می‌کنند و تعیین کننده هستند. رسانه‌ها می‌توانند در بهبود وضعیت زندگی انسان مؤثر باشند؛ می‌توانند در گسترش صلح و امنیت جهانی مؤثر باشند؛ می‌توانند در ارتقای اخلاق و معنویت در میان انسانها مؤثر باشند و می‌توانند انسانها را خوشبخت‌تر کنند؛ متقابلاً می‌توانند وسیله‌ی برافروختن جنگهای خانمان سوز باشند؛ می‌توانند عادات و آداب و رفتارهای مضر را در میان مردم رایج کنند؛ می‌توانند

ملتهایی را از هویت انسانی خودشان و هویت ملی شان تهی کنند و می توانند احساس تبعیض را در انسانها زنده کنند. رسانه‌ها امروز نقش شان خیلی زیاد است. اگر در سطح بین‌المللی مدیریت و برنامه‌سازی رسانه‌ای بر اساس معیارهای اخلاق، فضیلت، برابری و تکیه‌ی بر مفاهیم واقعی انسانی باشد، ملت‌ها سود خواهند برد. اگر رسانه‌ها برنامه‌سازی و مدیریتشان بر اساس منافع کمپانیهای اقتصادی، ثروتمندان بین‌المللی، قدرتمندان تمامیت‌خواه و انحصارطلب باشد، یقیناً بشر زیان خواهد کرد.

### 🌱 توانمندی رسانه‌ها در زمینه‌سازی گفتگوی آزاد و چندجانبه‌ی بین ملت‌ها

رسانه‌ها می‌توانند زمینه‌ساز گفتگوی آزاد و دوجانبه و چندجانبه‌ی بین ملت‌ها باشند. این یکی از بزرگ‌ترین امتیازات رسانه‌های عمومی و فراگیر است. رسانه‌ها می‌توانند به صورت اخلاقی و استدلالی، مفاهیم ملت‌ها را میان یکدیگر تبادل کنند و دادوستد معنوی و اخلاقی و فرهنگی کنند؛ این مسئله‌ی بسیار ارزشمندی است. می‌توانند سطح آگاهی و معرفت مردم را ارتقاء دهند. اگر رسانه‌ها در دنیا عادلانه اداره شوند، جاده‌ی رسانه‌ای، یک جاده‌ی یک‌طرفه نباشد، ملت‌ها به معنای حقیقی کلمه، حرف یکدیگر را گوش کنند و مفاهیم محترم در نزد یکدیگر را بشناسند، این به نزدیکی ملت‌ها کمک خواهد کرد.

### 🌱 رسانه‌ها، در اختیار صاحبان قدرت و امپراطوری رسانه‌ای

همان‌طور که در بیانات چند نفر از شما دوستان، به اشاره یا تصریح بیان شد، بسیاری از دشمنیهای موجود میان ملت‌ها - که از این دشمنیها صاحبان قدرت و ثروت سوءاستفاده می‌کنند - ناشی از عدم تفاهم و سوءتفاهم است. حرف یکدیگر را نمی‌دانند. من اگر یک نگاهی به وضع رسانه‌ای دنیا بکنم، نگاه من به وضع کنونی رسانه در دنیا، یک نگاه خوش‌بینانه‌ای نیست؛ این را باید به شما مدیران و برنامه‌سازان بگویم. آنچه را که رئیس محترم این اتحادیه از لحاظ پیشرفته‌ها و اینها بیان کردند، اینها را من رد نمی‌کنم، وجود دارد؛ لیکن نگاه به وضع رسانه‌ای در دنیا، یک نگاه امیدوارکننده، دلگرم‌کننده و راضی‌کننده نیست. امروز جاده‌ی رسانه‌ای و ارتباطات، یک جاده‌ی دوجانبه و چندجانبه نیست؛ یک جاده‌ی یک‌طرفه است؛ یعنی باید گفت آنچه را که صاحبان قدرت رسانه‌ای و امپراطوری رسانه‌ای می‌پسندند، با استفاده از علم و فناوری پیشرفته، به زوایای دنیا منتشر و منعکس می‌کنند. آنچه آنها می‌پسندند، چیست؟ آن مفاهیمی که آنها می‌خواهند منتشر کنند، چیست؟ آیا یک مفاهیم انسانی است؟ آیا برخاسته‌ی از حس فضیلت‌طلبی است؟ آیا واقعاً در آن، عدالت انسانی وجود دارد؟ چنین چیزی را ما مطلقاً احساس نمی‌کنیم. امروز امپراطوری خبری و رسانه‌ای دنیا، تقریباً به طور کامل و نزدیک کامل، در انحصار کسانی است

که آنها برای دنیا فضیلت اخلاقی، دین، ایمان، معنویت و صلح را نمی‌خواهند. همان کسانی بیشترین تسلط را بر رسانه‌های دنیا دارند که بزرگ‌ترین کارخانه‌های اسلحه‌سازی را دارا هستند؛ منهدم‌کننده‌ترین و ویران‌گرترین بمب‌های اتمی در اختیار آنهاست یا مرتبط با آنهاست؛ سیاست‌های سلطه‌جویانه جزو کارهای روزمره و دائمی آنهاست. رسانه‌ها بیشتر در اختیار اینهاست. البته امروز با پنجاه سال و بیست سال پیش تفاوت کرده است؛ ملتها و کشورهای مستقل، به رسانه‌هایی دسترسی پیدا کرده‌اند؛ تا حدودی کار خودشان را می‌کنند؛ اما همچنان بین آن چیزی که هست و آن چیزی که باید باشد، فاصله‌ی زیادی هست؛ یعنی همان جاده‌ی دوطرفه و چندطرفه که بتواند باطن ملتها و مفاهیم محترم در چشم ملتها را به درستی به یکدیگر منتقل کند.

### سیاست‌های رسانه‌ای مسلط بر دنیا

امروز شما سیاست‌های رسانه‌ای مسلط دنیا را ملاحظه کنید. مصلحت آنها اقتضاء می‌کند که اسلام را با تروریست مساوی بدانند. این کار با سرعت هر چه بیشتر و با استفاده هر چه بیشتر از فناوری‌های پیشرفته انجام می‌گیرد. مصلحت آنها اقتضاء می‌کند که متقابلاً آمریکا را مظهر حقوق بشر و دمکراسی به حساب آورند. این کار به راحتی و با شیوه‌های پیچیده و بسیار پیشرفته‌ی رسانه‌ای در دنیا انجام می‌گیرد. دروغ‌های بزرگ مثل حقیقت در امواج رادیویی، تلویزیونی، اینترنتی و غیره منعکس می‌شود. همان‌طور که بعضی از دوستان اشاره کردید، ناگهان در سطح دنیا مسئله‌ی اول می‌شود انفولانزای مرغی؛ که شاید تلفاتش در همه‌ی دنیا به هزار نفر هم نمی‌رسد. در همان حال صدوبیست هزار شهروند عراقی غیر مسلح که به‌وسیله‌ی امریکایی‌ها یا مرتب‌ترین تروریست‌شان از بین می‌روند، مسکوت می‌ماند؛ ناگهان دنیا پُر می‌شود از اینکه ایران به دنبال ساختن سلاح هسته‌ای است. خود آن کسانی که این سیاست تبلیغاتی را اتخاذ می‌کنند و آن را ترویج می‌کنند، به وضوح می‌دانند که این یک دروغ است؛ لیکن مصلحت مدیریت امپراطوری رسانه‌ای و خبری این را اقتضاء می‌کند، پس باید گفته شود و گفته می‌شود. از اینکه یک ملتی با تلاش خود به یک فناوری پیشرفته‌ای دست پیدا کرده که آن را وام‌دار هیچ‌کس نیست و می‌خواهد از آن استفاده‌ی صلح‌آمیز بکند، از این اسمی در رسانه‌های دنیا برده نمی‌شود! در قضیه‌ی فلسطین اگر یک انفجار در یک منطقه‌ای از فلسطین اتفاق بیفتد که عده‌ای صهیونیست در آن زخمی شوند، به عنوان یک فاجعه‌ی بزرگ در دنیا منعکس می‌شود؛ اما متقابلاً کشتار هر روزه‌ی فلسطینی‌ها - هر روزه‌ی بدون مبالغه - به‌وسیله‌ی سربازان و اعلام رسمی ترور فعالان فلسطینی از سوی رهبران دولت اسرائیل، این مسکوت می‌ماند و منعکس نمی‌شود، بعد به ذهنها نمی‌رسد. این، آن مشکلات و بیماری‌های مزمن و دردهای بزرگ مسئله‌ی رسانه‌ی عمومی و امواج رسانه‌ای در دنیاست. اساس قضیه اینهاست.

### نقش رسانه‌ها در خوشبختی انسانها به معنای حقیقی کلمه

دانشی که این رسانه‌های روان و آسان و سریع را در اختیار بشر گذاشته، باید بتواند بشر را خوشبخت کند. این خوشبختی به این صورت انجام می‌گیرد که ملت‌ها بتوانند به روشنی از مفاهیم مورد نظر یکدیگر مطلع شوند؛ بتوانند حرف و درد یکدیگر را بفهمند؛ انگیزه‌های یکدیگر را بفهمند و تشخیص دهند. شما ببینید اگر امروز مثلاً ملت امریکا نظر ملت ایران را در مورد مسائل مهم مطرح امروز جهانی بدانند، چه اتفاقی می‌افتد؛ در مورد مسئله‌ی حقوق بشر، مسئله‌ی مردم‌سالاری دینی - که شعار ماست - حرف ایران در زمینه‌ی مردم‌سالاری دینی، حرف ملت ایران در زمینه‌ی نقش دین در زندگی مردم و تأثیری که دین می‌تواند بگذارد، نقش زن در زندگی اجتماعی و نگاه اسلام به زن؛ فرض کنید ملت امریکا یا ملت‌های اروپایی، اینها را از زبان خود ملت ایران بشنوند - که اینها را گمان می‌کنم شماها هم که اصحاب رسانه هستید، نشنیده‌اید، چه برسد شهروندان معمولی کشورهای غربی - در آن صورت، اتفاقات مهمی در دنیا رخ خواهد داد؛ بسیاری از سوء تفاهمها از بین خواهد رفت؛ بسیاری از گره‌های ملت‌ها باز خواهد شد و گستره‌ی تصمیم‌گیریهای سیاستمداران و قدرتمندان بر اساس منافع امپراطوریهای پولی و مالی در دنیا محدود خواهد شد. امروز سیاستمداران و قدرتمندان دنیا از ناآگاهی ملت‌های خودشان استفاده می‌کنند و بسیاری از حرف‌ها و کارها را در سطح دنیا به نام ملت‌ها انجام می‌دهند. ممکن است اگر حقیقت را ملت‌ها بدانند، به این کارها راضی نباشند و به این همکاریها تن ندهند و این دولت‌ها را قبول نکنند. رسانه‌ها می‌توانند چنین نقشی داشته باشند و می‌توانند به معنای حقیقی کلمه، به خوشبختی انسانها کمک کنند.

### الزاماتی برای بهتر شدن وضع رسانه‌ها

اگر در مدیریت و برنامه‌سازی رسانه‌ای، دین، اخلاق و فضیلت حاکم باشد، یقیناً رسانه‌ها وضع بهتری خواهند داشت و وضع بشریت از آنچه که امروز هست، بهتر خواهد شد. من توصیه می‌کنم در این‌طور گردهماییها لااقل به همان اندازه‌ای که در زمینه‌های فنی و کاری تبادل نظر می‌شود، در زمینه‌ی آرمانهای انسانی و چگونگی به کار گرفتن این فضیلتها و آرمانها مذاکره و فکر بشود؛ برای اینکه معنویت و اخلاق وارد جریان رسانه‌ای دنیا بشود و این پیشرفت و حرکت علمی بسیار باارزشی که در دنیا انجام گرفته و رسانه‌ها را این‌طور ارتقاء بخشیده، در خدمت بشریت قرار بگیرد. این، آن مطلبی است که من به دوستان عرض می‌کنم.



یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹